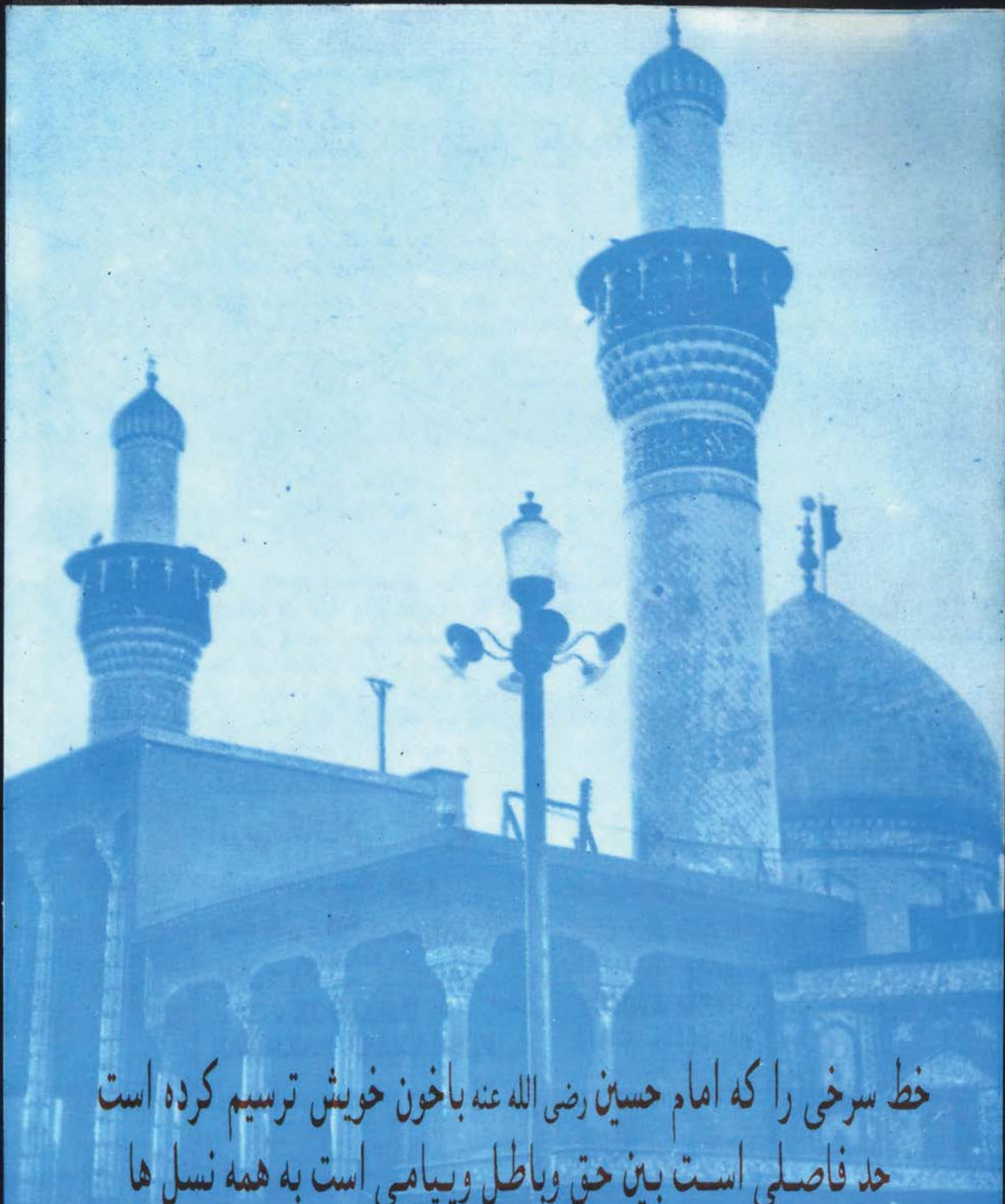
میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره چهارم و پنجم - ماه سرطان و اسد ۱۳۷۰ هـ.ش نمبر مسلسل (۸۲ و ۸۳)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۚ وَمَن يَتَّبِعْ
خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ
ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّى
مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتَلِ أُو۟لُوا۟ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ
وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓا۟ أُو۟لِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينَ وَٱلْمُهَـٰجِرِينَ فِى
سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا۟ وَلْيَصْفَحُوٓا۟ ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۗ
وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾

ترجمه

ای کسانیکه بخدا ایمان اورده اید زنهار پیروی شیطان مکنید که هرکس قدم بقدم از پی شیطان رفت اوبکار زشت ومنکرش وامیدارد (وعاقبت هلاک میگردد) واگر فضل ورحمت خدا شامل شما نبود احدی از شما (از گناه وزشتی) پاک وپاکیزه نشدی لیکن خدا هرکس رامیخواهد منزه وپاک میگرداند که خداشنوای (ندای خلق٠) ودانا (باحوال بندگان) است ونباید صاحبان ثروت ونعمت درباره خویشاوندان خود ودرحق مسکینان ومهاجران راه خدا ازبخشش وانفاق کوتاهي کند(وبه موجب رنجشی ترک احسان کنند چون ابوبکر که بمسطع پسر خاله خود براي آنکه از اصحاب افك به عایشه شد منع انفاق نمود) باید مومنان همیشه بلند همت بوده وبا خلق عفو وصفح پیشه کنند واز بدیها در گذرند آیا دوست نمیدارید که خدا هم در حق شما مغفرت واحسان فرماید ! که خدا بسیار آمرزنده ومهربانست .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك .M.C.B
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره چهارم وپنجم
ماه سرطان واسد ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل(۸۲ و ۸۳)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

دملگرو ملتونو طرح او زموږ دریځ

■ مجاهدین اړتیا لری چی دسیاسي اوپوځی مسایلو په اړه چی ورسره مخامخ دی یو واحد نظرومومی ترڅو دروانو حالاتو اغیزمنه مقابله وکړای شی .

ټولی هڅي باید دمجاهدینو په مینځ کی په سیاسی او نظامی برخو کی په عملی ډول ددارنگه تفاهم رامینځته کیدو ته څارووی .

دمجاهدینو دگوندونو په مینځ کی یواځینی گډټکی دنجیب دکمونیستی رژیم سره مخالفت دی . له رژیم سره مخالفت کاملاً یوعادلانه سیاست دی چی باید ترپایه پوري دسیاسی او نظامی فعالیتونو داصلی ټکي په حیث پاتی شی اما څنگه چی لیدل کیږی هدف ته درسیدو په برخه کي دمجاهدینو دمختلفو گوندونو په سیاستونو کي افراط اوتفریط لیدل کیږی چی باید اصلاح ته يي توجه وشی .

ځیني دنړیوالومنابعوله هررازمطروحه سیاسي عمل سره منفي برخوردکوي اوهغه دجهادپرخلاف یوه توطئه اودسیسه گڼي .

برعکس ځیني نوونړیوالوسیاسي نوښتونوته له حده زیات ارزښت قایل کیږي چي حتي دهیوادپه دننه کي له رژیم سره وسلوال مقاومت اونظامي اوضاع نالیدلي نیسي .

همدارازیوله بل نه دسیاسي امتیازداخیستلوهڅي هم یوبل مشکل دي چي دجهادي تنظیمونودنژدي کیدومانع کیږی . دهری سیاسي عملیی رد ، دافغانستان دربړي دحل په غرض پر هرسوله ایز نوښت حمله او دتحریك کوونکو جملاتو استعمال ندا چی ددغوسیاستو نو په وړاندی قانع کوونکی ندی بلکي دگڼ شمیر دښمني به دولس دډیری عادلانه قضیی په وړاندی چی دیوی لسیزی نه زیات مظلوم واقع شویدی را وپاروی .

ددنیا ملاتړ اونه ملاتړ زموږ دقضیی پر حقانیت څه اغیزه نلری خو ددغی مبارزی په عملی نتایجو مهم اثر لری .

دافغانستان له قضیی نه دنړیوالو ملاتر دمجاهدینو په چټك بریالیتوب کی ، دمیلیو نو نو مهاجرینو لپاره دمرستی په رسیدو اووروسته له جگړی نه دوران افغانستان دبیا رغونی په برخه کی نهایت ضروری دی .

پدي اړه هرډول بي تفاوتی درژیم په گټه تمامیږی .

دافغانستان ربړه دنړی په زړه پوری قضیه ده چي برسیره پرحکومتونو دملتونو په سطح هم ملاتړ کوونکی لری .

په سیاسي لحاظ ددغی معروفی قضیی منزوی کول نه یواځی داچی غوره نه دی بلکی ډیر خطر ناك عواقب لری .

دمجاهدینو ځینی مشران په خپلو موضع گیر یوکي لکه دمحصلینو داتحادیي رئیسان اویادډیرو، وړو ډلو دمشرانو په څیر دحکومتونو پرخلاف عمل کوی . پداسی حال کی چی دمجاهدینو گوندونه لدی حالت نه تیر شویدی ، په هیواد کي جگړه روانه ده ، دمیلیونونو انسانانو او په سیمه کی دسولي برخلیك ددغی جگړی په نتیجي پو ری تړلی دی. نوزموږ مشران باید دخپلو دریځونو په غوره کولو کی باید له هرمشرنه ډیر زیات په احتیاط عمل وکړی .

(پاتی په (٥۹) مخ کښی

جمعیت اسلامی میکوشد بحیث جهات متنازع نیروهای جهـ

یاد آوری:
بعد از آنکه امیر جمعیت اسلامی افغانستان، از ایران برگشت نمودند، جریده «افغان نیوز» نشریه کمیته سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان گفتگوئی با ایشان انجام داد که اینك متن فارسی آن را خدمت خوانندگان مجله « میثاق خون » تقدیم میداریم .
(اداره)



س: سفر اخیرتان به ایران به چه منظور صورت گرفت و نتایج آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: سفر من به اساس دعوت وزارت خارجه ایران صورت گرفت. سفر طوری ترتیب شده بود که من باید قبل از سفر «اکرم ذکی» به تهران، که با مقامات ایران روی قضیه افغانستان صحبت می کرد، در آن کشور باشم. زیرا مقامات رسمی ایران می خواستند از نظریات جمعیت اسلامی آگاهی داشته باشند- در عین زمان سه رهبر دیگر مجاهدین هم به تهران سفر کردند- بعضی ملاقات های ما با مقامات، مشترك و برخی به تنهائی انجام گرفت.

ضمن صحبت با مقامات ایرانی دریافتم که برخلاف تصورات عمومی ایران خواهان حل قضیه افغانستان از طریق پروگرام آشتی ملی رژیم نیست و آن ها ازین مسئله آگاهی کامل داشتند که رژیم در کشمکش عجیب داخلی بسر می برد و در حال از هم پاشیدن است. مقامات ایران فکر می کردند روس ها قضیه افغانستان را در چوکات امنیت داخلی خود فکر می کنند و شاید با روشهای آشتی ناپذیر مجاهدین از خود مقاومت نشان دهند. به این ترتیب آن ها در حالیکه مخالفت صریح با مبارزه مسلحانه نشان نمی دادند اما علاقه مند بودند راه هائی پیدا شود که جلو خطراتی که ازین نوع طرز تفکر روس متوجه مجاهدین است، رفع گردد و مجاهدین آسیب نبینند.

آقای رفسنجانی اطمینان داد که از موضع مجاهدین حمایت می کند. وی می گفت: باید راهی پیدا شود که رنج ملت افغانستان پایان پذیرد.

من وقتی که در ایران بودم مشکلات آوارگی تعداد زیادی از مردم زنده جان بروز کرد. با مقامات ایران صحبت نمودم آن ها فوراً ۳۰ تن مواد غذائی ارسال نموده و وعده ارسال کمك های دیگر را نیز نمودند.

س: رژیم ادعا کرده که در زنده جان پیروزی هائی بدست آورده! موضوع از چه قرار است؟

ج: در اثر حمله غافلگیرانه رژیم در مرحله اول منطقه رباط و پس سنگ بست بدست نیروهای دشمن افتاد. اما در اثر مقاومت شدید مجاهدین این مناطق، رژیم مجبور به عقب نشینی گردید- جنگ ادامه داشت تلفات دشمن خیلی زیاد بود. دشمن به کمبود افراد مواجه بود. یك تعداد شاگردان مکتب را به جنگ آورده بودند و ۱۸ نفرشان از بین رفته بود. این کار باعث مظاهره در شهر هرات شد. ملیشه ها هم مظاهره کردند آنها رژیم را متهم می کردند که در صدد قتل عام آن هاست. تکتیك دیگر دشمن جنگاندن مردم با هم است

و دولت با آوردن جنرال بیگی که ازبك است می خواسته احساس تنفرمیان ملیت های مختلف ایجاد کند. همان قسم که با جنگاندن ملیشه های رشید دوستم در جنوب همین کارراکرد.

درجنگ های هرات مجاهدین از خود هم آهنگی خوب نشان دادند. بر علاوه نیروهای جمعیت اسلامی، گروه های خورد و کوچك دیگر موجود در منطقه مثل حزب الله نیز مقاومت جدی نمودند.

مشکلات مردم هرات زیاد است با مقامات دولت پاکستان و موسسات خیریه بین المللی تماس گرفته شده تا به مهاجرین کمك برسانند.

نیروهای .رژیم دیپوهای مواد غذائی ملل متحد در زنده جان را نیز چور و چپاول نمودند.

س: از قول شما گفته شده بود که گویا حاضر هستید با آنعده اعضای حکومت که کمونست نباشند صحبت کنید- خالقیار آمادگی خود را به مذاکره با شما نشان داد. اصل مسئله از چه قرار است؟

ج: من به خبر نگار بی بی سی گفته بودم که در یك طرح همه جانبه با حذف حزب کمونست با بعضی از افراد مسلمان حتی اگر در رژیم هم باشند منحیث افراد، نه به حیث نماینده های رژیم و یا حزب، صحبت شود.

ازین گفته، خالق یار فکر کرده بود که شاید این سخن ها متوجه او باشد، اما خالقیار نیز اگر چه ظاهراً عضو حزب خلق نیست، اما در مقام بالائی دولت دست نشانده قرار دارد و در جنایاتی که رژیم در مناطق مختلف انجام می دهد، مخصوصاً در غرب کشور وی نقش مستقیم دارد. او برای روس خدمات بزرگی کرده، در غرب افغانستان عده زیادی را ملیشه ساخت- اگر وی وابسته به حزب کمونست نباشد، ممکن است مستقیماً با K.G.B. وابستگی داشته باشد، مثلیکه جلالر وزیر پلان که او هم در چوکات رژیم های قبلی... پست حساسی را به عهده داشت و خودش با روس رابطه مستقیم داشت، خالقیار در میان گروه های قومی اختلافات بزرگی را به راه انداخت و از هر جنرال رژیم بیشتر مصدر خدمت بدشمن شده. او نمی تواند جزء افراد مسلمان غیر وابسته مقیم کابل بشمار آید.

س: قطع کمك های خارجی به مجاهدین چه ضررهائی را متوجه خواهد ساخت؟

ج: قطع کمك ها به مجاهدین تا زمانی که رژیم غیر قانونی کابل در قدرت باشد، یك اقدام عادلانه نیست:

قطع کمك ها به مجاهدین اثرات منفی خواهد داشت، گرچه مجاهدین تصمیم دارند که در هر صورت به جهاد خود ادامه دهند، اما پیشبرد جهاد و جنگ مسلحانه به این وسعت بدون کمك کشورهائی که در گذشته با مجاهدین همکاری داشتند، برای مجاهدین اشکالاتی را فراهم خواهد آورد.

جنگ طولانی می شود، رژیم در کشتار مردم دست قوی تر می یابد، روس ها کمك های خود را به رژیم نه تنها ادامه داده اند، بلکه درین اواخر افزایش داده اند. در چنین شرایط قطع کمك ها ضربه زدن به آرمان ملت افغانستان است.

س: بعضی از رهبران مجاهدین دسایس خارج را مانع عمده در راه رسیدن به پیروزی می دانند. آیا عوامل داخلی مانع عمده است و یا عوامل خارجی؟

ج: جهاد افغانستان مثل سائر مشکلات عالم اسلام بیشتر به مسایل داخلی ارتباط می گیرد، که یك اصل اسلامی هم است که عوامل داخلی در این مسایل نقش تعیین کننده دارد. مشکلات ما اکثراً داخلی است. عدم وحدت سیاسی و نظامی، نداشتن برنامه واحد اساسی عمده مشکلات جهاد را تشکیل می دهد، اما مشکلات خارجی هم درین راه وجود دارد.

مثلاً بعضی از دستگاه ها و کشورهای کمك دهنده به مجاهدین بخاطر مصالح به خصوص کشوری خود به یك سلسله کارها دست می زنند که به نقص جهاد تمام می شود مثلاً توجه به افراد خاص، برنامه های خاص، کوشش برای منزوی کردن تنظیم های مقتدر و غیره... هم چنین بعضی از کشورهای ذی دخل در قضیه افغانستان بدون مشوره مجاهدین تصامیمی در باره حل قضیه افغانستان می گیرند که به نقص جهاد تمام می شود، امضای قرار داد ژینو بدون توافق مجاهدین یك مثال خوب است. بناءً می توان گفت که سلسله تصمیم گیری و پالیسی ها از خارج، در روند جهاد نیز اثر منفی گذاشته است. اما شکل عمده مشکل داخلی خود ماست.

س: جمعیت اسلامی اکثراً متهم به نداشتن یك پالیسی واضح در قبال مسایل می شود، آیا این اتهام وارد است؟

ج: جمعیت اسلامی در پالیسی های خود طرف اعتدال را گرفته است، موضع گیری های سختگیرانه گروهی که آمیخته با ذهن گرائی است مورد تأئید نبوده و هم چنین پالیسی هائی که به اعتبار سیاسی و نظامی مجاهدین خدشه وارد کند و به رژیم کریدت بدهد مخالف هستیم. مرحله حساس کنونی ضرورت به یك پالیسی معتدل و واقع بینانه دارد. ساختار اجتماعی و سیاسی افغانستان در اثر جنگ تغییر خورده، درین مرحله «وحدت ملی و تأمین امنیت» دو مسئله اساسی اند به همین خاطر نظر جمعیت اسلامی اینست که همه نیروهای ضد کمونستی در یك چوکات داخل شوند، جمعیت درین راه تلاش می کند و حیثیت پلی را میان دو قطب در نیروهای مقاوت دارد. جمعیت تلاش های جناحی که برای کنار گذاشتن بخشی از گروه های مقاومت باشد، مخالفت می ورزد. اگر امکان یکی شدن همه نیروها وجود نداشته باشد حد اقل اکثریت نیروها باید با هم یك جا شوند تا وحدت ملی افغانستان حفظ شده بتواند.

شاید برخی این موضع گیری جمعیت را خوب درك نکرده باشند. اما در هر پالیسی، مسئله وحدت ملی و تأمین امنیت در کشور از اصول اساسی پالیسی ماست. اتخاذ این موضع اشکالاتی را در پی دارد (چندان آسان نیست) ولی ترك آن هم کشور را به سوی چند

نقطه وصل و پیوند دربین

ادی وجیبه خودرا ایفاکند

پارچگی سوق می دهد.
تشدید جناح بندی که حتماً پشتیبانی حلقات بخصوص خارجی را نیز با خود خواهد داشت، افغانستان را به مرکز کشمکش ها تبدیل می کند.

اتخاذ این نوع پالیسی اضرار سیاسی و تبلیغاتی به جمعیت داشته و منافع اسلام و افغانستان ازین پالیسی بهتر براورده می شود.

البته این پالیسی دائمی نیست، تاکنون به نفع جهاد بوده اما با تغییر وضع جمعیت می تواند موضع گیری های جدیدی داشته باشد.

س: پاکستان درباره حل سیاسی قضیه افغانستان صحبت می کند، با در نظر داشت اینکه در گذشته جمهوری اسلامی پاکستان قرار داد ژینو را بر خلاف میل مجاهدین امضاء کرد. آیا خطر این نمی رود که بار دیگر چنین اتفاقی دست بدهد؟

ج: پاکستان یا هر کشور دیگری که می خواهد کاری در افغانستان بکند باید با هم آهنگی نیروهای جهادی این را انجام دهد. اگر هدف حل مشکلات داخل خود پاکستان باشد آن مطلب جداست، اما اگر هدف برقراری صلح در افغانستان باشد اقدامات مستقلانه و بدون تائید مجاهدین این هدف را بر آورده نمی سازد. «اکرم ذکی» گفته که درباره پلان ملل متحد نظریات مجاهدین و پاکستان یکی است. اما بهتر است نظریات پاکستان هم آهنگ با تصمیم گیری دسته جمعی مجاهدین شود. اگر چنین هم آهنگی بوجود نیاید امکان ایجاد سوء تفاهم میان دو طرف وجود دارد.

س: اتحاد سه گروپ به سرپرستی مجددی سرنوشت حکومت موقت را به کجا کشانید؟

ج: با تشکیل این اتحاد حیثیت حکومت ختم می شود. این اتحاد مشکل را حل نمی کند، بیشتر با موضع گیری های جنگ خلیج ارتباط می گیرد، ممکن این اقدام ناشی از تشویش ازین ناحیه باشد که گویا نیروهای به اصطلاح بنیادگرا میان خود نزدیک می شوند، در حالیکه چنین چیزی صورت نگرفته است.

مذاکراتی درباره شورای رهبری و یا شورای انقلاب از سال گذشته به این طرف در جریان بوده که بجز آغای مجددی دیگران درباره آن نظرات مثبت داشتند و آن اتحاد کدام گروه علیه گروه دیگر نه، بلکه طرحی برای همه بود.

س: عدم اعزام مجاهدین از طرف جمعیت به عربستان در رابطه جمعیت و سعودی چه نوع تأثیری داشته است؟

ج: برادران سعودی ما که از دوستان و پشتیبانان جهاد بوده اند، شاید از جمعیت آزرده خاطر باشند اما مواضع جمعیت درین رابطه واضح است و آن محکوم کردن تجاوز صدام حسین به کویت و جانب داری از آزادی کویت.

دلایلی وجود داشت که جمعیت نتوانست نیرو به خلیج بفرستد. زیرا در آن زمان فشارهای افکار عامه در جهان سوم و نهضت های اسلامی بر خلاف این کار بود و ما نخواستیم دریك عملی که اثر عملی در سرنوشت جنگ خلیج نداشت، اشتراك کنیم، تاسوالاتی را متوجه مجاهدین بسازیم، عربستان سعودی از پشتیبانان مهم مجاهدین است، مصالح جهاد برایش ارزش اساسی دارد. امید است اگر سوء تفاهمی از طرف آن ها ایجاد شده باشد. رفع گردد.

> **من وقتی که در ایران بودم مشکلات آوارگی تعداد زیادی از مردم زنده جان بروز کرد. با مقامات ایران صحبت نمودم آن ها فوراً ۳۰ تن مواد غذائی ارسال نموده و وعده ارسال کمك های دیگر را نیز نمودند.**

س: توجه برای رسیدن بقدرت در افغانستان و ناچیز شمردن نیروی دشمن به طرز تفکر مجاهدین حاکم است. آیا این طرز دید ادامه اشتباهات گذشته نیست؟

ج: واقعاً مجاهدین این مشکل را داشته اند که بجای فکر کردن درباره سقوط رژیم، درباره جانشین آن بیشتر فکر کنند، این طرز فکر باعث ایجاد کشمکش های داخلی و سیاسی گردیده است.

دربارهٔ اوضاع بعد از سقوط رژیم باید احزاب تنها تنها فکر نکنند باید فکر دسته جمعی درباره آن صورت بگیرد. تلاش برای کودتا تلاش گروهی برای سنگر بندی در اطراف کابل ناشی از همین طرز تفکر است. این طرز تفکر برای رژیم مجال داد که به زندگی خود ادامه دهد، مجاهدین درباره چیزهائی مصروف شدند که وقت آن نبود و کمتر راجع به سقوط رژیم فکر می کنند، این کار اشتباه بود.

س: امکان تفاهم میان احزاب مقیم پاکستان و ایران وجود دارد؟

ج: هر دو طرف فکر می کنند که اگر تمام خواسته های شان همین حالا بر آورده نمی شود بعد از پیروزی به مشکلاتی مواجه خواهند شد. این یك مرحله استثنائی است و هر کار این مرحله مربوط به شرایط فعلی میباشد نه آینده.

تصامیم فعلی، اساسی برای کارهای بعدی نمی شود. موضع گیریهای یك جناح از همین مشکل سرچشمه می گیرد، ضرورت به درك واقعیت هائی است تا درخواست ها در وقت و زمان مناسبی صورت بگیرد، من ضمن صحبت ها با برادران مقیم ایران، دریافتم که تمایل به طرح های عملی زیاد تر است تا به ترکیب هیئت از دو طرف.

س: آیا برای تهیه جواب مشترك به ملل متحد کار جریان دارد؟

ج: نشست هائی در اسلام آباد میان نمایندگان گروه ها وجود دارد و باید این ها یك موضوع مشترك را تهیه کنند. مواضع پراگنده معضله را حل نمی کند.

س: قرار اطلاع کمیشنری مهاجرین کارهای مربوط مهاجرین جمعیت اسلامی را اجرا نمی کند. علت چیست و درین باره چه اقدامی صورت گرفته؟

ج: موضع گیری کمیشنری درین باره نادرست است. مسئله ازین جا آغاز شد که کمیشنری مهاجرین از جمعیت اسلامی خواست تا قوماندان انور خان که، مجاهدین وی با سایر مجاهدین منطقه شکر دره، شمال کابل، بریك کاروان رژیم که زیر حمایه هلیکوپتر های روسی حرکت می کرد مورد حمله قراردادند، یکی از برادران قبایل پاکستان ادعا نمود که در میان کاروان مقداری از کالاهای تجارتی وی نیز بوده که از طریق روسیه به کابل آورده می شد. نظر به شکایت این شخص کمیشنری خواهان آن گردیده که انور خان به پولیس تحویل داده شود. جمعیت بخاطر اینکه این قضیه در افغانستان رخ داده و در دوران عملیات جنگی علیه روس ها صورت گرفته این پیشنهاد را نپذیرفت و کمیشنری در عکس العمل خود از انجام کارهای مربوط جمعیت خود داری ورزید. مجاهدین و مهاجرین از این ناحیه دچار تکلیف اند و به آن ها توسط مقامات کمیشنری توهین می شود. این موضوع به رئیس جمهور پاکستان درحضور رهبران دیگر مجاهدین مطرح شد. آن ها وعده همکاری دادند. اما کمیشنری تا اکنون هم به مردم آزاری خود ادامه می دهد که برای جمعیت اسلامی غیر قابل تحمل است و این عمل را ضد سیاست کلی پاکستان می داند، جمعیت اسلامی امیدوار است درین مورد اقدام فوری شود و کمیشنری به حیث قاضی دعاوی که در یك کشور دیگر صورت گرفته، عمل نکند.

گلچینی ازسخنرانی ها ، مصاحبه هاوپیام های رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درماه های جوزا، سرطان واسد



جمعیت اسلامی بخاطرتشکیل حکومت اسلامی آماده هرنوع قربانی است مشروط براینکه تجارب تلخ گذشته تکرارنشود

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان طی یك کنفرنس مطبوعاتی دراسلام آباددررابطه باقضایای اخیر گفتند :

بهر حال در ارتباط به حل قضیه چه از طریق پیشنهاد ملل متحد و چه از طریق حل های دیگری که مطرح است من معتقد هستم که دو عامل همیشه مانع حل مشکل افغانستان بوده و باعث ادامه فاجعه دردناك و خونین کشور شده است.

یکی : وجود دار و دسته رژیم فعلی که بر خلاف اراده ملت ما به عنوان یك قدرت جنگ افروز در کشور ما همیش عامل فاجعه دردناك و خونین شده و هنوز این فاجعه را آنها ادامه میدهند.

دوم: اصرار همیشگی روس ها در مداخله در امور کشور ما افغانستان این دو عامل اساسی است که مشکلات ملت ما را همیش زیاد می سازد و ما معتقد هستیم که هر فیصله و هر راه حل که در ارتباط به قضیه افغانستان پیشنهاد میشود، اگر متوجه این دو مطلب نبوده باشد بازهم مشکل کشور لا ینحل باقی می ماند. باین اساس بازهم من تاکید می کنم که ملل متحد از یکطرف و سایر کشورهائیکه خواهان حل قضیه افغانستان هستند، اولین کارشان باید برای اسقاط رژیم فعلی و قطع کامل مداخله روس ها در سرنوشت ملت ما بوده باشد. اگر این دو کار صورت می گیرد ما یقین داریم که دیگر راه برای حل مشکل افغانستان هموار میشود. آمدیم در ارتباط به پیشنهاد ملل متحد . یك سلسله کلیاتی است اما در مجموع ما گفته میتوانیم که بعضی مطالب مثبتی هم دارد که البته آنرا مجاهدین رد نمیکنند و بعضی مطالب توضیح طلب است که باید توضیح صورت بگیرد.

در ارتباط به دیالوگ ما بین افغانها ما معتقد هستیم که اصلاً دیالوگ در ما بین افغانهائیکه آنها حق دارند در سرنوشت افغانها تصمیم بگیرند و آن افغانها البته شامل رژیم فعلی شده نمیتوانند. زیرا در یکی از بندهای پیشنهاد ملل متحد آمده که اعاده تثبیت هویت اسلامی ملت افغانستان این باین معنی است که گویا رژیم فعلی رژیمی است که هویت اسلامی افغانستان توسط آن خدشه دار شده و وجود اینها باعث میشود که بار دیگر دوام آنها و سهم گیری این کمونیست هائی که فعلاً هر نام و عنوانی برای خود بدهند تثبیت هویت اسلامی افغانستان امکان پذیر نیست لهذا ما معتقد هستیم که حتی درمتن پیشنهاد ملل متحد هم نظر بافگنیم و عقل هم آنرا ایجاب میکند که باید رژیم فعلی که خطری برای هویت اسلامی افغانستان دارد، رد شود دیگر تا زمانیکه اینها هستند آتش بس صورت گرفته نمیتواند گرچه در متن پیشنهادی ملل متحد هم مسئله آتش بس بعد از تشکیل

حکومت انتقالی که از طرف خود افغانها بمیان آید پیشنهاد شده و خلاصه ما به این عقیده هستیم که هر حل که پیشنهاد میشود باید این موضوع کاملاً روشن بوده باشد که رژیم جنگ افروز و کمونست افغانستان در هیچ حلی هیچ نوع نقشی ندارد. و این ها باید حذف شوند قسمیکه حزب نازی در انتخابات بعد از جنگ عمومی دوم برای شان حق داده نشد و اینها بدتر از حزب نازی هستند .زیرا اینها یك و نیم ملیون مردم را کشتند و به ملت و معتقدات آنها خیانت کردند.

ازاستاد سوال شد: آیا در موقف پاکستان و مجاهدین فرقی به ملاحظه می رسد یا نه؟

استاد پاسخ دادند: من بصورت درست و دقیق در زمینه چیزی نه شنیده ام، اما عقیده دارم موقف اینها و سایر دوستان به تنهائی در مورد حل قضیه افغانستان کمك نمیرساند . **حل مشکل افغانستان به دست خود مجاهدین است. ما از موقف منفی هیچ کسی حمایت نمی کنیم. من فکر نمی کنم که پاکستان چنین کاری را بکند.**

استاد در رابطه با پیشنهاد ملل متحد گفتند: طرح ملل متحد توضیح طلب است، اما دیالوگ با افغانها باستثنای عناصررژیم دست نشانده و ملحد کابل میتواند صورت بگیرد.

از اعلامیه سرمنشی ملل متحد طوری استنباط میشود که باید هویت اسلامی در افغانستان تثبیت شود و با بودن رژیم مزدور این هویت تثبیت نمیشود.

عقیده ما اینست هر راه حلی که پیشنهاد میشود باید به نقش رژیم تأکید نگردد. زیرا اینها به ملت و اعتقادات خود خیانت کرده اند و بیش از یك و نیم ملیون انسان را به خاك و خون کشانیده اند.

■ ۲۱ جوزای ۱۳۷۰

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان پس ازادای نماز عید سعید اضحی گفتند :

زمانیکه می بینیم دشمنان ما مشغول دسیسه و توطئه هستند باید بکوشیم با وسائل درستی مانع دسایس شان شویم و برای حل قضیه کشورمان راهی را جستجو کنیم . البته هدف ما از یافتن راه حل قضیه افغانستان این نیست کـه بدشمن تسلیم شویم و هر نوع طرح را بپذیریم چنانچه می بینیم کسانی هستند که میخواهند در افغانستان حکومت سکولریزم بمیان بیاید هرگز نباید اجازه بدهیم به خون یك و نیم ملیون شهید خیانت صورت گیرد و هستند بعضی ها که میخواهند جهاد متوقف شود آتش بس صورت بگیرد نه خیر بهیچ شکلی از اشکال این حرف ها قابل قبول نیست تا زمانیکه پیروزی کامل صورت نگیرد باید هیچ آتش بس بمیان نیاید.

* * *

هستند کسانیکه تصور می کنند برای حل مشکل فعلی بایدبا نجیب یا حزب وطن کنار آمد. ما همیش اعلان کردیم و بار دیگر اعلان میکنیم که حزب کمونیست افغانستان که تحت هر چهره و نقاب که باشد یك حزب کمونست و کافر است و اگر از کمونستی هم توبه کند این حزب غدار و خائن است. بهیچ شکل از اشکال چه دوران حکومت موقت و بعد از دوران حکومت موقت در تعیین سرنوشت ملت ما شریك شده نمی تواند جهاد ما ادامه دارد ما تلاش های معقول را در حالیکه با اهداف مان برخورد نکند و در راستای اهداف اسلامی مان روان باشد و راه پیروزی ما را کوتاه بسازد و ابتکار هم توسط خود ما بوده باشد در حدود اهداف اسلامی خود استقبال می کنیم .

* * *

جمعیت از مجموع نظرها در یك طرحیکه همه نظرها را شامل باشد چنین پیشنهاد می کند که: باید شورائی بنام شورای جهادی یا شورای عالی جهاد و یا قیادت و یا هر نامی که برایش داده میشود از احزاب قدرتمند و یا از چند حزبیکه تشخیص داده شده که قدرتمند هستند بمیان آید. اینها در یك شورای رهبری عالی قرار می گیرند تا اهداف جهادی که تا این مرحله په پیش رفته توسط یك عده گروه هائیکه مؤسس انقلاب بودند و در جهاد از آغاز سهم داشتند الی مرحله نهائی تشکیل دولت اسلامی یك مجموعه موسس باشند و از روند انقلاب نظارت کنند.یا ازهر حزب یك یك نفر بدون در نظر داشت آن حزب که کوچك است یا بزرگ در آن سهم داشته باشند البته از احزابی که بالای آنها میتوان نام حزب را گذاشت نه احزابی که تحت نام یك مجموعه میباشند، یك شورای عالی تشکیل شود وظیفه آن نظارت بر اوضاع و روند انقلاب باشد تا زمانیکه انقلاب به پیروزی می رسد و تا زمانیکه توسط انتخابات عمومی یك حکومت اسلامی بمیان می آید و بعداً منحل خواهد شد در مرحله دوم یك شوری یا یك پارلمانی خواه نامش را شورای انقلاب گذارند و یا چیز دیگر با در نظر داشت اصول عادلانه و حجم احزاب وقوت تنظیم ها به اشتراك نماینده گان واقعی حوزه های جهادی در داخل کشور و چه درجاهای دیگر تشکیل یابد و از همه محورهاو قدرت های بالفعل جهادی ، قدرت های علمی، قدرت های مردمی مطابق نفوس در هر ولسوالی شورای مذکو بوجود بیاید. و این شورای وسیع از کل افغانستان و از محورهای قدرت در افغانستان عادلانه نمایندگی کند. در سطح پایانتر ازین یعنی در مرحله سوم حکومتی از اهل خبره بوده باشد.

و اعضاء این حکومت شده میتواند که از یك تنظیم باشد و یا مربوط به کل احزاب و یا اینکه مربوط هیچ تنظیم نبوده و آنها نظر به اعتماد و اطمینان شورای قیادی حکومت موقت را تشکیل میدهند.

اینجاست که مسئله کشمکش های حزبی هم از بین میرود و بحث ها و اعتراض ها راجع به کمیت افراد تنظیم ها در وزارتخانه ها نیز از بین میرود و تا زمانیکه مهاجرین عودت می کنند شرائط انتخابات مساعد میشود این حکومت باقی میماند صلاحیت حکومت توسط

شورای جهادی یا قیادی پیش بینی میشود و بموافقه شورای عالی رسانیده میشود. شورای عالی سرپرستی اصول کلی سیاسی انقلاب را بر عهده میداشته باشد.

***

ما هر نظر معقول دیگری را که بخاطر وحدت و اتفاق باشد در گذشته ها قبول کردیم هنوز هم قبول داریم ما بخاطر تأمین وحدت و یکپارچگی بین تنظیم های جهادی از بسا امتیازات خویش صرف نظر نموده ایم . جمعیت بخاطر نجات ملت مظلوم خود و کشور خود و تشکیل دولت اسلامی آماده هر نوع قربانی و گذشت است اما مشروط باین شرط که بار دیگر تجارب تلخ گذشته تکرار نشود. و این طور حالت بمیان نه آید که دست احزاب پشت سربسته بوده باشد و بگویند خود را در بحر بینداز و دامن تر مکن هوشیار باش، ما هم در بین بحرمتلاطم مشکلات قرار بگیریم و همه صلاحیت های ما بجای دیگری انتقال پیدا کند و آنها آماده قبول هیچ ، کاردرستی نیست.

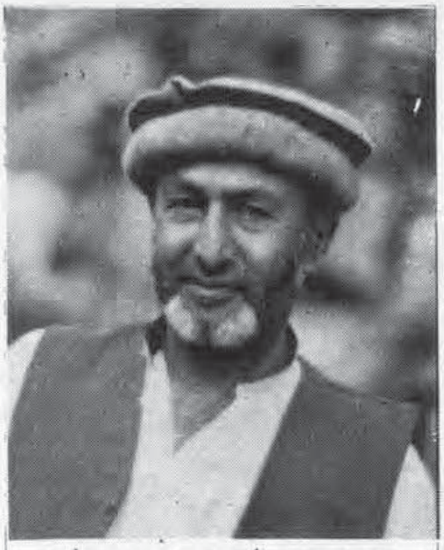
هر کس که خواهان صلاحیت است باید بتمام معنی صلاحیت و مسؤلیت را قبول کند.

اول سرطان ۱۳۷۰

■

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درمحفل یادبودمرحوم برات محمد (سودا) :

در دنیا انسان باید خود را بیگانه فکر کند باید یك شخصی فکر کند که برای یك فرصت کوتاهی آمده اگر با همین روحیه یك مسلمان زندگی کند دیگر حرام خوری و رشوت بخاطر جمع کردن مال و دارائی بمیان نمی آید و بالای جمجمه های انسان های مظلوم کرسی قدرت خود را نمی گذارد زیرا معتقد است که مرگ بدست انسان نبوده در حیطه قدرت پروردگار جهانیان است پس مرگ و معیار زندگی را او تعیین می کند ، وقتیکه اجل فرا برسد نه ساعتی کم میشود و نه زیاد.



* مرحوم برات محمد « سودا »

من بخاطر دارم وقتیکه حکومت بمیان آمد گرچه مزاج ها مختلف بود با آنهم یك ابتکار خوبی بود. اما متأسفانه در برابر آن هیچ احساس مسئولیت نشد ، حکومت رایك پدیده پیش پا افتاده فکر کردند بالاخره از هم پاشید ، وقتی تصمیم گرفته شد شورایی بمیان بیاید انتخاباتی صورت بگیرد. زیاد کار شد اما بزودترین فرصت از هم پاشید و حالا هم سرگرم نشست های دیگری هستیم که نمیدانم بکجا می انجامد.

***

دنیا دوستی و دل بدنیا بستن عامل تمام بدبختی های بشری است تمام کشمکش های سیاسی و فساد های اجتماعی و تمام بحرانات و ناهنجاری ها که در جوامع و ملل مختلف جریان دارد از همینجا سرچشمه می گیردکه اصلاً انسان زندگی درست را در دنیا نفهمیده و دنیا را درست تحلیل ننموده و درك نکرده است که زندگی یعنی چه؟

***

در شرائط فعلی به وحدت همه ملت خود و یك تصمیم فراگیر نیاز داریم اگر یك عده از گروه هایمان تصمیمی برای خود می گیرند و گروه دیگری تصمیم جدا می گیرند مشکل کشورمان حل نمیشود تا حدی که ممکن است باید تصمیم ها بصورت مشترك و بصورت متحد و هم آهنگ صورت بگیرد تا جائیکه به جمعیت اسلامی ارتباط دارد ما دست برادری، دست اخوت و همکاری را به تمام تنظیم های جهادی و تمام برادرها ، دراز کرده بودیم امروز هم دراز میکنیم ، در هر محدوده که برادران آماده بوده باشند بصورت مقطعی یا بصورت فیصله کن همکاری و تعاون داشته باشند ما آماده گی کامل داریم.

***

هر حزبی هرگروهی که برای شکستاندن بن بست نظامی خواستار همکاری مشترك و عملیات هماهنگ باشند ما آمادگی کاملی داریم . در قسمت کارهای مربوط به وحدت کسانیکه فیصله می کنند با ما یکجا کمیسیون مشترك تشکیل بدهند ما آماده گی داریم و اگر در چنین وحدت چندین گروه میخواهند بازهم ما آماده گی داشتیم و داریم اما فکر میکنم نبایدهر نوع وحدت نظامی و هماهنگی سیاسی به قیمت مخالفت با دیگران تمام شود.

***

یکی از قضایای بسیار مشکل که در شرائط فعلی در محیط های اسلامی باآن روبرو هستیم احساس «منیت» و مزاج محوری است یعنی هرگاه کار مطابق مزاج من صورت گرفت خوب و الا، اگر افغانستان در آتش هم بسوزد و یا خاکستر شود باکی نیست در مورد بسیاری ما غیر مسئولانه تصمیم میگیریم درین شرائط باید هر یکی احساس مسئولیت داشته باشیم و هر عملی که ما انجام میدهیم محاسبه میشود البته این مربوط به شخص ما نیست بلکه مربوط به تمام جامعه ماست.

۱۳ سرطان ۱۳۷۰

■

پیام امیر جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت فتح زیباك واشکاشم عنوانی برادر سید نجم الدین «واثق»

بسم الله الرحمن الرحیم

و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و إن الله لمع المحسنین

برادر قهرمان و حماسه آفرین سید نجم الدین واثق

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بعد:

پیروزی فخر آفرین شما فرمانده قهرمان را در فتح زیباك و اشکاشم به شما و همه همسنگران کفر ستیزتان مبارکباد گفته وازبارگاه اقدس الهی بدست دعا نیازمندم تا شما فرزندان عزیز انقلاب اسلامی را در پناه رعایت خویش حفظ نماید.

دومین بار فتح زیباك و اشکاشم بدست توانای شما جهادگران مؤمن یکی از کارنامه های تاریخی در جهاد کشور است، امیدوارم



* برادر سید نجم الدین « واثق »

بدست توانای شما سنگرداران عزیز همه لانه های کفر و الحاد در کشور نابود، و دولت عدل الهی پیاده گردد، و خداوند حافظ و نگهدار همه تان باد

برهان الدین ربانی

۲ اسد ۱۳۷۰

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درمراسم تدفین مرحوم مولوی عبدالاحد (واحدی) :



* مرحوم مولوی عبدالاحد «واحدی»

مرحـوم واحـدی در دورانیکه در پست قضا ایفای وظـیفه می نمود برخلاف بسیاری اشخاص که برای رسیدن به مقام وچوکی خود را ذلیل وخوار ساختند ، او موقف علمی وروحانی خود را حفظ کرد وهرگز درجمع کردن مال ومتاع بی ارزش دنیا دردوران وظیفه داری اش نمی اندیشید . اویك عالم متواضع بود، کبر وغرور درحرکات وپیش آمدش دیده نمی شد وباحال خاکساری زندگی میکرد . واحدی مرحوم تا زمانیکه درپست هـای دولتـی کارمیکرد هیبت وعظمت یك عالم دینی راحفظ نمود براستی وجود چنین شخصیت ها درهرمرحله از مراحل زندگی برای جوامع اسلامی مخصوصاً کشور ما اهمیت زیاد ی دارد .

ما به چنین شخصیت ها احتیاج زیاد داریم ، زیرا اینها اند که مانع نفاق واختلافات عمیق میان مردم می شوند . با از دست دادن چنین شخصیت ها در معرض خطر های مختلف قرار می گیریم .

علما ودانشمندانی که قضایا را خوب درك می کنند مابه آنان سخت نیاز مندهستیم وفوت ایـشان ضایعه بزرگ جهادی است .

۵ اسد ۱۳۷۰

قسمتی ازمصاحبه رهبرجمعیت اسلامی افغانستان باجریده مجاهد

به عقیده من آوردن ببرك کارمل و تعدادی از کمونیست های سرشناس به کابل یك حرکت نوی است بخاطر دوباره متشکل ساختن و نیرو بخشیدن به حزب کمونیستی که در حال اضمحلال و احتضار قرار دارد، و این تلاشهائی است که البته بیشتر در آن روسها و اطراف مختلف تلاش دارند تا دوباره با آشتی دادن وجمع و جور کردن کمونیست ها یکنوع حالت و وضع جدیدی را ما بین حزب کمونیست بمیان بیاورند که گویا بتوانند به زعم خودشان در برابر سیلاب خشم ملت، که اینها را در پرتگاه سقوط قرار داده یکنوع اظهار وجود و موجودیت بکنند. و از طرفی هم معمولاً دیده شده که وقتی که روسها می خواستند بعضی تحولاتی را در افغانستان بمیان بیاورند، در ما بین جناحهای مختلف کمونیست یکنوع آشتی و صلح بمیان میاوردند. چنانچه در دوران مختلف شاهد همین اوضاع بودیم. ما فکر میکنیم که حالا اوضاع در افغانستان کاملاً تغییر خورده دیگر کوزه چرکین حزب کمونیست بقدری شکسته و از هم پاشیده که دیگر قطعاً قابل هیچ نوع امتحان نیست . بهر حال فکر میکنم علت آوردن کمونیستها به افغانستان چند چیز خواهد بود: یا اینکه قصد روسها آوردن کدام تحول در داخل افغانستان میباشد، و یا تلاشهای آشتی دادن ها و صلح دادن ها برای یکنوع روحیه و نیرو دادن به حزب مرده کمونیست در افغانستان است.

***

هر طرفیکه خواسته باشد در قسمت حل افغانستان یك قدم مؤثری بردارد راه حل این قضیه و الفبای آن این است که دو مطلب را بحیث اصل کار خود قرار بدهند:

۱-فشار آوردن بالای روس ها که مداخله خود را بالای افغانستان قطع کنند.

۲-حذف کردن حزب کمونیست که فعلاً بنام حزب وطن است.

***

ملل متحد همیش باید در جهت آرمان های ملت ها حرکت کند ملل متحد بخاطر تأمین صلح و آرمان های ملت ها بمیان آمده تا از حقوق شان دفاع صورت بگیرد. و تهدید متوجه مجرمین و عناصر خون‌خواری بوده باشد که آنها یك و نیم مليون انسان را کشتند، اما نمیتوان برخلاف اراده یك ملت حرکت کرد. باید به اراده ملت افغانستان احترام گذاشت تا سرنوشت خود را خودشان تعیین کنند و **ملل متحد هم کاریکه میتواند بکند بخاطر بمیان آوردن صلح حرکت کردن مطابق خواسته های مردم افغانستان است نه در جهت عکس آن .**

■

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درمحفل بزرگداشت شهادت قوماندان شهید سیدعلاء الدین :

ما نباید فریب بعضی راه حل هائی را بخوریم که خدای ناخواسته فاجعه ای تکرار شود که در فلسطین تکرار شد.

درانجاآتش بس صورت گرفت درحالیکه هیچ نوع شرائط به اخراج یهودیان پیش بینی نشده بود در افغانستان هم ما نباید فریب دسایس بین المللی را بخوریم از جانب دیگر طوری موضع گیری کنیم که اعلان جنگ با همه دنیا نکرده باشیم. اولین فریضه ما نابودی رژیم ملحد و بقایای کفر و الحاد و تشکیل یك حکومت اسلامی در افغانستان است که این کار باید اول صورت بگیرد بعد از آن راجع به قضایای بزرگتر و برنامه های جهانی خود فکر کنیم .



* شهید قوماندان سید علاءالدین

مشکلاتی که دیروز هم وجود داشت امروز هم وجود دارد و شاید فردا هم مشکلات شدیدتری دامنگیر ما شود اما من عقیده دارم که برای حل چنین قضایا باید با صدق و دلسوزی طوری برنامه ریزی شود که باعث دشمنی جدید و کشمکش های تازه واختلافات نوی درما بین جبهات نگردد

***

جمعیت اسلامی باین عقیده هست که راه حل قضیه افغانستان از طریق سنگرهای جهادی بمیان می آید تا روزیکه آخرین سنگرهای رژیم توسط جهاد مسلح سقوط داده نشود بهیچ شکل سلاح را بزمین نمی گذاریم و تا سقوط کامل دشمن و تأسیس یك دولت اسلامی سنگرهای گرم ما گرم تر نگاهداشته میشود وما نباید فریب بعضی راه حل هائی را بخوریم که خدای ناخواسته فاجعه ای تکرار شود که در فلسطین تکرار شد.

***

امروز بزرگترین ضربات دشمن بالای سنگرهای مربوط به جمعیت اسلامی است.

ما می بینیم که امروز زنده جان هرات از یك و نیم ماه باین طرف بصورت بی رحمانه از زمین و هوا کوبیده میشود و دشمن به تمام معنی کوشش می کند مجاهدین زنده جان را که در یك زمین هموار قرار دارند از سنگرهای شان بیرون کند .

اعــلامــیه جمــعیت اسـلامی افغانستان بمناسبت تقبیح دستگیری رهبران جبهه نجات اسلامی الجزائر

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مجاهد افغانستان با ملت قهرمان الجزایر پیوند قوی و مستحکم اخوت و برادری داشته، و به جهاد تاریخی آن احترام عمیق دارد، رستاخیز دوران جهاد آزادی و نهضت اصیل کنونی این ملت حماسه ساز مورد توجه فرزندان مؤمن امت اسلامی در همه جاست.

اخیراً با تأسف اطلاع گرفتم دو تن از رهبران ارجمند الجزایر هر یك دکتور عباس مدنی و علی بلجاج توسط قوای امنیتی دستگیر و دفاتر جبهه نجات اسلامی الجزایر در نقاط مختلف این کشور مورد حمله و تفتیش قرارگرفته و هزاران تن از اعضاء جبهه زندانی شده اند.

جمعیت اسلامی افغانستان این عمل را که به بهانه اخلال امنیت صورت گرفته مخالف مصلحت ملت الجزایر و منافی با اصول و موازین عدالت و حقوق انسانی و آزادی دانسته جداً آنرا محکوم و از حکومت الجزایر می خواهد هر چه زودتر این دو رهبر عظیم را با سایر زندانیان که به جرم دفاع از اسلام و آزادی زندانی شده اند آزاد سازد . زمامداران کنونی الجزایر باید بدانند که با ترور و اختناق فشار و شکنجه ، تعقیب و زندان نمی توان در برابر رستاخیز اسلامی که از عمق وجدان ملتهای مؤمن سرچشمه می گیرد مانع ایجاد کرد، اگرعباس مدنی و یارانش زندانی شوند اندیشه انقلابی را که چون موج خروشانی در رگ ملت الجزایر جریان دارد از حرکت باز نمی ایستد،



* عباس مدنی

آنها که در برابر داعیان حق جور و ستم روامیدارند از عقاب سخت الهی در امان نخواهند ماند و سیعلم الذین ظلموا أی منقلبٍ ینقلبون

برهان الدین (ربانی)

بیانیه رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درتجلیل ازفتح زیباك واشكاشم

برادران محترم !

من درآغازاین فتح بزرگ رابه برادرفاتح وارجمندسیدنجم الدین (واثق)وبه برادران همسنگرش درولایت بدخشان : محترم مولوی عبدالرحمن ،برادرفرمانده قهرمان عبدالبصیرخالد ، سنگرنشین آگاه وفرمانده دلسوزوقهرمان برادرآرین پوروفرماندهان عزیزدیگربرادرواثقی ، قوماندان سمیع الله ، قوماندان معلم اکبرخان وبرادرعزیزقوماندان سیدعلی وهمه قوماندانان عزیزوسرانجام فرمانده عزیزوگرامی برادراحمدشاه مسعودوسایریاران همسنگرش درشورای نظارجمعیت اسلامی افغانستان وسایرسنگرداران مربوط جمعیت اسلامی درشمال غرب وجنوب وهمه افغانستان وبهمه فرماندهان عزیزکشورمربوط به همه تنظیم های جهادی وسایرمجاهدان ملت مسلمان افغانستان وبه تمام امت اسلامی مبارکبادمی گویم .یقیناًفتح زیباك واشكاشم درشرایط کنونی پس ازفتوحات چشمگیرقبلی ، فتح خوست وخواجه غاروقهرمانی برادران عزیزمان درغرب کشوردرزنده جان ودرخان آبادکندزکه حملات بسیاروحشت باروظالمانه دشمن رادرهم کوبیدند، این فتح ازلحاظ زمان وازلحاظ مکان ارزش بسیارمهم وعمده ای دارد. اهمیت استراتیژیکی اشكاشم وزیباك به هیچ کس پوشیده نیست که زیباك واشكاشم ازمناطق بسیارعمده است که برای مزدوران روسی که همیش می خواهند بباداران روسی شان گزارش هائی دروغینی رابفرستندکه گویا ادامه توان حیات ننگین رادرکابل دارند، این مناطق دربرابرچشم باداران شان که همیش باحمایت همه جانبه وظالمانه ، مزدوران خودرادرین مناطق حمایت میکردندومی کنند ...ارزش بسیارعمده ای دارد .

***

حملات پیروزمندانه اخیردرشرائط کنونی بیانگرآگاهی سیاسی برادران ماست . درشرایطی که کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی درترکیه دائرمیشود ومردم ارزیابی می کنند که مجاهدین آیامی توانند منحیث یك قدرت نظامی درافغانستان مطرح شوندیانه ؟

***

مجاهدین می گویندماحل نظامی میخواهیم ، لاکن باین معنی نیست جنگ رابرای جنگ بخواهندبل می خواهندجلوادامه خونریزی رادرافغانستان بگیرند، میخواهندامن واستقراررادرکشوربوجودبیاورند

***.

بعضی ازدوست های جهادی مامیگویند: چه فرق می کندکه نجیب هم باشماباشدکه رژیم کابل منشورحزبی خودراتغییربدهدوآنرابشکل دستوراسلامی دربیاورد!! معنی آنرادارکه دستمال وجای نمازبالای شانه روس بیندازیم واوملاامام ماشود!!!

***

اگرحل سیاسی باین معنی است که افغانستان بدون خونریزی وبدون مداخله خارجی بمردم افغانستان سپرده میشوداهلاً وسهلاً . اگرحل سیاسی باین معنی است که یك قدرت اجنبی بخواهدیك مشت مزدورخودرابالای یك توده مسلمان بقبولاندهرگزممکن نیست این کاررادیروزنتوانستندامروزهم کسی فریب آنرانمیخوردوآنرانمی پذیرد.این حل سیاسی یك حل جبری است این روسهاهستندکه بکابل راکت ها، روان میکنند واسلحه میفرستند.

مااین عقیده هستیم که مجاهدین بایدبامنطق قوی ای که دارندوقتیکه سخنی ازحل سیاسی ای بمیان می آیدنبایدآنراموردشنام وزشت گویی قراردهند. هرآن طرحی راکه موافق بخواسته های شان نیست بادلایل قانع کننده ردکنندوالاقبول فرمایندداودشنام انسان راضعیف می سازدواصلاًدشنام بازبان آدم های ضعیف صورت می گیرد. استراتیژی جمعیت دربعدنظامی چنین بوده وهست که باهرگروه وهربرادرکه آرزومنداست که جهادومبارزه مسلحانه ادامه یابد، هماهنگ هستیم . همین بودکه مابابرادرهای حزب اسلامی درارتباط بفعالیت های جهادی دراطراف کابل نشست هائی داریم وتصمیم هائی گرفتیم .

پشاور - انجمن نویسندگان وسخنوران

۳ اسد ۱۳۷۰ هـ ش



* گوشه ای از محفل بزرگداشت پیروزی های مجاهدین در زیباك واشكاشم

دویم : دتفسیر فضیلت
اود مفسر شروط او آداب

دغه بحث په دریوبرخو ویشو :

۱- **دتفسیرفضیلت .**
۲- **دمفسر شروط .**
۳- **دمفسر آداب .**

۱- دتفسیرفضیلت :

ددی علم فضیلت په قرآن،سنت اودعلماؤپه اجماع ثابت دی .

الف:په قرآن:الله تعالی فرمایی :

«یؤتی الحکمة من یشاء و ومن یؤت الحکمة فقداوتی خیراکثیرا »

* ابن ابی حاتم اونورو دابن ابی طلحه دلاری دابن عباس څخه روایت کوی، چه د«یؤتی الحکمة»په هکله یی ویلی :«المعرفة بالقرآن»یعنی دحکمت معنی پدی آیت کی دقرآن په معنی پوهیدل دی .

* ابن مردویه دضحاك دلاری دابن عباس څخه مرفوعا روایت کوی، چه :«یؤتی الحکمة»حخه مقصد«قرآن» دی . ابن عباس وایی یعنی : دقرآن کریم تفسیر .

* ابن ابی حاتم دابی الدرداء څخه روایت کوی چه د: «یؤتی الحکمة ....»مقصد دقرآن لوستل اوپه معنی کی ئی فکرکول دی .

* ابن جریرطبری هم همداشانی روایت دمجاهد، ابوالعالیه اوقتادة څخه کړیدی.

ب - په سنت : دحضرت عثمان رضی الله تعالی عنه څخه روایت دی،چه رسول الله فرمایلی :«الذین یقرأالقرآن وهوماهربه مع السفرة الکرام البررة ..»

* ابوذرهروی دابن عباس څخه روایت کوی،چی : «هغه څوك چی قران لولی اوپه

دتفسیر پیژندنه (۲)

*** استاد ابو عبدالرحمن « احمد زی »**

تفسیرېی نه نه پوهیږی داسی دی لکه هغه کوچی چه شعروایی اوپه معنی یی نه پوهیږی»

دپورتنیوآثاروڅخه څرګندیږی چه دقرآن په لوستلوکی هدف دقرآن په معنی اولارښوونوځان پوه کول دی . نه یوازی تلاوت . اوهمداپخپله دتفسیرارزښت او اوچتوالی راښیی .

ج - دعلماؤ په اجماع:

اسلامی پوهانو اجماع او اتفاق کړیدی چی دقرآن کریم تفسیر کفائی فرض دی . اود اسلامی شرعی دری ګونو علومو په منح کی تر ټولو اوچت اوعظیم الشأن علم دی .

راغب اصفهانی وایی : تر ټولو مشرف او عزتمن کار دقرآن تفسیر دی ؛ داځکه :

دیوشی عزتمندی اوارزښت :

یاٌدهدف،یادضرورت اویا دموضوع په لحاظ وی . په تفسیر کی همدا دری واړه په ډیره او چته سویه مطرح دی .

*** دهدف په لحاظ :**

دمسلمان په ژوند کی هدف دخدای رضا تر لاسه کول اودده پر کتاب منګولی لګول دی اوبالاخرة هغی حقیقی نیکمرغی ته ځان رسول دی،چه پای نه لری . اودغه مامول ترلاسه کیدای نشی ؛ مګردقرآن دتفسیر اوپوهی دلاری څخه .

***دضرورت اواړتیاله مخی :**

ددنیا اوآخرت هرډول پرمختګ اوکمال شرعی اودینی علم ته اړتیا لری ، اودا کاربی دکتاب الله دمعرفت اوپوهی څخه ممکن ندی .

*** اودموضوع په اعتبار :**

خو تفسیر ځکه اوچت مقام لری ، چه موضوع ئی دالله کتاب قرآن عظیم الشأن دی . هغه کتاب چی : «لایأ تیه الباطل من بین یدیه ولامن خلفه تنزیل من حکیم حمید»

رسول الله دالله دکتاب په معرفی کی فرمایلی دی :

«کتاب الله فیه نبأمن قبلکم ،وخبر مابعد کم،وحکم مابینکم ،هوالفصل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه الله،ومن ابتغی الهدی فی غیره اضله الله،هوحبل الله المتین،وهوالذکر الحکیم ،وهوالصراط المستقیم،وهو الذی لا تزیغ به الاهوا ،ولاتلتبس به الألسنة،ولا یشبع منه العلماء،ولا یخلق علی کثرة الرد ،ولا

تنقضی عجائبه،وهو الذی لم تنته الجن إذ سمعته حتی قالوا : «إنا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنابه»
من قال به صدق ،ومن عمل به أجر،ومن حکم به عدل،ومن دعا إلیه هدی إلی صراط مستقیم .»

ترجمه : دادخدای کتاب دی ،پدی کښې دتاسی نه مخکښې خلکو مهم خبرونه،اوله تاسی نه وروسته شیانوواقعات اوپیشگوئی دی .اوپکښې ستاسی ترمنځ دفیصلو احکام دی . دا فیصله کونکی کتاب دی نه دټوکو اونامطلوبو خبر وکتاب . که چادجبار ظالم دلاسه پریښود خدای به ئې ملا ورماته اوهلاك کړی . اوکه چا دهدایت لاره په بل ځه کی ولټوله الله به ئې گمراه اوبې لاری کړی . دادخدای کلکه رسۍ ده اودا باحکمته ذکر اوپند دی . اودا سمه اومستقیمه لاره ده .اوداهغه کتاب دی چه غوښتنې نه پری کږیږی،اوژبې نه پری گډوډی وډی کیږی .عالمان نه پری مړیږی،اوپه ډیرو ویلو زړیږی هم نه،عجائب اومعجزې یې پای ته نه رسیږی . اودا هغه کتاب دی کله چی پیریانو واورید،لا اوریدنه یې پای ته نه وه رسولې،چی وئې ویل : «مونږ عجیب قرآن واورید،چی سمی لاری ته ئې بلنه کوله ؛ نوموږ ایمان راوړ .» چاچې پری خبره وکړه رښتیانې ویلی . اوچاچې پری عمل کړیدی اجرئې کتلی دی . چاچې پری حکم کړیدی عدل یې کړیدی . اوچاچې دغه کتاب ته خلك راوبلل؛نو سمی لاری ته یې دهدایت اورسیدنې توفیق موندلی دی .
هو،شك نشته چې قرآن عظیم الشأن دالله کلام اودالله کتاب دی ؛نوځومره چی الله پرخپلو مخلوقاتو تفوق اواو چتوالی لری،په همدی تناسب دده بلیغ او معجز کتاب هم پر نورو ویناوو او کتابونو اوچتوالی لری . بلکه ښه خبره خوداده چه اصلاً خالق دمخلوق سره دمقایسی وړنه،اونه ښائی په دی هکله دمقایسی خبره منځ ته راشی . بناءً همدومره بس ده،چه تفسیر دپاك اوذوالجلال خدای دکلام بیان او توضیح ده،نوځکه پرنورو بیشکه بهتر اوډیر هسك دی .

دپورتنی مبارك حدیث په رڼا کی ویلای شو چی قرآن دخدای معجز کتاب دی مخکنی اوراتلونکی خبری په یوشان پکښې داسی راغلی،چه هره یوه پخپل واقع شوی او واقع کیږی ، دادټولنو اوافرادو ترمنځ دفیصلواوپریکړو کتاب دی . دا دجبارانواوظالمانو پر مخ کی دجهاد مبارزی اوقیام کتاب دی . دا هغه تگلاره اودانسانی پرگنو دفردی،اجتماعی،کورنی ، اوولسی ژوند دسمون الهی برنامه ده،چی هم اقتصادی نظام لری ، هم سیا سی،هم قضائی عادلانه احکام لری اوهم اخلاقی پاخه اصول،هم دجنگ احکام لری اوهم دسولی اوروغی قواعد . پدی کتاب هم ددنیا نیکمرغی پرته ده او هم دعقبی خوښی اوبې شمیره نعمتونه .اوبالاخره دغه الهی کتاب دتیارو دپاره رڼا،اود جسم اوروح دپاره دروزنی داړ اوتسل یوازنی علاج اودلارښوونی سمه نیغه او هدف ته رسیدلی لار !

نو ځکه داکتاب اوورپوری اړوند علوم،دټولو کتابونو اوعلومو څخه عقلاً اونقلاً اوچت اوډیر ډیر فضیلت لرونکی دی ...

۲- دمفسر شرطونه :

دهرعلم دترسره کولو دپاره دهغه شرطونه او آداب سائی مخکښې په نظر کی ونیول شی . ترڅو ددی لاری لاروی په موفقیت سره دغه لار ووهی او په مینځ مینځ کی دکړاوسره مخامخ نشی،پدی ځای کی مونږ دتفسیر دعلم شرطونه اوبیا یې آداب یادوو ددی علم پوهانو لاندینی شرطونه دمفسر(تفسیر کونکی) دپاره اینبی دی .

دغه شرطونه عمدة دشریعت داصولو اوداساسی دلائلو څخه چی قرآن اوسنت دی اخیستل شویدی :

۱- دعقیدی صحت اوسموالی :

یعنی پکار ده،چی مومن مسلمان اود سمی عقیدی خاوند وی ، هغه عقیده چی دقرآن اوسنتوڅخه راوتلی ؛ ځکه بې لدغی سپیڅلی عقیدی څخه له یوی خوادده عمل دخدای په وړاندی منظورندی،لکه چی وایی : «ومن یکفربالایمان فقدحبط عمله» اوله بل پلوه دده په بیهان اوخبره څوك باورنشی کولای،له دی کبله چی دفاسدی عقیدی خلك په هرصورت خپله کړه لاره په خپلی لیکنواوویناوکی ځرگندوی اوښیی،اوداددین دپاره لوی خطراوتاوان دی . بناء دکافرتفسیرداعتبار وړندی .

۲- دهوی اوهوس څخه ازادی :

دهوی اوهوس بندگان هیڅکله حق نشی ویلای اونه حق ته غاړه ږدی دخپل شیطانی اونفسانی هدف په لوردرومی اوخدای یې هیروی؛بلکه دخدای پرحدودو تیری کوی . الله پاك فرمایی : «ولاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه وکان امره فرطا» بل ځای فرمایی : «ومن اضل ممن اتبع هواه بغیرهدی من الله»

دهوس اونارواچاروپیروانوتل اسلامی امت په کړاوکی اچولی مسلمانان یې په فکری جگړواچولی اوحتی دخدای په کتاب کی یې دبعیده تاویلونودلاری خلك گمراه کړی دی . چه انشاء الله پدی هکله مونږتروسه وسه دغه څیری مسلمانانوته وروښیو.

۳- دقرآن کریم په تفسیرکی به لاندینی تگلاره غوره کوی :

الف - لمړی به قرآن په

قرآن تفسیروی :

اوداځکه ترتولواوچت تفسیرچی د خدای ویناپخپله ویناتفسیر اوتوضیح کیږی . اوالله تعالی پخپله خبره تریل هرچابنه پوه دی .

ب - بیا درسول الله په ویناتفسیرکیږی :

ځکه قرآن دغه وظیفه درسول الله په* غاړه ایښی ده . لکه چی فرمایی : «وانزلنااليك الذكر لتبين للناس مانزل اليهم ولعلهم يتفكرون»

همدارنگه رسول الله ددغولاندی آیتـونـو داسـی تفسیرکړی دی :

«وأعدوالهم مااستطعتم من قوة» {الانفال : ٦٠} ألاوان القوة الرمي،ألاوان القوة الرمي .

او د دوی (کافرانو) دپاره څومره،چی کولای شی قوت تیارکړی . پوه شی،چی قوت ویستل دی . قوت ویستل دی .

«فسوف يحاسب حسابايسيرا» {الانشقاق : ٨ } هوالعرض .

نولدوی سره به آسانه حساب وشی . آسانه حساب عرض اوداعمالوورانډی کول دی نه مناقشه .

«حافظواعلى الصلوات والصلاة الوسطى» { البقره : ٢٣٨} هی صلاة العصر .

په لمونځونوکلك اوسیږی او دمنځنی لمانځه ساتنه وکړی . دغه منځنی لمونځ دمازیگرلمونځ دی .

شك نشته دغه دوه ډوله تفسیرونه ترتولواوچته مرتبه لری اوښائی،چی پوره باورپری وشی پدی شرط چی روایت یی صحیح وی .

ج - دریم گام په تفسیرکی داصحابوتفسیردی :

اصحابان هغه خلك دی چه رسول الله یی لیدلی او ایمان یی پری راوړی دی. اوپه ژوند کی ئی ملگرتیاورسره کړیده . بناء دوی هغه کسان دی چی دقرآن دنزول،اود پیښنو او حوادثو سره ئی ژوند کړیدی . ناسخ او منسوخ ورته معلوم اودنزول اسباب وختونه اوځایونه یی ښه پیژنی .

دمثال په توگه : دابن عباس په هکله رسول الله داسی دعا کړیده چی :

«اللهم فقهه فى الدين وعلمه التأويل

«خدایه ده ته په دین پوهه ورکړی اودقرآن تفسیر وروښیی . عبدالله ابن مسعود دده په هکله ویلی : «نعم،ترجمان القرآن عبدالله بن عباس»

اوبخاری او مسلم دعبدالله بن مسعود په هکله روایت کوی چه ده ویلی دی :

«په هغه چا قسم چی بی له څخه بل معبود نشته،دخدای دکتاب یوهم داسی سورت ندی نازل شوی؛مگر دا چه زه پوهیږم چیری نازل شویدی . اوداسی آیت ندی نازل شوی؛مگر دا چه زه پوهیږم چه دڅه په باب نازل شوید ی . اوکه پوه شم چی بل داسی څوك شته چی زما څخه دخدای په کتاب ډیر ښه پوهیږی نوخامخا به دزده کړی دپاره سپور ورشم . یعنی په سفر به ورشم»

علاوه پردی چی دوی دقرآن دنزول په زمانه کی اوسیدلی دی،دا څرگنده خبره ده چی دوی دعربی ادب په اوچت مقام کی و . اودغربی ژبی په ډیرو باریکو او وړو وړو نزاکتونو او بڅرکو پوهیدل . اودوی دسلیقی له مخی دعربی ژبی په رازو نوخبرو؛ځکه یی خبره دقرآن په تفسیر کی حجت گڼل کیږی ؛ خو شرط یی دروایت صحت دی .

د - دتفسیر په مرجع کی څلورم پړاو تابعین دی :

داسلام ډیرو پوهانو کله چی دیوآیت تفسیر ئی په قرآن،سنتو اوداصحابو په اقوالو کی ندی موندلی دتابعینو تفسیر ته ئی مراجعه کړیده،او ورڅخه ئی روایتونه کړیدی په تابعینو کی مشهور مفسرین دادی :

مجاهد ابن جبر،سعید بن جبیر،عکرمه دابن عباس مولی (آزاد کړی غلام)،عطا بن ابی رباح،حسن بصری ، مسروق بن الاجدع،سعید بن المسیب،ربیع بن انس،قتادة اوضحاك بن مزاحم اوداسی نور...

ددوی په تفسیر کی هم صحیح روایت بنستیز شرط دی .

٤- دمفسرڅلورم شرط دادی چه په عربی ژبه کی ماهروی :

مجاهد ویلی دی : «هغه چاته چی په خدای اُو د قیامت په ورځ ایمان لری روانده چی دالله په کتاب کی وغږیږی اودی دعربو په ژبو پوه نه وی .»

په عربی ژبه باندی دپوهیدو لاری دادی چی لاندینی علوم یاد کړی :

صرف،نحو،دمفرداتو معنی ،بدیع،بیان او معانی ،

نوهر هغه څوك چه غواړی تفسیر کړی پورتنی علوم ورته ضرور دی .

٥- پر عربی ژبی سر بیره په قرآن پوری مربوط اونښتی . علوم هم باید یاد کړی لکه :

دقراء تونو علم،دتوحید علم،اصول فقه اواصول تفسیر،په تیره بیا ناسخ او منسوخ،اودنزول اسباب،ځکه بی لدغو مطالبو اوعلومو څخه دقرآن پوهه او تفسیر گران کاردی .

٦- شپږمه خبره داده چی باید مفسرښه استعداد او ژور فکرولری . چی داسی استنباطونه وکړی،چه دشریعت له نصوصو سره برابروی ، اووکولای شی یوه معنی په بلی معنی غوره کړی .

اودسطحی نظراوښوئیدنی څخه وژغورل شی .

۳- دمفسر آداب :

دمفسر دپاره لاندینی آداب او کړنلاره ټاکله شوی اوپه ګوته شویده :

الف - حسن نیت : مفسر باید دخپل دغه سپیڅلی کار په کولو کی لمړی دخدای رضا اوبیا مسلمانانو ته ددینی لارښوونی او ګټی رسونی نیت او مقصد په زړه کی وروزی . څو نی له یو پلوه اجراوثواب بشپړ شی اوله بل پلوه پدی کارکی الله توفیق ورکړی ، اودخپل اخلاص په تناسب به پدی علم کی پرمخ ځی . اودانحراف اوبی لارتیا څخه ژغورل کیږی .رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی دی : «إنما الأعمال بالنیسات وانما لکل امری مانوی ...» (متفق علیه)

هر مسلمان ته دده دنیت له مخی ثواب ورکول کیږی، ځکه هرعمل پر نیت پوری تړلی دی .

ب - ښه اخلاق : مفسرته ښائی دبل هرچانه ډیر مؤدب اودښو اخلاقو اوسلوك خاوندوی،ترڅو نور حلك ده ته وګوری ،اود ښیك سلوك اوښو اخلاقو څخه ئی عبرت اوګټه واخلی ، نه دا چی خلك دځان څخه په بد چال چلند متنفر کاندی ؛ بلکه پخپل اخلاقو دی انسانان ځان ته راکاږی .

ج - صالح عمل : مفسر ته ښائی چی په خپله وینا عمل وکړی ،دخدای اوامر پر ځای اودنواهیو (ناروا) څخه پرهیزو کړی ، چې نوروته عملی قدوه اولارښودشی،نه دخبرو مجموعه چی عمل ئې ترڅنګ‌نه‌وی ؛ دا ځکه چی خلك دده کرنی ته ګوری که عمل ئی ښیك نه وی بیا دده علم ته هم زړه نه ښه کوی اوپدی ډیر دده دعلم څخه محر ومیږی،اوبل دا چی خدای مکړه ددغه وعید لاندی رانشی چی «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبرمقتا عند الله أن تقولو ا مالاتفعلون»

ای مسلمانانو ولی هغه څه وائی چه عمل پری نکوی ؟ دا چه وایی اوعمل پری نکوی دخدای په وړاندی لویه ګناه ده اودالله تعالی ترټولو بد ایسی .

د - په روایت کی درښتیا اوصحت په هکله د قت اوتوجه :

مفسر ته پکار دی چه هره خبره کوی اوبیا یی روایت کوی ښه غوراوڅیړنه وکړی چی نوموړی روایت صحیح وی . ترڅو دقرآن تفسیر دهرډول بدلون تغییر اوغلطو خبرو او روایاتو څخه پك اوسو چه پاته شی .

هـ . عزة النفس : هرمفسرباید لوړهمت اوعزة النفس ولری دقدرت خاوندانو په وړه کسی ونه دریږی اودسپکو کارونو اووړوچارو څخه ځان اوچت وساتی اوددنیا په چاړواوراغونډو لو هسی ځان ورك نکړی چی دالله وجائب ترسره نکړای شی،اودخلکو په نظر ووړښکاره شی.

و - په حق کی اوچت غږ اودلهجی صراحت : تل باید مفسر چی دخدای دکلام معبر دی حق ووایی اوپه اوچت آواز اوڅرګنده لهجه خلك په شرعی احکامو اوالهی اوامرو خبر کړی اودهیڅ ظالم اوقدرت څښتن څخه ونه ویریږی .

لکه چه رسول الله توصیه کړیده چی : « ترټولو ښه جهاد دظالم پاچا اوواکدار په وړاندی دحق وینادہ» ·

ز - ښه اوښکلی درنده ښه : مفسر باید په ناسته ولاړه،خبرو اوسکوت،جامو اوعمومی ښه کی ددروند والی اوهیبت خاوندوی،چې دخلکو په زړو نو کی ئی دخبرواغیره ګرندی اوتل پاتی وی .

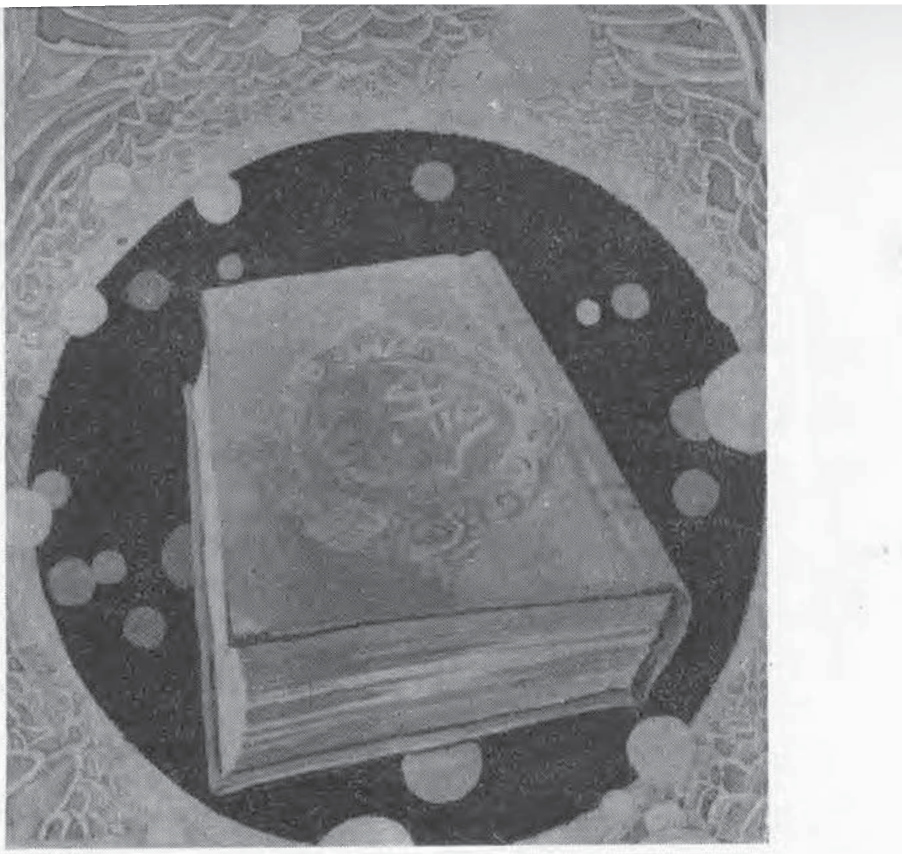
ح - تامل اوښه غور : دتفسیر خاوند ته پکار دی چی دخبرو په وخت کی دتامل،دقت،غور او ژور لید څخه کارواخلی اوخپله خبره په روښانو اوڅرګندو الفاظو کی وکړی . نه دا چی هرڅه خولی ته ورځی هغه ووایی،او په چټکو وینا وسره اوریدونکی مستفید نه کاندی .

ط - دوړاندی توب حق هغه چاته ورکولی چه له ده څخه مخکښی وی : هغه څوك چی دقرآن تفسیر کوی ،سانی مخکښی له مخکښی ځان سره دافکر وکړی چی پدغه ځای کی بل داسی عالم شته اوکه نه چی له ده څخه په تفسیرکی اوچت وی . که داسی و،نو ښه داده چی نوموړی عالم ته داحق ورکړی ،اوکه هغه ورته اجازه ورکړه بیا خو باك نلری .

حتی که دا وچت علم خاوندان وفات شوی هم وی ښه داده چی دهغو لیکلو تفسیرونو ته خلك وهڅوی اولارښوونه ورته وکړی چی دهغوی دعلم څخه ګټه واخلی

ی - ښه تیاری اواغیزمنه ښوونه : مفسرته پکاردی چه مخکښی له تدریس څخه ښه تیاری ونیسی اولمړی دخپلو استادانو یادهغوی دلیکنو یانوروعمده او مشهورو تفسیرونو په کتلو ځان ته پوره پوره معلومات ترلاسه کړی . بیا په ډیر ښه اواغیزمن اسلوب اوڅرګندو الفاظو اوریدونکی وپوهوی .

دمثال په توګه که دیوه آیت تفسیر کوی نو ښه داده چه لمړی دهغه آیت شان نزول ووایی بیا به ئی مفردات شرح کوی . بیا به ئی جملی اوترکیب توضیح کوی . وروسته به داعراب اوصیغو اوبلاغت اړخونه دضرورت په اندازه روښانه کوی . اوبیا به عامه معنی ورڅخه اخلی احکام به ئی بیانوی اوپه ژوندانه کی به دهغه اغیزه اوتنفیذ تګلاری ښیی . اوکه کله دآیتونو ربط ته ضرورت ولیدل هغه به هم روښانه کوی ؛ خو په یوه اړخ کی ډیرننوتل اوبل پرینښودل ښه کار نه دی .



درسایه های قرآن

تفسیر
سوره انفال

۳

* بقلم : شهید سید قطب
* ترجمه : عبدالحق « عتید »

امادرمدینه - درابتداء مرحلهء هجرت - چون معاهده ای که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم - با یهود مدینه وعربهائیکه هنوز به عقیدهء شرك خود باقی مانده بودند ، عقد نموده بود ، مقتضی آن بود که درابتداء عهد هجرت جهاد را آغاز نکنند به دلیل اینکه :

اولا : درمدینه زمینه برای تبلیغ دعوت وبیان حق مساعد بود ، ودر اینجا هیچ قدرت وسلطه سیاسی وجود نداشت که مسلمانان را ازتبلیغ دعوت شان به مردم باز میداشت ، وهمگان به تأ سیس دولت جدید اسلامی تحت قیادت ورهبری رسول خدا -صلی الله علیه وسلم - اعتراف داشتند ، شروط معاهده وپیمان تصریح بران داشت که هیچ یکی ازاهل مدینه حق ندارد بدون اجازه ودستور پیامبر خدا صلحی را منعقد سازد ، ویا فرمان جنگ دهد ، ویا ارتباط وعلاقه دیپلوماسی با خارج برقرار سازد ، وروشن بود که قدرت حقیقی درمدینه دردست رهبری وقیادت اسلامی قرار داشت ، وزمینه برای پیشبرد دعوت باز بود ، ومیان مردم وآزادی فکری آنها مانع وحائلی وجود نداشت .

دوم : توقف جهاد درابتداء عهد هجرت درمدینه ، بخاطرآن بود که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - درین مرحله میخواست خود را برای معارضه قریش که دربرابر این دین آمادگی می گرفت فارغ سازد ، بهمین دلیل رسول خدا به ارسال گروههای عملیاتی مبادرت ورزید ، واولین پرچمی که به این هدف منعقد ساخت پرچمی بود که برای حمزه بن عبدالمطلب دررمضان ماه هفتم هجرت بست ، به این ترتیب گروههای عملیاتی یکی پی دیگر اعزام می شدند ، طوریکه بعد از ماه هفتم درماه نهم وسپس در ماه سیزدهم وبعدِ درماه شانزدهم چندین گروه عملیاتی برای این مقصد اعزام گردیدند ، وبعد ازان گروه چریکی عبدالله بن جحش دررجب ماه هفدهم فرستاده شد ، واین اولین گروهی بود که به جنگ وقتال روبروگردید ، وطبعا این جنگ درماه حرام صورت گرفت وبه ارتباط آن آیاتی درسورهء بقره نازل گردید :

(یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه ، قل قتال فیه کبیر وصد عن سبیل الله وکفر به والمسجد الحرام ، وإخراج أهله منه أکبر عندالله والفتنة أکبر من القتل ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم إن استطاعوا)

می پرسند ترا از ماه حرام از جنگ دران ، بگو جنگ درآن گناه بزرگ است ، وبازداشتن از راه خدا وکفربه خدا وباز داشتن ازمسجد حرام وبیرون کردن أهل مسجد ازان ، گناه بزرگتر است نزد الله و(شرك) باز داشتن مردم از دین بزرگتراست ازقتل ، وهمیشه جنگ می کنند کافران با شما تا آنکه بگردانند شما را از دین تا ن اگر توانند)

سپس غزوه بزرگ بدردررمضان همین سال بوقوع پیوست که به مناسبت آن همین سورهء که ما پیرامون آن بحث داریم ، نازل گردید .

* * *

باز دید آن صحنه از روزنه اوضاع موجود آن وقت ، هیچگاه برای انسان فرصت باز گوئی این سخن را نمی گذارد که بگوید : « دفاع » (به مفهوم ضیق آن) اساس وپایه نهضت اسلامی بوده است ، چنانچه شکست خوردگان در برابر اوضاع نا بسامان کنونی ، وهجوم مستشرقین حیله گر ، جهاد اسلامی را به «دفاع » توجیه می نمایند . آنهائیکه تلاش دارند برای پیشرفت وانتشار حرکت اسلامی در روی زمین ، اسباب وعوامل دفاعی پیدا کنند ، تحت تأثیر تبلیغات مستشرقین قرار گرفته اند این حمله تبلیغاتی مستشرقین دروقتی صورت می گیرد که مسلمانان فاقد قدرت بلکه

فاقد اسلام اند مگر آنها نیراکه خدا خود نگهداشته ، وبرای تحقق وپیاده شدن اسلام درروی زمین ، وآزادی انسان ازعبادت غیر خدا اصرار دارند ومی کوشند تا دین همه اش از آن خدا باشد ، این تیپ مردمانیکه درصدد توجیه کلمهء جهاد اند ، میخواهند دلائل ومبرر برای جهاد اسلامی پیدا کنند ، درحالیکه پیشرفت وتوسعه اسلام ضرورت ونیازی برای چارهء جوئیهای ادبی ندارد ، بلکه توسعه وپیشرفت آن دلائل زیادی از نصوص قرآن دارد که به ضرورت کاربرد جهاد اشاره می کند :

(فلیقا تل فی سبیل الله الذین یشترون الحیاة الدنیا با لآخرة ، ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل اویغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیما ومالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیرا الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان إن کیدالشیطان کان ضعیفا) النساء : ۷۴ -۷۶

پس باید بجنگند درراه خدا کسانیکه می فروشند زندگانی دنیا را به آخرت ، وهرکه بجنگد در راه خدا پس کشته شود یا پیروز گردد ، پس زود بدهیمش مزد بزرگ ، وچیست شماراکه نمی جنگید درراه خدا ودرنجات مغلوبان از مردان وزنان وکودکان که میگویند :ای پروردگارما ! برون آرمارا ازاین قریه که ستم گاراست أهل آن ؛ وگردان بما ازجانب خود حامی ، وبگردان بما ازجانب خود مددگار، کسانیکه ایمان دارند می جنگند درراه خدا ، وکسانیکه کافر اند می جنگند در راه شیطان ، پس بجنگید باأنصار شیطان ، هرآئینه فریب شیطان است سست .

(قل للذین کفروا إن ینتهوا یغفرلهم ماقدسلف ، وإن یعودوا فقد مضت سنة الاولین وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله ، فان إنتهوا فان الله بما یعملون بصیر وإن تولوا فاعلموا أن الله مولاکم نعم المولی ونعم النصیر)
الأنفال /۳۸ - ۴۰.

بگوبرای آنهائیکه کافراند اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشان وآنچه گذشت واگر عود کنند پس هرآئینه گذشته است روش پیشینیان ، وکارزار کیند باایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبهء کفر) وبا شد دین همه اش برای خدا پس اگر باز ایستند از شرك پس هر آئینه خدا به آنچه می کنند بیناست .

(قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآ خر ، ولایحرمون ماحرم الله ورسوله ولایدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون وقالت الیهودعزیر ابن الله وقالت النصاری المسیح ابن الله. ذلک قولهم بافواههم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله أنی یؤفکون . إتخذوا أحبارهم ورهبانهم أرباباً من دون الله والمسیح بن مریم ، وما امروا الا لیعبدوا إلهاً واحدا لا إله إلا هو سبحانه عمایشرکون ، یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم ، ویأبی الله إلا ان یتم نوره ولوکره الکافرون) ال توبه ۲۹- ۳۲

جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند به الله ونه به روزآخرت ، وحرام نمی شمارند آنچه را حرام ساخته است الله وفرستادهء او ، وقبول نمی کنند دین راست را از آنانیکه داده شده بایشان کتاب (از طرف خدا) تا (وقتی جنگ کنید باایشان) که دهند جزیه را ازدست خود درحالیکه ذلیل باشند ، وگفت یهود عزیر پسرالله است ، وگفت نصاری مسیح پسر الله است این گفتارایشان است به دهان های ایشان ، مشابه می کنند باگفتار آنانیکه کافر شدند از پیش هلاك (لعنت) کرد ایشان راخدا ، چگونه برگردانیده شدند ، گرفتند علماء خود وعابدان خود را خدایان به جزا لله ، ومسیح پسر مریم را (خداگرفتند) حال آنکه امرنشده به ایشان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی غیر او ، پاکی وی راست از آنچه شریك اومقرر می کنند ، میخواهند که فرونشانند نور خدا را به دهان های خود ، ومنع می آرد الله مگر اینکه تمام کند نور خود را ؛ اگرچه بدبرند کافران .

همه این آیات دلیل است برای تثبت الوهیت خداوند در روی زمین ؛ وجاری ساختن قانون وی در زندگی مردم ، وطرد شیاطین وقوانین فاسد آنها ؛ ونابود ساختن قدرت وسلطهء انسان که مردم را بعبادت خود میخواند ، زیرا مردم همه بندگان خاص خداوند اند ، پس درست نیست که فردی از بندگانش به زورخویشتن وباهوا وخواهشات نفسانی اش بربندگان خدا حکمفرمائی کند ، واین امر برای تثبیت مبدأ (**لا اکراه فی الدین**) کافیست .. یعنی بعد از بیرون شدن از زیر حکم بندگان واعتراف واقراربه مبدأ اینکه پادشاهی وقدرت همه از آن خداست ، هیچ زور واکراهی درسرگذاشتن به عقیده وجود ندارد .

این همه آیات دلائل روشن است برای آزادی انسان ها در روی زمین ، بطوریکه باید مردم از پرستش بندگان خود را آزاد ساخته وبه پرستش خداوند واحد ولا شریك روی آورند ، وهمین دلائل به تنهائیش کافیست و این اهداف پاك وستوده درصدراول اسلام درنفوس جنگجویان مسلمان تمثیل یافته بود ، بطوریکه اگریکی آنها را از علت برآمدنش برای جنگ سوال می کردی نمی گفت که : مابخاطرحفظ ودفاع از تمامیت ارضی خود به جنگ بیرون شده ایم ؛ ویااینکه خروج مابرای جنگ ، جهت دفع تجاوز فارسی ها ویارومیها برسرما مسلمانان بوده است ؛ ویا اینکه برای توسعه خاك خود ودریافت غنیمت ؛ به جنگ برآمده ایم؟

بلکه می گفتند چنانچه ربعی بن عامر ، وحذیفه بن محصن ، ومغیره بن شعبه برای رستم قوماندان ارتش فارس گفتند ، رستم ازهرکدام آنها جداگانه وتا سه روز پیهم سوال می کرد که چه چیز شما رابه جنگ ما واداشته است ؟ آنها درجواب می گفتند : خداوند مارابرای آن فرستاده است تا کسانی راکه خدا خواسته باشد ازبندگی بندگان به بندگی خدا ، واز تنگی دنیا به وسعت آن ، وازستم ادیان به عدل اسلام برگردانیم ، پس برای تحقق این مطلب خداوند دین خود راتوسط پیامبرش به بندگان خود رساند ، بناءً اگرکسی این دین از ما پذیرفت ایمانش را می پذیریم وبه دیارخود برمی گردیم ویا اوکاری نداریم ، واگرکسی نپذیرد وابا ورزد باأومی جنگیم تا آنکه یا به جنت می رویم ؛ ویا بر او ظفرمی یا بیم .

دراینجا دلیل ذاتی درطبیعت این دین واعلان سرتا سری آن ، ودرشیوهء واقعی وعملی آن ، برای مقابله اوضاع موجود بشری باوسایل هم برابر ویکسان درهمهء جوانب ، ودرمراحل معین ، وباوسایل تازه ، موجود است .. واین دلیل ذاتی وطبیعی ابتداءً موجود بوده - هرچند خطر تجاوز برسرزمین اسلامی وسکان آن موجود نباشد - این خود دلیل است درطبیعت این منهج وواقعیت آن درزندگی عملی ، وطبیعت موانع فعلی در اجتماعات بشری .. نه اینکه جهاد زاده تنها اوضاع دفاعی محدود ومؤقت بوده باشد .

برای فرد مسلمان همین کافیست که تنها بامال وجان خود برای جهاد در راه خدا ، درراه این ارزشهای پاك وبی آلایش که از ورای آن چشم به غنیمت ومال ومنال این دنیا نه دوخته است بیرون شود .

زیرا شخص مسلمان قبل ازاینکه وارد صحنهء کارزار جهاد شود درحقیقت جهاد بزرگی را بانفس وشیطان ، باهوا وخواهشات ، باخواسته ها ورغبتها ، با مصالح خود ومصالح اقارب وقوم خویشتن ، ویا هرنشانه غیرنشانه اسلام ، وباهر انگیزهء مگر انگیزه عبودیت برای خداوند ، وتحقیق حکومت خداوند درروی زمین ، وطرد حکومت طواغیت غاصب ازان ، انجام داده است .

آنها ئیکه درجستجواز دلائل مشروعیت جهاد دراسلام ، حمایت از «میهن اسلامی » را

عنوان قرار میدهند درحقیقت ازمنزلت واهمیت « منهج » این دین کاسته اند ، وآنرا کمتراز منزلت « میهن » شناخته اند ، درحالیکه اسلام هرگز وبه هیچ وجه چنین نظری نداشته وندارد ، بلکه چنین نظری یك پدیده تازه ویك اند یشه جدید درشعوراسلامی درعصر کنونی است ، پس عقیده ، ومنهج که این عقیده بران تمثیل یافته واجتماعیکه این منهج زمام امورانرابد ست دارد ، همانا یگانه ارزشهای شعور واندیشهء اسلامی راتشکیل میدهد ، اما « میهن » به تنهائی خود چه ارزش وقداستی داره ؟ بلکه در تصوراسلامی هرارزش وقیمت که خاك ووطن احراز نموده از سیادت وحاکمیت قانون خدا درآن سرچشمه گرفته است ، وبه این ترتیب خاك وسرزمین ، مهد عقیده ، وکشتزار منهج الهی « دارالاسلام» نقطه رهگشا برای آزادی بشریت است .

. درحقیقت دفاع از « دارالاسلام » دفاع از عقیده ومنهج واجتماع است ، اجتماعیکه این منهج سیادت آن را بدست دارد ، اما خود وطن به تنهائی هدف آخری وپایان یافته نیست ، ونه دفاع آن هدف آخری حرکت جهاد اسلامی است ، بلکه دفاع آن وسیله برای پیاده شدن قانون خدا درمحیط آن وپایگاه گرفتن آن برای دعوت اسلامی در سراسر زمین ، ورسانیدن این پیام به همه بشریت است ، بناءً موضوع این دین « انسان » ومجال آن همهء روی زمین است .

همانطوریکه در گذشته بیان نمودیم موانع زیادی جلو انتشار وپیشروی قوانین ومنهج الهی راگرفته است ، از قبیل موانع مادی ، قدرت حاکمهء دولت ، نظامهای اجتماعی ، واوضاع محیطی ، اینهمه موانع است که باید اسلام به زور وقوه آنرا از سرراه خود دور کند تابتواند مردم را روبرو دعوت دهد ، وافکار واندیشه ها ، ضمیر ووجدان شان را ، بعد از آزادی آنها ازقید زنجیر های اوهام ، مخاطب قرار دهد ، وآنگاه بعد از هموارکردن راه دعوت ، ایشان را آزاد بگذارد که با اختیارخویشتن دین مورد پسند خود راانتخاب کنند ..

برماست که حملات مکار انه مستشرقین پیرامون اصل مسأله « جهاد » نباید مارا فریب دهد وهراسان سازد ، ونباید فشار اوضاع کنونی وحملات نیروها ی جهانی گردن ما راخم کند ، تا برای مشروعیت جهاد اسلامی انگیزه ها وعوامل ادبی که خارج از طبیعت این دین ومقتضای آنست ، سراغ نمائیم . ودر چوکات امور دفاعی مؤقتی آنرا تأویل وتوجیه کنیم ، چون جهاد به راه خود ادامه میدهد ، برابر است که این اوضاع وحالات موجود باشد ویانه .

ما درحالیکه این واقعیت تاریخی را به نمایش می گذاریم بر ما لازم می آید تا از ارزشهای فطری که درطبیعت این دین واعلان سرتاسری ومنهج واقعی آن نهفته است ، غافل نمائیم ، ونباید میان این ارزشها وخواسته های دفاعی عارضی ومؤقتی خلط نمائیم ..

حقا که این دین چارهء جز این نداشت که حمله متجاوزین را از خود دفع نماید . زیرا مجرد وجود این آئین درشکل اعلان سرتا سری آن برای ربوبیت وپروردگاری خداوند برعالمیان ، وآزادی انسان ازبندگی غیرخدا ، مانع بزرگی برای دشمنان است ، وجود این هستی وکیان درقالب گردهم آئی های سازمانی تحت قیادت تازهء غیرقیادت های جاهلی ، ومیلاد یك اجتماع آزاد ومشخص که برای هیچ یك از انسانها حق حاکمیت ندهد تبارزمی کند ، زیرا حاکمیت تنها ازآن خداوند است . . بنابرین وجود این دین به این مشخصات وممیزات ، باید اجتماعات جاهلی را که براساس قاعدهء عبودیت برای بندگان استواراست ، ومیخواهد آنرا نا بود سازد ، از اطراف خود براند ، چون اجتماعات جاهلی بخاطر دفاع از خویشتن چنین کاری را انجام میدهند ، ولازم است که اجتماع جدید بخاطر دفاع ازخود ، حرکت وقیام نشان دهد .

این یك حقیقتی است که حتماً عرض وجودمی کند ، وهمزمان باروی کار آمدن اسلام پیدامیشود ، واین جنگ براسلام حتمی گردانیده شده است ، واسلام درپیاده کردن آن هیچ اختیاری ندارد . واین مبارزه میان دوموجودیکه سازش درمیان آنها برای مدت طولانی امکان پذیرنیست حتمی وطبیعی است آنچه گفته آمد همه آن حق است .. مطابق این نظرباید اسلام از وجود خود دفاع کند وباید وارد نبرد دفاعی شود که بروی فرض ولازم گردانیده شده ..

اما دراینجا حقیقت دیگریست که نسبت به این حقیقت اصالت بیشتر دارد وآن اینکه طبیعت خود وجود اسلام ایجاب آن می کند تاجلو رود وبه پیش قدم گذارد ؛ تا وجود « انسان » را درروی « زمین »ازعبودیت غیر خدانجات دهد ، واین امر مقتضی آنست که نبایداز فعالیت خود در حدود جعرافیه ای باز ایستد ، ونباید درداخل حدود ملیت ، گوشه گیری اختیارنماید ، ونوع انسان رابحال خود گذارد که درروی زمین بسوی شروفساد وعبودیت غیر خدا بشتابند .

بلوك های که دشمنی بااسلام دارند ممکن حالاتی بر آنها عارض شود که از دشمنی با اسلام خود داری کنند ، به خصوص وقتی ببینند که اسلام با آنها کاری ندارد و ازبندگی انسان برای انسان درداخل حدود منطقوی معین باکی ندارد وبدان رضایت حاصل کرده است که اورا بحال خود گذارد تا هرچه که خواهد انجام دهد ، ودعوت واعلان سرتاسری آزادی را به او تقدیم نکند ! اما اسلام به هیچ وجه اورا چنین نخواهدگذاشت تا آنکه تسلیمی خود را- در شکل اعطای جزیه -به قدرت وسیادت او اعلان نکند ، تا این اعطای جزیه ضمانتی باشد برای بازگذاشتن دروازه های آن برای دعوت بدون کدام حائل ومانع ازطرف دستگاههای حاکمه درآن .

این است طبیعت این دین ، واینست وظیفه آن ، به دلیل اینکه این دین اعلان سرتاسری است برای ربوبیت خداوند برعالمیان ، وآزادی انسان از هرنوع عبودیت غیرخدا !

درمیان شناخت اسلام به این گونه طبیعت ، وشناخت آن درداخل حدود جغرافیایی وملیت – که جز خوف از تجاوز ، هیچ چیز اورابه حرکت وجهاد وانمیدارد – فرق بارز وجود دارد ! چون درصورت دوم اسلام خصوصیت ذاتی وطبیعی خویش راکه رهگشایی است ازدست میدهد !

دلائل رهگشایی اسلامی بصورت واضح وآشکار وقتی نمایان میشود که بیاد آری که این دین منهج خداوند برای زندگی بشریت است ، واین دین ساخته دست بشرنیست ، ونه مذهب طائفه از مردم است ، ونه قانون یك طبقه خاص است !.. مادرپی بازجوئی ازعوامل خارجی« مشروعیت جهاد » نیستیم مگر وقتیکه بدانیم که حائلی برنیکوئی های این حقیقت بزرگ سایه افگنده است ، وقتیکه فراموش نمائیم که قضیه قضیه الوهیت خداوعبودیت بندگان است . . زیرا ممکن نیست که هیچ انسانی این حقیقت بزرگ رادر پیش چشم خود مجسم سازد وسپس درپی بازجوئی از اسباب وعوامل دیگر برای مشرعیت جهاد دراسلام تلاش کند !

گاه مسافه بر سردوراهی درمیان تصور این اندیشه که اسلام بحکم طبیعت خویش ، وبه حکم سنت اجتماعات جاهلی آنوقت که حتماً اورامورد حمله قرار خواهد داد ، برای براه انداختن چنین نبردی مجبور بود واختیارنداشت ، ومیان تصوراینکه اسلام بحکم طبیعت ذاتی خویش باید ابتداءً راه نبرد درپیش گیرد وداخل صحنه چنین کارزاری شود چندان فاصلهء بزرگی دیده نمیشود .

گاه مسافه برسردوراهی چندان بزرگ معلوم نمیشود ، ممکن درهردوحالت حتماً وارد صحنه کارزارخواهد شد ، اما منسافه درپایان راه ، بسیار زیاد وطاقت فرسا به نظر میرسد ، طوریکه به احساسات ومفاهیم اسلامی دگرگونی بزرگی را وارد می سازد .. دگرگونی که خطرآن خیلیهازیاد است ..

درینجا درمیان اینکه ما اسلام را بصفت یك قانون الهی بشناسیم که برای تثبیت الوهیت خدا درروی زمین ، وعبودیت همهء انسانها برای خداوند یگانه ، آمده است ، وتثبیت این الوهیت درقالب واقعیت ریختانده میشود که همانا اجتماع بشری ایست که انسانها ازعبادت هم نوع خود آزاد میشوند

،وبه عبادت پروردگارانـ.ـها می پردازند در چنین اجتماعی هیچ قانونی جزقانون خدا ، بر آنهاحاکم نخواهد بود ، قانونیکه سلطان خدا در آن متبلور می گردد ، ویا بعبارهء دیگر الوهیت خدا در آن تبارزمی کند . بنابر ین اسلام حق دارد تا هرگونه موانع را که بر سر راه خود ببیند آنرا از میان بردارد ، وراه را برای رسانیدن پیام خدا در وجدان واندیشه های افراد ، بدون کدام حائل ومانع خود ساخته نظامهای سیاسی دولت ، ویااوضاع اجتماعیکه مردم آنرا بوجود آورده است ، بکشاید فرق بزرگی وجود دارد . درینجا مسافهء بزرگ است درمیان این مفهوم که ما اسلام را به این خصوصیت بشناسیم ، وبین اینکه اسلام را یك قانون وآئین محلی درسرزمین معین شناسائی نمائیم ، اگر شناخت ما به اسلام به مفهوم دوم باشد اینجاست که اسلام فقط وقتی میتواند تجاوز را ازسر خود دفع کند که در دائره حدود اقلیمی اش مورد تجاوز قرارگیرد .

این هم یك اندیشه است ..وآن دیگر هم اندیشه .. واسلام درهر دوحالت می جنگد وجهاد می کند ، اما تصور کلی برای انگیزه ءاین جهاد واهداف ونتایج آن از هم فرق می کند واختلاف بزرگی درمیان این دوتصور وجود دارد ، اختلافیکه درمغز اعتقادی آن جا گرفته همانطوریکه در مغز پلان واتجاه آن رسوخ نموده است .

اسلام حق دارد که ازآغاز کار خود به جنبش وحرکت بپردازد . زیرا اسلام دین یك قوم معین ، ویا دستورالعمل یك کشور معین نیست ، بلکه قانونی است ازجانب خدا برای همهء بشریت ، وحق دارد که به حرکت افتد تا موانع سازمانها واوضاع را که برپای(بشریت) زنجیر شده است ازمیان بردارد ، وانسان را با اختیارخود گذارد . وبرای اسلام همین کافیست که افراد رامورد حمله قراردهد ، تا به زور به عقیده آن سر نهند . بلکه اسلام سازمانها واوضاع اجتماعی رامورد حمله قرار میدهد تا افراد را ازقید تأثیرات فاسد آن سازمانها که فطرت سلیم انسانی را فاسد می سازند ، نجات دهد .

اسلام حق دارد تا مردمان رااز بندگی بندگان ، به بندگی خداوند واحد ، خارج سازد وبدین ترتیب اعلان سرتاسری خویش راکه خداوند پروردگارهمهء جهانیان است ، ومردم همه باید آزادشوند ، جامه عمل بپوشاند .. ودراندیشهء اسلامی وواقعیت عینی هم ، عبادت خالص برای خدا ، وقتی تحقق می یابد که درسایه وچوکات قانون اسلامی صورت گیرد ، ومعتقد به این باشد که تنها آن ذات الهی حق قانون گذاری برای بندگان خود را دارد ، این بندگان چه حاکم باشند وچه محکوم ، سیاه باشند ویا سفید ، دورباشند یا نزدیك ، فقیر باشند ویا توانگر ؛ تنها اوست که برای همه این اجناس یك نظام ویك قانون مقرر میدارد تاهمه علی السویه برآن گردن نهند تابع آن شوند ؛ اما درنظامهای وضعی بشر، مردم بندگان خدارا پرستش می کنند به دلیل اینکه برنامهء زندگی خود را از هم جنس خود دریافت میدارند ، درحالیکه حق قانون گذاری برای بشریت تنها از آن خداست وبس . بناءً هرانسانیکه ادعا کند که اواز نزد خود برای انسان قانون می سازد ، درحقیقت عملا دعوای الوهیت وخدائی نموده است ، برابر است که چنین ادعایی از زبان اوسرزند ، ویا چنین ادعایی اززبان او صادر نشده باشد .

(درهر دوصورت اودعوای خدای نموده است) وهم چنان هرکسیکه به چنین شخصی دروضع قانون موضوعی اش اعتراف کند ، درحقیقت به الوهیت وخدائی او اعتراف نموده است ، برابراست که از او نام ببرد ویا نبرد ، اسلام تنها عقیده نیست که بارسانیدن آن به اذهان مردم توسط بیان اکتفاء کند ؛ بلکه اسلام عبارت از قانون وشریعت است که درگردهم آئیهای سازمانی انعکاس می یابد ، وبرای آزادی بشریت به سینه را ه می رود ،ازینکه ملل غیر اسلامی قادربه این نیستند که زندگی رعیت های خویش راوفق دستور ومنهج موضوعی خود عیار وتنظیم نمایند ، لذا اسلام ناگزیر است تا این سازمانها را بصفت اینکه یگانه مانع برسرراه حریت کامل انسان است ، ازمیان بردارد ، واینست مفهوم قول خداوند (ویکون الدین کله لله) پس درچنین صورتی حق هیچ نوع اطاعت وبندگی برای هیچ یك از افراد بشرنخواهد ماند ، چنانچه که این امردرسایر نظامها ئیکه بر اساس بندگی برای بنده استوار است دیده می شود .

کاوشگران اسلامی معاصر که تحت فشار اوضاع کنونی وحملهءمستشرقین مکار قرارگرفته اند ، از قبول چنین حقیقتی ، درخود احساس ناراحتی میکنند «»، بخاطر آنکه مستشرقین کوشیده اند تا درذهن واندیشه ایشان اسلام را طوری جای گزین سازند که گویا به زور شمشیر عقیده خودرا برمردم تحمیل می نماید ، درحالیکه مستشرقین خبیث خوب می دانند که طبیعت این دین چنین نیست ، بلکه میخواهند بااینگونه اسلوب وشیوه روح وانگیزه جهاد رابکشند وچهره آنرامسخ کنند ، اینجاست که مدافعین ناآگاه اسلام که خود شکست خورده اند میخواهند به زعم خودشان این اتهام رااز‌اسلام دورکنند ، همانست که به پیدا کردن عوامل وانگیزه های دفاعی جهاد می پردازند ، واز طبیعت ووظیفه اصلی اسلام وحق آن درآزادی انسان - که همانا جهاداست - غافل می مانند .

همچو تصور ها واندیشه های غربی نسبت به طبیعت این « دین » واینکه دین تنها مجرد عقیده درضمیراست وبه برنامهء زندگی وواقعیت عینی آن سروکاری ندارد ، درافکار محقیقن مسلمان عصرکنونی که خودرا شکست خورده یافته اند سایه افگنده است وازهمین جاست که جهاد دراسلام را جهاد تثبیت عقیده برضمیر میدانند .(که اگر این مأمول برآورده شود دیگراحتیاج به آن احساس نمیشود) .

در حالیکه دراسلام واقعیت امر چنین نیست ، زیرا اسلام منهج خدا درزندگی بشریست ، واین منهج برپایه یگانه دانستن خداوند درالوهیت ، که درحاکمیت تمثیل شود وزندگی عینی روز مره مردم را بشکل مفصل تنظیم نماید ، استوار است .. بناءً جهاد برای تثبیت چنین پایهء ، درحقیقت جهاد برای تثبیت منهج وقانون الهی درزمین است ، اما مسأله عقیده که امرآن موکول به قناعت عقل وضمیر درسایه این قانون عمومی ، وبعد از برداشتن تمام عوامل واسباب است .. واز اینجاست که این امر از اساس آن اختلاف پیدا می کند وشکل تازه ومتکامل تری می یابد .

بناءً هرجاکه جمعیت مسلمین تشکیل گردد ، جمعیتی که در آن منهج الهی پیاده شود ، خداوند به چنین جمعیتی حق حرکت ورهگشایی را جهت بدست گرفتن قدرت وتثبیت این نظام می بخشد ، واورا درمساله عقیده درونی آزاد می گذارد ، تا با اطمینان خاطروقناعت قلبی این دین را بپذیرد .. اگرخداوند برای مدتی دست مسلمانان را ازبراه انداختن جهادبازداشته است این امریك مسأله پلان بوده نه مسأله مبدأ واصول ، مسأله تقاضای نهضت است ، نه مسأله مقررات عقیده ، وبر این اصول واضح میتوانیم که نصوص متعدد قرآنی را دومراحل متجدد تاریخ درك نمائیم ، ونباید درمیان دلالت های مرحلی نصوص ، ودلالت های عمومی خط السیر دوامدار وثابت حرکت اسلامی خلط نمائیم .

<< ادامه دارد >>

قصص الحدیث

* غلام حضرت « نذری فرخاری »

قصه ابراهیم علیه السلام با هاجر واسماعیل علیه السلام وبنای بیت الله

■ حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه میگویند : روش بستن کمر بند زنها با ر اول از ما در حضرت اسماعیل علیه السلام بی بی هاجره صورت گرفت واین کار را برای آن پسندیده بود که یکی از پادشاهان مستبد وظالم وقت (طوری که تفصیل قصه بعداً می آید) بی بی هاجره را برای بی بی ساره خانم اصیل حضرت ابراهیم علیه السلام بخشید وایشان اورا بصفت کنیز برای شوهر خویش بخشیدند درآن هنگامیکه بی بی ساره از وضع حمل بی بی هاجره توسط شوهر شان پی برد ونور مستعار محمدی از ابراهیم جدا وبرپیشانی هاجره دیده میشد مشاهده این رویداد تاثیر ناگواری در اوضاع واحوالش بجا گذاشت قهر وغضب سراپایش را فراگرفت وقسم یاد نمود تا سه عضو هاجره را قطع نماید وقتیکه هاجره از تصمیم بی بی ساره اطلاع حاصل نمود کمر بند را در میان خود بست تا بفرار ازین عذاب(چست وچالاک) بوده باشد ودامن خودرا نیز در از وبلکه پایانتراز بجلك گذاشت برای اینکه دامنش جای پایش را محو کند تاتعقیب کنند گان موفق بدریافت رد پایش نشوند .

راوی میگوید : بعدازینکه حضرت بی بی ساره از روی قهر وغضب ناشی از رویت این وضع همچو قسمی رایاد کرد برای اینکه او درقسم خود (حانث) متخلف وگنهگار نشده باشد نرمی گوش وبینی اورا سوراخ وختنه زنانه را نیز در بی بی هاجره برای بار اول عملی نمودند .

فلهذا تا اکنون روش دو عمل اول الذکر بصورت عام در تمام زنان روی زمین معمول باقیمانده تنهاختنه دختران دربعضی از اقوام عرب تا این زمان رواج دارد ودرکشورهای دیگر معمول نیست . حضرت بی بی ساره شب وروز درعقب این پیش آمد می اندیشید ومیگفت آنچه میخواست .

ابراهیم علیه السلام از این اواضاع متاثر گردیده حضرت بی بی هاجره وطفل نوزادش اسماعیل علیه اسلام را با خود به نزدیکی های بیت الله برد درآن ایام نزدیك چاه زمزم درخت بود وبیت الله نسبت طوفان نوح علیه السلام ویران شده کدام اثری ازآن بمشاهده نمیرسید مادر وطفل شیرخواره اش را در محل بلندی گذاشت قدرآب وخرمابرای تغذیه شان موجود بود وبس .

مکه درآن ایام بدون سکنه بود بلکه انسانی در گرد ونواحی آن بمشاهده نمیرسید محل بی آب وگیاه بود .

ابراهیم علیه السلام زن وفرزند شیر خواره خودرا بر زمین گذاشت وخود برگشت بی بی هاجره صدا کرد که مارا درین بیابان لم یزرع بدون آب ونان گذاشته وخودت بکجا میخواهی برگردی ؟

ابراهیم علیه السلام جوابی نداد مکرراً سوال را باز گفت چون جوابی نشنید خود هاجره گفت : مگر ترا خداوند بچنین کاری مامورساخته است ؟

ابراهیم علیه السلام درجواب گفت : آری !

آنگاه بی بی هاجره گفت درصورتیکه باری تعالی امر کرده باشد ازینکه ماهم آفریده اوئیم پس مارا ضائع نمیسازد وچاره کارما را نیز خواهد کرد . یا اینطور جواب داد که : ما بحکم خدا راضی میباشیم ابراهیم علیه السلام بازگشت وبه (ثنیه) رسید (ثنیه درمکه معظمه کوهی است) درهمین موضع که اکنون از چشم زن وفرزند گرامی اش دور افتاده بود روی خودرا بجانب بیت الله ساخته بحضور باری تعالی اینطور التجا وزاری کرد :

ربنا انی اسکنت من ذریتی بوادغیرذی زرع عند بیتك المحرم .

ترجمه : ای پروردگار ما ! من ساکن ساختم بعضی از اولاد خودرا بوادی بی زراعت نزد خانه محرم (آلایه)

بی بی هاجره بعد ازانکه خودوطفل شیرخوره اش را درآن بیابان خشك وسوزان تنها یافت یگانه جگر گوشه عزیزش را درآغوش گرفته شیر میداد واز آب وخرمای دست داشته خود استفاده میکردند .

چندی بعد آب آشامیدنی شان تمام وتشنگی بسروقت شان رسید بجگر گوشه خود نظرمیکرد که اینطرف وآنطرف می تپد آفتاب سوزان تابش خودرا شدت می بخشید تشنگی و بی طاقتی درباره شان بیداد میکرد دیدن منظره حالت طفل معصوم وبیتابی آن ، این بانوی گرامی القدر را سخت رنج میداد برای اینکه بیتابی وتعذیب طفل خود را از نزدیك تحت نظر قرار نداده باشد رویصحرا نهاد تا چاره برای رهائی ازین مهلکه جستجو کند . جائیکه باید از دورطفلش را زیر نظر قرار دهد وآنقدر دورهم نباشد کوه صفا ومروه را در پیش گرفت اولتر به صفا بالا شد باینطرف وآنطرف نظر

افگند تا کسی را بیابد واز آن استمداد جوید اما متاسفانه کسی درنظرش نیامد از کوه مذکورپایان شد درمیان صفا ومروه دامن خویش را قدری ازحالت عادی بالاتر کرد وبرفتار خود سرعت بخشید حال واحوالش بی شبه نظیر اشخاص بود که مصیبت جانگاه به اورسیده باشد وبیتابانه درحالت شتاب بهر سو روان باشد باهمین اوضاع آشفته بکوه مروه بالاشد وبجانب وادی نظر انداخت تا کسی را دیده ازاوآب بخواهد اما متاسفانه کسی را ندید باز پایان شد بطرف صفا رفت وهمین عمل را هفت بارتکرار کرد .

ابن عباس رضی الله تعالی عنه میگوید : حاجیان راسعی صفا ومروه پیروی از عمل بی بی هاجره واجب گردیده است .

وقتیکه تقریباً حالت یأس سراپای بی بی هاجره را فراگرفته بود در کوه مروه صدای ازغیب بگوشش رسید آنقدر التفاتی به اونکرد باردیگر صدای غیبی گوش اورا نوازش داد اطمینانی درخود احساس کرد .

بطرف زمزم براه افتاد دید ملکی بپای خود یا ذریعه بال خود جای آب زمزم را می کند یا به آن اشاره میکرد لحظاتی بعد از آنجا اب ظاهر شد .

روایت دیگر درین موردآنست که ملك مذکورحضرت جبرئیل امین بود همینکه بی بی هاجره آب را مشاهده کرد باصطلاح (وارخطا) شده از بیم آنکه مبادا این آب خشك شود ویا بصورت ضعیف الجریان قرار نگیرد دست پیش برده بصورت حوضچه قرار داد وبادستان خویش کم کم ازآن برداشته درمشك دست داشته خویش می انداخت .

آب از آنجا جوشیده بیرون میشد وبی بی هاجره شتابان بدست های خود در ظرف مورد نظر آب می انداخت .

حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که رحمت خدا بمادر اسماعیل باد اگر زمزم را بحال خودمی گذاشت وحوضچه نمیساخت وبادستان خود آب راجمع نمیکرد آب زمزم جریان می یافت .

بی بی هاجره خود ش از آن آب مینوشید وبطفل خود شیر میداد آن ملك خطاب به هاجره گفت :

تو دیگرازمرگ میندیش ترس ورعب را دردل جای مده زیرا این جا خانه خداست پدر ، وپسرش که همین اکنون درآغوش توست بنیان گذاراین خانه میباشند خدای متعال ساکنان این محل را هلاك نمیسازد روزی فراوان وگشایش درامور زندگی برای شان فراهم میسازد .

خانه کعبه درآن ایام تپه نسبتاً بلندی بود آب های بهاری را که در دوران بارندگی سرازیر میشد اطراف ونواحی آن را فرا میگرفت اما ببالای آن تپه بالا نمیشد .

بی بی هاجره درهمین اوضاع بزندگی خود ادامه میداد روز ی از روزها عده از مردان قبیله جرهوم که تجارت پیشه بودند وازهمین راه بارها غرض تجارت عبور ومرور میکردند بالاتر از محل بودوباش بی بی هاجره رحل اقامت افگندند ومتوجه شدند یکنوع مرغی در محل بودوباش شان نزدیکی آب میباشند درهوا بچشم شان میخورد با یکدیگر داخل مذاکره شده می گفتند :

این جانوران وپرندگان درجای گشت وگذار میکنند که دارای آب باید بوده باشد ماوشما که بارها ازین محل رفت وآمد داشتیم چنان پرندگانی درین محل ندیده ایم باید یکی ازمابرای تحقیق وکنجکاوی آب حاضر وآماده شود .

یکی از میان آنها برخواست وبجستجو پرداخت تاکه ببالای آب زمزم رسید ازمنظره این چشمه همگونه آب حیات خدا میداند که تاچه اندازه مسرت درقلب و تمام وجودش جای گرفته باشد .

اوبازگشت وبرفقای خودبا قلب مملواز شادی ولبهای متبسم مژده آب حیاترا داد آنها درحالیکه از خوشی وخوشحالی درلباس نمیگنجیدند بطرف حضرت بی بی هاجره روانه شدند همه دیدند که واقعاً درین جای خشك وسوزان آب بنیان دارد آنها خطاب بهاجره گفتند : ایا بما اجازه میدهید تا درین محل مسکن گزین شویم وازین آب استفاده کنیم ؟

هاجره جواب مثبت داد قبیله جرهم یکی از پی دیگر به این موضع سرازیر شدند آهسته آهسته یك محله بزرگ ازین قبیله دراینجاتشکیل گردید .

درین هنگام طفل سابقه هاجره بسن رشد وجوانی رسیده بود که نام مبارکش اسماعیل علیه السلام است از قبیله جرهم لسان عربی را آموخت .

اخلاق عملی ، صفای طینت ، امانت داری وغیره صفات مرضیه انسانی آنحضرت علیه السلام این قوم را فریفته ومرهون خود ها ساخته بود یکی از دختران قبیله خودرا درعقد نکاح ایشان درآوردند .

حضرت بی بی هاجره درین روزها چشم از حیات ناپایدار بسته بود حضرت ابراهیم علیه السلام که آنها را تنها گذاشته برگشته بودند روزی برای دریافت چگونگی احوال آنها به انجا رسیدند اتفاقاً درهمین لحظات زمان پسرش حضرت اسماعیل علیه السلام بخانه موجود نبود ازهمسرش پرسید که شوهرت کجا رفته است ؟

اودرجواب عرض کرد که برای تامین معیشت ما بکار رفته است ، ازخانم پسر خودپرسید که وضع زندگی تان چطور است ؟ اوگفت : روزگار سخت وپریشان داریم وضع گذاره شبا روزی ما قابل اطمینان نیست فقر وغربت بر سر ما بیداد میکند او تامیتوانست از معیشت شان اظهار شکایت کرد .

ابراهیم علیه السلام گفت : وقتیکه شوهرت بخانه آمد اولاً ازمن برایش سلام بگوبعداً بگوی تا (عتبه) را تغییردهد عتبه (ته دری) دروازه را میگویند .

در خدیث شریف مراد از عتبه زن را گرفته اند وجه تشبیه میان هردو واضح وخیلی هم بلیغ است باین معنی که ته دری ، دروازه را از سقوط نگاه میدارد ومافی البیت از شرویستر محفوظ میماند همچنان عتبه پایمال میشود واین صفت مخصوص زنان است که ازآمیز ش باآنها اولادواحفاد بمیان می آیند .

حضرت اسماعیل علیه السلام از شکار باز گشت پیش ازآنکه خانمش چیزی بگوید خودش با ادراك پیغمبر زادگی واصالت طینت دریافت که از منزلش بوی خوش وبرکت بشامش می رسید .

از او پرسید که آیا امروز بمنزل ما کسی آمده بود ؟ گفت : آری ! پیر مردی آمده بود از شما جویا شد گفتم به شکاررفته از وضع

زندگی ماپرسید گفتم : خیلی ها زندگی دشواری داریم .

آنگاه مجدداً پرسید: که دراخیر کدام پیام ویا توصیه نداشت او گفت: آری! بمن گفت :

هرگاه شوهرت بخانه آمد از من برایش سلام برسان بعد بگوی تا عتبه را تغییر دهد .

حضرت اسماعیل علیه السلام گفت : این پیر مرد پدرمن میباشد رویه تو وجوابات توسبب رنجش اوشده وبمن امر کرده است که باید از توجدا شوم لذا سرازهمین لحظات از طرف من طلاق هستی میتوانی که نزد اقارب وخویشاوندان خود بروی .

بابنطریق ازخانم خود شرعاً جدا شدند بعداز چندی خانم دیگری از همان قبیله گرفتند بازهم روزی حضرت ابراهیم علیه السلام بمنزل پسرخویش غرض بازدید واحوال پرسی تشریف آوردند اینبار بزن دومی پسرخود برخوردند اتفاقاً بازهم حضرت اسماعیل علیه السلام درخانه موجود نبود از خانم شان جویا شدند درجواب عرض کرد که به شکارفته است تا اسباب معیشت مارا تامین کرده باشند .

حضرت ابراهیم علیه اسلام فرمودند : که چطور است وضع زندگی تان - درجواب آنحضرت عرض کرد که :از فضل ومرحمت الهی روزگارما بخوبی میگذرد ،گفتند :

خوردنی ها ونوشیدنی های شما چه چیز است ؟

گفت : خوردنی ما اکثراً گوشت وآب است آنحضرت علیه السلام گفتند :

(اللهم بارك لهم فی اللحم والماء)

بارخدایا ! درگوشت وآب آنها برکت ارزانی فرما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که در دوران حضرت اسماعیل حبوبات وغله جات آنقدر زیاد نبود ورنه دعای خیرخودرا درباره آنها نیز دریغ نمیفرمودند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که خوردن گوشت وآب طور مداوم بجز ازاهل مکه بمزاج دیگر طوائف سازش نمیکند البته این عدم سازش بمزاج دیگران از اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است .

ایشان بخانم دومی پسرگرانقدر خویش گفتند : وقتیکه شوهرت بخانه بازگشت ازمن برایش سلام برسانی وآنگاه بگوی که عتبه را نگاه دارد .

اسماعیل علیه السلام از شکاربازگشت باز بفراست وادراك خدا داد خویش فهمید که ازمثل آثار خیروبرکت بالا میشود قبل ازینکه خانمش به سخن آغاز نماید گفتند آیا امروز به این منزل کسی آمده بود ؟ خانمش گفت : آری ! پیرمردی آمده بود که صورت زیبا وهیکل متناسب الاعضا داشت ازشما پرسید گفتم : به شکار رفته است ازوضع زندگی ما جویا شد گفتم : از فضل واحسان خدای کریم روزگار خوشی داریم اوقات ما بخوشی می گذرد اسماعیل علیه السلام گفت :

دراخیر کدام پیام ویا توصیه وهدایتی بجا نداشتند ؟

گفتم :آری ! بشما سلام گفتند آنگاه فرمودند که باید عتبه را استوار نگاهدارد .

حضرت اسماعیل گفت : آنشیخ پیر پدرمن بود که از برخورد توخوشنود شده وامر کرده است که باید ترا نگاه کنم .

بازهم ازین ماجرا مدت ها گذشت البته درزمانیکه خدا میخواست باردیگرحضرت ابراهیم علیه السلام برای احوال پرسی فرزند گرامی اش تشریف آورد درین لحظات اسماعیل علیه السلام نزدیك آب زمزم زیر درختی مصروف تهیه وتدارك اشیاء ضروری برای شکار خود بود .

با اولین دیدار فوراً پدرخود را شناخت وباستقبالش از جای برخاست وبا احترام فوق العاده با پدر بزرگوارش معانقه ومصافحه نموده دست های پدر معظمش را بوسید .

آنگاه ابراهیم علیه السلام گفت : ای اسماعیل !

خداوند مرا بکاری امرکرده است. اسماعیل گفت : ای پدر انچه او تعالی امرکرده است باید علی الفور باجرای آن قیام نمود . پدر گفت : آیا بامن همکاری میکنی ؟

پسر گفت : بهرگونه همکاری حاضروآماده میباشیم . پدرگفت : اوتعالی امر میکند تادرین محل خانه بنا کنم واشاره بهمان بلندی ایکه قبلاً ازآن یاد آوری کرده بودیم نمود یعنی باید خانه خدا را درهمین محل بنیاد گذاریم .

پدر وپسر بیاری خدای متعال دست بکار تعمیر وبنیاد گذاری بیت الله زدند وبا همت بس عالی ومستحکم دست بکارشدند اسماعیل علیه السلام سنگ می آورد و ابراهیم علیه السلام دیوار را بلند میکرد .

چهار دیوار بیت الله بلند شد ابراهیم علیه السلام ببالای سنگ مشهور درمقام ابراهیم بالا میشد ودرحالت ارتفاع دیوار ازآن کارمیگرفت درآن هنگام ابراهیم علیه السلام این دعارا میخواند:

(ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم)

ای بارخدایا !این عمل ناچیز مارا قبول فرما به تحقیق تو شنوا ودانا میباشی .

درین روزگارحضرت ابراهیم علیه السلام بسن یکصد ساله واسماعیل علیه اسلام بسن سی سالگی رسیده بودند .

وقتیکه تعمیر خانه کعبه باتمام رسید حضرت جبرئیل امین فرود آمد طبق هدایت پروردگار عالم مناسك حج را برایش آموخت وابراهیم علیه السلام درمقام خویش بپا ایستاده صداکرد که ای مردمان دعوت پروردگار تان را بپذیرید .

بی بی ساره خانم اولی حضرت ابراهیم بافرزند شان حضرت اسحق علیه السلام ازبیت المقدس واردمکه شده مراسم حج را بجا آوردند در روایت دیگر آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بصدای بلند اینطور گفتند :

(ایهاالناس کتب علیکم الحج)

ای مردمان ! زیارت خانه خدا بشما فرض گردانیده شد . این صدای ابراهیم علیه السلام بحکم واراده پروردگارعالم و اصلاب وارحام مردان وزنان شنوانده شد آن عده که درعلم خداوند حج نصیب شان شده بود صدای حضرت ابراهیم علیه السلام رالبیك گفتند والی یوم القیام یکی درپی دیگری برای اداى مناسك حج عازم بیت الله میشوند .

بعداز انجام خدمت تعمیر بیت الله الحرام ابراهیم علیه السلام بطرف شام شریف عزیمت نموده ودرهمانجا چشم ازین دار پرملال فروبستند .

إناالله وإنا اليه راجعون ■

*** نوشته : م ــ حنیف**

از قباله واخان تا فتح آن



موضوعیکه به عنوان این مقاله ارتباط داردوسیارننگین وشرم آور است اعطای مال غیرمنقول ملت است وآنهم روی سند جعلی .یعنی فروش حصه از خاك وطن (واخان) است بروی قباله ساختگی از طرف ببرك به آغایش بریژنیف این است معنای « کد خدای خانه مردم شدن .»

واخان که یکی از ولسوالیهای ولایت بدخشان ومرکز آن (خندود) است از روی نقشه کشور عزیز ما از فراشیب اشکاشم و زیباك چون نوار سبزی جانب مشرق امتداد داشته وگذشته از ساحات (گشتاو) و (بوزانی گنبد) بخاك چین اتصال دارد .

این پشته بلند وطویل که شرقاً وغرباً افتاده است قسمت های بالائی آن بنام پامیر (بام دنیا) یاد میشود که خورشید هر صبحگه از فراز آن نخستین بارشعاع زرین خودرا روی کشور مامی پاشد ونقاط تند وسنگستانهای برف الود آن صیفیه های بی نظیر داشته چشمه سار ها ، آبشار ها وشکارگاه های آن نه تنها دلهای فرزندان این بوم وبر را بخود می کشد بلکه فراشیب های آن میدان مسابقه جهانگردان ، کوه نوردان وصیادان معروف بوده که همچو مارکوپولو وامثالش از دیدارخم و پیچ آن استفاده های عظیم هنری وتاریخی نموده اند .

خصوصاً این منطقه که خاك جمهوری اسلامی پاکستان را از مستعمره های روسیه جدا میسازد از طرف شمال بدریاچه زورکول ، دریا چه ساسیك کول ، دریای پامیر .وقلعه پنجه تماس همجواری داشته ومساحه های تاجکستان شرقی زیر دیدش قرار دادرد و ازجانب جنوب به مرز های پاکستان متصل بوده واز بلند یهای آن وادی های (مسبوج) ، (گلگت) وآنسوترك کشمیر آزاد به نظرمیرسد ازنگاه سوق الجیشی واستراتیژیکی اهمیت بسزائی داشته منطقه ای است به چهار رخ خود حاکم گفته میشود .

. روی همین ارزش مکانی اوست که از همه پیشتر روسیه شوروی که در تجاوز واستعمار طلبی دست اوبالای دستها است تصرف این ساحه پراهمیت را سالهای متمادی خواب میدید

ودر گذشته ها یعنی پیش از آزادی هندو پاکستان بارها بالای همین سرزمین (واخان) بین عساکر بریتانیا وقوای روسی در گیریهائی صورت گرفته وآن دو نسل کبود چشم بالای آن سبز ستان بلند بالا چشم حرص وآز دوخته بودندواما درهرمرحله مردم ما مردانه از خاك شان حراست کرده بمراتب داروغگی اسلامی وملی را درآن پشته هانگه داشته بودند .

بناءً روسها که مدت یکقرن درپی دستیابی درآن منطقه بودند از ده سال پیش باینطرف باثر یك بیع فضولی واز دست یك بائع فضول (ببرك کارمل) بزعم خود ملکیت آن نواحی (تنگی واخان) را بدست آوردند .

بدین تفصیل که چون« ببرك » زیر سایه وچتر قوای سرخ درملك ما ، مالك قدرت شد ، آن دو خلف سخت سرش (استاد ملحد و شاگرد وفا دارش) ازبین رفتند وبا صطلاح میدان را «شغالی » یافت باطرحهای تازه ازحقه بازی هاومداهنه و مجامله دربرابر سردمداران کرملین بویژه برژنیف دست اندر کارشد ودر زمره نقش های ماهرانه اش ازهمه پیشتر موضوع آستانبوسی کرملین را ترجیح دادو چون «ماکوی جولا » بین ماسکو و کابل رفت وآمد را بکار انداخت تا بتواند در هر مرتبه دستبوسی ازخم ابرو وچین جبین برېژنیف برداشت کند که تا چه اندازه ازعمر بردگی اش بپابوسی می گذرد ودر طی هفت سفر یکه از میزان ۱۳۵۹ تا عقرب ۱۳۶۱ انجام داد سوغاتها وتحفه های ننگ آلودی به کرملین برد واز آنجا ره آوردهای شکنده وسوزنده راباخود آورد ودرسفرششم بدیدار یارمحبوبش مشرف نشد و سفر هفتمین مصادف بودبا مرگ آن جنایتکار تاریخ که ببرك توانست تنها گریبان پاره کند ونوحه زنان پایه تابوت اورا ببوسد.

خواننده عزیز ! این پابوس پست فطرت که قرار رسانه های خبری درین ایام باز از وطن اصلی اش (مسکو) بکابل آمده است درخلال آن سفرها چه خیانت هائیکه از دستش آمد نکرد وچه وطنفروشیهائیکه بآنها دست داشت صرفه ننمود که تاریخ افغانستان تابه صبح قیامت به اونفرین می فرستد

علت سفر اولش آن بود که چون اویك کمونیست نو بقدرت رسیده بود آنچه بادارش میخواست بدان موفق نبود واز جانبی مقاومت وسلحشوری مردم مادست وپاچه اش ساخته بود برای اینکه بریژنف شرمنده انتخاب خویش نشده باشد اورا به مسکو احضارودرمحضر حلقه های اولی کمونیستان ازو تمجید بعمل آوردتا بانشانداد این عروسك کوکی ریشه سیاست خود راعمیقتر و انمود کند وبه حزب کمونیست کابل هم بفهماند که یکه تازمیدان پابوسی همین ببرك است وبس وبویژه طی یك اعلامیه مشترکی اشعار داشت که رژیم کمونیستی درکابل توسط همین غلام حلقه



* برادر سید نجم الدین «واثق » فاتح واخان

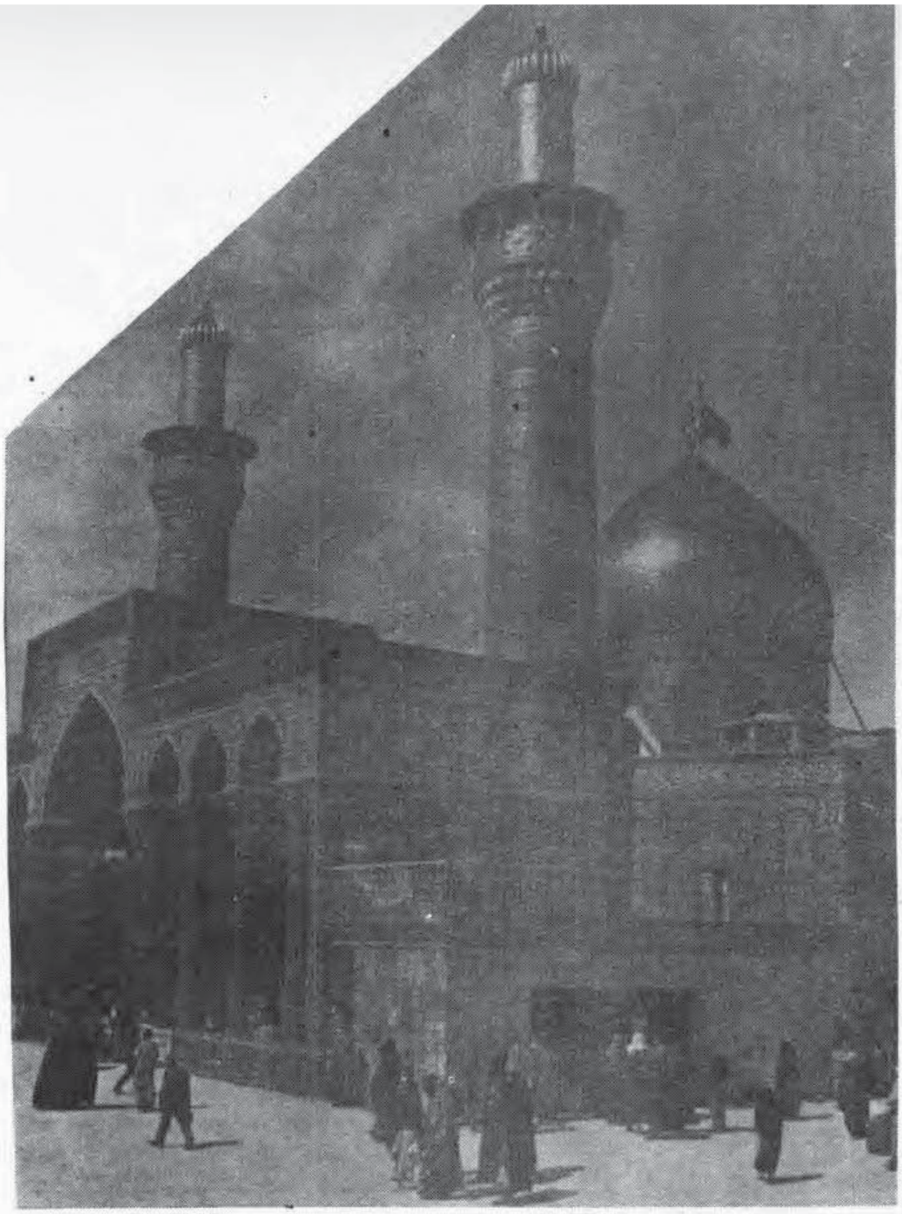
بگوش مستحکمتر گردیده است . درسفر دومی اش که درکنگره حزب کمونیست نیز اشتراك نمود این برده خاکفروش آنقدر درتکریم بریژنیف مبالغه کرد که پایانی ندارد همان بو دکه ازطرف مقامات باخذ مدال خدمت توفیق یافت ودرخلال چاپلوسی ها بالواسطه بملت روسیه آنروز که بدون دکته از هیچ جریانی خبر نبودند توضیح نمودکه سردمدار عهد شان (بریژنیف) درسیاست وجهانگیری یکه تازاست اودرسفرسوم خود بخاطر اشتراك درسالگرد بادارش بماسکو شتافت اما از یکمقدار طلای ناب که حیثیت پشتوانه مالی کشورما گفته میشد نشانی بنام (نشان آفتاب آزادی) درست کرد وبا عرض تبریك آنرا به حضورولی نعمتش تقدیم نمود ودرسفر چارم خود برای اینکه تانکهای مخرب وزره پوشهای سوزنده روس بآسانی داخل افغانستان وهستی ودارائی ملت زود تربه مسکو نقل داده شود پل (حیرتان) بالای جیحون را افتتاح ودر وازه آتش ودود رابروی ملت کشود اما در سفر پنجم وششم که در اثر قیام هاي آتشین رزمجویان ومجاهدین سریکف ، مسکو نشینان آدمکش وکابل نشینان حلقه بگوش درتشویش و دغدغه بسرمی بردند چندان بار دار برنگشت .

اما اینکه درآنسفر ها وحضر ها زوسها حریف را مومن بالمسکو وخیلی نرم شانه دیده وموقع را غنیمت یافتند آنچه از توان شان بود وناخن شان بند میشد اموال منقول با ارزش را از قبیل آثارباستانی ونقد وجنس با یغما وچپاول برداشتند وبردند. آثار موزیم های کابل هده ، بلخ وهرات را از پل حیرتان گذراندند ومجسمه های زرین طلاتپه جوزجان را سربسته تصرف کردند وبه مسکوانتقال دادند این ها همه موضوعاتی بو دکه باید روس چپاول گر می کرد وخاصیت فطری اش بود اما موضوعیکه به عنوان این مقاله ارتباط داردوبسیارننگین وشرم آور است اعطای مال غیرمنقول ملت است وآنهم روی سند جعلی . یعنی فروش حصه از خاك وطن (واخان) است بروی قباله ساختگی از طرف ببرك به آغایش بریژنیف این است معنای « کد خدای خانه مردم شدن» . طوریکه قبلاً بعرض رسید سرزمین واخان از نگاه حربی واستراتژیکی آن اندازه پراهمیت است که ماسکو سالها خاطر بدست آوردن آن درتلاش بود اما بعد تجاوز خونبار شان بکشور ماورسیدن یك خاکفروش به قدرت مفت ورایگان بدست شان آمد یعنی ببرك کارمل که امروز باز بمنظور فتنه ریزی وفتنه خیزی سراز کابل بدر آورده است دریکی از سفرهایش قباله آنرا ترتیب داده وبالای میز بادارش (بریژنیف) گذاشت که ازین شیوه احمقانه او تاریخ بخود لرزیدوعرق کرد .

اما اکنون که ماشاء الله در سلسله مناطق دیگر ، منطقه واخان بدست دلیر مردان مجاهد ودر رأس سید نجم الدین « واثق » سلحشور بزرگ وتاریخساز به فتح و پیروزی رسید گذشته ازآنکه آن بیع فضولی ببرك فضول اقاله شد استردادآن سرزمین بلند وکهسار کهساران که دروجب وجب آن فرد فرد مردم مسلمان ماحقی دارند هشدار داد که کسی نمی تواند بخاك ما دستی دراز کند وباوسیله دستیازی شود .

درسی از معرکه کربلا

* نوشته : ملول



محرم الحرام یکی از پر اهمیت ترین ماه های سال هجری قمری است . این ماه در نزد مسلمانان از احترام ویژه ای برخوردار ست قیام امام حسین در برابر دستگاه تجاوز گر یزید وشهادت آن امام والا تبار ویاران وفاشعارش بدست جلادان یزید، یاداین ماه را تا ابدیت در حافظه تاریخ ودر قلوب مسلمانان جاویدانه ماندگار ساخته است .

امام حسین نواسه محبوب پیامبراسلام صلی الله علیه وسلم بود او حامل پیام پیام آور بزرگ اسلام بود . اوعظیم ترین بار مسوولیت اسلامی را بردوش داشت . اودر آغوش پاك جگر گوشه پیامبر بزرگواراسلام حضرت فاطمه الزهراء رضی الله عنها ودردامان مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم پرورش یافته بود او فرزند علی بود کشاینده خیبر وسرکوب گر شریر ترین دشمنان اسلام (یهود) . یزید از حدود خدا تجاوز کرد ، از دساتیر واصول اسلام صریحاً انحراف ورزید ودست به خیانت دردین خدا یازید . خود را بالاتر از قانون خداپنداشت وآزادی هائی را که ارمغان اسلام به بندگان خدا بود از ایشان سلب کرد بزوروجور متوسل شد وبیت المال مسلمین را غصب وآنرا درخدمت اغراض وامیال ستمگر انه خود قرارداد ومردم را باطاعت کور کورانه وبلا قید وشرط دربرابر دستگاه ستمگرش فراخواند . آنکه تخلف ورزید دیگر زندگی برایش ناممکن بود .

در چنین شرایط دشوار واختناق آورامام حسین رضی الله تعالي عنه نمیتوانست ساکت بنشیند وتماشا گر صحنه های تراژیك درمیان امت مسلمه باشد .

آری ، او نمیتوانست آرام بنشیند وباسکوت خویش برجور وجنایت یزید ودستگاه فاسدش صحه بگذارد وهم ناممکن بود که با یزید بیعت کند وجنایات دستگاه ستمگر اورامشروعیت بخشد .

درریگستانهای سوزان کربلا که یکطرف چکاچك شمشیر های جلادان یزید وسرنیزه های زهرالود آنها وجانب دیگر فئه قلیله ای از جان نثاران راه خدا که در پیشا پیش آنها امام حسین رضی الله تعالی عنه وباقی افراد خانواده پیامبرست لحظات

حساس وپر اضطراب تاریخ است . نبض زمان بشدت می طپد وامام حسین بر سر دوراهی پر خطر تاریخ قرار گرفته است لشکر یان سفاك یزید با قساوت تمام عمل میکنند اشعه تابناك خورشید وحرارت آزار دهنده ریگستان کربلا وکبرونخوت سرسپردگان طاغوت عرصه راسخت بر امام بزرگوار ویاران وفاشعارش تنگ ساخته است لحظات نهایت حساس وپر اضطراب است .

لحظات انتخاب است برسر دوراهی تاریخ. حالاانتخاب بدست امام حسین است اما حسین ازهمان لحظات نخست که انحراف یزید ودستگاه ستمگرش را از اصول والای اسلام مشاهده کرده بود راه خود را انتخاب کرده بود وبنابرهمین انتخاب بود که او با همه افراد خانوداه اش مدینه راترك کرد ورهسپار کربلا شد و در برابر یزید وجلادان او قیام نمود .

درحقیقت قیام حضرت امام حسین دربرابر ظلم وجور دستگاه حاکمه یزید خود پیام روشن ودعوت آشکاری ست بهمه نسل ها ودرهمه قرن ها که برای حل مسائل ومشکلات امت مسلمه باید جرأت ایمانی داشت وباید در دشوارترین لحظات ودرخطرناکترین شرایط ولو بابذل جان دربرابر زورگویان وجباران ایستاد وکلمه حق رابلند کرد ، وحقا که رمز بقای دین خدا و رمز بقای امت مسلمه درین اسوه نیك حسینی نهفته است وفقط کسانی میتوانند با شهامت ومتانت دربرابر چلنج طاغوت وقت بایستند ومقابله کنند که همچون حسین جرأت ایمانی داشته باشند وحقا که رمز پیروزی مسلمین درحق پرستی وجرأت ایمانی آنها نهفته است .

اینکه امت مسلمه در پیچ وخم تاریخ تا امروز بانواع مصائب ومشکلات گرفتار است علت آن فقدان جرأت ایمانی وفقدان روح پرخاشگری درین امت است . مسلمانان صدر اول که علمبرداران وفاکیش وصادق اسلام بودند ودر پرتو جرأت ایمانی به پیش می رفتند وهیچ طاغوتی یارای مقاومت دربرابر آنها را درخود نداشت اما زمانی که جبرو تشدد داخلی دامنگیر امت مسلمه شد وحکمرانان خود کامه وستمگر دست وپای وزبان این امت را بستند ومسلمان ها در زیر چکمه های خونین دستگاه های ظالم وستمگر نتوانستند آن اصول ودساتیررا قائم نگه دارند از ینجا بو دکه ستاره اقبال شان افول نمود و سیادت جهانی شان پایمال هوا جس نفسانی وشهوانی حکمرانان عیاش و هوسران قرارگرفت .

آن انحراف بنیادی که سبب شد مسلمانها از سریر سیادت جهانی بزیر کشیده شوند و عظمت وشوکت خویش را از دست دهند ودرقهقرای ذلت وپستی سقوط کنند این بود که مسلمان ها به آن نظام والائی که پیام آور بزرگ اسلام بودیعت گذاشته بود پشت کردند ودربرابر سلطنت های مطلق العنان وسرکش سر تسلیم فرود آوردند وزنجیر غلامی سلاطین بی خاصیت ومنحرف را بگردن آویختند .

نظامی راکه پیامبر بزرگ اسلام به بشریت عرضه داشتند مبتنی بر بنیاد واساس لا اله الا الله محمد رسول الله بود یعنی پادشاهی وفرمانروائی ومالك الملکی جز خدای واحد لاشریك وجود ندارد وحضرت محمد بحیث پیام آور بزرگ خدا مستحق اطاعت است واز مقتضای ایمان راستین این است که یك مسلمان بجز خداورسول او ، احدیرا بدون قید وشرط واجب الاطاعت نپندارد .

درپرتو این نظام ، مسلمانها بدون امتیاز رنگ وبو وبدون درنظر داشت نژاد ولسان معاملات خودرا با تشاورحل وفصل کنند .

نظام حکومتی که پیامبر بزرگوار اسلام براساس احکام وهدایات قرآن برای حل مشکلات بشریت ارائه داده وعملاً آنرا درجامعه پیاده کردند از دو خصوصیت وویژه گی عمده برخورداربود . یکی اینکه براساس الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی چوکات اصولی ومطمئن نظام کامل وجامع اسلام را ترسیم وتقدیم داشتند ودوم اینکه براساس « کنتم خیرامةاخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر » امت مسلمه را برای حفاظت وحراست از تمام احکام این دین ومجموعه این نظام وچوکات مسوول قرارداد .

این نظام پس از ۳۰ سال قیام تازمان حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه درمعرض تعرض وتجاوز عناصرمنحرف ومفسدواقع گشت ومسیرش تغییرکرد وبرروش واسلوب حکومات جور وظلم قیصروکسری درمیان افراد یك خانواده بصورت ارثی دست بدست انتقال میکرد .

این تغییر و انحراف درحقیقت تغییروانحرافی بود که نظام اسلام را از لحاظ معنوی ، قانونی ، اصولی وبنیادی به تغییر وانحراف سوق میداد که درنتیجه آن تمام جوانب زندگی مسلمان ها درنظام اخلاق ،قانون نظام مشاورت ونظام اجتماعی واقتصادی دستخوش تغییر وانحراف میگردید .

حفظ وصیانت این نظام وجیبه ومکلفیت کافه امت مسلمه بو دزیرا این نظام سرمایه مجموعی همه ملت اسلامی بود که خدا وپیامبرش به بشریت عنایت فرموده بودند .

لیکن زمانی که دست های غرض برای قلع وقمع این نظام وبانحراف کشیدن آن بخیانت وجنایت دراز گردید کسی آماده نشد تابرای حفظ وبقای این نظام ادای مسوولیت کند وبمقابل جبروستم ملوکیت قیام نماید وپذیر ای مشقت ورنج ودرد وشلاق وزندان وشکنجه شود تا بالاخره

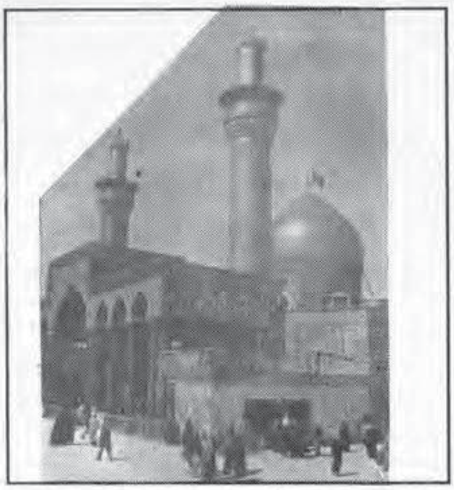
فقط حضرت امام حسین باسایرافراد خانواده اش برای جلوگیری از ین انحراف وتغییرعظیم درنظام اسلامی آماده جان فشانی وقربانی گردید .

همزمان با این تغییر وانحراف یعنی تبدیل خلافت به ملوکیت وارثی قرارگرفتن قدرت دولت وانحصارقدرت در بین افراد یك خانواده اولین خصوصیت حکومت اسلامی از میان رخت بربست . همه مردم برین امرمتفق الرای بودند که زمین ملك خداست وکسانی که در سایه حکومت اسلامی به سرمیبرند همه رعیت خداوند اند وحکومت اسلامی درخصوص رعایای خود در پیشگاه خداوند جوابده خواهد بود لیکن ولیعهدی یزید خطرناکترین گامی بود در جهت جاگزین ساختن حکومت انسان بجای حکومت خدا .

چه با این اقدام توعیت وماهیت حکومت کلاً تبدیل وهمه مردم درقلمرو یك سرزمین اسلامی در ملکیت یك خانواده قرارگرفته و اغواض شوم این خاندان نام قانون را بخود گرفت ورعایاوبندگان خدا بحیث غلامان بي اراده این خاندان محسوب شدند فریضه دوم درحکومت اسلامی که عبارت از امر بالمعروف ونهی عن المنکربو د از جانب یزید معطل قرار داده شد و تملق وچاپلوسی جای گزین آن گردید .

گفتیم روح حقیقی حکومت اسلامی خداترسی ، نیکی ، دینداری وخدمت خلق الله بود وعمال حکومت اسلامی مربی وخدمتگذار ومددگارمردم بودند لیکن با قیام حکومت های شخصی روح تقوی وخداترسی ودینداری در امت مسلمه فروکش کرد ورعب وترس حکمرانان وجبروت دربار جای آنرا گرفت .

برای قیام حکومت اسلامی بیعت آزاد در پرتو اصول اسلامی ضرورت بود طوریکه خلفای راشدین بآن عمل کردند لیکن حکومت مطلق العنان یزید حق رأی دهی را از امت مسلمه سلب کرد . وبر



نقش قدم قیصروکسری حکومت موروثی ومطلقه را بنا نهاد وبرای تحکیم پایه های قدرت خود بزور واکراه از مردم بیعت گرفت وکسی که از بیعت با یزید گریز میکرد زندگی برایش ناممکن بود .

حکومت اسلامی را که پیامبر بزرگ اسلام برپاداشته بودند حامل نظام شورائی بود .

مردم اظهار کلمه حق را فریضه خود میدانستند وچون حکومت پادشاهی آغاز یافت این سلسله نیز قطع گردید واستبداد مطلق شاه جای مشاورت را گرفت .

درحکومت اسلامی احتساب وجود داشت وهرفردی از رعایا بدون خوف وهراس علیه حکام وزمامدار وخلفای راشده در داد گاه اقامه دعوی میکردند مردم درحکومت اسلامی حق داشتند که بازمامدار محاسبه کنندوپاسخ دریابند مردم حق خود میدانسند که ازحضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بپرسند وعلت وچگونگی درازی پیراهنش رابداننذوبفهمند که ازچه طریقی آن را بدست آورده است ومردم هراسی نداشتند اگرباحضرت علی رضی الله تعالی عنه خلیفه چهارم برسرملکیت زره وشمشیری اقامه دعوی میکردند ولی درسلطنت موروثی یزید ومابعد آن حتی درصورت تخلف صریح حکام از احکام شریعت اسلام هم حرفی برزبان آورده نتمی توانستند .

درحکومت اسلامی خزانه وبیت المال ملکیت همه مردم بشمارمیرفت وحکومت صرفاً امانت دار شناخته میشد ووظیفه آن رسانیدن حق بحقداربود ولی در سلطنت موروثی خزانه ملکیت پادشاه و افراد خانواده او بود وبیت المال امت اسلامی صرف عیاشی های پادشاه ودرباریان بی خاصیت آن می گردید .

در نظام اسلامی قانون حکومت میکرد وخلیفه نیز در برابر قانون جوابده بود وحضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند که اگر فاطمه دخترمن هم سرقت کند دستش را قطع خواهم کردولی درنظام ملوکیت فقط آنچه راکه شاه می گفت ومی پسندید قانون بو د ولاغیر .

این انحرافی بود بس عظیم که درنظام حکومت اسلامی ایجاد شد وچون این تغییر وانحراف آغاز یافت تنها امام حسین رضی الله تعالی عنه بود که برای جلوگیری از ین انحراف وبرای حفظ وبقای دین خدا آماده قربانی وایثار شد . هرچند نتوانست این انحراف وتغییر را متوقف سازد وخنثی نماید ولی خون گرم وپاك امام حسین رضی الله تعالی عنه ویاران جان نثارش تا ابد نخواهد خشکید وخط سرخی را که امام حسین باخون خویش ترسیم کرده است حد فاصلی است بین حق وباطل وپیامی است بهمه نسل ها ، تا انتهای تاریخ که : « مرگ سرخ به از زندگی ننگین است » وراه حسین راه اسلام است و انتخاب حسین رضی الله تعالی عنه بهترین ورسا ترین منطقی است دربرابر چلنج دشمنان خدا واین راه تاابدیت ادامه خواهد یافت و نبض تاریخ تاابدیت باخون گرم امام حسین خواهد تپید وازحرکت باز نخواهد ایستاد .

نظم جدید جهانی یا امریکا سالاری

ترجمه : امین الله « خراسانی »

■ درین روزها ، وسایل ارتباط جمعی جهان از موضوعی که بیشتر ازهمه یادنموده وغوغاء برانگیخته اند ،عبارت از مساله (THE NEW WORLD ORDER) یا نظم جدید جهانی ،امریکا می باشد ، گفته میشود که بعداز فتح بزرگ امریکا وشکست قطعی عراق، درتمام دنیا ، یك نظم جدید معرفی خواهد شد ، طوریکه :

۱- ضمانت صلح وسلم را بطور متداوم درجهان نوید داده وهرکشوری را از تحفظ وسلامتی سرحدات آن کاملاً مطمئن میسازد .

۲- به اساس تعاون اقتصادی وبازرگانی درمیان کشورها یك باب طلائی کشوده خواهد شد .

۳- تمامی تنازعات منطقوی ومسایل ذات البینی با مذاکره وگفت وشنید تحت فارمولای (چیزی بده وچیزی بگیر !) چنان حل خواهند شد که به منافع جهانی امریکا خدشه وارد نیاورد .

امریکا درین نظم به حیث یك قاید جهانی معرفی گردیده واز یك مقام شامخ ومسلم برخوردارخواهد شد ،

زیرا دنیا دیگراز محور وآویزش باهمی دوابر قدرت خارج گردیده ودر دایره فرمانروائی یك ابر قدرت واحد جهانی داخل خواهد شد ،این ابرقدرت واحد جهانی چونکه مسؤولیت پیاده نمودن یك سیستم جدید جهانی (نیو ورلد آردر) را بعهده دارد ، به این جهت درترتیب ونفاذ آن،توجه ویژه به منافع آن مبذول خواهد گردید ، درین نظم جدید حق اولیت بآن کشورهائی تفویض خواهد گردید که منافع امریکاراملحوظ نظرداشته و بطورکامل اتباع پالیسی های امریکا را نصب العین خویش قرار بدهند .

درین جا سوال ایجاد میشود ، عراق که درمقابل امریکااز لحاظ نظامی نهایت ناتوان واز لحاظ صنعتی کشور کاملاً عقب افتاده بود ، چرا بعد از شکست آن اینچنین نقطه آغاز این نظم جدید جهانی گردیده است ؟ طوریکه بالادستی امریکادرین رژیم نوین یك امر مسلم ومسجل به حساب میآید ، آیاعراق درمقابل امریکا یك مانع بسیار عظیم وخطرناك بود که حالا درهم شکسته شده است ؟ بخاطریکه فوراً بعد ازآن ارباب حل وعقد امریکا ، مطابق به خواست وآرزوی خویش سعی فراوان درقایم نمودن این نظم جهانی شروع نموده اند ؟

درحقیقت اینطور نیست ، پیشنهاد نظم نوین جهانی خیلی قبل از آغاز جنگ خلیج برسرزبانها بود ، خود رئیس جمهور امریکا جارج بُش دراواسط سال ۱۹۹۰ درضمن یکی از خطابه هایش ازآن تذکار بعمل آورده بود ، شکست نظامی عراق صرف حیثیت یك بهانه را برای تحقق اهداف امریکاداشته است .،شکست قطعی عراق فقط زهرچشمی است که قدرت نظامی امریکا را برخ بشریت جلوه گر مینماید !

عراق چونکه کشور کوچك وناتوان بود وقیادت ورهبری آن بنابر حماقت ها وخود سری های لجوجانه وناعاقبت اندیشانه ، ملت وکشوررا درچنان پرتگاه و حشتنا ك رسانید که بوسیله امریکا به مرگ ونیستی سوق داده شد وامریکا چنان به جهان وانمود کرد که هرکسی سد راه او واقع گردد باین محشر کبری مصادف خواهد شد ! امریکا باشکست عراق نظم جدید جهانی اش را آغاز نکرد، بلکه آنرا درمقابل حریف قدیمی اش ، روسیه ، شورروی که بزرگترین کشورعلمبردار اشتراکی درجهان بو د، بعداز شکست های فاحش آن درعرصه های سیاسی واقتصادی قبلاً آغاز کرده بود ، واین زمانی بود که ایالات متحده امریکابه یك ابر قدرت واحد جهانی عرض اندام نمود ه بود ، امریکا از مقابله رویا رویی با روسیه درهراس بو د، بخاطریکه روسیه از هرنگاه همتای او بود وازیك قدرت عظیم اتمی برخورداربود ، نزد او همانند امریکا میزایل های (انترکانتینتل بالتیك) موجود بودندکه می توانستند از سرزمین روسیه ، شهرهای امریکائی رابخاك وخون بکشند ،لهذا امریکا بجای اینکه حریف خودرا بطورمنظم ومستقیم درعرصه جنگ به شکست مواجه بسازد ، بصورت غیر مستقیم برای هزیمت آن از دو حربه بسیارتکنیکی وحساب شده استفاده موثر برد

۱- زمانیکه رونالد ریگان درانتخابات پیروزی بدست آورده وبه کرسی ریاست جمهوری امریکا رسید ، اولین اقدام حکومت امریکا آن بود که در بودجه نظامی ودفاعی اش بطورسرسام آوری تزاید بعمل آورد ، درحقیقت امریکاپا این تزاید اضافی بودجه دفاعی اش هیچگونه ضرورتی احساس نمی نمود ، امریکا به حیث یك ابر قدرت قبلاً درجهان شناخته شده بودواین یك امری مسلم بود واز طرفی با هیچ کشوری درآنزمان ،هیچگونه مناقشه نداشت که تزاید بودجه دفاعی اش راحادث شود ، لیکن امریکا این امرخطیررا بخاطری آغاز کرد که در حقیقت شوروی رادرین مسابقه تسلیحاتی جبراً باخود شامل ساخته ،جلو ببرد ، روسیه بخاطر مقابله باامریکا وبرای برقراری دبدبه وهویت ابرقدرتی اش ، مجبوربود که اوهم درتراکم ذخایرسلاحهای تبه کاروحشتناك خود همانند امریکا از جدیت وتلاش کاربگیرد، امریکائی ها ازین مجبوریت روسها استفاده اعظمی رابردند وحتم داشتند که روسیه کمونیست آنقدر اقتصاد بی پایان ندارد که بتواند دراز مدت باامریکا رقابت نماید وبزودترین فرصت دربودجه دفاعی اش تزاید وتضاعف بمیان بیاورد ، روسیه شوروی مجبوراً به این کار مبادرت ورزید واولین ضربه مدهش ومهلك بر اقتصاد فرتوت او واردآمد وامریکا بادید این واقعه در فکر آن بود که در موقع مناسب یك ضربه کاری دیگرنیز برپیکر اقتصاد درهم شکسته روسیه وارد بیاورد ، بنابران در ۸۳ - ۱۹۸۲ پروگرام دفاعی (جنگ ستارگان) را آغاز کرد ،این یك برنامه نهایت گزاف وکمرشکن بود ودرآن زمان هزینه ۷۰ تا ۱۰۰ بلین دالر را احتواء نمود ، برای روسیه ، طوریکه اقتصاد آن از قبل مجروح شده بود ،نتوانست بیشتر ازین درین مسابقه اشتراك بورزد ،وروسیه دریك مخمصه جنون آمیز محاصره گردید، در ۱۹۸۵ گورباچف برسریر اقتدار تکیه زد وفوراً پیشنهاد معانده تخفیف اسلحه را با امریکا وانمود کرد ، پالیسی سازان امریکائی مطمئن گردیدند که روسها درمخمصه افتیده اند ،لهذا آنها شرایط شانرا به هیچ وجه به قیمت اندك موردحراج قرارندادند و از امضاء این معاهده انکار ورزیدند .

۲- حربه دومی که به شکست ورسوائی انجامید ، همانا عقب گرد قوای شوروی از خطه مبارك افغانستان بود ، امریکا از موقف وداعیه مسلمانان افغانستان درنبرد علیه روسها حمایت نمود واز کمك های بشر دوستانه آنها رادرین راه یاری نمود ، امت مؤمن افغانستان که سرشار از جذبه جهاد وشهادت بودند ، باتوصل به سلاحهای مدرن وپیشرفته کمر شوروی را درافغانستان شکستند و از نگاه اقتصادی ، سیاسی ونظامی آنهارا چنان ضربات سهمگین زدند که بلاخره این متجاوزان سیه روی راه فرار درپیش گرفتند وباشرمندگی وخجالت از افغانستان خارج گردیدند ، دردوران چهل سال گذشته ، این اولین شکست قطعی وآشکار روسیه کمونیست بود ، این شکست نظامی وسیاسی واقتصاد بیماروروسیه هردو باهم یکجا شده ، از یکجهت فلسفه اقتصادی وسیاسی کمونیزم رادرهم ریخت وازجانب دیگر طلسم ودبدبه ایکه به اساس تیوریهای فکری این مکتب الحاد روسیه بآن مباهات مینمود پاره پاره گردید ، ثمر نخستین این شکست عریان دراروپای شرقی متجلی گردید ، ایالتهای تحت تسلط علم بغاوت بلند نمودند ومصرانه حقوق وآزادی های فطری شان را تقاضا نمودند ، بعد از جنگ عظیم جهانی دوم این کشورها که درشکنجه سیاسی ونظامی (پکت وارسا) وتحت تسلط اقتصادی کمونیزم روسیه درآمد ، آلمان شرقی ، پولیند ، هنگری ، چکوسلواکیا، بلگراد وکشورهای حوزه بالتیك به پرخاش درآمدند وخواهان اقتصاد مارکیت آزاد جهان گردیدند این جنبش ها چنان اوج گرفت که دیوار برلین را منهدم کرد ، اتحاد آلمان شرقی وغربی مسجل شد وچنان تغییرات وتبدلات فاحش درظرف یکسال در اروپای شرقی رونما گردید که اندکی قبل از آن در مخیله هیچکسی تبارز نمی کرد ، واین موضوع سبب شد که امریکا با روسیه معاهده کاهش سلاحهای متوسط اتمی را به امضاء برساند .

بعد ازین حوادث در ۳۰ اکتوبر ۱۹۹۰ اولین تهداب (نظمی جدید جهانی) دراروپا گذارده شد ، ومعاهده به میان آمد که نه تنها روسیه بلکه امریکا وتمام کشورهای اروپائی در پای آن امضاء نمودند .

تحت این معاهده ، دراروپا بربالادستی افواج بری وسلاحهای دست داشته معمولی روسیه خط بطلان کشیده شد ، آلمان شرقی وغربی باهم متحد شده ، آلمان متحده را بمیان آورده ودرسیستم دفاعی ناتو حصه گرفتند ، باین ترتیب دراروپای شرقی بالا دستی نظامی واقتصادی شوروی زوال پذیرفت وچنان یك نظمی اساس گذاریده شد ، طوریکه رهبری آن بدست امریکا بود ، یعنی انسجام کشورهائیکه از نگاه سیاسی طرفدار جمهوریت غربی ونظام سرمایه داری بودند وازنگاه اقتصادی چشم امید به مارکیت آزاد امریکائی دوخته بودند واین است اولین بخش نظم جدید جهانی که در اختتام سال ۱۹۹۰ به دنیا معرفی گردیده بود

بعد از اروپا ، مهمترین خطه دردنیای جدید ، سرزمین ثروتمند شرق میانه است ، اینکه چرا این خطه از عظمت واهمیت خاص برخوردار است ، وجوهات ودلایل آن چنان مبرهن است که همه از آن آگاهی دارند واحتیاج به توضیح وتفسیرندارد ، چشمه های نفت ازهرنقطه آن جوشان شده، خارج میشوند وبرای تحکیم اسکلیت بندی صنایع جهانی وفعال داشتن آن غذای سیال فراهم مینماید وسه بحر اعظم دنیا درین خطه شگفت انگیز باهم ملاقی میشوند .

بعدازمرگ کمونیزم بزرگترین خطری که فلسفه زندگی وتهذیب امریکائی واروپائی را به شدت تهدید مینماید همانا اسلام عزیز است ، درین جا تمام کشورها ،بجز از اسرائیل ، مسلمان هستند ودرمیان آنها جذبه احیائی تهذیب وتمدن اسلامی فوق العاده بارز ومشهود می باشد ، چنانچه منافع اقتصادی وتهذیبی امریکا هردو تقاضا مینمودند که درتمام اروپا بعداز قایم کردن سیاست وبالادستی شان

درشرق میانه ودرپیرامون آبهای خروشان خلیج ریشه های شان را مستحکم بسازند ، آنها بوسیله جواسیس یهودی وعیسوی چنان اقداماتی رابه منصه شهود درآوردند که عراق بطور غیر قانونی کویت را درزیر چکمه های خویش درنوردید و بعد به هیچوجه راضی نشد که از خطه کویت عقب نشینی نماید ، امریکا ازین مواقع طلائی آنچنان استفاده هائیکه توقع داشت بدست آورد واز موقف غلط صدام حسین واصراربی معنی وجاهلانه او فایده گرفته ازشورای امنیت ملل متحد برعلیه عراق پی در پی (۱۲) قطعنامه رابه اکثریت آراء به نفع خویش به تصویب رسانید ،درآخرین قطعنامه برای آزاد ساختن کویت اجازه استعمال قوه را نیز حاصل نمود ، روسیه شوروی که به حیث یك سوپرپاور متبادل وحریف متقابل دیگر هیچگونه شخصیتی نداشت ، درتصویب تمام این قطعنامه ها درکنار امریکاایستادواز (۱۵) جنوری گرفته تا (۲۶) فبروری سال جاری ،بعد از بمباردمان بی سابقه ودهشتناك ، امریکا، عراق را به شکست فاحش مجبور گردانید وافواج امریکا وحواریون آن درظرف (۱۰۰) ساعت کویت رااز اشغال عراق بدر کشیدند .

امریکا درعرصه های سیاسی واقتصادی نسبت به روسیه قبلاً تفوق حاصل نموده بود ، حالا اویك کشور خیلی کمزور وناتوان را در سرزمین شرق میانه به شکست مدهش مواجه نموده وبه طورنشانه وعلامه دردنیاواضح نمودکه درتمام کره ارض هیچ قدرت بشری درمقابل او ایستادگی کرده نمیتواند واز طرفی عراق ، چون درشرق میانه موقعیت داشت ، شکست اوامرلازم بشمارمیرفت تاامریکابتواند بخش دوم نظم جدید جهانی اش رابه این بهانه درشرق الاوسط پیاده نماید ودرهمینجاست که حصه دومی نظم نوین جهانی در آمریکا ،برملا وکاربردآن عملاً شروع میشود ، چندهفته قبل وزیرخارجه امریکابه مسافرت تاریخی خویش به عربستان سعودی ، مصر ، اسرائیل ، شام وروسیه شوروی پرداخت وبارهبران آن کشور ها به مذاکرات اساسی وجدی مبادرت ورزید

بعدازمرگ کمونیزم بزرگترین خطری که فلسفه زندگی وتهذیب امریکائی واروپائی را با شدت تهدید مینماید همانا اسلام عزیز است ، درین جا تمام کشورها بجز از اسرائیل،مسلمان هستندودرمیان آنها جذبه احیائی تهذیب وتمدن اسلامی فوق العاده بارزومشهود می باشد

ودراستوار نمودن بنیاد ها ی نظم جدید جهانی درشرق میانه استدعای همکاری رهبران آنجارا نمود .

درین رژیم جدید جهانی نکات مهمی که امریکا میخواهد درعمل پیاده بسازد قرارذیل است :

۱- تمام کشورهای عرب باید به شکل انفرادی ویا بوسیله یك معاهده مشترك ، ایالت یهودی نشین اسرائیل رابه رسمیت بشناسند !

۲- اسرائیل درازای آن بایست یکی ازین سه کارآتی را انجام بدهد :

الف : بجز از بیت المقدس یا شهریورشلیم ، تمامی مناطق اعراب ویا فلسطینی ها راکه در جنگ ۱۹۶۹ به تصرف درآورده است ، آزاد بسازد ، درین علاقه آزاد یك حکومت فلسطینی تاسیس گردد ، این حکومت دراول غیر مسلح بوده ونباید ارتش بسازد تا اسرائیل ازآن احساس خطرنه نماید .

ب : بجای اینکه حکومت وایالت فلسطینی درغرب اردن ونواحی (غزه) تاسیس کرده شود ، بهتراست شرق (اردن موجوده) وغرب یکجا گردیده ویك ایالت مشترك از شهروندان فلسطینی واردنی بمیان بیاید ، این ایالت باید با اسرائیل معائده عدم تجاوز را به امضاء برساند . !

ج : اگراسرائیل آندوتجویز فوق را قبول نمی نماید ،باید درمناطق تحت تسلط فلسطینی ها یك سیستم خودمختاری داخلی را تاسیس کند که دراثرآن مردم فلسطین برای پیشبرد امور زندگی شان آزادی مطلق داشته باشند .

۳- شش عضو (شورای همکاری خلیج) یعنی عربستان سعودی ، کویت ،بحرین ،امارات متحده عرب ، قطر،ومسقط باید باشام ومصر همراه شده یك معاهده ای به سویه کشورهای عرب به میان بیاورد تحت این معاهده یك تعداد قابل ملاحظه از قشون امریکائی درخلیج متعین ونگهداری کرده شوند وبر علاوه آن افواج مصر وشام وعربستان سعودی بطور مشترك یك اردوی عربی تاسیس نمایند تابه حیث افواج ممد عساکرامریکائی خدمت کرده بتوانند .

٤- برتمام کشورهای عربی باید گوشزد کرده شود تا پابندی عاید گردد که هیچکدام از کشورهای عربی سلاح کیمیاوی واتمی تولید نه نمایند ! ونه اینگونه ذخایررا نزد خود نگهداری کنند .

۵- تازمانیکه ایران دشمنی یازده ساله اش را درمقابل امریکابه خاتمه نرسانیده است، باید باوکمترین اجازه فعالیت داده نشود .

۶- تمام کشورهای عربی که با رژیم های شاهی ویا استبدادی حکومت میرانند ،باید در رژیم های شان تغییرات عمده وارد آورده وبعضی اصلاحات جمهوری را درکشورهای شان نافذ نمایند .

۷- درعرصه های اقتصادی وبازرگانی،این کشورهای طرفدار امریکا، باید از سیستم مارکیت آزاد پیروی نمایند ،درموردتولید وفروش نفت اگر کدام سیاست بنیادی اتخاذ میگردد باید بطورمنظم با امریکا مشوره صورت بگیرد .

۸- بعد از قبولی نظم نوین جهانی ، تمام کشورهای غرب از هرگونه حملات خارجی محفوظ ومامون خواهند گردید وامریکا آنهارا حراست خواهد کرد . ■

اشاره :

دربحبوحه مقاومت دلیرانه مجاهدان همیشه در پیکار زنده جان هرات وحملات وحشیانه وتبلیغات دروغ رژیم مزدور کابل مبنی بر اشغال زنده جان ومهاجرت هزاران فامیل به جمهوری اسلامي ایران ، غلام المهدی خبرنگار مجله سروش به زنده جان رفته وضمن مشاهده جنایات بي پایان رژیم مزدور کابل ، با فرماندهان آگاه ومکتبی جهاد چون جگتورن محمد اسماعیل خان امیرعمومی حوزه جنوب غرب وجگتورن علاء الدین خان فرمانده عمومی حوزه جنوب غرب از نزدیك صحبت نموده بود ،وبعد از یك هفته به جمهوري اسلامي عودت و چشمدید خودرا طی گزارشی تحت عنوان « هفت روز پا بپای مجاهدین » به رشته تحریر کشیده است .

مجله « میثاق خون » بادرنظر داشت اهمیت این گزارش آنرا به خوانندگان ارجمند میثاق خون تقدیم میکند .

(اداره)

● مشهد مقدس :

افغانی ها هروقت نام مشهد را می برند همراه با کلمه « مقدس » است . درحقیقت آنها بیشترین مردم اهل تسنن هستند که بزیارت امام رضای « غریب » می روندوعشقی مخلصانه به امام رضا(ع) دارند وشاید این بخاطر آنست که خود غریب هستند واین غربت نه تنها در مملکت اسلامی همسایه است بلکه درخاك خود نیز آنها غریب ومظلوم واقع شده اند .

یکشنبه پنج خرداد ماه (جوزا)روز ولادت امام رضا (ع) بطرف تایباد حرکت کردیم . با امام رضا خدا حافظی نکردیم زیرا امید زیارت در برگشت را داشتیم ونیتمان این بود که اگردر خاك افغانستان سر به زمین گذاشتیم درهمانجا بخاك سپرده شویم که شاید خون یك مسلمان دیگر فریادی باشد برای آنهائیکه جهاد مقدس افغانستان را بباد فراموشی سپرده اند .

همراه من یکی از رزمندگان سابق استادجنگهای نا منظم (شهید چمران) ، اسماعیل دهناد است . اسماعیل باده سال سابقه درجبهه حقّ علیه باطل درایران ، هنوز باب شهادت را بسته نمی بیند وبهمین خاطر سفر افغانستان را به راحتی می پذیرد .

مهاجرین :

اوائل عصر به تایباد می رسیم ودر تعمیر گاه مجاهدین تا نیمی از شب آخرین ایرادات ماشین (موتر) خودرا برطرف می کنیم . مکانیکهای افغانی خوب هستند ووضعیت جنگ ، آنها را عادت داده است که درهرشرایطی ویا امکانات کم ماشینها رابراه بیندازند . فردا صبح از فرصت استفاده کرده

۷ روز پا بپای مجاهدین افغانستان



سنگر داران مقاوم وآگاه، جگتورن محمد اسماعیل خان و جگتورن علاءالدین خان هنگام قوماندہ در یکی از نبرد ها ◄

ویه دفتر امور مهاجرین افغانی ومعاون فرمانداری (ولسوالی) تا یباد می رویم تا از وضع مهاجرین « زنده جان » که درچند هفته اخیر تعداد پانزده هزارنفر شان اجباراً به ایران اسلامی پناه آورده اند باخبر بشویم .

عده زیادی جلوی دردفترمهاجرتن در گرما انتظار میکشند . انتظار کشیدن چیزی عادی درمملکت ماشده است واگر مربوط به افغانی ها باشد طولانی تر واصلاً مسئله ای نیست . تمام مهاجرین بصورت قاچاق وارد خاك ایران شده اند . تبلیغات سوء قاچاقچیان بحدی بوده است که مسئولین نام اردوگاه را به مهمانخانه شهرتغییر داده اند . آنها می گویند مهمانان را بعد از معاینات وواکسیناسیون ۴۸ ساعته باکارت شناسائی مرخص می کنند ولی مهاجرین ترس از این دارند که از این اردوگاه به اردوگاه دیگر منتقل و چندین ماه گرفتار باشند .

درتایباد ازدیاد جمعیت بخاطر مهمانهای جدید وقبلی محسوس است ومشکلات جدیدی آفریده است . مسئولین اینطور تصمیم گرفته اند که دو عدد از نانوائی ها رابه افغانی ها و شش عدد دیگر را به مردم محلی اختصاص بدهند واگر شما با لباس افغانی بیکی از ین شش نانوائی مراجعه کنید به شما نان نمی فروشند .

راه حل ، مسلماً این نیست واسلام در مسیر جدا کردن نیست وبرعکس در صدد یکجا کردن است وبهتر بو دکه چند نانوائی جدید که امکانات احداث آنها میسر است درست میشد که در اینصورت هم صف ها کمتر وهم کار ایجاد میشد وهم بنده وهم خدا راضی می شدند . رسیدگی به امور مهاجرین خیلی میتواند بهتر باشد ورضایت خداجل جلاله هر چه بیشتر باید مدنظر مان باشد .

نزدیکیهای ظهر به طرف مرز حرکت می کنیم ودرآخرین شهر مرزی « سنگان » مخزن وسیله نقلیه خودرا تا آخر قطره پر می کنیم چون از این به بعد سوخت ماشین بسختی گیر می آید وآنهم بقیمت لیتری ۲۵ تومان . گالنهای پلاستیکی که تهیه کرده بودیم بدرد نمی خوردند . زیرا در دست اندازها مقاومت ندارند وفقط گالنهای آهنی کار می دهد . بعداً فهمیدم که مشکل بزرگ برای جهاد درهرات بنزین وآرد است که هردو را مجاهدین حاضرهستند خریداری کنند تا بتوانند یکی



* مناطق مسکونی زنده جان که دراثر بمباردمان بخاك یکسان شده است .

* جگتورن اسماعیل خان در حال قومانده دادن به مجاهدین



ازمشکلات اصلی جنگ خودرا برطرف کنند. توجه مسئولین را به این امر مهم جلب می کنم که ماهیانه بقدر احتیاج جبهات که چندان هم زیاد نیست اجازه حمل ونقل سوخت وآرد وگندم را به مجاهدین بدهند . وبیشتر از این قاچاقچیان ، حلال مشکلات جهاد نباشند که آنها بحد کافی پولدارشده اند . به موسی آباد آخرین قرارگاه مرزی ایران واولین قرارگاه مجاهدین می رسیم وپنچری چرخ (تایر) ماشین را که درراه پنچره شده است مجاهدین برایمان میگیرند .هنوز واردخاك افغانستان نشده فهمیده بودیم که راهی بسیار خشن در انتظارمان است .

اتحدوا ، اتحدوا

دو کامیون با تعدادی مجاهد مسلح درانتظارمابودند و باید بسرعت حرکت می کردیم تا قبل از تاریکی خودمان رابه « غوریان » برسانیم . مادر وسط به فاصله چند صد متری حرکت می کردیم ، راه برای جیپ درست نشده بود و کامیونهای غنیمتی روس با آسودگی خاطر وبا سرعت زیاد حرکت می کردند .وما بامشکلات زیاد ، دست اندازها بیشمار بودند وبقدری ماشین بالا وپائین شد که بلند گوهای رادیو از جادرآمد وبارمان از باربند ماشین که محکم بسته بودیم دوبار افتاد . درطول راه به قرارگاههای کوچك مجاهدین در دشت برمیخوریم که وظیفه آنهامحافظت از این جاده حیاتی بود .

بالاخره بعداز سه ونیم ساعت رانندگی به غوریان رسیدیم وبا استقبال فرمانده قرارگاه روبروشدیم وبعداز صرف شام استراحت کردیم تا فردا خود را به « برناباد » برسانیم . فردا صبح در در اولین فرصت پنچری دیگر چرخمان را برطرف کردیم وبعد شروع به توزیع تعدادی کتاب کردیم که از طرف مجله سروش برای خردسالان داده شده بود ؛ هجوم بچه ها وشادی آنها . چقدر کارهای فرهنگی ما در رابطه با افغانستان کم بوده است ، درصورتکیه ما بهترین موقعیت را داشته ایم وهنوز هم داریم .

درسالهای اول افغانی ها چندین بار از ماخواستند که کتابهای درسی مدارس را دراختیارآنها بگذاریم ومتاسفانه آنقدربی توجهی کردیم که کمیته کمك رسانی سوئد کتاب های درسی برای صنفهای مختلف را چاپ کرد که امروز درمدارس جهادی از آن استفاده میشود .

از غوریان تا برناباد زیاد راه نبود وبعلت جنگ باید ماشین را درآنجا می گذاشتیم . تا اوائل ظهر مهمان قاضی صاحب فرمانده مجاهدین وقاضی آن منطقه بودیم واز صحبت با ایشان لذت بردیم . مهمترین کاری که امیر صاحب اسماعیل خان درهرات وولایات همجوار انجام داده است تامین امنیت ودستگاه داد خواهی اسلامی بوده است که همزیستی خوبی میان مردم غیرنظامی ، گروههای ملی ومجاهدین تمام وقت ایجاد کرده است واز لحاظ سیاسی دارای کارایی است واین امر به مردم اطمینان خاطر داده ونمونه ای است از حکومت اسلامی آینده افغانستان که از حمایت کامل مردم برخوردار است .

بقیه کتابهای خردسالان را توزیع کردیم وتعدادی کتاب را که برای مجاهدین هدیه آورده بودیم به آقای قاضی سپردیم که بین

مجاهدین آن منطقه وقریه های همجوار پخش کند وهمراه آن تعداد زیادی سکه .۱ ریالی قدس که عکس کعبه وبیت المقدس در دوطرف آن حك شده است .

امروزه درتمام مکانهائی که برای خداوند اهمیت خاص دارد، بیت المقدس ، کعبه ، نجف وکربلا خون ریخته شده است و باید حاکم آن ها عوض بشود وبرای اینکار وتمام مشکلات مسلمانها از جمله افغانستان فقط یك کارباید انجام بشود وآن همان است که روی سکه ها نوشته شده است :

« یا ایها المسلمون إتحدوا إتحدوا »

برای رفتن به « شکیبان » باید از رود خانه عریضی عبور میکردیم که وسایل ضروری خودرا برروی تکه چوبی که روی چند لاستیك ماشین باد (توپ تایر پمپ شده)شده قرار داشت گذاشتیم و نفرات به دور آن چسپیده بودند وما درمسیر آب به آن طرف رود خانه می رفتیم . . عمق آب دربعضی از جاها از سرمان رد میشد . حالا می فهمیدیم که مردم اطراف ومهاجرین که اکثر آنها را زنان وخردسالان تشکیل می دادند با چه مشکلاتی روبروهستند .

درآن طرف رودخانه چهار اسپ ونفرات مسلح حاضر بودند که بدون معطلی مارا بطرف شکیبان بردند . چند ساعتی بیشتر راه نبود وبدلیل اینکه می خواستم عکس بگیرم پیاده راه را طی می کردم . هرات بآستانی است پر آب که استعداد کشاورزی(زراعتی) فوق العاده دارد . کشاورزی هرات اگر درست انجام میدهد برای تمام افغانستان کافی است کشاورزی درهرات مکانیزه (ماشینی) است ومزارع گندم وجواز وسعت زیاد برخوردارهستند . از دیدن غوریان وبرناباد معلوم بود که نه تنها مردم از نظر اقتصادی وصنعتی وضعی بهتر از سایرنقاط دیگر افغانستان دارند بلکه ازنظر فرهنگی نیز این امر مشهود می باشد .

اوائل عصر به شکیبان می رسیم وبا استقبال علاء الدین خان فرمانده عمومی حوزه جنوب وغرب افغانستان روبرو می شویم . علاء الدین خان که به شجاعت واستاد (بودن در حرفه خود یعنی جنگ معروفیت دارد ، شخصی است خوشرو ، خوش برخورد با قلبی رئوف .

اسماعیل خان ،علاء الدین وعبدالاحد از افسران هنگ مستقر درهرات بوده اند که بطورمخفیانه با مردم ارتباط داشتند ، که یك طغیان عمومی وهمزمان تمام استان (ولایت) هرات را فرامی گیرد واین واقعه ، قیام حوت (اسفند) ۱۳۵۷ بود که از روستا های شهرهرات آغاز شد با یك قیام خود جوش که روستائیان به سوی شهر که به نوبه خود بپا خاسته است روان می شوند .

در شکیبان صدای انفجار از قریه روبرو « زنده جان » بطور مداوم بگوش می رسد . زنده جان ، ولسوالی (فرمانداری) است که دریك دشت بسیار وسیع قرار گرفته است وارتباط آن با سایر قریه ها از طریق تنها پلی است که دراثر بمبارانهای هوائی ازبین رفته است . شام زود صرف و بمجرد تاریکی هوا بسمت رودخانه حرکت می کنیم که راه بلدها مارا به آن طرف به زنده جان ببرند .نیروهای دولتی

> اسماعیل خان می گفت :« دراین دوازده ساله جهاد هوا و هوس را ازخود دورکرده ام » وبعدا فهمیدم که آخرین باری که اهل بیت خود را برای چند ساعتی دریکی از شهرهای مرزی دیده (۵) سال پیش بوده است ونه او فرزندش را شناخته ونه فرزندش اورا .

مسلسلهای سنگین (ماشیندارهای ثقیل) کالیبر ۷۵ دراطراف مسیر رودخانه کار گذاشته اند ومنطقه را زیر آتش دارند واتفاقاً یك تیر به نفری که جلوی ماحرکت میکرد اصابت کرد که خوشبختانه صدمه ، سطحی بود . بهرحال به رودخانه رسیدیم ولباسهای خود را درآوردیم ودنبال آب بازهابه آب زدیم . دربعضی از نقاط ،ارتفاع آب براحتی ازشانه ها بمان می گذشت وجریان آب تند بود وسنگهائی که در کف رودخانه بود راه رفتن را مشکل می کرد واگر کفشهایمان را می پوشیدیم درگل و لای گیر می کرد . بهرحال مسیر رودخانه را از نقاط کم عمق حدود نیم ساعت طی کردیم وهنگام عبور ، من آخرین نفری بودم که پشت پیرمرد (.٦) ساله ای حرکت می کردیم که جعبه فیلمبرداری باسایر وسائل مانرا که براحتی .٤ کیلو وزن داشت حمل می کرد. انتظار داشتم که اوبلغزد ودرآب بیفتد و برخلاف انتظار بمن ثابت شد که ازهمه ما چابکتراست .درهمان شرایط خطرناك جلوی خودم رانتوانستم بگیرم وبا اینکه خطری بود بسیار جدی دوبارعکس گرفتم که متاسفانه بعلت ضعیف بودن فالش تصویر ها ضعیف هستند .

« زنده جان » هرگز نمی میرد

شب را استراحت کردیم وفردا صبح دوربین فیلمبرداری را سرهم کردیم وخدا می داند که در طول راه هربارکه به دست اندازی برخورد می کردیم دعا می کردیم که دور بین سالم بماند که خوشبختانه چنین شد . بعد از صرف صبحانه به دیدن امیر صاحب اسماعیل خان رفتیم . دراطاق کوچکی ایشان راملاقات کردیم وبعد از روبوسی درکنارش قرار گرفتیم . افغانی ها نسبت به مهمان ، بی نهایت احترام می گذارند وهمیشه جای بالاتر وراحت تر رابه مهمان میدهند وخوش هستند که از او پذیرائی کنندوبراستی مهمان برایشان عزیز خداست .

اسماعیل خان با تمام نفرات که در اطاق هستند یك یك احوال پرسی می کند وبعد طبعاً صحبت از جنگ ۲۵ روزه زنده جان پیش می آید وهمه ما بدقت به صدای آرام و اطمینان بخش او گوش می کنیم ومن یادداشت برمی دارم که متاسفانه تمام یادداشتها چند روز بعدهنگام عبور از رودخانه ازبین رفت .

دولت کابل بعد از شکست « خوست » در پکتیا و« خواجه غار » درتخار با نقشه ای دقیق وحساب شده به این تعرض دست میزند که باشکست مجاهدین وتصرف زنده جان بتواند برای خودش امتیازی کسب کند .

دراین حمله که کمونیستها درنظر داشتند به زعم خود کار مجاهدین را دراین منطقه یکسره کنند ، بخصوص که تعداد آنها درزنده جان حدود . . ۲ نفر بیشتر نبوده است وبا یك نیروی . .٦٨ نفری وتجهیزات کامل وپشتیبانی سلاح های سنگین وهواپیمای خود حمله را آغاز می کنند .

نبرد شدیدی بین مجاهدین سرافراز اسلام با فریاد الله اکبرو قوای کافران به وقوع می پیوندد .درهمان روز اول ، دوازده خود رو وتانك مزدوران منهدم می گردد وچنان ضربه ای میخورند که روحیه شان خراب میشود وبه اشتباه خود پی می برند ودرنتیجه اقدام به بمبارانهای شدید هوائی وشلیك توپخانه میکنند این بمبارانها در روزهای اول تا . ۵ پرواز درطول شبانه روز وهربارنا ٤ تا ۸

هواپیما بوده است . مردم که جمعیت آنها بین ٤ تا ٥ هزارنفر تخمین زده میشود درهمان ساعات اول ، زنده جان را تا پل سالم بوده است تخلیه می کنند .

فرماندهان مهم دیگر از جمله عارف خان وحاجی میر صاحب بانفرات خود از مناطق دیگر هرات خود را به زنده جان می رسانند . زیرا این جنگ ، حیاتی است واگرزنده جان سقوط کند مرکزیت مجاهدین ازبین میرود ودشمن با مقاومت دلیرانه سنگرنشینان روبرومیشود .

از طرف دیگر اسماعیل خان دستور عملیات مجاهدین در سایر نقاط استان(ولایت) هرات از جمله فرودگاه مهم شیندند قرارگاه دولتی هرات وامارت چشت وپایگاهای دشمن درمیرداود وسایر نقاط ولایت را میدهد ودشمن رابا قدرت عملیاتی ونظامی مجاهدین روبرو می سازد . ضایعات و تلفات دولتی ها بیشمار بوده است وازطرفی مردم هرات به حمایت از مجاهدین دست به اعتصاب می زنند ودولت کابل پی به اشتباه بزرگ خود می برد .



* اسماعیل خان در حال معاینه سلاح های به غنیمت گرفته شده در زنده جان

خسارات جبران ناپذیر

همراه اسماعیل خان وفرمانده علاء الدین برای بازدید از خطوط مقدم می رویم . کوچه ها تنگ است وهمه جا باغهای میوه بخصوص درختان توت به چشم میخورد که درحین گذر از هر گذر گاهی چند تائی را چیده واز طعم دلچسپ میوه ها بهره مند میشویم .

خسارتهای عمده ای که به اقتصاد این منطقه وارد آمده است ازبین رفتن (٦) هزارمرکز پرورش کرم ابریشیم می باشد که عایدی هر مرکز پرورش کرم ابریشم بطور متوسط (٥ .١٠ تا ٢٠ .) هزار افغانی بوده است و متاسفانه تماماً دراثر بمبارانهای وحشیانه هوائی وتوپخانه ازبین رفته است . در حین بازدید چند روز مان مشاهده کردیم که در این جنگ یکماهه پنجاه درصد از منازل بکلی ازبین رفته اند وبه (٣٥) درصد خسارات عمده وجزئی وارد شده و بقیه سالم مانده اند وبه درختها وباغات نیز خسارات زیاد وارد شده است .

مردم ، تمام اموال ومواد غذائی ، گاو وگوسفند ومرغ خودرا قبل از تخلیه به مجاهدین حلال کرده اند وسفارش کرده اند که حتماً مجاهدین از آن استفاده کنند. مرکز بزرگ وپراهمیت واکسیناسیون که توسط یونیسف ایجاد شده ازبین رفته است واز ٧٢ یخچال گازی که برای نگهداری واکسن ها استفاده میشده است فقط چند تائی کار می کنند . از طریق این مرکز تمام مردم ولایت هرات وچند ولایت همجوار بطور دقیق زیر پوشش واکسیناسیون بوده اند که باز سازی آن تامدتهاغیر ممکن خواهد بود .

مجاهدین در فاصله ٥ . تا ١٥ . متری دشمن پشت دیوار ، درخت وبالای منازل سنگر گرفته اند ودر دیوار های گلی منازل وباغها سوراخهائی ایجاد کرده اند که بتوانند بسرعت رفت وآمد بکنند که مارا بیاد جنگ های تن به تن در «سوسنگرد»خودمان می اندازد . تانکها خمپاره ، توپخانه دوربرد همراه با چهل میله در دشت دراطراف زنده جان پوسته انداخت اندومرتب قریه را زیر آتش دارند . مجاهدین با ایجاد حفره هائی بعمق ١/٥ متر بهترین پناهگاه رابرای خود درست کرده اند وکاملاً مصئون می باشند وفقط در تعرضاتشان است که مجروح وشهید داده اند . شبها که از شر پشه ها کسی نمیتواند بخوابد بادستگاه مخابراتی با دشمن صحبت می کنیم وحرف منطقی ندارند وچون کم می آورند نا سزا می گویند وتهدید میکنند که بزودی موشك اسکاد بر سر مجاهدین خواهند زد که مسلماً بی فایده است .

درسه روز دیگر اقامتمان باتفاق امیر صاحب وفرمانده علاء الدین خان مرتب از خطوط مقدم ، مراکز حساس مثل ، بیمارستان (شفاخانه) زنده جان بازدید میکنیم . وجود امیر اسماعیل و علاء الدین خان وسایر فرماندهان در خطوط مقدم جبهه روحیه مجاهدین را بالاترمیبرد ودرحقیقت فداکاری فرماندهان است که مجاهدین را شیفته وگوش بفرمان آنان قرار داده است .

بیمارستان مجهزی که دارای اطاق جراحی .

دستگاه اشعه ایکس ، آزمایشگاه با ژنراتور (جنتریتر) بزرگ برقی بوده است بکلی ازبین رفته است . دکتر یوسف تعداد مجروحین را در این جنگ یکماهه پنجاه نفر وتعداد شهدا را بیست نفر آمار میدهد . اوبا اینکه یك دوره دوساله پزشکی بیشتر ندیده است ولی کار یك جراح عالی را در بدترین شرایط انجام میدهدکه همگان را به تعجب انداخته است . ازیك مجروح که دستش احتمالاً باید قطع بشود عیادت میکنیم ، درد او بسیار است وخبرنداریم که دو روز دیگر همراه ما خواهد بود که اورا بایران همراهی خواهیم کرد .

مجروح شدن دهناد

روز چهارم هنگامی که باتفاق اسماعیل خان برای بازدید BM-13(مینی کاتیوشا) رفته بودیم ، امیرصاحب لوله های دوازده میله را بما نشان میداد که دراثر اصابت خمپاره در کنار دستگاه ، لوله های آن سوراخ شده بود وقبل از آتش کردن ، همه باغ راترك کردند ، چهار نفر پرسونل دوازده میله مشغول گلوله گذاری شدند وهشت گلوله پیاپی شلیك کردند که ما مشغول فیلم برداری شدیم . هنوز چند دقیقه ای طول نکشیده بود که اولین خمپاره درمحوطه باغ بزمین خورد و پس از چند لحظه دومین وسومین درجلو عقب سرمان و صدای چهارمی که می آمد خودرا به حفره خمپاره ای که مدتها قبل ایجاد شده بود انداختم که ناگهان صدای انفجار دربغل گوشم صدا کرد . یا الله ، یاالله ، یا الله . چشمهایم را بازکردم وفقط خاك بود ودیدم که فقط سیاهی گوگرد وخمپاره لباسهایم را سیاه کرده است ودرفکر اسماعیل اورا صدا زدم . اسماعیل ، اسماعیل وجوابی نیامد ودرمیان گرد وغبار مشغول پالیدن شدم واودرگوشه ای افتاده بود . بالای سراورفتم ودیدم که مجروح شده است . چند جای پیش بخصوص کف پای اوزیاد خون ریزی داشت وبیشتر ازهمه چیزی که ما را به وحشت انداخته بود دو ترکشی (پرچه) بود که به ناحیه چشم راست اوبرخورد کرده بود وخون ازآن فوران می کرد وفکر می کردم که دیگر برای همیش بینائی چشم خودرا از دست داده است . اورا بجای امنی انتقال دادیم وبیست دقیقه بعد دکتور رسید وشروع به پانسمان اوکرد واسماعیل خیلی بی تابی میکرد . پس ازاتمام زخم بندی دکتر بمن گفت که از بابت چشم اونگران است وبهتراست که هرچه زودتر به ایران انتقال داده شود . اسماعیل را دریك فرغان گذاشتیم ودر گرمای بعداز ظهر ، مجاهدین عرق ریزان از کوچه های خاکی،فرغان (کراچی دستی) را عبور دادن تا بمحل اقامتمان رسیدیم .

تا نیمه های شب صبر کردیم که چهارنفر مجاهدی قوی هیکل آمدند واورا روی برانکارد (تذکره) گذاشتند که ببرند . اسماعیل قبول کرده بود که من باید بمانم . آخرین خدا حافظی هارا کردیم وبعداً اسماعیل برایم قصه کرد که در طول یك ساعت عبور از رودخانه فقط صدای شالاپ ، شالاپ پای مجاهدین را درآب وصدای انفجار بمبها را شنیده است .

اسماعیل ده سال درخط اول جبهه زیر گلوله باران راه رفته بود وحتی یك خراش هم باونرسید وبعداز چند روز در زنده جان باید خون او ریخته میشد تا آیتی باشد برای جبهه حق علیه باطل واثبات مظلومیت مجاهدین هرات .

موضع های سیاسی ، حق گوئی وسازش ناپذیری اسماعیل خان مارابا تاثیرات تفکر امام عزیز مان خمینی آشنا می سازد و سلحشوری وبعد عرفانی او مارابیاد سردار پرافتخاراسلام شهید چمران می اندازد که شهید شدن او همه جبهه های مبارزات اسلامی را یتیم کرد .

روز بعد هم مثل همیشه به مناطق زنده جان در خطوط مقدم رفتیم و از مراکز مهم مثل کارگاه فنی تعمیرات اسلحه وخودروها ، دفاتر سیاسی وفرهنگی که همگی دراثر بمبارانهای هوائی ازبین رفته بودند بازدید کردیم . چند صحنه بمبارانها را فیلمبرداری کردم وصحنه را روی دیواری که الله اکبر درشت روی آن نوشته شده بود تمام کردم و خوشحال بودم که با دست پرمی گردیم . عصرهمان روز برای شکار تانکی باتفاق چند مجاهدین رفتیم . نفر راکت زن و مسلسل سبك (ماشیندار خفیف) PK که از برادران پشتون هلمند بود ومن در کنار هم قرارگرفتیم که تانکی را که درفلاصله ۲۵ متری ما بود هدف قراردهیم الله اکبر واولین راکت آر ،پی ، جی شلیك شد وازبیست متری تانك رد شد وفوری گلوله دوم آماده شلیك شد که دو باره درفاصله چند متری جلوی تانك منفجر شد وچون لوله تانك بطرف ماهدف گیری کرد فوری درکانال خوابیدیم، دووجایمان به هوا رفت ودرمابین گردوغبارعقب نشینی کردیم . در فاصله کمتر ازیك ربع ساعت هوا پیمائی رسید وهمان نقطه را بمباران کرد وخیال مان راحت شد که اگرتانك هدف قرار نگرفت ولی شلیك راکت به اطراف آن حتماً چند نفررا به درك واصل کرده است .

برگشت اجباری

شب که دراطاق مشغول تمیز کردن دوربین فیلمبرداری بودم متوجه شدم که از دو روز قبل که اسماعیل مجروح شده بود قلابی که مخزن فیلم را دردستگاه فیلمبرداری نگهداری میکرد شکسته است ودر نتیجه آن فاصله ای ایجاد وبه علت آن دو حلقه آخر فیلمهای مانور دیده بود . آنقدرناراحت بودم که نمی توانستم دیگر صحبت بکنم ومیل به غذا نکردم وچون دو دوربین عکس برداری ماهم ایراد پیدا کرده بودند تصمیم گرفتم که همان شب به ایران برگردم . بامید اینکه با وسایل جدید دوباره عازم هرات بشویم که فقط خدا باید آن را امکان پذیر بکند . از هیچ کس خداحافظی نکردم که اینطورمدیون برگشته باشم وشبانه به آن طرف رود خانه حرکت کردیم .

امیر اسماعیل خان

هیچوقت فکر نمی کردم که مسافرت ما باین کوتاهی بشود ، برای همین اصل صحبتها یمان رابا « امیر صاحب اسماعیل خان » برای فرصت مناسب گذاشته بودم . یك روز درحین بازدید که فرصتی گیرآورده بودم درحین راه رفتن با او گفتگو می کردم .

اسماعیل خان می گفت :« دراین دوازده ساله جهاد هوا و هوس را ازخود دورکرده ام » وبعداً فهمیدم که آخرین باری که اهل بیت خود را برای چند ساعتی دریکی از شهرهای مرزی دیده (۵) سال پیش بوده است ونه او فرزندش را شناخته ونه فرزندش اورا .

با اینکه پنج روز آشنائی با امیر صاحب اسماعیل خان کوتاه بوده است ولی همان کافی بود که بدانیم بایکی از شخصیتهای ارزشمند

اسلام درعصر جدید بوده ایم .

موضع های سیاسی ، حق گوئی وسازش ناپذیری او مارابا تاثیرات تفکر امام عزیز مان خمینی آشنا می سازد و سلحشوری وبعد عرفانی او مارابیاد سردار پرافتخاراسلام شهید چمران می اندازد که شهید شدن او همه جبهه های مبارزات اسلامی را یتیم کرد .

اسماعیل خان با اینکه درسنین اول چهل سالگی است ریشهایش سفید شده است . دوازده سال جهاد ودیدن معجزات در جبهه اسلام چنان عارف سلحشوری از او ساخته است که این را درهمان لحظات اول درچهره نورانی اش می توان دید . مگر غیر از این است که اسماعیل ها همیشه درتاریخ آماده ذبح شدن درراه عشق وحق پرستی هستند و بقول شریعتی « داستان ، داستان کمال انسان است وآزادی از بند غریزه ،رهائی از حصار تنگ خود خواهی است و صعود در روح ومعراج عشق واقتدار معجزه آسای اراده بشریت و نجات از هربندی و پیوندیکه تورا بنام یك انسان مسئول در برابر حقیقت اسیر میکند وعاجز بالاخره نیل به قله رفیع « شهادت » اسماعیل وار» (صفحه ۱۷ کتاب حج)

فردا بعد از ظهر از برنا آباد حرکت کردیم ، درعقب ماشین مکانی نسبتاً راحت برای مجاهد ریش سفیدی که چند روز قبل در بیمارستان دیده بودم درست شده بود . دستش را محکم به سینه اش بسته بودند ومعلوم بود که خونریزی شدید دارد زیرا باندها (بنداژها) همگی قرمز(سرخ) شده بودند . باید از جاده پائین حرکت می کردیم زیرا خلقی ها تانکهای خودرا به آن مناطق حرکت داده بودندونفرات « خواجه صاحب » برای شکارآنها حرکت کرده بودند .باسرعت کم بدنبال کامیونهای مجاهدین حرکت کردیم .

گردوغبارزیاد بود وهر بار به دست اندازی برمیخوردم برای راحتی مجاهد مجروح از سرعت خود می کاستیم ، با این حال صدای آن وناله او بگوشمان می رسید .

آه ، خدایا یعنی میشود که با یکی از مسئولین صحبت کنیم که یك جاده صاف کن بمدت چند روز قرض بدهند تا این مجروحین کمتر درد بکشند ،آه ، اگر احمد طبسی دوستم که مسئول جهاد سازندگی درجبهه بود شهید نشده بود ... دربین راه دوبار توقف کردیم که امپول مسکن به مجروح تزریق بکنم وپیچکاری (تزریق امپول به اصطلاح افغانیها) آخری کارخودش را کرد وبخواب عمیقی رفت .

جماعت ششم (بی بی سی)

ما به آهستگی رانندگی می کردیم واز سیبهای کوچك ترش وزرد آلوهای خوشمزه غوریان که همراه داشتیم می خوردیم . . دربین راه چند بار درقرارگاههای مجاهدین توقف کردیم وبادوغ خوش طعم ، گله داران از ماپذیرائی کردند . اوائل شب از مرز رد شدیم وچند کیلومتری بیشتر رانندگی نکرده بودیم که چرخمان دوباره پنجرشد . از ماشین پیاده شدم وچون چرخ یدکمان (شتبنی)هم پنچر بود می دانستم که اینبار کارمان طولانی است . مانند مرده ای روی شنهای دشت افتادم که بخواب رفتم. در هفته گذشته دراثرصدای انفجارات وحمله پشه ها جمعاً بیست ساعت هم نخوابیده بودم . چند ساعت بعد من را بیدار کردند . خدا پدر افسر مرزی آقای جعفری رابیامرزد . با اینکه اجازه نداشت ولی چون مجروح همراه مارا دیده بو دکه یکی از کامیونهای آن طرف مرز را اجازه عبورداده بود که مارا به تایباد برساند. اوائل صبح رسیدیم واول سراغ حمام را گرفتم وبعد یك نهارمفصل وبعد منتظر تلفن از لندن شدیم . از طرف دفترمجاهدین قبلاً به آنها زنگ زنده بودند که یك خبرنگار ایرانی امروز برمیگردد .

درافغانستان هر پنج نماز را مردم به جماعت بر گزار می کنندوازشروع جهاد ، جماعت ششم دیگری هم بوجود آمده است وآن جماعت (بی بی سی) است که درست درساعت هفت وچهل وپنج دقیقه آغاز میشود .

بعد از مصاحبه باتفاق یك مجاهد بطرف مشهد حرکت کردیم که از حال اسماعیل باخبر شویم وشب رادر مسافر خانه ای توقف کردیم که مصاحبه راگوش کنیم . چرا نمی بایست صدای جهاد از رادیوی جمهوری اسلامی پخش بشود ؟ واگر هم پخش میشد چند نفرآن را میشنیدند ؟

فردا صبح که به دفتر مجاهدین درمشهد رفتیم ، فهمیدم که چرا تقدیر این بود که ما زودتر برگردیم .یك ماه تمام بطور مدام جنگ شدید بوده است دولت کابل بدروغ اعلان تصرف زنده جان را کرده بود وحالا صدای یك نفر شاهد به همه رسیده است . مجاهدین ازخوشحالی اشك می ریختند و مارا درآغوش گرفته وغرق دربوسه کردند واین بهترین پاداش برای مابود .از وقتی که آمده ام لحظه ای هم از فکربرادران مجاهدم بیرون نشده ام وبراستی جهاد کنونی افغانستان سخت ترین جهاد است ومجاهدین دست خالی وتنها هستند واین بسیار نگران کننده است، ولی مگرنه اینکه آنها امروز وجود دارند و تنها مانع برای اجرای نقشه های شیطانی تمام آنهائی هستند که دست اندردست هم داده اند تا این جهاد مقدس را به شکست بکشانند ....

مجاهد ،آیتی از آیات الهی است از جبهه حق که فرشتگان خداوند برسر آنها در پروازند ووعده خداوند است که « حق را برسر باطل می زنیم ، تا آن رادرهم کوبد وباطل نابود شونده است » . سوره الانبیاء / ۱۸



* جگتورن اسماعیل خان در حال حرکت بصوب خط مقدم جبهات زنده جان

وظایف هماهنگ معارف ومطبوعات

* دکتور محمد ظاهر صدیق

البته اول به محیط زندگی شاگرد توجه میشود ، زیرا هرجامعه از خود شرایط ، ایجابات وامکانات علیحده دارد ، هر جامعه ازخود تاریخ ، ارزشها ومعیار ها دارد واین معیار ها وارزشها بر هرعضو جامعه اثر میگذارد اگرمعارف ضروریات یك جامعه را درنظر نگیرد آنگاه جوانب منفی را درزندگی جامعه مدد میرساند .

درکشورهای پیشرفته حتی محیط مکتب چنانست که به آموزش شاگرد مدد میرساند زیرا محیط مکتب برای فعالیت های آموزشی بهتر آماده میگردد ، آنها بر این ضرورت تائید دارند که چگونه مکتب داشت تاهمه امکانات ونیازمندی شاگرد دران موجود باشد ، حتی محیط مکتب آموزش رابرای شاگرد سهولت وسرعت می بخشد ، زیرا در در ودیوار مکتب موضوعاتی دیده میشود که شاگرد از آن میآموزد . یك صنف خوب یك محل خوب آموزش است ، مرکز لوحه ها وچارت های معلوماتی است . موزیم است ، ورکشاپ است ، مرکز نمایش است ، نمایشگاه وغرفه نمایشی است .

همچنان محیط مکتب تسهیلات پرورش جسمی شاگرد را نیز درخود دارد . البته این مربوط امکانات جامعه است که هرگونه تسهیلات آموزش را برای شاگرد درمحیط درس او فراهم میکند وهر دوره تعلیمی وهر بخش مسلکی برای خود تسهیلات علیحده دارد ، باینصورت جامعه زود تر کودکان وجوانان را بخدمتگاران واقعی خود تبدیل میکند .

همانگونه که وسایل ضروری محیط صنف ومکتب راکانون خوب آموزش برای شاگردمی سازد ، استاد خوب روش بهترتدریس را درجریان درس به شاگردان می آموزد .

مشکلات آموزش :

هرقدر کمبودی درزمنیه بیشتر باشد ، بهمان اندازه سیر آموزش کند وبطی است . حتی کشورهای پیشرفته در تدریس شاگردان مشکلاتی دارند این مشکلاترا درمکاتب جوامع پیشرفته چنین ارائه میکنند :

۱- **ترس** : ترس عامل کندی شاگرد در فراگرفتن درس میشود هرقدر در شاگرد جرات بیشترشود وخوف ازو دور گردد ، بهتر میتواند فراگیرد ، لیکن بسیاراند کودکان ونوجوانان که درموقع درس ویا پیش ازآن درخود ترس را راه میدهند .

۲- **انزوا** : شاگردانی که ازتماس وانس باهم صنفانش گریزان اند به شایستگی به دروس شان رسیده نمیتوانند .

۳- **غبی بودن شاگرد:** عامل دیگری است که بیشتر اورا از فراگیری دروس باز میدارد .

٤- **مشکل مهاجرت** : حتی در کشورهای پیشرفته که سالیانه هزاران نفر مهاجر از کشورهای دنیا به آن رومیاورند ، برای مهاجرین مشکلات زیاد در فراگرفتن درس وجود دارد. البته مشکل مهاجرین جنگ غیر از آن است که درآینده روی آن بحث می کنیم سالیانه در برتانیه ، فرانسه ،امریکا ، کانادا ویك تعداد کشورهای اروپای غربی هزاران مهاجر رومیآورند وهمین ها در قلمرو تازه وارد صدویك مشکل دارند خصوصاً برای دختران تازه وارد مشکلات زیادتر است .زیرا دخترانی که از کشورهای آسیائی وافریقائی وازیك محیط بسته وکلتورعلیحده به جامعه به اصطلاح آزاد اروپا وامریکا میایند درس ومحیط مکتب که خیلی آزاد است برای آنها مشکلات زیاه ایجاد میکند .

شاگرد مهاجر درعین حال باید خودرا درمکتب مثل خانه احساس کند ، اما شاگرد مهاجر خودرا بکلی بیگانه احساس میکند وقرار سنجش دراروپای غربی یك شاگرد تاده سال درمحیط نو آمده مشکلات زیاد دارد واین امردر آموزش او موانع بسیارایجادمی کند ،و درقدم اول بخصوص نا آشنایی به لسان ، نا آشنائی به فرهنگ وناآشنائی به محیط وشیوه زندگی اورا به مشکل مواجه می سازد وبسیار وقت می گیرد تا او خود را به محیط آشنا سازد . اما تفاوت رنگ وفرهنگ تاااخیر مهاجر را درمیحط تازه وارد اروپائی بیگانه نشان میدهد واحساس بیگانگی خود مانع در تحصیل ودرس است .

سن : سن وسال درآموزش خیلی مهم واساسی است .شاگردان باید هر دوره تعلیمی رادروقت معین ودرسن معین خلاص کنندواگرچنین نشد مشکلات زیاد ایجاد میکند .

فشار : واین زاده زندگی مدرن امروزی است . شرایط محیط زندگی امروز برروحیه وشیوه برخورد شاگرد اثرعمیق دارد. زندگی پیچیده امروز اگر سهولت هائی دارد ، پیچیدگی هائی هم دارد وهمین پیچیدگی ها در روحیه شاگرد اثرمی گذارد واین اثر گذاری اکثر منفی داشته مانع روال عادی آموزش درشاگرد میشود .

وجه مشترک : معارف ومطبوعات یك وجه کاملاً مشترك دارند وآن اینکه در هر دوبخش انتقال ومخابره دانش ومعلومات رکن اساسی است . درمعارف معلم دانش را به شاگردان انتقال میدهد ودرمطبوعات وسایل اطلاعات جمعی جریانات روز ومعلومات ضروری رابه مردم میرساند .وظیفه معارف آموزش نسل است به زوایای علمی . ووظیفه مطبوعات آگاه نگهداشتن ذهنیت عامه است از جریانات ودانش روز وایجاد نیروی عکس العمل دربرابر مسایل خاص البته که معارف نمیتواند مناسبات دوکشوررا دریك آن برهم زند ویا ذهنیت هائی را دریکی دو روز بسوی جنگ بکشاند ، لیکن مطبوعات این قدرت را دارد که ذهنیت عامه را با ارتباط بیك واقعه بکلی تغییربدهد وحالت خاص اضطرار پدید آورد. این کار درتاریخ دو صد سال اخیر زیاد تکرار شده است.

باینصورت معارف ومطبوعات هردو وظیفه آگاهی وتنویر رابعهده دارند ، یکی از طریق مکتب ومدرسه ودیگری از طریق اورگانهای نشراتی میتوان گفت که معارف ومطبوعات دومثلثی اند دارای قاعده مشترك که میتوان گفت ساحه احتوای هردو کم وبیش یك برابر است وراس آنها در فاصله های نزدیك دریك سطح قرارمیگیرد .

درآغاز معارف ساحه وسیع را احتوا میکرد واما امروز ساحه احتوای خدمات مطبوعاتی وسیع است .معارف از طریق لکچر ، کتاب ، نوشتن وخواندن ، نقشه ، چارت ، تصویر، مشاهدات ولابراتوار به گسترش علم ودانش می پردازد واما مطبوعات با وسایل اطلاعات جمعی چون اخبار ، رادیو ، تلویزیون ، فلم وخدمات درتنویرذهنیت ها خدمت میکند قرار گرفتن اقمار مصنوعی به خدمت مطبوعات ، امروز اطلاعات جمعی را جهانگیر ساخته و۲٤ ساعت درخدمت بشر است وهم این امررا ممکن گردانیده که ازیك منبع آموزشی شاگردان وکانون های علمی دراکثریت ساحه زمین استفاده کنندواگر موانع سیاسی وایدئولوژیکی نباشد ووسایل آخذه در هرجاباشد آنگاه ممکن است درسراسر کره زمین ازیك پروگرام استفاده شود . ملل متحد از چند سال است روی پروژه کار میکند تا پروگرام درس توسط تلویزیون درسراسر جهان درخدمت بشریت قرار گیرد ،خصوصاً درکشورهای فقیر وکم توان ضرورت به رشد سریع آنها موجود است .

مکرر اینکه در مطبوعات ومعارف رکن اساسی انتقال ، کاسیونکشین ویا رسانیدن معلومات است بمردم .این دو حیثیت راه رابرای رسیدن بیك هدف دارد . اگر سرك نباشد ، ما نمیتوانیم ازیك محل به محل دیگر به آسانی وبسرعت برسیم ، اگر خط آهن نمیبود ، ریل فواصل دوررا طی کرده ویك منطقه را به منطقه دیگر وصل نمی توانست باینصورت کامیونکشن یاانتقال عبارت است از برقراری ارتباط بین فرستنده وگیرنده .

در انتقال معلومات منبع اول معلم است . معلم از طریق زبان وبیان به شاگردموضوعرا انتقال میدهد، شاگرد آنرا در اثر شنیدن صدا میگیرد وبه جذب وتحلیل آن می پردازد .

درمطبوعات یك پیام به رمز برگردانیده میشود آنهم از طریق (حرف ، صوت وتصویر) به گیرنده میرسد ، گیرنده رمزراحل می کند وبعد برای آن مفهوم میشود .

درآموزش دوجانب فرستنده وگیرنده وجود دارد که آموزگار وآموزنده است ودرمطبوعات پیام فرستنده است که با استفاده از وسایل اطلاعاتی آنرا خوانانده ، شنونده یا بیننده میگیرد . درمعارف دوجانب اکثریت روبروی هم قرار دارند وشاگرد موضوع رامستقیماً از معلم می گیرد لیکن درمطبوعات گیرنده توسط صوت ، حرف وتصویر پیام فرستنده را میگیرد .

باید درهرحالت رمز وپیام برای گیرنده قابل فهم باشد تاآنرا درك کند . رمز وپیام غیر قابل فهم برای گیرنده قابل درك نیست . مشکل اساسی امروز درمعارف ومطبوعات این است که گیرنده رمز وپیام را یادرست نمی گیردویا برای اودرست نمیرسد که این موضوع درهربخش ودرهرکشور ایجادمطالعات علیحده و اتخاذ تدابیر ضروری را میکند . بکاربرد شیوه های موثر دررسانیدن حقایق به گیرنده دارای اهمیت بخصوص است . اکنون ضرورت وهمگامی با ضرورت رکن اساسی معارف را تشکیل میدهد. ازهمین جهت درهرکشور نظر به نیاز وقدامت های آن پروگرام درسی تهیه میشود ونصاب درسی سرآغاز کار یك معارف خوب است واین نصاب بعداز وقفه های نسبتاً طولانی تغییر میکند واصلاحاتی درآن پدید میاید .

مسایل یا بیان میشود ویا درقید نوشته ارائه میگردد ویاهمه درتصویر وچارت تمثیل میشود وبسیار ممکن است از طریق مشاهده وتجربه موضوعات تدریس شود .اما درهرحالت همانطور که ژورنالیست باید موضوعات را به سادگی وجامعیت بیان کند ، معلم نیز با کلمات وجملات ساده به شاگرد مسایل را بفهماند مسایل ضروری را روی تخته بنویسد ومواد ضروری برای ارائه یك موضوع را در برابر شاگرد قرار دهد . اگر صد بار بگوید آب از آکسیجن وهایدروجن تشکیل میبابد اثر کمتر دارد تایکبار آنرا درلابراتوار پیش چشم شاگرد آزمایش کند . اثر دیدن وتجربه پایدار وماندگار است .

معارف موجوده ما :

بررسی سیر رشد معارف برای صرف معلومات نبود که قبلاً بیان شد بلکه برای این بود تاماهدف معارف را باز یابیم ودر روی آئینه تمام نمای خدمات اصلی معارف درکتله هاودوره های مختلف ، راه خود را تثبیت نمائیم .

مادر آغاز دیدیم که هدف اصلی معارف بقای جامعه ، بهبود وضع زندگی افزایش امکانات وقرار گرفتن درسیر ترقی وتعالی است . اما مادروضعی قرار داریم که بکلی یك شکل استثنائی دارد . ما برای دهسال تمام بچنان یك جنگ کشانیده شدیم که همه امکانات ما از دست رفت واکنون بعداز ۱۲ سال جنگ که تا هنوز پایان آنهم معلوم نیست دروضع پراگنده ، غیرمطمئن وبدون ثبات قرار داریم . نفوس کشور درداخل وخارج پراگنده وفعالیت های عرفانی درضعی قرار داردکه در پیروی برای مهاجرین اندك وغیر موثر است ودر داخل یا کودك وجوان امکانات آموزش ندارند ویا اگردارند باساس نصاب تعلیمی بیگانه پروگرام خود را پیش میبرند که عوض نفع به جامعه مانقص اساس دارد .

درداخل افغانستان کودتای (۷ ثور ۱۳۵۷ هـ .ش) ومتعاقب آن هجوم قوای شوروی درکشور، معارف را یکسره از دست ما گرفت شاگردان واستادان معارف بخصوص درولایات ودور دست ها متلاشی شدند . بخشی دروطن ماندند وتعداد کثیر مهاجر شدند . درشهر های عمده معارف روی نصاب تعلیمی اتحاد شوروی آغاز بکار کرد . سازمان های اولیه وهسته های شبیه کمسمول شوروی فعال شد آثار ترتیب شده درشوروی بدسترس شاگردان قرارگرفت . معارف مرکزی شد برای شوروی ساختن فکر ودماغ مردم بخصوص جوانان وکودکان افغانستان درساحات تحت اداره شوروی . واما آنعده که در دور دست ها ویادرشهرها دوراز اداره رژیم وقوای مهاجم ماندند . همه امکانات از دست شان رفته بود تا سالهای ۱۳۶۳ حتی مدرسه ومرکزی درین محلات برای کودکان نبود . زیرا جنگ همه چیز را بخود کشانیده بود وفرصت آن نبود که

> معارف ومطبوعات هردو وظیفه آگاهی وتنویر رابعهده دارند یکی از طریق مکتب ومدرسه ودیگری از طریق ارگانهای نشراتی میتوان گفت که معارف ومطبوعات دومثلثی اند دارای قاعده مشترك که میتوان گفت ساحه احتوای هردو کم وبیش یك برابر است وراس آنها در فاصله های نزدیك دریك سطح قرارمیگیرد .

شاگردان بمکتب ومدرسه بروند .

دراصل دوام جنگ خود برروحیه عموم چنان اثر افگند که امکان آموزش را از کودکان وجوانان گرفت . جوانان اکثر بمدرسه جهاد پیوستند وکودکان برای کارخانه ماندند . به بسیار مشکل همین اکنون دریك عده ولایات چون مزار شریف هرات ، ننگرهار ، وبعضی محلات دیگر مدارس وجود دارد که کودکان دور از نفوذ واما زیر فشار جنگی شوروی ها درس می خوانند ، آنهم درفقدان وسایل درسی وآموزگار مجرب ومسلکی .

درداخل شوروی ها درعین حال بر اعزام کودکان افغان به امارات آسیائی تحت تسلط خود نیز اقدام کردند . تا اکنون درحدود ۵۰۰۰۰ کودك به شوروی رفته درمحیط ومحل بودباش کمسمول ها زیسته وبصورت غیر مستقیم ومستقیم برای گرایش آنان به مفکوره شوروی وکمونیزم کارشده است . که این کار کودکان افغان را میتوان مغز شوئی آنان از طرف کانون های آموزش شوروی خواند در محیط مهاجرت اکثریت از افغانان های مهاجر زیرخیمه ها در کمپ ها جاگرفتند در دو سه سال اول مکتب ومدرسه نداشتند ودر هفت سال اخیر مراکزی بنام لیسه ، مکتب ومدرسه وحتی دو سه کانون عالی تعلیمی بنام پوهنتون واکادمی علوم برای کودکان وجوانان باز شد . اما مشکلات جنگ ، مهاجرت ، بیماری وشرایط دشوار محیطی اکثریت را از دامان معارف دورداشت . گشایش کورسها ی برای آموزش لسان های خارجی تعدادی را از پیوستن به کانون های آموزشی مهاجرین باز داشت . مخـصوصاً عدم اطمینان به آینده مشکل را بیشتر کرد .

همچنان عدم موجودیت یك نصاب تعلیمی- واحد و متون درسی واحد کاررا تا اندازه پیچیده ساخت . زیرا آموزش در کانون های دوام یافت که هرکدام بمرجع وتنظیم علیحده ارتباط می گرفت. همچنان اکثریت کودکان دراثر نداشتن سرپرست درخانه مجبور بودند خود کار کنندواسباب معیشت فراهم آورند که این دشواریها فیصدی اعظم کودکانرا از محیط مکتب دورداشت وبااینصورت جنگ ۱۲ سال گذشته نه تنها صدمه بزرگی بود برای نفوس وآبادی کشور ، بلکه نسل کودك وجوان را از درس وتحصیل باز داشت . در حالیکه قدم اول درآموزش بقای جامعه باشد . درین شرایط .همه چیز باید درخدمت بقایای که آن ادامه جهاد بود که درین صورت آموزش کودکان وجوانان درقدم سوم وچهارم قرار میگرفت . درسالهای اخیر به توجه تنظیم های اسلامی وموسسات خیریه بین المللی چند مرکزو موسسه برای آموزش ومؤثریت آموزش پدید آمد که بهیچ صورت جوابگوی نیازمندیهای آینده کشورنیست . همانگونه که درپایان جنگ مابه یك پلان وسیع برای باز گشت واعمار مجدد کشور خویش ضرورت داریم ، همان قسم بلکه بیشتر ازآن به ترتیب یك نصاب تعلیمی وآموزش سریع کودکان وجوانان خود ضرورت داریم .

بهرصورت حال که حال است وهنوز راه تاریك وآینده مبهم ، حلقه عرفانی مهاجرین درهرجا ودرهرشرایط باید اساساتی دررویدست داشته باشد که نسل موجوده در خاطر پریشان موجوده تا اندازه آموزش ببیند ، ارزشهای

فرهنگی وتعلیمات مذهبی را بیاموزد به افتخارات تاریخی آشنا باشد مسوولیت خودرا دردفاع از وطن وآبادی مجدد وطن وبالاخره بقای وطن وآرامش وسعادت مردم آن بداند وبرای این هدف جهد کند . این کار بزرگ به اقدام بزرگ ودلسوزانه ضرورت دارد . به اقدام هماهنگ ومتحد ضرورت دارد وبمساعدت موسسات عرفانی بشردوست ضرورت دارد . که درین میان خدمات کارکنان مسوول طرح پروگرامهای درسی واستادان دلسوز خیلی قابل قدر وفراموش ناشدنی است .

واما نکته بسیار مهم اینکه معارف موجود باید به نسل جوان نیروی مقاومت ومبارزه دهد . مشکلات دیروز را برای آن بدانانند وحدود مسئوولیت فرداو مشکلات فردا را برای او باز گو کنند . اگر درمدارس ومکاتب موجوده محیط مهاجرت به باسواد سازی شاگرد ان وبلند بردن سویه معلومات شان ضرورت داریم . باید به زنها کارهای دستی یاد داده شود که ازثمر آن بتوانند بخشی از نیازمندی خانواده خودرا رفع کنند وهم باید هر کودك وجوان ما بداند که اودرحفظ ، بقا ودفاع دین وطن مردم وعزت خود تا کدام اندازه سهم گرفته می تواند انتقال این معلومات وآموزش مؤ ثر درین مسیر فقط بیك صورت ممکن ومیسر است که شاگردان زبان راخوب بدانند وزبان را استادان لسان بایشان می آموزند . درست است که جنبه های مختلف درآموزش موثر ودخیل است . اما آنکه به زبان خوب وارد است ، موضوع را بسهولت میگیرد ویك درس را خوب میداند ومهمتر ازهمه استاد لسان شاگرد را درخود شناسی خدا شناسی وآشنائی بدیگر زوایا بیشتر مدد میرساند . موقعیت تاریخی واجتماعی کتله را خوب معرفی میدارد که شاگرد مربوط آن است . یك شاگرد با روحیه ویا استعداد بهتر و بیشتر توان جذب معلومات وکسب درس را دارد .

واما دربخش مطبوعات :

چنانکه قبلاً گفتیم وظیفه اساسی مطبوعات این است که جامعه را تنویر کند . از جریانات ،باخبر بسازد ، سطح دانش آنرا بلند برد ، اسباب سرگرمی آنرا فراهم نماید ،درذهن مردم نفوذ کند ودرنهایت از انسان شخصیتی بسازد که در خلال جریانات پیچیده امروز راه خود را تثبیت کند . واما درشرایط موجوده نسبت پراگندگی عظیم از اثرشدت ودوام جنگ ، نبودن امکانات وعدم هماهنگی دربین تمام مردم مهاجر ومقیم ، مطبوعات وسیله اساسی آگاهی وحدت وانسجام نیست . علت اول این است که خدمات مطبوعاتی بصورت تنظیمی عبارمیشود وهر تنظیم ازخود روش مشخص دارد همچنان زمینه هرگونه نشر ات وتبلیغات در ورای فعالیت های تنظیمی وجود دارد، اکثریت درخیمه ها وکمپ ها صد ها کیلومتر دورتر ا ز یکدیگر زندگی میکنند ، ومهمتر ازهمه دشمن وسایل کافی تبلیعاتی وپروپاگندی دارد وشبکه جاسوسی آن نیز باطول وعرض زیاد برای تخذیر ذهنیت ها دست اندر کاراست . از همین جهت تا امروز ما بداشتن یك مطبوعات مؤثر ، روشن کننده ویا نفوذ توفیق نیافته ایم . تمام نشریه های موجود با داشتن یك روش خاص صرف درحلقه های محدود خواننده وشنونده دارد وبسیار به ندرت وسیله نشراتی میبابیم که همه آنرا بخوانند ویا بآن گوش دهند . این ازعلتی است که مردم وسایل نشراتی را نه وسیله نشر حقایق بلکه وسیله پخش اهداف مشخص گروهی میدانند درحالیکه مطبوعات درحالی کتلوی می باشد که هدف ومشی جمعی را دنبال کند .

با درنظرداشت این مشکلات ، مسوولیت اموزگاران محیط مهاجرت خیلی سنگین می شود . این ها نه تنها باید به کودکان آموزش دهند بلکه باید انهارا از جریان موجود آگاه سازند زیرا درتاریکی ماندان آنها خطر زیاد دارد . خصوصاً که درتاریك ماندن آنه تصمیمگیری را روی مسایل خیلی مشکل میسازد . شرایط موجوده جنگ متاسفانه این امکانات را از دست ما گرفته که هرکه دریك بخش معین فعالیت کند تقسیم وظایف ، ضرورت یك جامعه درحال صلح و[illegible]ت است ، درحالیکه ، درخلال یك جنگ دوامدار ودرخطر برخورد های خود ی قرارداریم . لذا یك معلم باید واعظ وخطیب هم باشد ، قدرت توضیح وتنویر را داشته باشد تا باینصورت نسل جوان از گمراهی نجات یابد وجلوخطرات وارده به صفوف ما گرفته شود شاگردان به معلمی که اعتقاد وباور دارند ، حرف اوراخوب می شنوند به رهنمائی اوگوش میدهند وبه تحلیل وتفسیر او ارج می گذارند، انهم درین مرحله که دست های غرض برای برهم زدن وحدت وهمآهنگی مجاهد ومهاجر درازست وزهرپاشی پروپاگند دشمن حتی تادیرك خیمه ماوکوچه خانه محیط مهاجرت ما رسیده است .

نکته بسیار مهم اینکه معلم واموزگار درتوضیح وبیان خود جانب هیچ طرف را نگیرد ، زیرا معلم است وباید حقایق وجریان را همانطور که هست به شاگردان بیان دارد نه اینکه زیرتاثیرونفوذ جناح وگروپ وایدیولوژی خاص برود بهمین صورت آنان می توانند خدمتگار یك معارف آفاقی وغیر جانبدار باشند واما این بدان معنی نیست که مادرکلیات باید طوف رانگیریم . نباید حق را بیان داریم وواقعیت را توضیح کنیم وواقعیت جفا های وارده ودشمن واقعی دین ومردم وسعادت وطن خودرا بیان نمائیم وحامیان اسلام ومردم افغانستان را در روشنی تعالیم والای اسلامی روشن سازیم . اما از جانبداریهای گروپی درداخل محیط مهاجرت وجهاد بپرهیزیم ، زیرا این مخالف یك معارف بیطرف واقعی وسالم است. همچنان این مجال را ازدست اهل غرض بگیریم که درمعارف ما تعلیمات بخصوص خودرا برای نفوذ درایدیای جهاد ما ترویج میدهند وحتی عدم قبول کمك درین زمنیه کمك به معارف اسلامی وافغانی ماست . نفاق و جدائی های ظاهری که بعضاً اکنون درمحیط مهاجرت ویا بعضاً درسنگر ها دیده میشود نتیجه همین تعلیمات ورهنمائی های اهل غرض است .درحالیکه وقایع اسلام وارزشهای تاریخی ما درس وحدت واخوت را میدهد .

(ادامه دارد)

نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم به اسقف روم درقسطنطنیه

به اسقف ضغاطر

درودبرکسی که ایمان آورد.

پس ازآن ، همانا عیسی بن مریم روح وکلمه خداست که آنرابرمریم پاك القافرمودومن به خداوندوآنچه به ابراهیم واسماعیل واسحق ویعقوب وفرزندان اووموسی وعیسی وپیامبران ازپروردگارشان نازل شده است مومنم میان هیچیك ازایشان فرقی نمیگذارم ومابرای خدامسلمانیم وسلام برهرکس که ازهدایت پیروی کند.

بعدازما !

گویی که بعدماچه کنندوکجاروند
فرزندکان ودخترکان یتیم ما
خودیادناوری که چه کردندوچون شدند
آن مادران وآن پدران قدیم ما
(سنایی غزنوی)

فقیرومامون !

فقیری نزدمامون آمدوگفت : مردی فقیرم .
مامون گفت : ماهمه به این صفت موصوفیم چنانکه خدای تعالی فرماید : «یاایهاالناس انتم الفقراء »
فقیرگفت : اراده حج دارم !
مامون گفت :«ولله علی الناس حج البیت »
فقیرگفت : مالی - که کفایت خرج راکند - ندارم .
مامون گفت : پس درینصورت حج ازتوساقط است چنانکه حق تعالی گوید : «من استطاع الیه سبیلا »
فقیرگفت : مطلب ازآمدن نزدتواستعطا است نه وعظ کردن !
مامون بخندید وامرکردصله یی به اودادند !

آداب غسل کردن !

ابومنصورسجستانی فقیه راپرسیدندکه چون درصحرایی برسرچشمه رسیم وخواهیم که غسلی برآریم ، روی بکدام سمت کنیم !

گفت : به سمت جامه های خود ، تادزد نبرد !

یادبودشاعر !

به یادبودمرگ شاعربزرگی باتشریفات تمام یك تابلو بزرگ حاوی شرح حال اوراروی سر درمنزلش نصب کردند .

پس ازتمام شدن تشریفات دونفرازمدعوین باهم بطرف منزل می رفتند .

یکی ازآنان گفت : به نظرتواگرمن هم بمیرم تابلوی بالای درمنزلم آویزان خواهندکرد ؟

دومی گفت : بله ، حتماً .

پرسید : روی آن چه چیزی خواهندنوشت ؟

گفت : روی آن می نویسند :

این خانه اجاره داده می شود !

آدم

قاضی ازدزدی پرسید که اینهمه دستبرد را
گفت : تنهابودم ! مگردرین زمانه آدم در

دزد پنبه !

شخصی ازاهالی روستاها مقداری پنبه حاصل کرده بودودزدپنبه اش رابرده بودنزدپیشنماز(امام) محله آمده گفت : درین ده آدم بیگانه نیست ولابدیکی ازاهالی پنبه های مرادزدیده . وسیله یی فراهم کنیدتادزدرابشناسم .

پیشنمازکه درضمن قاضی محل هم حساب می شددستورداددربازارچه دادبزنندکه برای مهمی که اتفاق افتاده همه اهالی محل بعد ازظهردرمسجدحاضرشوندووقتی همه جمع شدندبربالای منبررفت وقدری وعظ کردوسپس گفت : امروزخبریافتم که انبارپنبه فلان رادزدزده وچه مردمان پررویی هستندکه پنبه می دزدندوحالاهم درمسجد جلوی مردم حاضرمیشوند ومقداری ازهمان پنبه های دزدی به موهای سرشان چسبیده است ومن آنرامی بینم .

بلافاصله شخصی ازوسط جمعیت هراسان ووحشت زده دست خودرابسرخودکشیدتاپنبه خیالی راپاك کندکه رسواشد !

داستان کهنه !

چندسال پیش دریکی ازروزنامه های انگلیسی مسابقه یی گذاشتندتاشرکت کنندگان، کهنه ترین داستان های دنیا رانوشته وبرای چاپ بفرستند .

داستان زیرازمیان تعدادی بیشماری داستانهای کوتاه - که برای روزنامه رسیده بود- مسابقه رابرد :

« در دوره یی - که بشرهمه چیزش ازسنگ بود - مردغارنشینی بادقت تمام تبرسنگی خودراتمیزمیکرد .ناگهان زنش اوراصداکردوگفت عزیزم ، زودبیا ، مادرم بابیری دست به گریبان شده اند ! »

شوهربه کارخودادامه دادوگفت : « بیایم برای چه ؟ مگرنمیدانی که من دراتحادیه حمایت حیوانات شرکت ندارم بگذاربیربه تنهایی ازخوددفاع کند ! »

درپیری !

من موی خویش رانه ازآن می کنم سیاه

تـابازنـوجـــوان شوم ونوکنم گناه !

چون جامه هابوقت مصیبت سیاه کنند

من موی ازمصیـبت پیری کنم سیاه !

(رودکی)

به کاربگودرس دارم !

شیخ مرتضی انصاری ، بزرگترین استادوعالم فقه ازیکی ازشاگردان پرسید :

چرادیروزدرجلسه درس حاضرنبودی !

شاگردگفت : کارداشتم . شیخ فرمود :

- « بعدازین بدرس مگوکاردارم ، به کاربگودرس دارم ! »

پرسش دورفیق ازیکدیگر !

شخصی بخوردن انجیر مصروف بودکه ناگاه یکی ازرفقایش رسید . اوچون نمی خواست باوشرکت نماید ظرف انجیر رازیردامن خودپنهان کردوبارفیق خودمشغول صحبت شد ، درضمن پرسیدکه ازقرآن هیچ حفظ داری ؟

گفت : آری : « والتین والزیتون وطورسنین ! »به شرط آنکه انجیرآن مخفی نباشد .

پس رفیق بخندید وآنراآشکارکرده باهم خوردند !

درستکار !

...اتنها می زدی یا شریك هم داشتی ؟

...ستکارهم پیدامی شودکه به شرکت انتخاب کنم !

قضیه افغانستان

در دید وادید های دیپلوماتیک

* نوشته : محمد یوسف « قدردان » *

● این روزها باردیگر بازار گوش در گوشی ها گرم شده وطراحان سیاست در پشت دروازه های بسته قضیه افغانستان را که سیزده سال است کارد به استخوان مردم مسلمان آن دیار رسیده واز درد ورنج واویلا میگویند وفریاد هل من ناصر ینصرنی سرمیدهند راموضوع مباحثات وبگومگو های شان قرار داده اند و روی آن به بحث نشسته اند ، لازم بنظر میاید تاتاریخچه این گفت وشنود هارا مختصراً به بحث گرفته ودور نمای آنرامطالعه نمایم.

در روزهای آغاز جهاد مسلحانه وروی صحنه آمدن کمونیست ها که دست روسها درهرلحظه آن درکاربو د، کشورهای دنیا بلا استثنا با افغانستان ومردم آن وداع گفته وقضیه افغانستان را ختم شده وغیر قابل بحث خواندند ودوسیه مربوط به افغانستان مستقل ،آزاد واسلامی رادر آرشیف های تاریخ وجغرافیای شان بستند . حتی تا جایکه ایالات متحده امریکا بادوستانش مشوره نموده توصیه نمود افغانستان را فراموش نموده براي جلوگیري از سقوط پاکستان وایران به اردوگاه کمونیزم تشریك مساعی نمایند.

اندکی پس از کودتای هفت ثور وتشدید جهاد مسلحانه مردم مسلمان افغانستان ، ناکامی وعدم توانائی اجیران روسی (خلق وپرچم) در برابر ملت مجاهد آشکار گردید . روسیه برای جلوگیری از سقوط دست نشاندگان شان خود مستقیماً به افغانستان هجوم آورده ودست به تجاوز ولشکر کشی به حریم مقدس افغانستان زدند ، سرانجام به اثر قربانی بي دریغ ومقاومت کم نظیر مجاهدین افغان روسیه از تجاوزش پشیمان و جز شکست ورسوائی چیزی بدست نیاورد ودست خالی از افغانستان مجبور به عقب نشینی گردید .

درجریان تجاوز روسیه ودرگیری ملت مسلمان افغانستان با نیروهای تجاوز گر ومقامت سرسختانه که باعث حیرت ومایه تعجب جهانیان گردید ، این باور دردنیا قوت گرفت که ملت افغانستان قبال تائید وحمایت است وباید از آنها تقدیر وپشتیبانی صورت بگیرد .

همینکه روسها به این نتجیه رسیدند که نمیتوانند در مقابل مجاهدین درمیدان جنگ پیروزی بدست آورند واز طرفی هم ادامه جنگ ایجاب مصارف سنگین را مینمود . لذا در صدد تبدیل جنگ به سیاست شدند واین تلاش سرانجام منجر به امضای قرارداد ژینوا درسال ۱۹۸۸ گردید که امضای این قرارداد را میتوان نتیجه تلاشهای کوردویز اولین نمانیده خاص ورسمی سرمنشی سازمان ملل متحد در رابطه به مشکل افغانستان دانست.

دومین تلاش سیاسی انتخاب صدر الدین آغا خان توسط سازمان ملل متحد بود که ظاهراً ماموریت وی محدود به جمع آوری کمك برای اعمار مجدد افغانستان واسکان مجدد مهاجرین به داخل افغانستان گردیده بود اما دراصل پروژه تبدیل (جنگ به سیاست) که خواسته روسها بود ودر آنزمان هنوز روسیه دچار بحران سیاسی واداری که امروز با آن دست وگریبان می باشد نگردیده بود تعقیب می نمود . وطبیعتاً تبدیل جنگ به مذاکرات سیاسی درصورت موجودیت رژیم دست نشانده به مفهوم تائید سیاسی رژیم غیر قانونی کابل وتحت فشار قرار دادن مجاهدین به شمار میرفت (صدرالدین آغا وبرادرش کریم آغا خان از روسای فرقه اسماعیله درجهان میباشند) .

تلاشهای تازه سازمان ملل متحد توسط بنن سیوان نماینده رسمی دبیر کل سازمان ملل با طرح پیشنهادی پنج فقره ئی آن سازمان آغاز شد طرح مذکور با پیشآمد های متفاوت وتقریباً یك سان مجاهدین مواجه گردید دراین پیشنهاد علاوه از نقاط مثبت مانند استقلال و تمامیت ارضی ، حاکمیت ملی ، هویت اسلامی ، غیر متعهد بودن وغیره از به اصطلاح دیالو گ بین الافغانی نیز نام برده شده بو دکه از نظر بسیاری از صاحب نظران جادادن اصطلاحاتی از این قبیل به معنی وجهه سیاسی دادن به رژیم کابل تعبیر گردیده ومحکوم دانسته شد در این میان افراد مستقل ووابسته به سازمان های بین المللی نیز تلاشهای انجام دادن وسفر های به ماسکو وتهران واسلام آباد داشتند مانند هیمر تاجر امریکائی و« دوستلنین » ،معاون وزیر خارجه سویس ، یا سرعرفات وغیره که به دلیل درنظر نگرفتن موقف ونظر مجاهدین ووابستگی به دربار ماسکو وواشنگتن واسرائیل این تلاشها بی نتیجه ماند واز اول پیدا بود که این تلاشها محکوم به شکست است .

درجمله این تلاشها تنها امضای قرار داد ژنیو که به توافق روسیه ومحافل دیگر سیاسی صورت گرفت (با وجود نواقص ومشکلات زیاد یکه داشت) وسیله ئی شد که سرانجام منجر به خروج قوای روسی از افغانستان گرید . اینك باردیگر باوجودیکه رژیم کابل از حمایت سنگین هوائی وزمینی روسها برخوردار است وهر روز موشك های مدرن و مدرن تری در اختیارش قرار میگرد ومشاورین روسی آنها را مساعدت میکند. واز جانب دیگر مجاهدین هرروز با فتح مناطق بیشتر زنگ مر گ وپایان ظلمت کمونیستی را به صدا در میاورند ، تلاشهای تازه ای براه افتاده است.

در حالیکه دور اول مذاکرات بنن سیوان نمانیده سازمان ملل چندان نتیجه مطلوبی به بار نباورد . محافل سیاسی معتقد اند که با آغاز دور تازه ودوم سیوان ، مشکلات کمتر شده وطرفین به حل مسایل نزدیك گردیده اند .

در فاصله دور اول ودوم که در آینده نزدیك آغاز خواهد یافت سیوان موفق گردیده با نماینده گان روسیه ، رژیم دست نشانده آنها ودیپلوماتهای ایرانی وامریکائی ملاقات ومذاکره نماید ، سیوان قبل از شروع دوردوم مذاکراتش گفته است . مجاهدین بریك نکته توافق نظر کامل دارند که نجیب ورژیم مزدور کابل مانع عمده بر سر راه حل قضیه واقع گردیده اند بنظر سیوان اگر دورشدن این موانع به مشکل پایان دهد این مشکل باید از سر راه برداشته شود .

گر چه تاهنوز امید واری چندانی به موفقیت طرح ملل متحد وجود ندارد اما با گنجاندن مواد پیشنهادی مجاهدین درطرح مذکور تغییر عمده درموقف مجاهدین به عنوان طرف اصلی قضیه بوجود خواهد آمد مذاکرات عمده واساسی دیگریکه در این راستا اخیراً صورت گرفته وبه مذاکرات سه جانبه مجاهدین ، ایران وپاکستان شهرت یافته ، توافق مجاهدین روی اختیار نمودن موضع مشترك و واحد در رابطه با

قضیه افغانستان میان اکثریت قریب به تمام مجاهدین مستقر درپاکستان وایران میباشد که دراوایل ماه آگست در اسلام آباد میان مجاهیدن ، علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران واکرم ذکی کفیل وزارت خارجه پاکستان انجام شد .

دراین مذاکرات روی طرح مجاهدین وطرح سازمان ملل بحث وتعمق صورت گرفت ، طرفین از مذاکرات شان اظهار امیدواری نموده آنرا موفق خواندند . .

مرحله دوم این مذاکرات به تاریخ ۲۸ ماه آگست در تهران انجام خواهد شد ، انتظار میرود در این دور مذاکرات روی طرح پنج فقره ئی سازمان ملل وپیشنهاد مجاهدین به دقت غور صورت گرفته وتصامیمی اتخاذ گردد .

همچنان قضیه افغانستان موضوع اصلی بحث وزرای خارجه ٤٥ کشور اسلامی بود که بتاریخ ٤ آگست بیستمین اجلاس این سازمان دراستامبول یکی از شهر های ترکیه گشایش یافت .

از جمله موضوعاتیکه اجندای کنفرانس را تشکیل میداد یکی هم قضیه افغانستان بود که از چندین لحاظ توجه کشور های شرکت کننده را بخود جلب نمود اول اینکه قبل از شروع کنفرانس مجاهدین فتوحات چشمگیری درداخل کشور داشتند مناطق وسیعی درشمال کشور فتح گردیده بود وجنگ برای عقب راندن دشمن از مواضع شان در ۲۵ کیلو متری شهر کابل در ولایت لوگر وولسوالی چهار آسیاب جریان داشت که دیپلوماتهاوگذارش گران خارجی به آسانی فیر سلاحهای سنگین مجاهدین را در داخل شهرمحاصره شده کابل می شنیدند .

دوم قبل از کنفرانس وزرای خارجه کشور های اسلامی توافق مهم میان مجاهدین که در گذشته پیوسته توسط رسانه های خبری غرب به گروهای مقیم پاکستان وایران تقسیم میگردید صورت گرفت واتفاق نظر بعمل آمد پس از این هیأت واحدی از مجاهدین در مجامع بین المللی وسیاسی شرکت نماید ، در این نشست همچنین یکصدا اعلام گردید مانع عمده سر راه حل مشکل نجیب ورژیم کمونیست تحمیلی ازجانب روسیه میباشد که به هرصورت برای رسیدن به صلح ، رژیم کابل که مسئول تمام جنایات سیزده سال گذشته است باید سقوط نماید .

وسوم اینکه تلاش عده از افراد ونماینده گان وابسته به روسیه مانند نماینده سوریه که سعی می کرد هیأت رئیسه کنفرانس را وادار نماید از نماینده رژیم کابل دعوت نماید درکنفرانس شرکت کند درنتیجه مقاومت وتلاشهای مستمر مجاهدین ودوستان جهاد افغانستان بی نتیجه مانده وباعث سرافگندگی آنها گردید .

این عوامل درمجموع برتری مجاهدین وحقانیت آنهارادر کنفرانس بهاثبات رسانید واعتبار آنهارابلندبرد وهیأت نمایندگی مجاهدین دراین کنفرانس که ریاست آنرا استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی به عهده داشت مورد استقبال گرم هئیات های نمایندگی کشور های اسلامی قرار گرفت . وقرار گزارشات حاصلهوزرای خارجهونمایندگان کشورهای اسلامی با اکثریت آرا ، بار دیگر حمایت قاطع وپشتیبانی همه جانبه خود را از مجاهدین اعلام نموده خواستار قطع مداخله خارجی وتعیین سرنوشت ملت مجاهد افغانستان بدست خود آنها گردیدند . وطرح پیشنهادی سازمان ملل را مورد مطالعه قراردادند.

همچنان وزرای خارجه کشورهای شرکت کننده کماکان خواستار ادامه کمك ومساعدت به مجاهدین افغانستان تا پیروزی کامل واستقلال کشورشان ازدست اجانب گردید .

در سلسله دیدو وادید های سیاسی دراوایل ماه آگست (اسد . ۱۳۷) شاهد ملاقات بش وگرباچف در ماسکو بودیم که گرچه دراجندای ملاقات آنها به طور صریح از موضع افغانستان چیزی گفته نشد اما شواهد حاکی ازآن بود که موضوع افغانستان درملاقات فی مابین سران دوقدرت مطرح وروی آن بحث صورت گرفت ، زمانیکه بش مصروف دیدار از مسکو بود نمایشگاه عجیب وبزرگی در یکی از نقاط مهم وپر ازدحام مسکو تحت عنوان (صحنه های هیجان انگیز جنگ

سیوان قبل از شروع دوردوم مذاکراتش گفته است . مجاهدین بریك نکته توافق نظر کامل دارند که نجیب ورژیم مزدور کابل مانع عمده بر سر راه حل قضیه واقع گردیده اند بنظر سیوان اگر دورشدن این موانع به مشکل پایان دهد این مشکل باید از سر راه برداشته شود .

افغانهستان) دایر گردید که مورد توجه زیاد بینندگان قرارگرفته وگفته میشد مردم برای تماشای افلام وعکس های تهیه شده از تجاوز وجنگ روسیه درافغانستان ساعت ها در صف ایستاده ، انتظار میکشیدند، گذارشاهای رسیده حاکیست این نمایشگاه توسط مخالفین بریژنیف ترتیب شده بود .

دریك تحول دیگر معاون وزیرخارجه روسیه نیکولای کوزیروف درراس یك هئیات عالی رتبه روسی عازم پاکستان گردیده وبانمایندگان مجاهدین افغانستان ، رئیس جمهور ، صدراعظم و مامورین وزارت خارجه پاکستان ملاقات ومذاکره نمود این هئیات جهت یافتن راه حل قضیه افغانستان وارد پاکستان گردید ، کوزیروف از مذاکراتش با مجاهدین اظهار رضایت وخوشحالی نموده خواستار ادامه این مذاکرات درآینده گردید . ضمن گفتگوهایش با مجاهدین تجاوز روسیه به افغانستان رااشتباه خوانده گفت گورباچف هم به این مسئله اعتراف نموده که تجاوز به افغانستان خطاواشتباه بوده است دربایان مذاکرات طرفین در مورد وقت وزمان مذاکرات آینده چیزی نگفتند .

یك مقام وزارت خارجه پاکستان درارابطه با سفرهئیت روسی گفت: مامدت هاقبل انتظار این هئیت راداشتیم قابل ذکراست کوزیروف قبل از سفربه پاکستان ازعربستان سعودی که یکی ازحامیان مجاهدین میباشد نیز دیدار نموده است ، سفر هئیت روسی به دنبال سفر هئیت وزارت خارجه پاکستان به ریاست ریاض احمد خان مسئول مسایل افغانستان در وزارت خارجه پاکستان صورت میگیرد که دوماه قبل از مسکودیدار نمود پیداست که سفر هئیت روسی به پاکستان بی ارتباط به دیدارهای پشت پرده دیپلماتیکی که از تعداد آنها قبلاً ذکر به عمل آمد نمی باشد .

این نکته هم قابل ذکر است روسیه از جمله کشورهای به شمار میرود که به طرح پیشنهادی پنج فقره ئی سازمان ملل متحد توافق نموده واز آن پشتیبانی مینماید ازجانب دیگر گفته میشود جناح های مختلف مجاهدین برای حل قضیه وپایان جنگ سیزده ساله موضوع مذاکره با روسیه را نیز از نظر دور نداشته اند ودر گذشته به انحای مختلف تماس های با روسها بر قرار شده است . لازم به یاد آوری میباشد اولین بارمذاکرات مستقیم میان روسها ومجاهدین در ماه اپریل ۱۹۸۹ درشهر طایف عربستان سعودی میان هئیت مجاهدین بریاست استاد برهان الدین ربانی وهئیت روسی که ریاست آنرا وارنتسوف معاون وزیرخارجه روسیه به عهده داشت صورت گرفت .

از بحث بالا میتوان نتیجه گرفت که هیچ طرح وپیشنهاد وهیچ دید وادیدی نتیجه مثبت وعملی دربر نخواهد داشت مگر اینکه اراده ملت مجاهد افغانستان را که سیزده سال وحتی بیشتر ازآن برای اعاده استقلال ، آزادی وحکومت اسلامی ازجان خود مایه گذاشته اند مسایل و مشکلات طاقت فرسا را بردوش حمل نموده اند در نظر گرفته شود از طرف دیگر اصلاً جهاد وجنگ نابرابر وادامه آن از جانب ملت مظلوم افغانستان برای صلح وپایان جنگ بوده است زیرا اگر جهاد ادامه پیدا نمی کرد هیچ کس حاضر نبود برای صلح تلاش نماید واصلاً اگرجهاد نباشد مشکلی وجود ندارد زیرا رژیم غیر قانونی بواسطه یك کشور خارجی بر گرده ملت سوار باقی می ماند وکشوراسلامی افغانستان با سابقه تاریخی بیشتر از پنج هزارسال از روی نقشه جغرافیای جهان حذف میگردد ،لذا اعاده صلح در افغانستان نسبت به هر جانب دیگر به نفع ملت افغانستان است ومجاهدین خواستار صلح اند اما صلح عادلانه ،نه صلح بدتر ازجنگ . حالا که همگی به این باوراند ادامه جهاد پای صلح ومصلحین اعم از دوست ودشمن را به میدان کشیده است برای نجات ملت باید با احتیاط گام برداریم وازهر تلاش مثبتی که حقوق ملت مجاهد افغانستان را اعاده نماید پشتیبانی وحمایت نمایم واز کشور های دوست هم انتظارداریم تلاش نکنند جهاد مارا در مقابل متاع های بی ارزش معامله نمایند که این عمل از جانب هر کس باشد برای ملت شرافتمند افغانستان قابل تحمل وپذیرش نیست . ●



سید رسول

تاریخچه مذاکرات سیاسی برای حل مسأله افغانستان

۲



چهارمین اقدام ناکام که جهت پایان بخشیدن به فاجعه دردناک افغانستان صورت گرفت ازطرف جامعه اقتصادی اروپادرژوئیه ۱۹۸۱بود. این پیشنهادازقبل با توافق آراءدرکنفرانس سران ده کشورصنعتی اروپادر لوکزامبورگ درژوئن ۱۹۸۱به تصویب رسیده بودوبعدبه امضای شورای جامعه اروپایی که متشکل از ۲۱کشوراورپا است، رسید. مقراین شورادراستراسبورگ است که تمام ملل سرمایه داری اروپابه استثناء فنلاندراه رابرمیگیرد. چنین بنظرمیرسیدکه پیش نویس این طرح از طرف لردکارینگتون تهیه گردیده بودوخواهان تشکیل کنفرانس بین المللی دردومرحله بود.

درمرحله اول باید کنفرانسً باشرکت پنج عضودائمی سازمان ملل متحدوهمسایگان افغانستان برگزارمیگردید تاذرباره (امنیت افغانستان)به عنوان یك کشور آزادو غیرمتعهدبحث ومذاکره صورت میگرفت.

درمرحله دوم (نمایندگان مردم افغانستان) نیزباید بااین کشورهادریك کنفرانس شرکت می نمودند تادرباره وضع آینده کشوروضمانت های استقلال وآزادی آن بحث صورت میگرفت.

لردکارینگتون به عنوان رئیس جامعه اقتصادی اروپادر ۶ ژوئیه ۱۹۸۱به مسکوسفرنموده پیشنهاد را شخصاًبه گرومیکو تسلیم کرد. سخنگوی کرملین بلادرنگ این پیشنهاد را ردکرده آنرا«غیرواقع بینانه» خواند. البته این عادت کرملین گردیده که هروقت که سخن ازمردم افغانستان ونمایندگان آن درمیان می آیدمسئله غیرواقع بینانه می شود. سیاست روسهادرداخل وخارج امپراطوری این است که به دسته ای ازحرفهای وتروریست هااتکاءکرده گروهها، باندهاو دسته های جانی رابنام حزب، رهبرتوده هاومردم زحمتکش قلمدادمی نمایندومردم راازداشتن حق اراده و تعیین سرنوشت محروم می سازد.

روزنامه پراودانیز ازاین پیشنهادکارینگتون انتقادنمودونوشت مسایل مربوط به منافع افغانستان(!) بدون شرکت «حکومت دموکراتیك افغانستان» ! قابل بحث ومذاکره نیست.

باردیگرثابت گردیدکه «مداخلات خارجی» چیزی بیش ازیك مسئله تبلیغاتی که تنهادررسانه های گروهی مسکووکابل بکاربرده می شود، نیست.

تمام ملل جهان برای چندمین بارخاطرشدندکه در باره مداخلات خارجی، چگونگی، زمان وطرق پایان دادن به آن، درصورت وجود، بحث نمایندامااروس هاحاضرنشده اند دراین مورد پشت میزمذاکره قرارگیرند. این خودثابت می سازدکه هیچ خطرخارجی رژیم دست نشانده کابل راتهدیدنمی نمایدبلکه تهدیداصلی ازطرف مردم افغانستان که باکمونیزم والحادمی جنگند، نه مهره هاو چهره ها، متوجه رژیم است ورروس هاهم بانیرنگ های شیطانی به حضورنیروی نظامی شان درافغانستان ادامه می دهندتاگربتوانند نهضت مقاومت رادربرابررژیم بزانودرآورند.

مطبوعات انگلیس بدنبال سفرکارینگتون به مسکو، نوشتندمقامات رسمی شوروی یك هفته قبل به ویلی برانت صدراعظم المان غربی نیزگفتندکه آنها در جستجوراه حل های سیاسی قضیه افغانستان اند.

حل سیاسی قضیه افغانستان به نظرروس ها چیزی بیش ازبرسمیت شناخته شدن رژیم دست نشانده آنهانیست.

همانطوریکه اقدامات غیرانسانی نظامی ونیرنگهای گوناگون سیاسی روس هامانع جهادمردم افغانستان نگردیده برسمیت شناختن این رژیم هم ازطرف ملل جهان هیچ تاثیری برای جهادنخواهدداشت لذاقضیه افغانستان بابرسمیت شناختن رژیم کابل حل نمیگرددبلکه یگانه راه حل آن برسمیت شناختن مردم افغانستان است. این حق ازطرف تمام مردم

دنیابرسمیت شناخته شده، مگرروس ها. لذایگانه عامل تشنج و خونریزی درافغانستان روس ها هستندکه به روی مردم افغانستان تیغ ازنیام بیرون کرده اند. اگرروس هابخاطردفع مداخلات آمریکایی، انگلیس ، چینی و ... به افغانستان آمده اند، بروندباآنهامذاکره نمایندوازآنهاضمانت ها بگیرند تادرآینده این عمل راانجام ندهند. روس هااین کارراغیکنند زیرامی دانندکه ضمانت هاي خارجي بدرد نمی خوردبلکه ضمانتی که روس هامیخواهند ازمردم افغانستان است. روس ها قصددارندازمردم افغانستان ضمانت بگیرندکه درصورت عقب رفتن قوای سرخ برضد رژیم کمونیستی نه جنگند وخلوت استشماری روس ها را برهم نزنند . درحالیکه مردم افغانستان به این ننگ تاریخی تن نخواهند داد . لذاحل همه جانبه وعادلانه افغانستان طرح دیگری که برای حل قضیه افغانستان ارائه گردید، ازطرف حکومت جمهوری اسلامی ایران بود.

این طرح توسط معاون وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران، حین سفرش به پاکستان درششم نوامبر ۱۹۸۰ اعلام گردید. دریازدهم نوامبراحمدعزیزی قائم مقام آن زمان وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران دریك کنفرانس مطبوعاتی درتهران جزئیات این طرح رافاش ساخت که براساس آن :

۱- خروج بدون قیدوشرط قوای شوروی وجایگزینی آن توسط قوای صلح اسلامی.

۲-بازگشت مجاهدین ومهاجرین افغانی به وطن شان .

۳- تشکیل شورای اسلامی ۳۸عضوی متشکل از علمای مبارزو متعهدجهان اسلام .

٤- تشکیل یك شورای موسس باانتخاب شورای عالی جهت پشبرد امورذیل:

الف: انتخاب یك شورای فرماندهی

اگرروس هابخاطردفع مداخلات آمریکایی، انگلیس ، چینی و ... به افغانستان آمده اند، بروندباآنهامذاکره نمایندوازآنهاضمانت ها بگیرند تادرآینده این عمل راانجام ندهند. روس هااین کارراغیکنند زیرامی دانندکه ضمانت هاي خارجي بدرد نمی خوردبلکه ضمانتی که روس هامیخواهند ازمردم افغانستان است.

نیروهای مبارزو مسلح افغانستان وسرپرستی شورای فرماندهی .

ب: تشکیل شورای انقلابی بمنظورپیشبرد اموراجرایی کشور .

ج: برگزاری انتخابات عمومي شورای اسلامی.

د: پیشبردامورقضایی دورانتقالی .

دوروزبعدرژیم کابل این طرح رانیزردنموده آنرامداخله صریح درامورداخلی افغانستان وتلاش جهت تحمیل حکومت ازنوع ایران به افغانستان خواند .

حکومت ایران، تاامروز درهیچگونه مذاکرات مستقیم وباغیر مستقیم شرکت نورزیده است زیرامعتقداست با حضورنیروهای روسی درافغانستان ، رژیم کابل حیثیت قانونی ندارد و مذاکره باآن خلاف تمام معیارهای دیپلماتیک می باشد. مهندس بهزادنبوی سرپرست هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران درکنفرانس وزراء خارجه کشورهای غیرمتعهددردهلی نودریك کنفرانس مطبوعاتی شرکت کردودرپاسخ یکی ازخبرنگاران که پرسیده بودشاه محمد دوست روزگذشته پیشنهاد انجام مذاکره دوجانبه برای حل مشکلات ایران باافغانستان را مطرح کرد، نظرشماچیست؟ گفت :

ماهیچ مذاکره ای باهیچ دولتی دررابطه باسرنوشت ملت افغانستان نخواهیم داشت، حتی ماباهیچ سازمان بین المللی هم درزمینه مسئله افغانستان تماس برقرارنکرده ونخواهیم کرد. سرنوشت ملت افغانستان را بایستی خودملت افغانستان تعیین کرد وتنهاکاری که مراجع بین المللی می توانند انجام دهنداین است که قوای خارجی خاك افغانستان را ترك کنند واز طرف دیگر ما رژیم افغانستان را نماینده مردم آنکشورندانسته وازاین جهت هیچ تماسی رادررابطه باسرنوشت ملت افغانستان باآن رژیم نمی پذیریم .

مهندس موسوی (وزیرخارجه وقت) نیزدرنطقش که درسی وششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایرادنمودموضع جمهوری اسلامی ایران رادرقبال مسئله افغانستان توضیح داد. مهندس موسوی دراین اجلاس که درمهرماه ۱۳٦۰برگزارشد، گفت: ... دولت جمهوری اسلامی ایران یگانه راه حل مسئله افغانستان راخروج قوای نظامي اشغالگرخارجی ازآنکشوروشناسایی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بدست خودشان میداند ودراین رابطه هرنوع مذاکره ای راکه درآن نمایندگان واقعی مردم افغانستان کنارگذارده شوندمردودمی شمرد» .درهرزمانی که حرف ازحق تعیین سرنوشت مردم افغانستان به میان می آیدروس هاآنرابه عنوان «غیرواقع بینانه» ردنموده مداخله درامورداخلی افغانستان میخوانندبه همین دلیل تمام طرح های جمهوری اسلامی ایران ازطرف روسیه ورژیم دست نشانده اش ردشده وایران هم برموضع اش پافشاری نموده ازهرگونه مذاکره که برخلاف منافع مردم افغانستان باشدخودداری نموده است رژیم دست نشانده روس درکابل هم طرحی برای حل سیاسی قضیه افغانستان ارئه داشته: ببرك کارمل بارنخست دردهم مارس ۱۹۸۰ خواهان مذاکرات دوجانبه باایران وپاکستان گردیدواظهارداشت که حکومت افغانستان درصورتی ازقوای روسی خواهدخواست که خاك افغانستان راترك گویدکه ایران وپاکستان

دوستی آینده باافغانستان راتضمین نمایند. این اعلامیه باردیگردر ١٤می .١٩٨ تکرارگردید

در٢٤ اوت ١٩٨١ رژیم کابل باردیگراعلام داشت که خواهان مذاکرات سه جانبه باایران وپاکستان درسطح حزبی، نه دولتی، تحت نظارت سازمان ملل متحدبمنظوررسیدن به یك راه حل سیاسی است. روس هاورژیم دست نشانده شان کمافی السابق اعلام داشتندکه نیروهای محدودروسی براساس درخواست حکومت افغانستان درخاك آنکشور مستقر است وقوای مذکوربمنظوردفع تجاوزات خارجی ومداخلات مسلحانه خارجی در اموروداخلی افغانستان «دعوت» ! شده اند .

گرومیکوهم درنطقی که در٢٢ دسامبر١٩٨١ درمجمع عمومی سازمان ملل متحدایرادکرداعلامیه ٢٤ اوت رژیم کابل راتائیدنموده وگفت این اعلامیه اساس حل سیاسی قضیه افغانستان راتشکیل میدهدبه نظرگرومیکو این نوع راه حل بایدبه مداخلات خارجی پایان دهدوتضمین نمایندکه این مداخلات ازسرگرفته نمی شودو رژیم کابل رابرسمیت بشناسند درموردخروج قوای سرخ کسی حق نداردحرف بزند .

درحالیکه دندانهای تیز خرس قطبی بدن مجروح ملت افغانستان را آزار میداد ، مجامع بین المللی وکشور های مختلف جهان خواهان پایان یافتن هرچه زود تر این فاجعه و تراژدی دردناك عصربودند . حرف اول هرکسی این بود که باید قوای سرخ از افغانستان بیرون رود تا عامل تشنج و کشمکش ها از بین برود اما روس ها این امررا مشروط به شناسائی رژیم مردمی وکمونیستی کابل می ساختند وقصد داشتند ودارند که یك اصل جدید دیپلماتیك زور را در قوانین بین المللی بیافزایند .

بعداز آنکه تمام طرح هاو پیشنهادات از طرف روس ها مردود خوانده شد روسها فعالیت های دیپلماتیك نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد را بهترین راه برای نقاب زدن به چهره استعماری شان تشخیص دادند . بعد از برکناری والدهایم ، دو کوئه یار به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد انتخاب شد واوبه نوبه خود کور دووز ، دیپلمات اکوادوری را به عنوان نماینده خاص خویش برای حل سیاسی مسئله افغانستان انتخاب کرد ، تا امروز هفت بار نماینده های حکومت پاکستان ورژیم کابل درژنیو از طریق کوردووز مذاکرات غیرمستقیم انجام داده اند ، علاوه برآنکه نتیجه ای ازآن متصور نیست ، مسیر قانونی را نیز طی ننموده است .

درنتیجه چند بار رفت وآمد های نماینده دبیرکل سازمان ملل به کابل – تهران واسلام آباد سفر های جداگانه دبیر کل ونماینده خاص او به مسکو ،روس ها دریافتند که می توانند برای چند ین سال افکار عمومی را از این مسئله دور نگهداشته وبزعم خود فرصت کافی بمنظور استحکام پایه های رژیم کابل وبرسمیت شناساندن آن خواهد داشت لذا موافقت کردند که مذاکرات غیر مستقیم را در ژنیو از طریق نماینده سازمان ملل متحد آغازنمایند . قبل از برگزاری مذاکرات ، هردو طرف (پاکستان ورژیم کابل) توافق نمودند که مذاکرات تا رسیدن به حل نهائی « غیر مستقیم » خواهد بود اما رژیم کابل درهر دور صورت گرفته ورژیم ببرك را برسمیت بشناسند .

بهرصورت اولین دورمذاکرات غیر مستقیم بین پاکستان ورژیم کابل در شانزدهم ژونن ١٩٨٢ (١٣٦١) در ژنیو آغاز گردید . دراولین روز مذاکره سخنگوی سازمان ملل در ژنیو اعلام داشت که توافق شده است که باید اسرار مذاکرات بصورت محرمانه حفظ گردد . آنتونی کورنوف افزود که مذاکره درمورد برنامه مذاکرات آینده که دربرگیرنده چار موضوع است جریان دارد .موضوعات مذکور عبارت اند از :

اخراج قوای خارجی از افغانستان

تضمین های لازم درمورد عدم مداخله وعدم تجاوز به افغانستان .

تضمین بین المللی بمنظور جلوگیری از سر گرفته شدن مداخلات

وبازگشت داوطلبانه مهاجرین افغانی به وطن شان .

درعین حال نماینده جمهوری اسلامی ایران درسازمان ملل متحد درژنیو طی اعلامیه ای اظهار داشت که ایران در سازمان ملل متحد در ژنیو طی اعلامیه ای اظهار داشت که ایران در مذاکرات شرکت نخواهد کرد وی اضافه کرد که کشور متبوعش مذاکرات ژنیو ونتیجه حاصله از آنرا بی اعتبار میداند . تا قوای خارجی از افغانستان بیرون نرود ، حق تعیین سرنوشت افغانها اعاده نگردد ونمایندگان نهضت مقاومت که نمایندگان واقعی مردم اند اجازه تصمیم گیری در مذاکرات داده نشود مذاکرات از نظر ما اعتبارندارد

کنفرانس ژنیو از همان ابتدا یکنوع تضیع وقت بود وبه روس ها چهره صلح طلبانه میداد . روس ها از یکطرف ادعا داشتند که طرفدار حل سیاسی قضیه افغانستان اند ،از طرف دیگربرمرزهای پاکستان تجاوز نموده آنکشور را متهم به تاسیس پایگاههای تربیتی برای مجاهدین افغانی مینمود .حکومت پاکستان هم برای اینکه هیچگونه بهانه بدست روسها نداده باشد اعلام نمود حاضرنیست هیئتی رامرکب از کشورهای مختلف هان بپذیرد وبه آن حق تفتیش وبازرسی خاك پاکستان رابدهد تامعلوم گردد که درکدام نقطه پاکستان این اردو گاههای نظامی وتربیتی وجود دارد .

مذاکرات در ٢٥ ژونن ١٩٨٢ به پایان رسید و کوردووز گفت که مذاکرات ادامه خواهد یافت واز نتیجه فعلی آن خوشنود می باشد . درکنفرانس مطبوعاتی که در پایان این دور مذاکرات از طرف وی تشکیل شده بود در جواب این سوال که آیا رژیم کابل رابرسمیت می شناسد ؟ گفت : مجمع عمومی موضع قانونی آنرا شناخته است و کمسیون اعتباری سازمان ملل به تقاضا نامه های رژیم کابل اعتبار میدهد . این مسئله را روز نامه مسلم چاپ اسلام آباد در ٢٦ ژونن ١٩٨٢ گزارش داد . این اظهارات کوردووز یکنوع برسمیت شناختن رژیمی است که بدون کمك قوای نظامی روس برای چند دقیقه ای هم نمی تواند باقی

نماند .

سازمان ملل ونماینده خاص آن به رژیمی حق حرف زدن و شرکت درمحافل بین المللی را میدهد ونظریات آنرا منعکس می سازد که مردم خودش با او دست به گریبان هستند وآنرا نماینده استعمار می دانند .

پرزدوکوئه یار ، دبیر کل جدید سازمان ملل متحد در ماه مارس ۱۹۸۳ (۱۳٦۱) به مسکورفت وبعد از مذاکره با روسها ، در ۲۹ مارس ، دریك کنفرانس مطبوعاتی گفت که شوروی (علاقمند ی واقعی) به حل سیاسی افغانستان نشان داده کوئه یار درباره دورهای مذاکرات ژنیو گفت که من باردیگرمقامات شوروی را « ترغیب » نمودم که اقدامات جدی تریدراین مورد بعمل آورند دور دوم مذاکرات دریازدهم آوریل ۱۹۸۳ آغاز گردید که درقدم اول موضوع بازگشت مهاجرین مورد بحث قرار گرفت . این خود تخلف از تمام قطعنامه های ملل متحد و کنفرانس وزاری خارجه ممالك اسلامی ، سایر سازمانهای بین المللی بود . درهریك ازاین قطعنامه ها قبل ازهمه بر خروج نیروهای روسی ویا بیگانه تاکید شده است . درحالیکه قوای سرخ درخاك افغانستان مستقر است .باز گشت مهاجرین چه مفهومی دارد ؟ این خود شکست صریح مجاهدین بود که به مذاکره احتیاجی نداشت .

موضوع اصلی این دور مذاکره این بود که چگونه بامهاجرین مشورت بعمل آید تا نظر آنها درمورد بازگشت شان معلوم گردد . باهمه خوبی ویا بدی مذاکرات ، طرفین به توافق نرسیدند که چگونه وچه وقت با مهاجرین مشورت صورت خواهد گرفت . مذاکرات در ۲۲ اوریل به تعویق افتاد وتاریخ آغاز مجدد آنرا شانزدهم ژوئن آینده اعلام کردند .

کوردووز همیشه بااظهارات گرم وامیداوار کننده اش میخواسته مذاکرات را زنده نگهداشته وآنرا یگانه راه حل مشکل افغانستان قلمداد نماید . اوقبل از آغاز مجدد دور دوم مذاکرات که باید بدنبال سفر دزکوئه یار به مسکوو سفر پی درپی اوبه کابل وتهران واسلام آباد صورت میگرفت گفت که امیدواریم دراین دورمذاکره ، پیش نویس قراردادی را که باید به امضا برسد ، تهیه نموده ودر باره آن توافق حاصل نمائیم . اما متاسفانه هنوز وی نتوانسته است این پیش نویس را تهیه وباآن توافق طرفین را بدست آورد .اینگونه وعده های نزدیك وامیداوار کننده گاهگاهی برجهاد مردم افغانستان اثرات منفی میگذاشت وذهن هارا از سنگر متوجه میز های مذاکره دیپلماتیك می ساخت که یکی ازمهمترین اهداف روسها بود .

دور دوم مذاکرات غیر مستقیم در ژنیو بتاریخ مقرره مجدداً آغاز یافت . نماینده گان پاکستان ورژیم افغانستان که جهت مشورتهای لازم به کشورهایشان رفته بودند اینکه باز گشتند .هئیت رژیم کابل این بارمسئله تضمینات خارجی رامطرح نمود .اصلاً مطرح نمودن مسئله تضمین از طرف رژیم کابل به این مفهوم است که رژیم دست نشانده به خودحیثیت قانونی نمیدهد وخواهان حفظ وامنیت خود است ومیخواهد چنین وانمود نمایند که خطرات تهدید کننده رژیم ، خارجی است ،

نمایندگان رژیم کابل که هدف اصلی شان برسمیت شناساندن رژیم بود نه رسیدن به یک حل سیاسی موانع متعددی درحین مذاکره بوجود می آوردند . چون اختلاف نظرها خیلی زیاد بود مذاکره به نتیجه نرسید و در ۲٤ ژوئن ۱۹۸۳ بدون آنکه ، درباره تاریخ دور دیگر مذاکرات توافق حاصل شود پایان یافت .

درواقع حکومت پاکستان هم این موضع را پذیرفته است وگرنه باید اصلاً به رژیم کابل اجازه مطرح نمودن آنرانمیداد ویااین موضوع را در برنامه مذاکرات قبول نمی نمود . هیئت نمایندگی پاکستان موضوع تضمینات خارجی را با بیرون رفتن قوای خارجی مربوط خوانده ،مذاکره درموردتضمینات خارجی را در صورتی پذیرفت که درباره خروج نیروهای خارجی هم بحث صورت گیرد . نمایندگان رژیم کابل که هدف اصلی شان برسمیت شناساندن رژیم بود نه رسیدن به یك حل سیاسی موانع متعددی درحین مذاکره بوجود می آوردند . چون اختلاف نظرها خیلی زیاد بود مذاکره به نتیجه نرسید و در ۲٤ ژوئن ۱۹۸۳ بدون آنکه ، درباره تاریخ دور دیگر مذاکرات توافق حاصل شود پایان یافت . کوردووز دریك کنفرانس مطبوعاتی که در پایان این دورمذاکرات در ژنیوترتیب داده بود بااظهارات دیپلماتیك ، این دور مذاکرات را نیز مثمرثمر خواند و گفت که قصد دارد باردیگربه کابل – تهران واسلام آباد سفر نمایند تا راه را برای مذاکرات بعدی که وقت آن بعد ها تعیین خواهد شد ،هموار سازد .

وقتیکه درمورد ضمانت هایی که رژیم کابل خواهان آن بود از مقامات ایالت متحده سوال شد آنها گفتند که ما چیزیرا که در باره اش « هیچ آگاهی » نداریم نمی توانیم ضمانت نمائیم . عده زیادی از صاحبنظران از جمله هریسن S.. Harrison براین عقیده بودند که امریکائی ها طرفدار حضورنظامی روسها درافغانستان اند تاازآن ویتنام ثانی ساخته مجال تبلیغات وسیع ضد روسی را داشته باشند ویا استفاده ازمحکومیت روسها درمجامع بین المللی به مانور های استعماری دست زنند وحضور شان را درجنوب آسیا وخلیج فارس توجیه نمایند .

(ادامه دارد)



دیدار باصاحبنظران انصار

ضیاء الدین احمد **سلیری** یکی از مبصرین برجسته پاکستانی است که راجع به تحولات سیاسی جهان بخصوص در قسمت جهاد افغانستان مقاله مینویسد هر چند ایشان ۷۷ سال دارند، ولی آثاری از ضعف و پیری در قلمش دیده نمیشود. او تاکنون پنج جلد کتاب نوشته که از آنجمله راجع به جهاد افغانستان کتابی تحت عنوان «مسأله افغانستان» دارد.
« **سلیری**» کار سیاسی اش از دوستی با قاید اعظم محمد علی جناح آغاز شدو بنا بر علاقه و استعدادش سالها مدیریت روزنامه«پاکستان تایمز» را بعهده داشت و در کابینه جنرال ضیاء الحق بحیث مشاور خصوصی رئیس جمهور ایفای خدمت نمود–و حالا بقول خودش«میخواند و مینوسید».
به سلسله دیدار و گفتگو با شخصیت های سیاسی پاکستان، خبرنگارانجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی با آقای « **سلیری**» در منزل شان (لاهور) مصاحبه انجام داده که متن آن قرار ذیل است :

■ **س : ما مقالات متعدد شما را مطالعه کرده ایم، آرزو داریم بدانیم که شما، تاکنون چند کتاب راجع به مسأله افغانستان نگاشته اید؟**

ج: در حقیقت نزد من مطالب و مضامین و افردر رابطه به مسأله افغانستان تراکم نموده است که می تواند به شکل یك کتاب تبارز کند، قبلاً هم کتابی به عنوان(مسأله افغانستان) نگاشته ام که به چاپ رسیده است، زمانیکه مسایل مهم و تازه در جهان ظهور مینماید، در مقابل آن عکس العمل نیز پدیدار میشود ، از آنجمله است ، مسأله کشمیر و به ویژه مسأله خلیج که باعث آن گردید، در مورد افغانستان کم نگاشته آید، زیرا توجه همه بسوی جنگ خلیج معطوف شده.

س : در طول ده سال گذشته چه تغییراتی در موقف پاکستان در رابطه به مسأله افغانستان مشاهده کرده اید؟

ج: جهاد افغانستان یك موقف عقیدوی است و در آن خدشه ئی ظهور نمی نماید ، و اما تغییر در موقف پاکستان می تواند در طرز العمل و فعالیت های مجاهدین خلاصه شود ، پشتیبانی پاکستان از عملکرد مجاهدین مربوط به اتحاد و تساند مجاهدین است، در عدم این یکجهتی ممکن است موقف پاکستان تغییر نماید.

از سوی دیگر علاقه و دلچسپی امریکا که قبلاً در مورد افغانستان و کشور پاکستان موجود بود، با شکست و عقب نشینی روسها از افغانستان به سردی گرائیده است ، زیرا امریکا از تجاوز روسها به حریم افغانستان چاه های نفت و ثروت خلیج را در مخاطره میدهد و به این جهت پاکستان را یاری میرسانید که در مسأله افغانستان بیشتر از پیش مد واقع گردد، اکنون که امریکائی ها با روسها کنار آمده اند و تمام فرمول ها در هم ریخته است سوالی ایجاد میشود که درین برهه حساس موقف و عملکرد مجاهدین چگونه باید باشد؟

برای پاکستان ،فی الحال مسأله افغانستان از اهمیت خاصی برخوردار است ، زیرا اوضاعی که در شرق میانه می گذرد و ۸ کشور مسلمان عرب همچون مصر،عربستان سعودی، شام، کویت ، امارات متحده و غیره را در حیطه تسلط و کنترول امریکا قرار میدهد و یك تغییر فاحش در سیاست خلیج تبارز کرده است مسأله افغانستان بیش از پیش برای پاکستان از اهمیت حیاتی برخوردار شده است، زیرا کشورهای اسلامی در دوقطب مجزاشده اند ،یکی آنهائیکه در کنار امریکا ایستاده اند و مدرن شده اند و دیگر آنهائیکه بنیاد گرا(Fundamintalisit) باقی مانده اند. حالات شرق میانه، تغییرات و تأثیرات آن بر پاکستان ایران و افغانستان ، مردم پاکستان را در آزادی افغانستان بیشتر از پیش تشنه ساخته است، فی الحال ایران، پاکستان و افغانستان یك مثلث مهم در منطقه گردیده اند.

س : اغلب کشورهای جهان، پشتیبانی پاکستان را در قبال جهاد افغانستان یك کمك کم نظیر و بی سابقه تلقی مینمایند و ضمناً بسیاری از تحلیل گران بدین نظرند که پاکستان قصد دارد در تشکیل حکومت آینده افغانستان رول داشته باشد شما درین مورد چه عقیده دارید؟

ج: درین مورد من خیلی حرفها نوشته ام ، بایست متذکر شد که این موضوع را باید از دو جنبه بررسی کرد ، یکی از زاویه داخلی و دیگر از زاویه خارجی . در موضوع داخلی ، مجاهدین شجاع افغانستان قرار دارند ودر جنبه خارجی که بازهم بدوگونه مجزا می شوند، یکی روسها و نجیب و دیگر امریکائی ها. موقف نجیب به شدت تضعیف گردیده است

و از سوی دیگر اوضاع و احوال روسیه چنان آشفته است که هر لحظه توقع میرود روسها از هم متلاشی شوند، و اینها همه ناشی از مقاومت بی بدیل مجاهدین افغانستان می باشد ، اگر روسها بشدت در هم شکسته نمی شدند،امریکا هیچگاه جرأت حمله به خلیج را در خود نمی دید، زمانیکه امریکا به عراق حمله آورگردید به این جهت بود که کمر روسیه را مقاومت مجاهدین افغانستان شکسته بود ، و هیچ حریفی در مقابل او عرض اندام کرده نمی توانست.

حالا به عقیده من درین برهه حساس که روسها در لغزش و ناتوانی بسر می برند و دست نگر دیگران شده اند ،به نفع مجاهدین افغانستان و مسلمانان پاکستان خواهد بود که باب مذاکرات را با روسها مفتوح نمایند، اکنون ایالتهای بالتیك عزم راسخ ذارند که کاملاً آزادی بدست بیاورند و جارجیانیز در تلاش خود مختاری افتاده است و از سوی دیگر روسها از نگاه نظامی، اقتصادی و داخلی در وضعیت شرم آوری قرار گرفته اند، به نفع مجاهدین افغانستان خواهد بود که ازین موقعیت استفاده اعظمی کرده و روسها را به پشت میز مذاکره بکشانند ، درین اوضاع و احوال حکومت دست نشانده نجیب هیچ غلطی کرده نمی تواند ، بخاطریکه روسها بیش ازین نمی توانند بار سهمگین اقتصادی او را تحمل نمایند، از جانب دیگر امریکا بر علیه مسلمانان به مقاصد بزرگ خود دست یافته است و او هم دشمن دیرین مسلمانان محسوب گردیده و هیچ همدردی با مسلمانان ندارد ، اگردرین مذاکرات چنان تصامیمی اتخاذ گردد که حکومتی به میان بیاید که نه تنها مورد قبول مجاهدین مسلمان افغانستان باشد بلکه از جانبی دشمنی بیشتر روسها را نیز جلب نه نماید، زیرا اوضاع جغرافیائی افغانستان طوریست که هیچگاه نمی تواند در دشمنی با روسها بسر ببرد و باید تعلقات نرم تری اتخاذ نماید، وضمناً باید در کوتاه شدن فاصله میان مسلمانان افغانستان و آسیای میانه یك زمینه مساعد بمیان بیاید، حالا ببینید، اگر پاکستان، افغانستان و ضمناً مسلمانان آسیای میانه در یك ردیف بایستند چقدر موثر واقع خواهند شد، اگر مسلمانان، مناطق وسیع در اختیار داشته باشند خوبتر می توانند علیه مقاصد پلید کفار مبارزه نمایند، در یك جهت روسها، امریکائی ها ،چینی ها، هندوها و اروپائیان قراردارند و در جانب دیگر کشورهای کوچك اسلامی، اینهاچگونه می توانند علیه ابر قدرتها مقابل داشته باشند، شرایطی باید پدید بیاید که کشور های اسلامی با هم قرابت حاصل نمایند و هر مسلمان باساس هر ملك ملك ماست که ملك خدای ماست در هر کشور اسلامی جای پائی داشته باشد و این فقط احساس و همدردی اسلامی است که باعث قوت و هیبت مسلمانان میگردد.



* برادر عبدالحفیظ « منصور » در مصاحبه با « سلیری »

س : جهاد افغانستان چقدر بر سیاست ،اقتصاد و فرهنگ پاکستان اثر گذاشته است مخصوصاً موجودیت ۳ ملیون مهاجر افغان که در پاکستان زندگی می نمایند؟

ج: بدیهی است که فشار سنگین اقتصادی و سیاسی بر کشور میزبان عاید میگردد ، اما، اگر تعلقات، روابط و عملکردها با هم مشابه ودوستانه باشند بر تمام تأثیرات این فشار خط بطلان می کشد، نصب العین، رسیدن به هدف می باشدو فشارهای اقتصادی و غیره اهمیتی ندارند .اگر مجاهدین، اختلافات شان را بجای آنکه رفع نمایند ، بیش تر از پیش عمیق و وسیع نمایند، آشکاراست که در تشابه عملکردها نیز اختلاف واقع گردیده و هدف به بیراه کشیده می شود. بعقیده من، ضروری است که مجاهدین حتماً بایست چنان معائده باهم به امضاء برسانند که بر همه اختلافات شان نقطه پایان بگذارد ، وبعد در یك پلیت فارم آگاهانه منسجم شده و آنوقت مذاکرات را با روسها آغاز نمایند و این مذاکرات دوررس بوده و تأثیر آن در آینده خیلی مشهود خواهد بود و ضمناً فواید آن بر مسلمانان آسیای میانه نیزخواهد رسید.

س : معائده جینوا در مورد افغانستان به نفع کی بود ؟دستاورد پاکستان از آن چه بوده در حالیکه روسها اذعان کرده بودند که معائده جینوا صورت بگیرد و یا نگیرد آنها ازافغانستان خارج خواهند شد، بسیاری از مجاهدین افغانستان ازین عمل پاکستان قلباً خورسند نیستند، بخاطریکه امضاء معائده جینوا را از طرف پاکستان یك آبرو سازی برای عقب نشینی روسها می دانند؟

ج: روسها گفته بودند که معائده ۱۵ مارچ را به امضاء برسانید، در آنزمان مرحوم ضیاء الحق بر صدر اعظم پاکستان آقای جونیجو فشار آورد که در امضاء معائده از عجله کار

نگیرد، بخاطریکه روسها نیز تمایل شدید به برگرداندن قشون خود از افغانستان داشتند مرحوم ضیاء الحق آرزو داشت که قبل از همه مسأله حکومت مؤقت مجاهدین در اجندای مذاکرات شامل ساخته شود و بعداً کوشش صورت پذیرد تا روسها در قدم اول این حکومت را به رسمیت بشناسند، زیرا امضا معانده برای روسها از اهمیت حیاتی برخورداربود، چون در عدم آن، هیچگونه معانده ئی به منصه شهود در آمده نمی توانست ، این معانده برای امریکائی ها و روسها نیز ضروری محسوس میگردید، زیرا روسها از افغانستان عقب گرد نمایند و دلچسپی امریکا نیز درهمین حدود خلاصه می شد و به مجاهدین افغانستان حکومت آنها و قربانی های بیدریغ شان اهمیت قایل نبود ضیاء الحق عقیده داشت که با امضاء این معانده قیمتی حاصل کرده شود، یعنی یك حکومت مؤقت در افغانستان بمیان بیاید ، بخاطریکه اگردرین مقطع حساس حکومتی به رسمیت شناخته نشود، بعداً تشکیل آن بدشواری مواجه میگردد و کشتار مسلمانان افغانستان ادامه پیدا می کند ، من هم به رئیس جمهور مشوره میدادم که نباید در امضاء معانده از تعجیل کار گرفته شود و ضیاء الحق مرحوم می گفتند که بجز از شما، هیچکس دیگری با رأی من موافق نیستند. لیکن جونیجو از عجله کار گرفته و معاندات را به امضاء رسانید و برای روسها یك موقع طلائی فراهم گردید که تقریباً با عزت از خطه افغانستان عقب بروند، مجاهدین همچنان در سنگر باقی ماندند و کشتار با شدت خود ،ساری و جاری ماند و این سزائی بود که بوسیله امضاء جینوا برای مجاهدین مسلمان دادند.

س : ظاهراً روسها از افغانستان باساس معانده جینوا خارج شد و حالا شما به حیث یك ناظر منصف مشخصاً بگوئید که آیا این خروج قشون شورروی از افغانستان در نتیجه شکست نظامی روسها بوده ویا سیاست جدید گورباچف؟

ج: به صراحت باید عرض کرد که این عقب نشینی شرم آور روس یك شکست نظامی بوده که بوسیله مجاهدین افغانستان بظهور رسیده است، زمانیکه امریکا شکست نظامی روسها را باور کرد و چون علاقه بیشتر ازین به مجاهدین افغانستان نداشت و از طرفی آنها را

> ***زمانیکه امریکا به عراق حمله آورگردید به این جهت بود که کمر روسیه را مقاومت مجاهدین افغانستان شکسته بود ، و هیچ حریفی در مقابل او عرض اندام کرده نمی توانست.***

به بنیاد پرستی متهم مینمود و از جانب دیگر روسها را مانند خویش دشمن دایمی مسلمانان می دانست، فلهذا با معاندات سری و مخفی ،روس و امریکا به یك سازش نشستند تا زمینه عقب گرد آبرومندانه شورّوی را از خاك افغانستان مهیا نمایند، زیرا روسها به هدف امریکا که همانا عقب نشینی ارتش سرخ از افغانستان بود لبیك گفتند و امریکائی هاهم به هدف روسها که یك عقب گرد آبرو مندانه می خواستند، مهر صحه گذاشتند، زیرا روسها نمی خواستند که شکست خود را در انظار جهانیان آشکار بسازند، به همین جهت به میان آمدن معانده جینوا امر ضروری محسوس می شد. امریکائی ها صدام حسین را نگذاشتند که با عزت و احترام از کویت خارج شود، در حالیکه روسها در مدت ده ماه از خطه افغانستان عقب نشستند و اضافه از ۱۰۵هزار از افواج شان را بتدریج خارج نمودند.

س : طوریکه اغلب سیاستمداران و رهبران ما میگویند که همین نظام جدید بین المللی زاده جهاد افغانستان است، یعنی در گذشته دو ابر قدرت (روس و امریکا) موجود بودند ، بعد از شکست نظامی روسها ،اکنون صرف امریکا به حیث یك ابر قدرت بین المللی وجود دارد، این موضوع بعقیده شما تا کجا صحت دارد؟

ج: عروج و زوال ملت ها همیشه در تکوین است یا بعباره دیگر!Last word never set به اثر جهاد مبارك افغانستان، روسها به اضمحلال رسیدند. درست است که امریکا به یك قدرت چشمگیر مبدل شده است، از سوی دیگر جرمنی و جاپان نیز به ابر قدرتهای اقتصادی تبدیل خواهند شد ، فرضاً اگر ما بگوئیم که امریکا به یك ابر قدرت واحد جهانی مبدل شده است، پس عملکرد ما چیست؟ آیا در مقابل او سرتسلیم خم کنیم ؟ و یا طریقه دیگری را جستجو نمائیم؟ ، این امریکائی که دیروز بود و یا امروز پدیدار گردیده است، به عقیده من نظر به ارشادات خداوند متعال که میفرمایند بسیاری قدرتهای عظیمی خلق نمودیم ، فرعونهای بشماری هست کردیم و همه را غرق نمودیم ، و هیچ چیز ماندگار نیستند، سوای ذات اقدس خداوند(ج) لیکن برای ما درین موقعیت ضروری است که هیچگاه در تسلط آنها گرفتار نشویم باید در آن موقف قرار نگیریم که عراق و شام و کویت و مصر و عربستان و غیره قرار گرفتند. نفت، ثروت، زمین و تمامی نعمات مادی از عربهاست مگر حکمرانی از امریکا! امریکا و تمامی قدرتهای استکباری دشمنان درجه اول مسلمانان هستند، آنها خوب می دانند که جذبات و احساسات مسلمانان در مقابل آنهابه چه نحوی است، بهمین جهت یگانه هدف آنها درهم شکستن قوت های اسلامی است تا آنها را پارچه پارچه نموده و قوتهای شان را یکی در مقابل دیگر بکوبند، امریکا چهل روز متواتر ،باران بم بر مسلمانان عراق فرو ریخت، وهزاران هزارمسلمان را بیرحمانه قتل عام نمود، امریکا این عمل شنیع را فقط در مقابل مسلمانان انجام می دهد او هیچگاه جرمنی یا انگلیس را این چنین وحشیانه به تباهی نمیرساند، من عقیده دارم که دو موج در حال آمدن است:

۱- نفرت عمیق مسلمانان علیه امریکا

۲- امواج بنیاد پرستی مسلمانان که ریشه های ابر قدرتها را میکند

به این جهت اتحاد و تساند کشورهای اسلامی شدیداً ضرورت بوده و به ویژه پاکستان ، ایران و افغانستان درین زمینه خیلی مهم هستند، مسلمانان افغانستان درین برهه باید بدوچیز عمل نمایند:

۱-اتحاد

۲-در پیشگیری مذاکرات با روسها ■

* نوشته : عبدالحی « خراسانی »

قرن ۲۱

قرن باز گشت به معنویت وآغاز دوره جدیدی درتاریخ بشر

قسمت ششم

بیکو درمقاله چنین مینویسد :

(مسئولیت مستقیم شکست های سیاسی متحدان شوروی درلهستان وافغانستان به عهده برژنف وپیشیبانان او بود ، تلاش برای حفظ وضع موجود با استفاده از نیروی نظامی صرفاً اوضاع را پیچیده ترخواهد ساخت .)

بیکو درچند سطر بعد تراستراتژی مسکودرباره افغانستان را یك انحار کامل سیاسی دانسته وبدین ترتیب اعتراف می نماید که مارکسیسم باحمله به افغانستان سند خود کشی خویشرا امضا نموده ا است :

(در شرایط اوجکیری تنش های بین المللی درسال های ۱۹۸۲ - ۱۹۷۹ این استراتژی به طور کامل به انحار سیاسی بدل گردید)

او اعتراف می کند که تجاوز شوروی به کشور افغانستان دربرانگیختن تنفر بین المللی علیه مارکسیسم نقش بسزای داشت :

(شوروی باحمله به افغانستان درسال ۷۹ مشکلاتی بسیاری برای خود درجهان سوموجهان اسلام بوجود آورد) .

جهاد ملت مسلمان افغانستان استحکام سیاسی ، قدرت نفوذ بین المللی مارکسیسم را از سه زاویه بشدت مورد تهدید قرار داد ودر یك امتحان عبرت انگیز آثار ضعف وعدم قدرت وتوانائی امپراطوری کمونیزم را به نمایش گذاشت :

۱- طولانی شدن جنگ وعدم توانائی مسکو درحل سیاسی ونظامی ، به اضافه مشکلات اقتصادی عنوان ابرقدرتی شوروی رادر افکارعمومی زیر سوال برده وابهت سیاسی آنرا در باور بین المللی بشدت تنزیل داد .

۲- مردم جهانه وملیت های دربند شوروی به میزان واقعی قدرت وتوانائی ارتش شوروی واقف شدند .

۳- تمام جمهوری های امپراطوری کمونیزم ومردم مظلوم واختناق زده دیکتاتوری های مارکسیستی جرئت وجسارت لازم رابرای مبارزه باشیاد خون آشام قرن باز یافتند .

هربرت بیکس درمقاله مینویسد :

(تهاجم شوروی نه تنها ویرانی ورنج عظیمی برای مردم افغانستان به بار آورد بلکه به اتحاد شوروی نیز بسیار بیشتر ازآنچه رهبران حزب حدس زده بودند ، از لحاظ سیاسی ، نظامی وروحی صدمه زد ، افغانستان خاصه ازحیث نیروهای نظامی متعارف شوروی یك مصیبت بود .. جنگ بی ثمر افغانستان همچنین به مسائل قومی حکومتهای چند ملیتی اتحاد شوروی سرایت کرد وآنها راشدت بخشید .)

همانطوریکه درسطح داخلی گورباچف بامکر پر استرویکا وگلاسنوست سعی دارد ازیك قیام فراگیر ورستاخیز عظمی ملی مردم شوروی که درطی سالیان دراز اختناق وفشار ووحشت رنجها دیده ومرارتها برده اند ، جلوگیری نماید وحتی اگر هم لازم باشد که است با قربانی نمودن ایده لوژی ادامه تسلط سیاسی مارکسیسم را داشته باشد ، درخارج نیز بطریقی دیگر با انعطاف پذیری های استراتژیکی مقطعی سعی دارد چهره زشت

وانزجار برانگیز روسیه را به یك چهره صلح خواه وانساندوست تغیر داده وبدین طریق درافکار عمومی جهان علی الخصوص امریکاواروپا جاذبه نسبت به سیاست های جدید نظام شورروی پدید آورد .

درراستای همین استراتژی درقضیه افغانستان نیز بامکروحیل دیگر مسئول شده ، سعی دارد شکست مفتضحانه مارکسیسم رادر زیرپوشش انعطاف پذیری وصلح خواهی پنهان نماید ، تا پشتیبانی بین المللی از انقلاب را بکاهد واز طرف دیگر با تقویه سیاسی ، اقتصادی ومعنوی رژیم کابل چند روزی از پیروزی حتمی انقلاب اسلامی جلوگیری نماید .

(گورباچف از ابتدا کوشید تا با مخالفان قدرتمند اسلامی وغربی حضور شورروی در افغانستان کناربیاید ،اودر فوریه ۱۹۸۸ خاطر نشان ساخت که تغییر درسیاست شورروی که به تصمیم گیری درباره خروج از افغانستان انجامید ، دراوریل ۱۹۸۵(فقط یك ماه قبل از بقدرت رسیدن او) آغاز شد)

گورباچف با این بیان سعی دارد دو واقعیت آشکاررا پنهان سازد :

۱- شکست نظامی کامل ارتش تا دندان مسلح مارکسیسم درافغانستان را

۲- فشارشدید سیاسی وبحران حاد اقتصادی ناشی از ین تجاوز که خودرا مجبور به این عقب نشینی خفت بارساخت گودمن درادامه می نویسد :

(گورباچف در ژوئیه همان سال درنطق ولادیواستوك درباره سایست خارجی ،خروج شش هنگ شورروی را . . . ۸ نفر اعلام نمود ودر پایز ۱۹۸٦ به منظور انتشار این خبر ، خبرنگاران اجازاه یافتند تا خروج نیروهای شورروی از افغانستان را مشاهده نمایند ، دردو سال گذشته شورروی از دستور ائتلاف ملی کابل حمایتکرده است . وبه همین اساس مسکو تغیراتی در رهبری حزب دموکراتیك خلق به وجود آورد ، ومسکو توانست بدون خروج قابل توجهی مناسبات دوجانبه خودرا با امریکا ، چین ودولت های محافظه کارعربی بهبود بخشد)

اما دروغگوی وبی حیابی رهبران کرملین را زمانی میتوان درك کرد که با مطالعه وضع افغانستان در ۱۲ سال گذشته این فرمایشات آقایان گوربچف وشواردنازه راشنید :

(بااین آگاهی وتصور که ما وظیفه خودرا زمانی که دخالت خارجی پایان پذیرفته است به پایانرسانده ایم)

و (سربازان ما وظیفه خودر باصداقت انجام می دهند ، عملیات قهرمانانه وایثار گرانه ئی را به منصه ظهور می رسانند)

این ادعای مداخله خارجی اینقدرمضحك ومسخره است که گاهی آدم ازینکه بدفاع برخیزد خجالتمی کشد !

آخر یك شیرپاك خورده در زیر این نیلگون رواق پیدا نمیشود که به این بی شعور بگوید . کدام مداخله خارجی ؟ مگر غیراز ارتش متجاوزین ومنفور مارکسیسم نیروی دیگری هم به افغانستان تجاوز کرده است ؟

ثانیاً فرض کنیم که این اتفاق محال افتاده باشد ! اصلاً به شما چه ربطی داردکه درمقام دفاع از سرنوشت ما برآمده اید ؟

البته روس ها باید این چرندیات رابگویند ، اما تلاش ستون پنجم بین المللی مارکسیسم درجهت زبانشان دادن چهره فعلی کرملین جای بسی تامل دارد ، علی الخصوص که نوکران خود جوشی بمیدان آورده اند !

ژورس مددوف نویسنده نامدار روس مقاومت بی نظیر وجهاد قهرمانانه ملت مسلمان افغان را ، شاید غیر آگاهانه ، اما به هر حال اینگونه ، واقعبینانه به تصویر می کشد :

(جدی ترین مسئله سیاست خارجی شورروی افغانستان بود ، حضور ارتش شورروی درافغانستان یك مشکل عمده سیاست خارجی به شمار می آمد . ایجاد یك مرز پیجیده غیر قابل نفوذ دراطراف کشور وسیع وکوهستان افغانستان که جمعیتی پراگنده دارد، بسیار مشکل تربود ... خطر این بود که گورباچف وسوسه شود وقبل ازآنکه درجستجوی یك راه حل سیاسی برای خارج شدن از افغانستان بیابد راه نظامی را آزمایش کند وبه پیش بینی کیسنجر درسال ۱۹۷۸ پیرامون نتائج احتمالی روی کارآمدن یك نسل جدید رهبران شورروی که احتمالاً از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار اند وهیچ عقده حقارتی ندارند ، رهبرانی که به لاف زنی های خود اعتقاد دارند وممکن است برسکه های بسیار بزرگتری دست بزنند ، جامه عمل بپوشاند .

این احتمالاً مشاورین نظامی گورباچف بودند که تشدید عملیات نظامی درافغانستان راتشویق می کردند درسال ۱۹۷۹ هدف اصلی برژنیف درافغانستان ، تامین امنیت کابل وشهرهای مهم دیگر وهمه جاده ها وراههای ارتباطی طی یك یادوروز بود ،نتیجه بکار گیری این تاکتیك درسال ۱۹٦۸ درچکسولاکی بسیار موفقیت آمیز بود امادرافغانستان این یك جنگ پارتیزانی طولانی وفرسایشی را موجب شد ومیلیونها پناهنده از نواحی روستائی را برجای گذاشت ، آندریف ازتوسعه جناح قدرتمند امنیتی خاد حمایت میکرد .

برخی از گروه های خاد خودرا به ظاهر چریکها درآوردند تابین مردم محلی سؤظن وآشفتگی ایجاد نمایند وامید داشتند که ازینطریق نهضت مقاومت را درفشار روحی قرار دهند . تکنیك رسوخ دادن عوامل نفوذی به طور موفقیت آمیزی بر علیه جامعه مخالفین دراتحاد شورروی بکار گرفته شده بود ،این روش همچنین به پروسه عادی سازی اوضاع در چکسواکی نیز کمك کرده بود . هنگامیکه چرنینکو جای اندره پوف راگرفت وی روش خود یعنی تشکیل ارتش خلقی در کنار ارتش عادی درافغانستان را به مجموعه این ترفند ها افزوداز آنجا که مردم به انجام خدمت سربازی در ارتش. عادی تن در نمی دادند، امید می رفت که واحد های شبه نظامی ، الترناتیوی باشند که بتوانند جنگ را افغانیزه کنند . بر پاکستان فشار بیشتری وارد آمد ومطبوعات شورروی امریکارا به دخالت مستقیم (!) متهم نمودند . گرچه گورباچف اظهار می داشته که یك راه حل سیاسی راترجیح میدهد . اما بنظر می رسید که هدف او خاتمه سریع جنگ از طریق نظامی می باشد (این شیوه نیز موفقیت امیز نبود .) ... جنگ در افغانستان پیامد های جدی برای تاسیسات نظامی شورروی به همراه داشته است . دولت بامشکل نیاز به ایجاد . ۱ الی . ۲ لشکردیگر از سربازان حرفه ای باآموزشهای

بهتر دریك نبرد حقیقی ربرور است ، درحالیکه ارتش مقاومت افغان از وضع بهتری برخوردار می شود وشورشیان روز به روز مجرب ترمی گردند ، روحیه ارتش شوروی در حد پائینی قرار دارد و طبقه جوان ازآمادگی کمی برای این نوع جنگ برخوردارند ، درنتیجه ارتش وشورروی از سلاحهای استفاده میکند که از پیچیدگی فزاینده ای بر خوردر هستند وجنگ را به دفاع از نقاط استراتیژیك وبه حملاتی که توسط واحد های حرفه ای کماندوئی انجام می گیرند ، محدود می کند اما روز بروز این امر به فرماندهی ارتش شورروی آشکارتر میگردد که جنگ با بنیاد گرایان اسلامی بسیار مشکل تر از آن چیزی است که انتظارش را داشته اند .)

بدین ترتیب مشخص میشود که عملکرد تمام راه پیشین وتجربه های جنایتکاران از تجازو های دیگردر افغانستان نتایج مطلوب ودلخواه رهبران کرملین رانداده وشکست وناکامی مطلق کمونیزم را درسنگر های افغانستان به عینیت دیده اند ، وتنها وتنها همین امرسبب خروج ارتش کمونیزم از افغانستان می باشد ، هرچند هنوز روس ها از افغانستان بیرون نرفته اند .

اما آقای گورباچف حاضرنیست بپذیرد که روس ا درافغانستان تجاوز نظامی کرده اند ، او درکتاب پروسترویکا که شهرت بین المللی دارد ، درحالیکه درباره تمام مسائل بین المللی باروشنی تمام صحبت می نماید درنیم صفحه ای که به افغانستان اختصاص داده است انسانیت واخلاق وتعهد را درمکتب مارکسیسم به نمایش می گذارد !

او به پزاگنده گوئی خلط مبحث ، دروغ آشکار وبهتان تاریخی پناه می برد وانسانرا به این شك می اندازد که رهبریك ابر قدرت از تاریخ وجریانات سیاسی یك کشور همسایه خود چگونه تااین حد بی اطلاع بوده ، وبدور از واقعایت قضاوت می کند ! ؟

آقای گورباچف درکتاب خویش بمناسبت افغانستان چنین می نوسد :

، ((هنگامیکه سخن درباره موضوع درگیریهای منطقه ای میباشد ، ممکن است

اما دروغگوی وبی حیایی رهبران کرملین را زمانی میتوان درك کرد که با مطالعه وضع افغانستان در ۱۲ سال گذشته این فرمایشات آقایان گوربچف وشواردنازه راشنید :

(بااین آگاهی وتصور که ما وظیفه خودرا زمانی که دخالت خارجی پایان پذیرفته است به پایانرسانده ایم) و (سربازان ما وظیفه خودر باصداقت انجام می دهند ، عملیات قهرمانانه وایثار گرانه ئی را به منصه ظهور می رسانند)

خواننده سوال کند درباره افغانستان چه فکر میکنم ، احتمالاً همگان آگاه نیستند که افغانستان نخستین کشوری بود که شورروی با آن روابط دیپلماسی برقرار کرد ، با این کشور وسلطان آن وروسای قبایل آن ماهمواره روابط دوستانه داشته ایم .))

ققطعاً افغانستان به علت واپس ماندگی بیش از حد خود ، که بیشتر پی آمد دوران سلطه بریتانیا است (عجب اینکه رهبر شورروی به اندازه یك کودك دبستانی هم نمیداندکه افغانستان به معنی مستعمره هیچ وقت تحت استعمار بریتانیا نبوده است وعجب ترابنکه خطوط آهن هند وسایر خدمات اقتصادی درزمان استعمار بریتانیا نصیب مردم شبه قاره شد که مابه برکت دوستی ! با کشوری بنام شورروی هنوز ازآن بی نصیبیم) مشکلات فراوانی داشت بنابر این طبیعی بو دکه بسیارباز افغانها خواستار کمك به مردمشان بودند (!) تاخودرا از نمونه بارز یك جامعه قرون وسطائی برهانند . دولت ونهاد ها را نوسازند وپیشرفت را سرعت بخشند ولی تازه تغییرات نمایان شده بودند که عوامل امپریالیستی ازخارج فشاربر افغانستان آوردند ، بدین علت رهبران کشور منطبق باقرارداد شورروی افغانستان تقاضای کمك از شورروی را کردند .

یازده بار به ما مراجعه نمودند ، تا آنکه ما برای اعزام نیروه به تعداد محدود (!) آمادگی گرفتیم ، می خواهیم که هرچه زود تر ممکن گردد سربازانمان رابه خانه باز گردانیم، مسئله تا حد زیادی حل شده است لکن این الزام پیوسته است که بایست اوضاع را دورا دور افغانستان نیر روشن ساخت ، ما از آشتی ملی حمایت می کنیم رویه ای که رهبران (!) فعلی کشور خواستار آن هستند .

شورروی همانند گذشته خواهان افغانستان مستقل ،مسلط براقتدار ملی وغیر متعهد است این حق سلطه بر اقتدار ملی ملت افغان است .

تاتصمیم بگیرد چه راهی رامیخواهد انتخاب کند ، چگونه دولتی مائل است داشته باشد، وچه برنامه تکاملی را میخواهد اجرا کند)

بدین ترتیب مکر کرملین وحیله گری گورباچف برملا می گردد . وفرق میان نگارش وعملکرد رهبران کرملین مشخص میشود . مسلم است که روسها صداقت کامل راندارند وبر ما لازم است تازمانیکه متجاوزین مسکوصادقانه حق حاکمیت ملت مسلمان افغانستان را به رسمیت نشناخته اند دست از جهاد نظامی ومبارزه سیاسی نباید برداشت ویا خدای نخواسته غفلت نمود .

وهمچنان باید باشمان باز مراقب فرزندان نامشروع سیاسی کرملین باشیم که با چهره ملای مولباس عام پسند از پشت به انقلاب ما خنجر نزنند وبه هوش باشیم که شمشیر های نابکاران ومزدوران معلوم الحال پروسترویکا ناگاه برشانه رادمردان انقلاب فرود نیاید .

درشرایط فعلیحفظ تمامیت ارضی وحراست از انسجام ملی ووحدت کامل نیروی های مؤمن ومجاهد کشور برای هر افغان وافغانی از واجب واجبات است .

<ادامه دارد>

حکومت (٤)

* نوشته : داکتر عبدالحی

* انواع حکومت ورژیم های سیاسی

حکومت دارای انواع مختلف می باشد . شکل بخصوص حکومت را رژیم می گویند . رژیم ها با اضافه کردن وافزودن پسوند های آرشی ، کراسی وایزم نامگذاری وتسمیه می شوند بطور مثال مونارشی ، دیموکراسی و ملیتاریسم این اصطلاحات ، هرکدام ازیك نوع خاص ومعیین حکومت تعبیر می کند . طبقه بندی ونام گذاری رژیم ها با عبارات مختلف صورت می گیرد واینك به شرح بیشتر موضوع می پردازیم :

حکومت به اعتبار نحوه انتقال قدرت به شاهی وجمهوری ویا به سلطنتی وغیر سلطنتی تقسیم میشود ، البته این تقسیم تنها براساس نوعیت بدست آوردن قدرت صورت نمی گیرد بلکه ، بیشتر به شکل حکومت مربوط است اما در سلطنتی موروثی مثلاً اساس نام گذاری هم شکل حکومت است وهم نحوه انتقال قدرت می باشد . بهرحال رژیم سلطنتی آن است که دررأس دولت ، شخصی برای یك مدت نامحدود قرار بگیرد ولی برخلاف آن ، حکومت های مؤقت وانتقالی برای یك دور معیین به حکمروائی ادامه میدهند ، همچنان در رژیم های جمهوری نیز دوره حکومت معیین است ورئیس جمهوری با انتخاب مستقیم ویاغیرمستقیم ملت انتخاب وبرگزیده میشود .

گاه رژیم نظر به سیاست های بخصوص شان تسمیه میگردند مانند ملیتاریسم : که عبارت است از رژیم نظامی گرائی که محور قدرت سیاسی را ارتش تشکیل بدهد ، جنگ طلبی کند واسباب نظامی درتعیین سیاست های دولت رول بارز داشته باشد .

اتوکراسی : این رژیم ، یك نوع حکومتیست که دررأس آن یك فرد با قدرت نامحدود قرارداشته می باشد ممکنست که منبع این قدرت نامحدود ، مشروع باشد یعنی نامش از محبوبیت ونفوذ معنوی زعیم نشئت کرده باشد وممکن نیست که از راه استبداد ، اختناق بدست آمده باشد والبته درآنصورت ، اقتدارمذکور نامشروع میباشد .

تیرانی : عبارت ازحکومت ظلم میباشد .

مونارشی : رژیمی است که درآن یك فرد حاکمیت عام وتام دارد .

اولیگارشی: نوعی حکومت است که درآن یك اقلیت ویا چند شخصیت از اقتدارکاملی برخوردار بوده براکثریت دیگران حکومت می کنند .

موبوکراسی : عبارت از حکومت اوباشان واردال می باشد .

حکومت مطلقه : رژیمیست که درآن یك فرد از اقتدارمطلق ونامحدود برخور دار است وبرخلاف آن رژیم های جمهوری ومشروطه انست که درآنصورت تامجلس شوری وقانون ، اختیاررئیس دولت وحکومت را محدود و معیین می گردد .

جباریت : رژیمی است که درآن با اعمال فشار، اعمال زور، جبر وتحمیل حکمرانی صورت میگیرد .

حکومت سلطه گرا : عبارت از رژیمی است که برهمه شیون ملت ومملکت تسلط وکنترول داشته می باشد .

درحکومت های توتالیتر ، حکومت برشئون سیاسی ، دینی ،هنری واجتماعی وغیرآن نظارت جدی می کند وهمه این امکانات را در جهت معیین بسیج می کند . این حکومت فی الحقیقه حکومت استبدادی میباشد ، رژیم های کمونیستی وخاصتاً رژیم استالین نمونه های مشخص حکومت سلطه گرا بحساب می آید همچنان رژیم نازی هتلر مصداق این اصطلاح می باشد .

استبداد : این رژیم یك نوع خاص حکومت است که درآن بدون قانون عادلانه ویا سلب آزادی های مشروع از راه ظلم وجبر حکمروائی بعمل می آید .

اینها برخی از نمونه های اشکال مختلف حکومت بود که بطور مثال تذکر یافت. البته برای فراگیری همه جانبه رژیم های سیاسی به کتب فرهنگ سیاسی مراجعه گردد ، البته حکومت های دیگری نیز وجود دارند مانند

رژیم های امپریالستی ، استعماری ویا رژیم های جمهوری دیموکراتیك وامثال آن رابه علت اهمیت فهم آن شاید تحت عناوین جداگانه از آن صحبت بعمل خواهد آمد . این رژیم ها واصطلاحات یا براساس سیاست ایکه آن رژیم ها دارند ویا نظر به نحوه تشکل آن حکومت ها ویا نظر به فلسفه سیاسی وایدیولوژی ایکه برآن مبتنی می باشد نامگذاری میشود . ناگفته نماند که رژیم اسلامی با برخی از ین حکومت مخالف مطلق است ویا برخی مخالف مشروط ویا بعضی هم موافق مشروط می باشد . إن شاء الله در جای دیگر ازآن بحث بعمل خواهد آمد .

* دیموکراسی وجمهوریت

این دو اصطلاح درین زمان خیلی ها رایج می باشد.

حکومت ها فلسفه های سیاسی واحزاب سیاسی با افتخار خود را به جمهوریت ودیموکراسی منسوب میدانند وسنگ آنرا به سینه می زنند غرب وشرق ، درینکه کدام یك دارای نظام دیموکراسی واقعی است مشاجره دارند وهربلوك ادعا می کند که گویا فقط اوست که از امتیاز پیروی ازین فلسفه سیاسی وداشتن اینگونه رژیم برخوردار است .

دیموکراسی به معنای حکومت مردم می باشد . باری ابراهام لینکلن سیاست مدار ورئیس جمهور معروف امریکا آنرا اینطور تعریف می کند : دیموکراسی عبارت است از حکومت مردم ، برای مردم وتوسط مردم .

ریشه تاریخی دیموکراسی وجمهوریت در یونان باستان وروم قدیم قرار دارد چه دریك دوره ایشان نمایندگان منتخب وشوراهای مردمی داشتند البته مرکز دیموکراسی یونان دولت شهر آتن بود .

دیموکراسی به معناهای متفاوت وفراوانی استعمال شده است واستعمال می شود ، بعضی ازین معانی محدود وبرخی هم وسیع است .

> * بعضی خلفاء راشدین درصدر اسلام جان خود را فدا کردند وشهید شدند ولی اصول حریت وآزادی معقول را جاودانه باخون خود درتاریخ رقم زدند . درحالیکه حضرات ایشان می توانستند که با اعمال سیاست های شدید به عمر خود ادامه دهند ولی چه بسا که شهادت را استقبال کردند ولی مردم را با اعمال زور سرکوب نساختند .

روابط جمهوریت ودیموکراسی نیز ظریف وقابل بحث است . دیموکراسی گاه به معنای حکومت اکثریت برجامعه ویا نصف به اضافه یك تلقی می گردد ، این اکثریت از راه انتخابات مشخص می گردد . گاه دیموکراسی به معنای سهیم ساختن مردم را در تعیین سرنوشت شان می گویند اعنی مردم در اداره امور کشور از طریق عملی به آراء ومشورت شان شریك ساختن نمایندگان شان در اداره کشور واجتماع می گویند .

همچنان به حاکمیت اکثریت براقلیت جامعه وفرصت دادن به آن اقلیت تاخود را به اکثریت برساند ، نیز دیموکراسی اطلاق می گردد .

بالاخره دیموکراسی عبارت است از: فراهمی فرصت هاوامکانات برای همه افراد جامعه ، مساوات افراد در برابر قانون وفراهمی حداقل اسباب رفاه مادی وتکامل معنوی برای مردم می باشد . به این ترتب دیموکراسی گاه بحیث یك فلسفه سیاسی تجلی میکند وگاه هم بحیث یك شیوه خاص حکومت وکشورداری .

رابطه بین دیموکراسی وجمهوریت خیلی نازك می باشد .

دربعضی مواقع دیموکراسی مترادف با جمهوریت استعمال می گردد درست آنچنانکه در پاکستان مروج است .

اما حقیقت اینست که اگردیموکراسی را به معنای وسیعترش بکاربریم درآنصورت دیموکراسی نام یك فلسفه سیاسی میشود نه اسم یك رژیم ، بلکه برای آن رژیم وصف وصفت می گردد درینصورت میان دیموکراسی وجمهوریت رابطه عموم وخصوص برقرار میشود یعنی هر رژیم جمهوری واقعی دیموکراتیك می باشد ولی ضرورنیست هردیموکراسی درشکل جمهوریت تجلی یابد. البته رابطه دیمو کراسی وجمهوریت نظر به اینکه در چه معانی ای استعمال میشوند فرق می کند .

جمهوری به رژیمی اطلاق میشود که باآراء مستقیم ویا غیر مستقیم مردم (ملت) انتخاب وتشکیل شده باشد . از نقطه نظر طرز تلقی وبرداشت از دیموکراسی میان بلوك غرب وشرق اختلاف وجود دارد . کمونیست ها ادعامیکنند که بدون دیموکراسی اقتصادی ، دیموکراسی واقعی تحقق یافته نمی تواند ، زیرا به نظر آنان طبقه ثروت مند وسرمایه دار از دارائی وملکیت خود درجهت محروم کردن توده های فقیر از حقوق سیاسی شان سؤ استفاده می کنند .

از دیدگاه کمونیستان دیموکراسی عبارت است ازحکومت اکثریت برجامعه . البته به نظر ایشان ممثل این اکثریت حزب کمونیست است که در اکثریت جامعه نمایندگی می کند . اما در واقعیت امر ، حکومت های کمونیستی نمایندگان حزب کمونیست اند وحزب کمونیست بهیچ وجه ممثل اکثریت جامعه شده نمی تواند وحتی دیکتاتوری پرولتاریا اعنی طبقه کارگر نیز نمی باشد زیرا حزب کمونیست بمعنی واقعی کلمه نماینده طبقه کارگر وزحمتکش نیز نمی باشد پس حکومت های کمونیستی درآن نظامات دیکتاتوری بدون کدام قید میباشد .

دیموکراسی غربی نیز خالی از مفاسد نیست . زیرا درآن آراء ونیات حقیقی ملت انعکاس نمی یابد . بلکه پول وتبلیغات در روند انتخابات رول مهم داردومانع از آن میشود که افراد مستحق به سراقتدار بیایند .

روبهمرفته دربین نظامات بشری بعد از

نظام الهی دیموکراسی محاسن ومزایائی دارد البته هیچ نظامی به عظمت ومقام شامخ نظام الهی که درحکومت اسلامی (نظام خلافت) منعکس است نمی رسد .

ما إن شاء الله درموقع مناسب راجع به رابطه دیموکراسی ونظام اسلام حرف خواهیم زد . حالا به همین قدر اکتفا می کنیم که بگوئیم که اسلام با دیموکراسی موافقت مشروط دارد . اعنی اگر دیموکراسی را به معنای سیادت وحکمروائی مطلق وکامل مردم بگوئیم در آنصورت اسلام بادیموکراسی مخالف می باشد زیرا در اسلام سیادت از شریعت الهی است وحاکم حقیقی خداوند است . اما اگر دیموکراسی را به معنای مساوات مردم در برابر قانون وبهره مندی از فرصت های مساویانه ، احترام به آراء ومردم وسهیم ساختن مردم در اداره امور شان بدانیم ، درآنصورت می گوئیم که اسلام افتخار آنرا دارد که بهتر از دیگر رژیم ها وفلسفه های سیاسی درادوار حکومت خود این اصول را تطبیق ورعایت کرده است در آنصورت میتوانیم که از جمهوری اسلامی واز دیموکراسی اسلامی صحبت بداریم .

انتخابات برای تعیین رهبر جامعه خواه بصورت مستقیم ویا غیر مستقیم اگر دریک چارچوکات معتدل صورت بگیرد حیله خوبی است برای جلوگیری ازبوجود آمدن استبداد . درزمان حاضر اکثر رژیم های جمهوریت صرفاً از نگاه اسم ورسم جمهوری اند ولی در واقع دیکتاتوری جدید می باشد . دیموکراسی در دنیا ی سوم ودر جوامع ایکه رشد شعور سیاسی وفرهنگی درآن به مقیاس ملت وجود ندارد ، خالی از مضرات وخطراتی جدی نمی باشد .

* حکومت های استبدادی

درفرهنگ سیاسی تعبیر ها واصطلاحات مختلفی وجود دارد که زمانی نزدیک به هم را افاده می کند : مانند دیکتاتوری ، حکومت ظلم ، جباریت ، حکومت سلطه گرا، حکومت مطلقه ، حکومت نظامی گرا و ... این اصطلاحات به جنبه های مختلف تقریباً یك مفهوم دلالت می کند، بهر حال وجه مشترك این تعبیرات قرار آتی است :

۱- اقتدار مطلق یك فرد ویا یك مجموعه اقلیت مشترك المنافع که هیچ قیود ، ضوابط واصولی اقتدارمذکور را محدود نمی سازد .

۲- تحمیل هوس ها وهوا ها برملت واجبار شان به اطاعت کورکورانه .

۳- حساسیت در برابر انتقاد .

٤- سرکوبی مخالفین با بیرحمی ....

٥- تعقیب افراد ، جامعه وموسسات اجتماعی وسازمان ها توسط دستگاه های پولیس مخفی .

٦- استفاده از ارعاب ودهشت افگنی وترور .

۷- تحقیر شخصیت های آزاده وبزرگ منش تا خورد وکوچك بشوند .

۸- تفرعن وکیش شخصیت پرستی ، دیکتاتوران مردم را در شرایطی قرار می دهند تا از ایشان تمجید بعمل بیاورند وتعظیم شان کنند .

۹- استحمار مردم وعوام فریب برای ادامه سلطه مطلقه .

۱۰-بسیج همه نیروها در جهت تحکیم پایه های اقتدار شخصی .

۱۱- نظارت شدید ونابجا بر جریان همه امور دولتی .

دیکتاتوران دارای روحیه خاصی می باشند . اغلباً این قدرت را دارند درمحیط خود را تبارزدهند، توجه مردم را به خود جلب کنند . اعمال وسلوك ومنش مستبدان با اصول علم روانکاوی قابل تحلیل وتفسیر است اکثراً این تیپ زمامداران برای تشفی عقده های خود ویا برای جبران احساس حقارت خود دست به روش زمامداری استبدادی می یازند .

دیکتاتوران در اول به چهره انقلابی ومردمی وارد صحنه سیاست واجتماع می شوند ویا استفاده از نیروهای اجتماعی ومردمی بطور دیو آسا رشد می کنند وبعد از بدست آوردن زمام قدرت بطور تمام عیار ، عجب وغرور برایشان مستولی می گرد د واز ماحول خود شان توقع می دارند تا بدون چون وچرا ماشین وار ازایشان اطاعت بکنند وخود پسندی ، خود بینی وخود شیفتگی برایشان به اوج خود می رسد تحمل شان دربرابر مخالفت ازمیان می رود وقادر به برداشت تمرد وسرکشی نمی باشند ، آنگاه بامهارتی که در بسیج وسازماندهی دارند برای اعمال نفوذ خود بر همه جوانب حیات اجتماعی دستگاه اختناق وسرکوب را ایجاد میکنند .

کمبود نخوت بحدی بردیکتاتوران مستولی میشود که حتی باشخصیت ترین آنان نیز اجتماع را برای آزادگان به زندانی مبدل میسازند . چنانچه ناپلیون با شخصیت های متفکر وآزادمنش ملت خود رفتار نهایت خصمانه داشت وعده ای از فیلسوفان واندیشمندانی را که با سیاست های وی سر تسلیم فرود نمی آوردند ، حشره های موذی ای می خواند که باید آنان را از پیکر اجتماع بدور سازد ویاری گفته بود که : برایش یك نشریه خطرناك تراز پنجصد خنجر است . زمامداران مستبد تازیانه خشم خدا بر روی زمین اند خداوند با ایشان مردم را عقوبت می کند وسرانجام با ستمی که برخلق روا می دارند خود شان را نیز اغلباً با رسوائی هلاك وسرنگون می سازد .

بیشترین سنگینی بار حکومت های مستبد را آزادگان بردوش خود احساس می کنند تا عوام الناس .حکومت های ظلم واستبداد بلای بزرگ ومصیبت جانکاهی می باشد .

نظامات ستمگر پلید ترین هیئت حاکم نزد خداوند ودر ترازو ی اسلام می باشد زیرا دراسلام هیچ چیز پس از کفر زشت تراز ظلم وآزار خلق نیست ، حتی پلید ی کفر نیز بدان جهت است که فی الحقیقه ظلم وستمگری میباشد .

وجود حکومت های استبدادی مانع ترقی اجتماع می شود زیرا فضای اختناق حاکم

برکشور مانع از رشد استعداد ها ومانع از سپردن کار به اهلش می گردد .

بعضی خلفاء راشدین درصدر اسلام جان خود را فدا کردند وشهید شدند ولی اصول حریت وآزادی معقول را جاودانه باخون خود درتاریخ رقم زدند . درحالیکه حضرات ایشان می توانستند که با اعمال سیاست های شدید به عمر خود ادامه دهند ولی چه بسا که شهادت را استقبال کردند ولی مردم را با اعمال زور سرکوب نساختند . •

برای نجات ازشر دیکتاتوران از رجوع به خداوند متضرع ودر پیش گرفتن جهاد ومبارزه معقول ، گریزی نیست .

اگر سرنگون کردن وبرانداختن ستمگران با قیام مسلحانه منجر به فساد بیشترنشود مانعی ندارد .

یگانه نظامی که یکی از ظلم وازاستبداد مبری است همانا نظام عدل الهی است که درآن فقط قانون حکومت دارد وبس .نظام اسلامی با استبداد مخالفت مطلق دارد البته درمیان انضباط واستبداد باید فرق قایل شد چه اولی حفظ اصولیت است از راه معتدل ،درحالیکه استبداد خود کامگی است . قرآن مجید اولین کتابی است که پیش از ظهور حرکت های سیاسی رهائی بخش وجمهوری پسند عصر حاضر شخصیت ، روحانیت وسیاست های یك دیکتاتور را درچهره فرعون تمثیل وبیان می کند وپرده از روی عواقب شوم آن برمیدارد .

دراخیر باید گفت که: چون افغانستان یك دوره هرج ومرج حاکم بر شرایط انقلاب را سپری کرده است بناءً بالقوه برای رشد یك حکومت استبدادی دربطن خود آماده ترمیباشد . پس برنیروهای اسلامی وآزاده اجتماع ماست که از عملیه وجریان پروسه جلوگیری کنند واز بوجود آمدن یك دیکتاتوری که قدرت را بطورمتمرکز بدست خود قبضه کند مانع شوند ، ورنه به بهانه ختم بی نظمی درایجاد یك حکومت مقتدر مرکزی ، نظام مستبد ومطلق العنان رویکار خواهد آمد .

(ادامه دارد)

دملګرو ملتونو طرح او زمونږ دريځ

داخبره دجهاد داصولی مواضعونه دکوږوالی ، ذلت ته دتسلیمیدو او له کمونستانو سره دیوځای کیدو په مفهوم نده؛بلکی په اصولو ټینګکاربايد له وخت اوزمان سره مناسب ترکیب کړو ؛ ترڅو چی دمجاهدینو دکړو معقولیت ترسوال لاندی رانشی .

په مقابل لوري ددغه دريځ کی يوبل ډول افراطی سیاست غوره شوي دی،چی نړیوالو سیاسی نوښتونو ته له حده زيات ارزښت ورکړ شویدی .

تردی حده چی دهیواد نظامی اوضاع له نظره غورځول شویده .

دمجاهدینو ځینی ډلو،چی دخلیج په جګړه کي يي دمتحدينو په ملاتردريځ غوره کړی ؤ وغوښتل ترڅو درامینځته شوي حسن نیت نه په استفادی سره چی ددوي په اړه پیدا شوي ؤ سیاسی ګټه ترلاسه کړی اودیوه نوی اتحاد په رامینځته کیدو لاس پوری کړی .

خوپه بهرنی عامل اتکا اودګوندونو پوځی ځواك په نظر کی نه نیول هغه تیروتنه ده،چی دغه ډله يي مرتکب کیږی .

پدی شرايطو کی یوبل عامل ، هغه هم دنړیوالو دملاتر په هیله دسیاست په ډګر کی را داخلیږی چي دا دیوه سیاسی نقش دلوبولو لپاره دمخکینی شاه هڅی دی .

بله رېړه دګوند ونو په مینځ کی پدغه برخلیك ټاکونکی وخت کی يو له بله دسیاسی امتیاز غوښتنه ده .

دمجاهدینو په واحد و تشکیلاتو کی په ایران کي میشته داهل تشیع مجاهدینو لپاره دڅوکیو شمیردیوی څو کلنی رېړی شکل خپل کړیدی .

دګوند ونو اساسی رېړه لکه چی دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود استاد ربانی ويلي دی دادی چی هغوی ټول اوسنی سیاسی ترتیبات دائمی اوهمیشنی ګڼی .

پداسی حال کی چي يوسیاسي کارپه اوسنیو شرايطو کي بايد په همدی حالاتو پوري تړلی وی که دشمیر په ځای عملی طرحوته پاملرنه زياته شی ګټوره به وی .

ځکه پیښوراوتهران ته دهیت تګ اورتګ اودتوافق عدم حصول يو خواشینیوونکی خبردی .

په اوسنیو شرايطو کی مجاهدين بايد پخپلو سياسی اوپوځی فعالیتونو کی تعادل رامینځته کړی .

دريځونه بايد داوسني غوښتنو ځوابوونکی وی .دسیاسي عملیی نفی او يادپوځي علمیاتو په نظر کي نه نیول دواړه يوډول خطر ناك دی .

حال داچی نشو کولای بهرنی عوامل نالیدلی ونیسو؛خوبايد له حده زيات ارزښت هم ورنکړو .

په هرعمل کی بايد دمجاهدینو يووالي معیاروی ؛ ځکه چی افغانستان له هروخت نه زيات داسي يووحدت ته اړتیا لری ، دبهرنیو مرستو دلاسته راوړلو لپاره نبايد دمجاهدینو ترمینځ دتفاهم پلونه له مینځه يوسو اومجاهدين په بیلا بیلو عناوینو وویشو .

په عملی مسايلو بايد زيات سوچ وشی او اوسنی سیاسی ترتیبات موقتی وګڼل شی .

داسی يوه فضا رامینځته شی،چی ګوندونه له راتکونکی نه په اندیښنه کي نه وی اوملتونه ځان مظلوم احساس نکړی ، ددغسی فضارامینځته کیدل دټولو ګوندونو قرباني ته اړتیا لری دپورتنیو مطالبو په رڼاکی دريځ غوره کول څه اسانه کارندی؛ځکه چی زمونږ دټولنی دسیاسی بافت په خیر به يومغلق ساختمان ولری . دارنګه پالیسی اوسیاست شايد په ابهام اويي جهتی تورن شی . اما هغه څه چی اهم دی دځواکونو په مینځ کی ديووالی رامینځته کیدل او دملی وحدت ساتل دی .

دافغانستان اسلامي جمعیت حاضر دی چی دمجاهدینو دګوند ونو ترمینځ دپله په څیرعمل وکړی ترڅو دغه شریف اواسلامي هدف ترسره شی . ■

خلافت اسلامی

* تتبع ونگارش : سید احمد اشرفی

تعریف خلافت :

خلافت درلغت عربی جانشین را گویند ، ودراصطلاح شرعی ، دانشمندان اسلامی تعریفهای مختلفی از آن کرده اند که جا معترین آنها تعریف امام ابوالحسن ماوردی است .او میگوید :

«خلافت عبارت است از جانشینی نبوت در پاسداری دین وسیاست دنیا»

علامه ابن خلدون حکومت را بسه نوع تقسیم میکنید :

نوع اول : حکومت حیوانی یا طبیعی : وآن حکومتی است که حاکم درآن مطابق بخواهشات وهوای نفس. خود حکم میراند ، وبکدام قانون انسانی ویا شریعت آسمانی پای بندی ندارد .

نوع دوم : حکومت عقلانی : وآن حکومتی است که رئیس آن مطابق به قانون ودستوریکه خردمندان وعقلای قوم وضع کرده اند عملی میکند ، او گرچه به شرع الهی پا بند نیست ولی بقانون وضعیکه از عقل انسانها تروش کرده ملتزم میباشد .

نوع سوم : خلافت یا حکومت دینی : وآن حکومتی است که رئیس آن مطابق به شریعت الهی ُکه بمصلحت دنیا واخرت کافه مردم است عمل میکند .

از تعریف ماوردی وابن خلدون چنین برداشت می شود که :

اولاً درخلافت اسلامی خلیفه به شریعت اسلامی پای بند وملتزم می باشد .

ثانیاً : خلافت اسلامی باید سیاست دنیا را توسط دین اداره کند ، نه توسط عقل ویا هوای نفس .

ثالثاً : مسئولیت خلیفه درخلافت اسلامی شامل مصالح دنیا ودین میباشد ، یعنی او باید هم امور دنیا را سر پرستی کند وهم امور دین را .

اگرمیان خلافت اسلامی ، وحکومتهای موجود درجهان غرب موازنه کنیم می بینیم که خلیفه در اسلام پاسداری دین ودینا هردورا بدوش دارد ، درحالیکه درغرب رئیس حکومت تنها مسئولیت امور دنیارا بعهده دارد ، اما مسئولیت دین بدوش پاپ گذاشته شده است .

همچنان رئیس درحکومتهای غربی یا موافق هوای نفس خود حکم می راندیا مطابق بقانونیکه عقل انسانها وضع کرده است ،

درحالیکه خلیفه تابع شریعت الهی بوده مطابق به آن حکم میکند .

خلاصه معنای خلافت اسلامی یعنی حکومتی که مطابق به قانون وشریعت اسلامی عمل کند ، وتوسط دین دنیا را اداره ورهبری نماید ، ومی توان از خلافت اسلامی به حکومت اسلامی نیز تعبیر کرد .

القاب خلیفه یارئیس حکومت اسلامی

بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه زمام امور مسلمین را بدست گرفت ویکی از مسلمانها اورا مخاطب قرار داده گفت :

یا خلیفه الله (ای خلیفه خدا) ابوبکر نپذیرفت وفرمود که من خلیفه خدا نیستم ، بلکه خلیفه رسول خدا هستم ، وبعد ازآن به خلیفه ملقب شد ، واو اولین حاکمی بود که لقب خلیفه را کمائی کرد .

بعداز حضرت ابوبکر صدیق حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بقدرت رسید ، چون بعداز ابوبکر آمده بود لذا شخصی به او گفت : ای خلیفه خلیفه رسول خدا ، ،ولی آنحضرت این لقب را نپذیرفتند وگفتند که شما مؤمنین هستید ومن امیر شما یم وبعد ازآن عمر بن الخطاب به امیر المؤمنین ملقب شد ، وروسای که پس از او آمدند ، گاهی بلقب خلیفه خطاب می شدند وگاهی هم بلقب امیر المؤمنین .

واما اهل تشیع ریاست مسلمین وجانشین پیغمبر را خاص حضرت علی واولاد آن جناب دانشمند واو را امام گفتند ، لذا لقب امام هم در میان مسلمانها رواج پیدا کرد . وبدین ترتیب القاب رئیس دولت اسلامی به سرلقب رسید : خلیفه ، امیر المؤمنین وامام . وهرکدام از این القاب سه گانه که اطلاق شود معنای ریئس اعلا وحاکم بزرگ مسلمانها را افاده میکند .

صفات وشروطیکه در رئیس حکومت اسلامی واجب است .

منصب خلافت یا ریاست دولت اسلامی وامامت مسلمین منصب بسیارمهم و خطیر ومسؤلیت نهایت سنگین وحساس است که هر انسانی عادی وبه اصطلاح هرلیت ولعل نمیتواند از عهده آن بدر آید . البته در ادعا هرکس وناکس شاید ادعای شایستگی چنین مقامی را کند .

اما درعمل است که انسان با کفایت وشایسته از آدم بیکاره وبی کفایت وبی شخصیت تمیز می شود .

چه خوب گفته حافظ شیرین سخن :

نه هرکه سرنتراشد قلندری داند
نه هرکه آئینه سازد سکندری داند

نه هرکه طرف کله کج نهاد وتند نشست
کلاه داری وآئین سروری داند

شخصیکه این مسئولیت عظیم واین وظیفه خطیر را بدوش میگیرد ، باید دارای صفات وشایستگیهای ویژه ، وشرایط خاصی باشد که سزاوار ومناسب چنین کاری بزرگ باشد .

در فقه سیاسی اسلام برای شخصیکه به این منصب نامزد میشود ، صفات وشروطی ذکر شده که ذیلاً یاد آور میشویم .

۱- اسلام : خلیفه یا امام یا رئیس حکومت اسلامی باید مسلمان باشد . زیرا وظیفه حکومت اسلامی تنها اداره امور کشور وحفظ امنیت وتنظیم مواصلات وترافیك وامثال اینها نیست ، بلکه وظیفه اساسی حکومت اسلامی پیاده کردن دین مبین اسلام ، ونشر رسالت آن در روی زمین وجهاد درراه خدا با ظالمین ومستکبرین برای آزادی مظلومین ومستضعفین است ، واین رسالت اقتضا میکند که رئیس حکومت اسلامی مسلمان بوده به مبادی اسلام معتقد ومؤمن باشد .

وبه عبارت دیگرحکومت اسلامی یك حکومت ایدئولوژیکی است وکسی باید رئیس آن باشد که ایدئولوژی واصول آن را برسمیت بشناسد وآن را مراعات کند .

چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید : «أطیعو الله وأطیعو الرسول واولی الامرمنکم» یعنی : فرمان برداری کنید خدا را وفرمان برداری کنید رسول خدا را ، وفرمان برداری کنید فرمان روایان تانرا که از جنس خودتان یعنی مسلمان باشند ، پس اگررئیس حکومت وفرمان روا مسلمان نباشد اطاعتش واجب نیست .

وهمچنان خداوند تبارك وتعالی میفرماید : « ولن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» یعنی : هرگز نگرداند خداوند کافران را بر مؤمنین راهی برای غلبه ، وطبعاً ریاست وامارت بزرگترین راه غلبه بر مؤمنان است ، لذا رئیس حکومت اسلامی نباید غیر مسلمان باشد .

واین یك حق طبیعی ومسلم مسلمانان است که حکومتشان را بغیر مسلمان نسپارند ، چنانچه درهمه کشورهای غیر اسلامی همین طوراست ،وکسیکه به عقیده وآئین آنها معتقد نباشد نمی تواند رئیس جمهور شود گرچه کشور های مدعی دموکراسی ادعا میکنند که هرکس مربوط بهردین وآئینی که باشد میتواند خودرا نامزد کند ورئیس جمهور یانخست وزیر شود ،ولی درعمل تا اکنون چنین کاری رخ نداده ونخواهد داد ، وامکان دارد که مثلاً یك نفر مسلمان یا یك نفر مسیحی درهند نخست وزیر شود .

یا یك نفربودائی یاهندو در انگلستان یا در امریکا بقدرت برسد .

۲- عدالت : شرط دوم از شرائطیکه باید درخلیفه متوفر شود عدالت است (۱) ومراد ازعدالت این است که خلیفه برفرایض وفضایل عمل کند ، واز گناهان کبیره ومعاصی اجتناب ورزد ، وبرگناهان صغیره اصرار نکند (۲) .

۳- مرد بودن : شرط سوم مرد بودن است ، درین باره همه فقهای مسلمان متفقند که خلیفه باید مرد باشد ودرست نیست که رسالت دولت اسلامی را زن بعهده بگیرد .

زیرا خداوند تعالی میفرماید : الرجال قوامون علی النسا ء»

یعنی : مردان سرپرست وتدبیرکننده اموروزنان اند .

وپیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید : «لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة» یعنی : هرگز پیروز ورستگار نخواهد شد قومیکه زمام امور خودرا به زن واگذار کند .

این دو نص شرعی یکی از قرآنکریم ودیگر از سنت نبوی که دربخاری شریف روایت شده ، دلالت واضح وقاطع دارند براینکه منصب خلافت اسلامی نباید به زن داده شود .

البته اینکه اسلام اجازه نمیدهد که ریاست حکومت اسلامی را زن بدوش بگیرد ، نباید چنین توصیه شود که زن دراسلام تحقیرشده، وحقوقش پایمال گشته یا اصلاً زن درجامعه اسلامی ارزش ندارد .

چون زن دراسلام از ارزش واحترام فوق العاده برخوردار است . زن دراسلام خواهر ومادر است وپیغمر اسلام صلی الله علیه وسلم میفرماید که :«الجنة تحت اقدام الامهات» یعنی : بهشت درزیر پای مادران است . ونیز میفرماید که : من از دنیای شما سه چیز رادوست دارم ، زن راوعطر را وخنکی چشمم درنماز را .

پس علت تحقیر زن نبوده بلکه علت باین است که اسلام دین واقعگراست وهمیشه واقعیات موجود درافراد وجامعه ها را در نظر میگیرد . واستعداد های فطری انسانها را مراعات میکند وبراساس آن وظایف آنهارا در جامعه تعیین مینماید . وچنانچه مولانای روم میفرماید :

هرکه را از بهر کاری ساختند
مهراورا در دلش انداختند

چون زن یك موجود فوق العاده عاطفی بوده طبیعتاً نازك ورقیق القلب میباشد ، لذا برای کارهای خانه وتربیه وپرورش اطفال مساعدتر است از طرف دیگر مسئله حکومت داری کاروفعالیت پیگیر ، وتلاش های پیهم وشباروزی میخواهد ، وبه باز وی قوی واعصاب نیرومند نیاز دارد ، وچنین کارهای از زن ساخته نیست .

همچنان رئیس حکومت اسلامی نظر به طبیعت کارش سفرهای به خارج وداخل کشوردارد وعند الضرورة با گروهای وافراد مختلف در خفیه وآشکار دیدن میکند ، وزن چون عورت است نمی تواند بامرد ها ملاقات کند .

ویاآنها جلسات خصوصی وعلنی دائرنماید .

اما مردباخصائص وصفاتیکه دارد ویا ویژگیهای روانی و جسمی که دارد میتواندازعهده این کارها برآید ، وچنین مسئولیت بزرگ را انجام دهد .

ولی ناگفته نماید که زن اگر چه نمی تواند خلیفه ورئیس جمهور شود ، ولی کاری مهمتر ازآن راکه همانا تربیه خلفاء وروسا رهبران وکشورکشایان بزرگ است انجام میدهد .

٤- تکلیف : یعنی باید رئیس حکومت اسلامی بالغ عاقل باشد ، لذا صغیر ودیوانه صلاحیت خلیفه شدن را ندارند ، چون آنها مکلف نیستند ، ودیگر اینکه ریاست حکومت درحقیقت ولایت بردیگران است ، اما صغیر ودیوانه بالای نفس خود ولایت ندارند پس چگونه بر دیگران ولایت داشته باشند ؟

٥- آزادی : خلیفه باد آزاد باشد ، یعنی غلام وبرده نباشد ، زیرا او درنفس خودحق تصرف ندارد پس چگونه میتواند برمقدرات وسرنوشت امت تصرف کند .

حافظ ابن حجر در انیکه خلاقت غلام جایز نیست اجماع علماء رانقل کرده است . اما حدیثیکه درصحیح بخاری از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده که :«اسمعو واطیعو اوان استعمل علیکم عبد حبشی کان راسه زبیبة» یعنی بشنوید وفرمان برید اگر چه غلام حبشی برشما امیرشود که سرش گویا دانه کشمش است . درباره این حدیث علامه ابن حجر عقلانی درفتح الباری توجیهات متعددی را ازعلما ، نقل کرده است که ازجمله گفته اند : اینجامراد این نیست که امیر حقیقتاً غلام باشد ، بلکه به اعتبار ما قبلش غلام نامیده

خلیفه یا امام یا رئیس حکومت اسلامی باید مسلمان باشد . زیرا وظیفه حکومت اسلامی تنها اداره امور کشور وحفظ امنیت وتنظیم مواصلات وترافیك وامثال اینها نیست ، بلکه وظیفه اساسی حکومت اسلامی پیاده کردن دین مبین اسلام ، ونشر رسالت آن در روی زمین وجهاد درراه خدا با ظالمین ومستکبرین برای آزادی مظلومین ومستضعفین است ، واین رسالت اقتضا میکند که رئیس حکومت اسلامی مسلمان بوده به مبادی اسلام معتقد ومؤمن باشد .

شده پس معنای حدیث این میشود که : اگر کسی قبلاً غلام باشد ، وبعداز آن آزاد شود وبه خلافت یا امارت برسد، مسلمانها باید ازآن فرمانِ برداری کنند ، نه اینکه امیراکنون غلام باشد .

یا اینکه مراد از حدیث مبالغه دراطاعت امیراست .

٦- علم : خلیفه مسلمین باید به تعالیم اسلامی واحکام شرعی آگاهی وعلم داشته باشد.

دراین مقدار که باید خلیفه احکام شرعی را بداند علماء اتفاق نظر دارند ، اما درباره مقام علمیش که آیا بدرجه اجتهاد رسیده باشد یا خیر، اختلاف کرده اند بعضی ازآنها وصول بدرجه اجتهاد را شرط دانسته وبعضی از آنها شرط ندانسته اند ، وچون وجود عالم مجتهد بسیار نادر وکمیاب است لذارای دوم را جح ترمینماید .

اما اگر عالم مجتهد پیدا شد طبیعی استکه بدیگران مقدم خواهد بود .

همچنان درپهلوی علم شرعی باید خلیفه درباره علومیکه به مسئله حکومت داری وخلافت کمك میکند از قبیل علم تاریخ وفلسفه تاریخ وجامعه شناسی وروان شناسی وحقوق بین الدول وروابط سیاسی وبازرگانی بین کشورها وغیر معلومات کافی داشته باشد

٧- کفایت : مراد از کفایت این است که خلیفه باید شجاع وقاطع بوده ، تحمل مشکلات اداری وسیاسی را داشته باشد ، ودارای رای درست وتدبیرمحکم باشد ، واز مهارت سیاسی واداری برخوردارباشد .

٨- سلامت وتندرستی : یعنی خلیفه باید ازهرنوع عیب یا بیماری جسمی که اورا ازانجام وظیفه خلافت باز داردخالی باشد مثلاً کور یا کر یا گنگ یا شل نباشد .

٩- قریشی بودن : شرط نهم که باید خلیفه منتخبه مسلمانها واجد آن باشد قریشی بودن است .

واین شرطی است که اکثریت مطلق علما وفقهای اهل سنت والجماعت وهمه فقهای شیعه وجمهور مرجعه ، وبعضی علما معتزله آنرا معتبر دانسته اند .

اما درمقابل آنها فرقه خوارج وگروهی ازمعتزله وبعضی از علما اهل سنت از قبیل ابن خلدون وبا قلانی وتعدادی زیادی ازنویسندگان ودانشمندان مسلمین معاصر قریشی بودن را شرط ندانسته ، میگویند هرمسلمانی که واجد شرائطی خلافت باشد میتواند بچنین مقامی نایل شود اگر چه قریشی هم نباشد . مادراینجا دلایل هردومذهب را ذکر نموده سپس درروشنائی دلایل ، مذهب را جح را برمیگزینیم ، واز خواننده محترم خواهشمندیم که بدون احساسات وعواطف تا آخر این بحث باما صبر کند .

دلایل آنانیکه قریشی بودن را درخلیفه شرط میدانند همچنانکه قبلا متذکر شدیم اکثریت قاطع اهل سنت وهمه اهل تشیع ،وجمهورمرجعه وبعضی ازمعتزله قریشی بودن را برای شخصیکه بمقام خلافت تعیین میشود شرطی دانسته اند ، دلایئل که ایشان دراین باره ارائه کرده اند قرار زیر است :

اولاً : احادیث زیادی که ازحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره قریشی بودن خلیفه روایت شده ، که بعضی ازآنها را طورنمونه ذکر میکنیم :

١- «الا مراء من قریش» رواه الطبرانی .
یعنی : امراء از قریش باید باشند .

٢- «الا ئمة من قریش ما إذا حکموا فعدلوا» رواه الطیالیسی والبزار ، یعنی : ائمة از قریش است بشرطیکه بعدالت حکمرانی کنند . ٣- «استقیموا القریش ما استقامو الکم ، فإن لم تفعلوا فکونوا زراعین اشقیاء» رواه الطبرانی والطیالیسی یعنی :

٤- «إن هذا الأمر فی قریش لایعاد یهم احد الا کبه الله فی النارعلی وجهه ما اقامواالدین» رواه البخاری فی صحیحه .
یعنی :امرمامت و امارت ودرقریش میباشد هیچکس دراین امر با آنها دشمنی نمی ورزد مگر اینکه خداوند آن کسی را به او درآتش جهنم می اندازد ، اما بشرطیکه قریشی ها دین اسلام را بر پا دارند .

٥- «لا یزال هذا الأمر فی قریش مابقی منهم اثنان» رواه البخاری فی صحیحه .
یعنی : تاهنگامیکه دونفر از قریش باقی است باید این امر یعنی امامت وامارت بآنها باشد .

٦- «الناس تبع لقریش مسلمهم لمسلمهم وکافرهم لکافرهم» رواه البخاری ومسلم .
یعنی : مردم پیرو قریش اند ، مسلمانشان به مسلمانشان وکافرشان به کافر شان . ٧- (قد موا قریشاولا تقد موها) اخرجه البیهقی .
قریش را پیش کنید وازآن پیش نشوید .

ثانیا : دلیل دومشان اجماع صحابه کرام است، آنگاه که درسقیفه بنی ساعده بمنظور انتخاب خلیفه جمع شدند ، درابتدا ، نز اعی میان انصار ومهاجرین در باره اینکه خلیفه مهاجر باشد یا انصار درگرفت ، اما بعد ازآنکه حضرت ابوبکر صدیق حدیث (الأئمة فی قریش) را ذکرکرد ، همه اجماع کردند براینکه خلافت مسلمین باید درقریش باشد .

وبا وجودیکه منطقه مدینه منوره از انصاربود وانصار شخصیتهای بسیار بزرگ ولایق داشتند اما بپاس فرموده پیغمبر اسلام امام وخلیفه را از قریش برگزیدند . ودرمقابل حدیث تسلیم شدند .

ملاحظه می فرمائید احادیثیکه درفوق نقل شد همه احادیث صحیح بوده ، بعضاً دربخاری ومسلم هم روایت شده است . چنانچه حافظ ابن حجر برصحت این احادیث درفتح الباری در باب الامرا فی قریش تاکید کرده است .

واز طرف دیگر فهم فقهای مذاهب وبرداشت صحابه کرام همه از این احادیث همین بودکه

امام باید قریش باشد . لذا شك وشبهه ای در معتبر بودن این شرط باقی نمی ماند .

دلائل آنانیکه قریش بودن را درخلیفه شرط نمیدانند»

آنانیکه شرط قریش بودن را معتبر نمیدانند ، عبارتند از خوارج وگروهی از معتزله وتعدادی زیادی از نویسندگان ودانشمندان مسلمان معاصر . آنها برای تائید نظر خود دلایل بیش کرده اندکه ذیلاً نقل میشود :

۱- بعضی افراد این گروه چون شیخ عبدالوهاب خلاف ودکترمنیر العجلانی میگویند که حدیث صحیح ومستند دراین باره ثابت نشده ، ولی سخن آنها مردود است چون احادیث زیادی دراین باره ثابت شده که بعضی ازآنهادربخاری ومسلم روایت شده که جائی برای شك باقی نمیگذارد .

۲- ابن خلدون وبه پیروی ازآنتعداد کثیری از پژوهشگران مسلمان معاصر احادیث وارده درباره قریشی بودن خلیفه راتاویل وتوجیه کرده اند ، آنها میگویند در صدراسلام حامیان خلافت اسلامی تنها اعراب بودند ، وتنهاقبیله ای که همه عربها گردآن . جمع می شدند ورهبری آنرا می پذیرفتند قبیله قریش بود ، چون آنها از انسجام وقوت وعصبیت قبیلوی بیشتری برخوردار بودند . ودر صورت انتخاب هرشخصی دیگرامکان تنازع واختلاف زیاد بود ، لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، دستور دادند که ائمه باید از قریش باشند . اما امروز که ملیت های زیادی به اسلام گرویده اند وقریش همان احترام وهمان قوت وانسجام وعصبیت گذشته را ندارد لازم نیست که باید خلیفه از قریش باشد .

حقیقت این است که اگر ما تنها حدیث (الأئمة من قریش) رادرنظر بگیریم ، این توجیه بسیاردرست وصحیح وقانع کننده میباشد ، اما اگر به همه احادیثی که درین باره با الفاظ مختلف روایت شده مراجعه کنیم ، وخاصتاً در احادیث شماره چار وشماره پنج دقت نمائیم ، درمی یابیم که امامت قریش مخصوصی زمان ومکان وشرایطی خاصی نبوده بلکه تاوقتیکه دو قریش درروی زمین وجود داشته ، وواجد بقیه شرایط باشد حق ازآن آنها است .

۳- همچنان آنها به این حدیث استدلال کرده اند که : «اسمعو او أطیعوا وإن استعمل علیکم عبد حبشی کان رأسه زبیبة» یعنی : بشنوید وفرمان برید هر چند غلام حبشی زمامدار شما شود که گوئی سرش دانه کشمش است . پس از این حدیث معلوم میشود که قریشی بودن شرط نیست .

درجواب این دلیلشان گفته شده که : مراد از امارت اینجا امارت صغری وکوچك است نه امارت کبری که خلافت باشد ، پس معنای حدیث این میشود که ، اگر خلیفه مسملین برده حبشی را بامارت شهری یا قریه ای یا گروهی مقرر کند ، باید آن شهر یا آن قریه یاآن گروه از اوامر آن فرمان برند . نه انیکه آن برده خود خلیفه مسلمانها شود ، چون او حق تصرف درامورشخصی خودش راندارد ، پس چگونه می تواند در امور همه مسلمین تصرف نماید .

یا اینکه مراد ازحدیث مبالغه دراطاعت امیر است .

٤- بموقف انصاردرسقیفه بنی ساعده استدلال کرده اند که آنها به رهبری سعد بن عباده دعوای خلافت کردند وبه مهاجرین گفتند که : (منا امیر ومنکم امیر) یك امیر ازما باشد ویك امیراز شما .

میگویند اگر امارت خاصی قریش میبود چنین سخنی انصار صادرنمیشد .

درجواب این استدلال شان گفته شده که بلی ا نصار آن جمله را گفتند ، اماهمینکه حضرت ابوبکر صدیق حدیث (الأئمة من قریش) را به آنها روایت کرد، آنها همه تسلیم شدند وپذیرفتند که امامت حق قریش است (!).

٥- بقول حضرت عمر بن الخطاب خلیفه دوم مسلمین استدلال کرده اند که او گفته بود : اگر مرگم فرا رسد وابوعبیده زنده باشد اورا جانشین تعیین میکنیم واگرمرگم فرارسد وابوعبیده زنده نباشد معاذ بن جبل را بجانشینی برمیگزنیم . درحالیکه معاذ بن جبلانصاری مدنی بوده ارتباط نسبی با قریش نداشت .

در پاسخ گفته اند که : این رای شخصی حضرت عمر رضی الله تعالی عنه است ، وهرجا که رأی صحابه باحدیث پیغمبرتعارض کرد طبعا حدیث مقدم میشود .

٦- شیخ ابوذهرة نویسنده ومحقق معروف مصری میگوید که :

احادیث وارده درباره خلافت قریش از قبیل اخبار به غیب ،وپیش بینی است ، مانند گفته آنحضرت صلی الله علیه وسلم که «الخلافة بعدی ثلاثون ثم تصیر ملکا عضوضاً» خلافت پس ازمن سی سال است وبعدازآن پادشاهی گزنده بوجود خواهد آمد .

اما این توجیه شیخ بدودلیل نارسا است : دلیل اول اینکه اگرما بمتن احادیث مراجعه کنیم می بینیم که بعضی از این احادیث بلفظ امرصریح آمده است .

ودلیل دوم اینکه : اگرما این احادیث را ازباب پیش بینی واخباربه غیب بدانیم ازآن تکذیب پیغمبر (نعوذ بالله) ثابت میشود ، زیرا ماعملا می بینیم که غیر قریشیها مدت درازی زمام امارت وحکم را بدست داشتند ، وتا امروز هم اکثراً غیر قریشی ها مسلط اند ، درحالیکه پیش بینی واخبار پیغمبر صلی الله علیه وسلم حتماً واقع میشود، وآن حضرت از دروغ منزه وپاك است . پس از این هم کشمشکها واستدلالها روشن شد که مذهب اول را حج وقوی ومستند است وقریشی بودن درخلیفه مسلمین شرط است ، وما باوجود احترام وارادتی که به صاحبان مذهب دوم داریم ، واز مقام علمی وخدمات ارزنده ایشان تقدیرمیکنیم متاسفانه در این مسئله نمی توانیم باآنها موافق باشیم وناچار مذهب اول را ترجیح میدهیم . ولی نباید تصور کردکه اعتبارشرط قریشی بودن مطلق است بلکه قریشی بودن درصورت اعتبار داردکه شخصی قریشی واجد بقیه شرایط خلافت که قبلاً ذکر آن رفت باشد ، اما اگر شخصی قریشی باشد ، ودارای دیگر شرایط نباشد هرگز نمی تواند خلیفه مسملین شود ، وغیر قریشی واجد شرایط براو مقدم خواهد بود . پس حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم مبنی بر قریشی بودن خلیفه وقتی قابل تطبیق وواجب الاجرا است که دونفر یا زیاده از دو که واجد شرایط باشند به منصب خلافت اسلامی نامزد شوند ویکی ازآنها قریشی باشد،. دیگران غیر قریشی دیگرآن صورت باید قریشی نظر به حدیث نبوی شریف به دیگران مقدم شود .

(ادامه دارد)

زبان وادبیات دری

در درازنای زمانها

قسمت ششم

* پژوهش ونگارش : احمد یاسین «فرخاری»

۲- ترجمه تفسیر طبری :

تفسیر طبری که موسوم است به « جامع البیان فی تفسیر القرآن » از تالیفات معروف محمد بن جریر الطبری (متولد ۳۱۰ - هـ) است . این تفسیر به امر منصور بن نوح سامانی توسط عده یی از دانشمندان ماوراء النهر وخراسان به پارسی دری برگردان شده است پادشاه سامانی نخست از فقیه ابوبکر بن احمد بخارایی ، خلیل بن احمد سیستانی ، ابوجعفر محمد بلخی ، حسن بن علی مندوس ،ابوالجهم خالد بن هانی وبرخی دیگر از علما فتوی خواست ؛ چون آنها فتوی دادند « پس بفرمود امیر سید ملك مظفر ابوصالح این جماعت علما راتا ایشان از میان خویش هرکدام فاضل تر وعالم تراختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند . »

تاریخ ترجمه تفسیر مذکورمتعلق است به اوایل نیمه دوم قرن چهارم هجری که دارای نثرروان وسلیس بوده در برگیرنده واژه های فروانی از فارسی دریست .

این هم نمونه یی ازآن :

« .. اکنون آغاز کنیم قرآن وتفیسر آن .

سورة الفاتحة - مکیة وآیا تهاسبع :

« بنام خدا ی مهربان بخشنده
شکرخدای را خداوند جهانیان
مهربان بخشاینده
پادشاه روز رستخیز
تراپرستیم وازتویاری خواهیم
راه نمای مارا راه راست

راه آن کسهایی که منت نهادی برایشان ، نه آن کسهایی که خشم گرفته ای - یعنی جهودان ، برایشان ، ونه گم شدگان ا ز راه ، یعنی ترسا آن » .

واما این سورة را فاتحة الکتاب گویند وام الکتاب گویند وسبع المثانی گویند . اما فاتحة الکتاب از بهر آن گویند که همه قرآن بدین سورة گشاده شود ، واول همه قرآن این سورة باید خواند ،واول این سورة باید نبشت و به همه نماز ها اول این سورة باید خواند . اما ام الکتاب از بهر آن خوانند که مادرهمه قرآن این سورة است وهمه قرآن ازین سورة گشاده شود وازین شگافد وبیشتر ازهمه قرآن اینست .

اما سبع المثانی ازبهر آن گویند که این سورة هفت ایت است دوباره واین دوباره آنست که کلمتهای آن بیشتر مکرراست . چنان که گوید بسم الله الرحمن الرحیم ودیگربارگوید الرحمن الرحیم ؛ وگوید ایاك ودیگر باره گوید ایاك ؛ وگوید الصراط ودیگر باره گوید صراط ؛ وگوید علیهم ودیگرباره گوید علیهم ؛ وسبع المثانی این باشد.... »

۳- ترجمه تاریخ طبری :

این کتاب که درغایت فصاحت وسادگیست از تاریخ محمد بن جریر الطبری ترجمه گردیده ؛ مگراز آنجایی که ترجمه مذکور از بسیاری جهات تلخیصی است ومترجم از منابع جدید دیگری نیز استفاده برده ویدان افزوه ، حکم تالیف جدیدی را به خود گرفته است . درآغاز این کتاب ، سبب ترجمه آن فرمان ابوصالح منصور بن نوح سامانی وانمود شده وآغاز کار ترجمه آن درسال (۳۵۲ - هـ) نشان داده شده است ؛ مگر درکتاب « تاریخ ادبیات دری » تالیف محمد محسن طیبی ترجمه این کتاب درسال (۳۵٦ - هـ) وانمود شده که شاید منظوراز ختم ترجمه کتاب مذکورباشد ، که بدین ترتیب باید کارترجمه آن درطول چهار سال انجام پذیرفته باشد .

مترجم این کتاب ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی است ، که از جمله وزرا ونویسندگان پیشتاز قرن چهارم هجری بود . وی چندی وزیر عبدالملك بن نوح بود وچندی هم وزیرابو صالح منصور بن نوح وبه امراین پادشاه اخیر الذکر به ترجمه تاریخ طبری همت گماشت . وفات وی درسال (۳٦۳ - هـ) اتفاق افتاده است . اینهم نمونه یی از ترجمه تاریخ طبری :

« ... هرمزاز دشمن بپرداخت وبتدبیر ملك ایستاد ومهتران ملك را گرد کرد وموبد موبدان را گفت که خدای تعالی کارمارا نیکو کرد وهم

دشمنان را از ما باز نگردانید . این سایه شاه مانده است که بمیان پادشاهی ما اندر آمده است چه گوید و چه شاید کردن وکه را بجنگ اوفرستیم ؟ همه گفتند بهرام چو بین شاید ، بهرام از ری بود ، از ملك زادگان واسپهبدان ری بود واندر آن زمان هیچکس ازو مردانه تر ومبارزتر نبود ؛ وبگونه سیاه چرده بود وبالا دراز وخشك بود ، از بهرآن چوبین گفتند .

پس هرمزنامه کرد وبهرام چو بین را بخواند گفت تا خاقان زنده بود حق مارا نگاه داشت ، واین پسرش خال منست ولکن حق خویش نشناسد وسپاه آورد وپادشاهی ماهمی گیرد ، ماراکسی باید که بحرب اوشود واختیار مابرتو افتاد ، باید که بشوی وظن من برخویشن راست کنی ... »

٤- حدود العالم من المشرق الی المغرب :

این کتاب که به سال (۳۷۲ - هـ) به نگارش درآمده از جمله کتابهای کهن و معتبریست که به زبان فارسی دری در کیهان شناسی (جغرافیا) به رشته تحریر درآمده است کتاب مذکور که موضوعاتی از قبیل صفت زمین وتقسیمات آن ونواحی وشهرها واقوام گوناگون وچگونگی آن را دربر دارد ، به شیوه خیلی زیبا وساده نوشته شده است . مؤلف اصلی این کتاب معلوم نیست ؛ ولی به نام ابو الحارث محمد بن احمد فریغون درآمده است . این ابو الحارث محمد معاصر ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی بوده که منسوب به آل فریغون ودرگوزگانان خراسان اقامت داشته اند . آل فریغون خاندان مشهوری درخراسان زمین بوده که بالاخر به دست سلطان محمود غزنوی برافتادند .این کتاب دوبار درتهران ویك بار در کابل به سال (۱۳٤۲ - هـ) طبع وتکثیرگردیده است .

اینهم نمونه یی از شیوه نگارش آن :

« زمین گرداست چون گویی وفلك محیطست بروی ، گردان بردوقطب ، یکی راقطب شمالی خوانند ودیگررا قطب جنوبی ؛ وهرگویی که باشد چون دو دایره بزرگ براوکشی که یکدیگر را ببرندبرزوایه قائمه ، آن دودایره مرآن گوی را بر چهار قسم ببرند ، هم چنین زمین مقسومست بچهار قسم بدو دایره : یکی را دایرة الآفاق خوانند ، دُ دیگرا خط الاستوا خوانند .

برای آغاز نثر درزبان دری تاریخ صریح وروشنی درد ست نیست ، تا به گواهی آن زمان پیدایش نثر را تعیین نمائیم ؛ مگر از شواهد امر چنین برمیآید که درهمان هنگام که دین مقدس اسلام چه درایران زمین وچه در سرزمین پهناور خراسان راه گشود وزبان عربی من حیث زبان علمی ، دینی وسیاسی وسیله بی جهت پخش ونشر افکار وعقاید اسلامی قرار گرفت ، مردمان این دیار استفاده از زبان ورسم الخط پهلوی را که زبان زرد شتیان این خطه بود ، مکروه پنداشته ودچار تردید گردیدند . درهمان حال به اندیشه زبان دری ورسم الخط عربی افتادند .

اما دایرة الآفاق از ناحیت مشرق برود بآخر آبادانی که برقطب جنوب بگذرد وبرناحیت غرب بگذرد تاباز مشرق رسد ،واین دایره آنست که جدا کند این نیمه ظاهر آبادان از زمین ، از آن نیمه پوشیده کاندرزیرماست .

وخط الاستوا دایره یی است که ازحد مشرق برودوبرمیانه زمین بگذرد وبر دورترین جایی از هردوقطب بازبمغرب رسد وهم چنین همی رود تاباز بمشرق رسد . وآبادانی اندرچهار یك شمالیست ازین نیمه که بخاط استوا پیوسته ؛ و مقدار این آبادانی کاندرشمالست ، پهناشست وسه درجه است اندر دراز تاصد وهشتاد درجه ، ازانك دایره مهترین کی گردزمین برگردد وسیصدو شست درجه باشد ، ومقدار آبادا نی کاندرناحیت جنوبست ،هفده درجه وکسریت اندرصد وهشتاد درجه ،ومقدار مساحت این هردو نه یك همه زمینست ،همه شهرهای جهان وپادشاییهای مختلف ودریا وکوهها وورود ها وهرجایی که جانوراندرو ماؤی دارد اندرین نه یك زمینست که یاد کردیم ... »

چنانچه گفته آمدیم ونمونه های مختصری از آثارقدیم کتب دری راموررد مطالعه قرار دادیم ، به این نتیجه میتوان دست یازید که زبان دری زبانی نبوده که یك ویکباره درقرن چهارم هجری بوجود آمده باشد واینچنین آثار گرانبها وپر باری را ازخود بجا گذارده باشد ؛ بل راههای دور ودرازی رادردل دهۀ هاوسده ها وشاید هم هزاره هاطی کرده تابه این حد نضج وپختگی رسیده ، که شاهد این ادعا پختگی همین نمونه هایی است که در بالا ذکر نمودیم . اما نکته دیگری که درخورتامل میتواند بود اینست که بکاربردن واژه های عربی درزبان دری شاید اندکی پیشتر ازین زمان آغاز یافته چه دیده میشود که واژه های عربی درین نمونه هایی که ذکر کردیم کم وبیش به کار گرفته شده که امکان دارد راهیابیٔ واژه های عربی درزبان دری از همینجا ویا هم اندك زمانی پیشتر ازین آغاز یافته وامروز به گونه خیلی زیاد درادبیات ما را ه یافته وگاهگاهی هم مشکلاتی را ببارآورده ، که علت تداخل آن همانا ترویج آیین اسلام وانکشاف زبان عربی منحیث زبان دینی ،علمی وسیاسی بوده است مگرمتاسفانه آثار دیگر پیشتر از اینها دردست نداریم ، تا این حدی مارا به واقعیت مبدل سازد .

دوم دربخش شعر :

تاریخ شعر درزبان دری با یك مساله بغرنج ودشوار آغاز میبابد .از دیرزمانی بدینسو سوالاتی مطرح بحث قرار گرفته ، که نخستین شعر درین زبان درکدام زمان بمیان آمد ؟ اولین کسی که بدین زبان شعر سرود که بود ؟ نخستین مجموعه شعری بدین زبان ، متعلق به کدام دوره است ؟ وسوالاتی دیگر ... ؛مگر اینها پرسشهایی اند که هر پژوهنده ودانشمندی نظری درین مورد ارائه نموده وهریك باحدس وتخمین و گفتن شاید وباید آن رابه پاسخ گرفته . ازسوی دیگر اثری دردست نداریم که گواهی ده قدامت دقیق یك پارچه شعرباشد ، تا اینهمه شاید ها وباید هارا کنار گذارده وبرواقعیت امر آگاهی فراهم آوریم ، تذکره نگاران هم درین باب توافقی ندارند، یکی یك شاعر را نخستین میداند ودیگری شاعری دیگر را ، که از اختلاف آنها نمیتواند نتیجه دقیقی را فرا چنگ آورد .

مؤلف مجهول « تاریخ سیستان » اظهار میدارد که قبل از دوره یعقوب لیث هیچ کسی درین زبان شعر نگفته ونخستین کسی که شعررا با واژه های دری پیرایه بخشیده وبمیان آورد ، محمد بن وصیف سگزی بود که در قصیده یی یعقوب را مدح نموده بود .

درین هیچ جای شك وشبه وجود ندارد ، که طرح چنین مساله یی علاوه برآنکه درست ودقیق نیست ، هیچ سودی را از دیدگاه علمی متضمن نتواند بود ، در نزد همه اقوام ، شعر ازهنگامی میتواند آغاز یابدکه انسان توانسته باشد عواطف واحساسات درونی خویش را درقالب کلام موزون ارائه نموده باشد . روی این اساس درتاریخ هیچ قومی نمیتوان نخستین کسی را که به شور وهیجان آمده وفریاد سرداده ویا هم به سخن آمده تعیین کرد .همچنان نمیتوان به این مساله راه پاسخ گشود ، که نخستین کسی که روی انگیزه هایی عواطف واحساساتش به شور آمده ، آنرا درقالب سخن موزون گنجانیده ومن حیث شعر به عرصه هستی آورده باشد . افسانه یی هم که در (ج / ۱ – ص ۱۸) « لباب الالباب » آمده و به موجب آن نخستین شعررا آدم علیه السلام درمرثیه هابیل به سرایش گرفته ،هرچندجزوهم وپنداری نتواند بود ؛ ولی مبین آنست که نخستین شاعررا درمیان اولین بشر باید سراغ گرفت .

به هرصورت ، طرز معقول ودرستی که میتواند مطرح بحث قرار گیرد ، اینست که شعر دری درقالب عروضی طی کدام زمان بمیان آمده ونخستین دیوان یا مجموعه مربوط به که بوده ودرکدام عصر ظهورنموده است ؟

ظاهراً شعر دری وزن عروضی خودرا از عربی به عاریت گرفته ؛ ولی درتمام جزئیات ازآن تبعیت ننموده است وقبل ازین اگر شعرویا اشعاری وجود داشت به گونه کامل ازین ویژه گی برخوردار نبوده است .

رواج شعر عروضی هم نظر به اطلاعات موجوده ، ظاهراً از نیمه اول قرن سوم هجری بالا نمیرود .درقرون اول ودوم سیطره اسلام وقدرت تازیان ، مردمان این سرزمین را مجال نیمداد تا درعرصه شعروادب چنانکه باید اشتغال میورزیدند . دراواخرعصر طاهریان بو د که شعرعروضی دراین زمان اندك مجال ظهور یافت ونام حنظله بادغیسی که میگویند دیوان شعری هم داشته است .ازظهور شعر عروضی درین زمان حکایت میکند .هرچند طاهریان به نسبت خویش (یعنی غیر عرب بودن) افتخار میکردند ؛ مگربا آنهم درساحه شعرولغت وفرهنگ چندان توجه درخور ارزشی ازخودنشان نمیدادند . حتی آورده اند که عبدالله طاهر کتابی را که حاوی قصه وامق وعذرا بود ، درآتش افگند وسوخت وگفت این کتاب مجوسان است واهل قرآن را به کارنمی آید .

به هرصورت از اشعار دیگرانی که درتذکره ها به عنوان نخستین شاعر از آنها نام برده شده جزابیاتی چند دردست نیست . همچنان آنچه از اشعارمحمد بن وصیف سگزی ، بسام کرد خارجی ومحمد بن مخلد که در« تاریخ سیستان » ازآن تذکر به عمل آمده نیز چندان افزونی ندارد وقول مولف « تاریخ سیستان » که درباره محمد بن وصیف سگزی میگوید : «اول شعر پارسی اندرعجم او گفت وپیش از او کسی نگفته بود »

خالی ازمسامحه ومبالغه نیست . ابیات چندی هم که درتذکره ها به شعرای دیگری غیر ازاینها نسبت داد شده وغالباً یکدست نیست ، نیز دقیق وکاملاً قابل باور نیست واحتمال جعل وخلط وتحریف وتصرف درآنها بسیاراست ؛ مگر با اینهمه اختلافات نمیتوان همه را نادیده گرفت ویه باد فراموشی سپرد ؛ بل مطالعه نظریات دانشمندان پیشین اگر نتواند بکلی گره ازین مشکل بگشاید ، حد اقل میتواند مفید فایده یی واقع گردد .

قبلاً اشاره کردیم که اقوال تذکره نگاران پیرامون نخستین شاعر دری گوی دارای اختلافات وناهمگونیهائی هست ، مثلاً : عوفی که یکی از تذکره نگاران بزرگ است ، عقیده دارد که نخستین شاعر دری گوی بعد از اسلام ابو العباس مروزی میباشد . از گفته عوفی برمیاید که هنگامیکه هارون الرشید ،مامون را درسال (۱۸۳ – هـ) به حیث حکمران خراسان گماشت ، وی تا سال (۱۹۳ – هـ) به خراسان نیامد ، تا آنکه هارون الرشید چشم ازجهان پوشید ومامون رهسپار خراسان گردید . درین هنگام ابوالعباس مروزی قصیده یی را که فراهم آورده بود ، پیشکش مامون مینماید . آن قصیده چنان بود که :

ای رسانیده به دولت فرق خود تافرقدین
گسترانیده به فضل وعلم درعالم یدین
مرخلافت را توشایسته چو مردم دیده را
دین یزدان را توبایسته چورخ راهردوعین

البته درمصراع اول ودوم این شعر ،اندك اختلاف وجود دارد ، چنانچه دکتور رضا زاده شفق آن را چنین نقل میکند :

ای رسانیده بدولت فرق خود بفرقدین
گسترانیده بجود وفضل درعالم یدین

به هرصورت ، این ابوالعباس مروزی درقسمت از قصیده خود میگوید :

کسی براین منوال پیش ازمن چنین شعری نگفت
مرزبان فارسی راهست تااین نوع بین
لیك زان گفتم من این مدحت ترا تا این لغت
گیرد ازمدح وثنای حضرت توزیب وزین

ازین گفته برمیاید که پیش از ابو العباس مروزی ، شاعر ویاشاعرانی وجود داشته وشعریا شعرهائی سروده اند ؛ مگرنه به این شیوه واسلوبی که ابوالعباس مروزی آن را به سرایش کشیده . ازسوی دیگرخلیل بن احمد متوفی (۱۷۵ –هـ) عروض عربی را چند سال قبل از سرودن این شعر بمیان آورده بود وگمان نمیرود درمدت چند سال اندك ومختصر که درحدود پانزده الی بیست سال شود ،عروض عربی ازمحیط خویش پا فرانهد ویه سراسر سرزمین خراسان راه بگشاید وشعراهم با استفاده قراردادن آن به قریحه آزمایی بپردازند ، روی این اساس به صورت قطعی نمیتوان این گفته عوفی را مورد تایید قرار داد وباور داشت که نخستین شاعر دری گوی همین ابو العباس مروزی باشد .

برخی دیگرازتذکره نگاران معتقد ند که نخستین شعررا پسر یعقوب درهنگام چهار مغز بازی سروده وگفته است :

غلطان غلطان همیرود تالب گور

یعقوب این مصراع را پسندید ودانشمندان دربارررا فراهم آورد ، تا به اکمال آن همت گمارند .همان بودکه دانشمندان گردهم آمده وسه مصراع دیگربرآن افزودند .

واما درکتاب « شعروشرع » نبشته محمد حنیف (حنیف بلخی) پیرامون واژه (گور) که در این مصراع سروده پسریعقوب موجود است ، اختلافی به نظرمیرسد یعنی عوض واژه (گور) واژه (گوی) بکار رفته ، که میشود :

غلطن غلطان همیرود تالب گوی

همچنان درکتاب مذکور تذکر داده شده که یعقوب دانشمندان را گردهم کرد ، تا به اکمال مصراع مذکور بپردازند ومحمد بن وصیف سگزی سه مصراع دیگر برآن بیفزود (نه

دانشمندان دیگر)

به هرصورت ، صرف نظر ازین اختلاف باید یاد آورشویم که اکمال این شعر توسط کس یا کسان دیگردلیلیست که نمیتواند آنرا به یك شاعرنسبت داد واورا نخستین شاعر دری گوی پنداشت ، برعلاوه نمیشود آنرا نخستین شعر دری انگاشت .

تذکره نگاران دیگری هم حکیم ابو حفص سغدی را که تا اواخر قرن سوم هجری زیست داشته ، من حیث نخستین شاعر دری گوی معرفی میدارند ،وبه گفته مولف کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم » در نواختن شهرود دست درازی داشته حتی دکتور رضا زاده شفق را عقیده برآنست که جزاو کسی دیگر از عهده نواختن شهرود بدر نمی آمده است. این بیت ازوست :

آهوی کوهی دردشت چگونه دودا
یارندارد بی یار چگونه دودا

(البته دربرخی از نوشته های دیگر واژه « دودا » به اشکال « دوذا » و « رودا » نیز آمده است .)

درمورد اینکه این شعرنیز نخستین شعر دری نیست نظری موجود است ، وآن اینکه : به گفته تاریخدانان عبدالله خجستانی (فرماندار خراسان) که درسنه (۲۶۸ - هـ) به قتل رسید ، قبل از مرگ خود بیان داشته بود که از اشعار حکیم استفاده نموده ؛ پس چگونه امکان پذیر خواهد بود که عبدالله خجستانی سرمشق زندگی خودرا از جوانی مایه گیرد که دران وقت اضافه تراز سی سال عمر نداشت .

همچنان مورخین عقیده دارند که قبل از وی شعرای دیگری نیز زیست داشته اند که آثار شان دردست است .پس نباید این شعر را نخستین شعردری پنداشت . جهت روشن شدن موضوع نکات چند دیگری نیز قابل تذکر خواهد بود .

قبل ازوی محمد بن وصیف سگزی زیست داشته که از وی شعر در دست داریم وبه گواهی تاریخ ، سنوات زیست این شاعر مقدمتر ازحکیم است . به همینگونه شاعر دیگر را به نام (حنظله بادغیسی) نام میبرند که وی تاسالهای (۲۱۹) یا (۲۲۰) هجری حیات داشته واز و هم اشعاری دردست است ، به گونه نمونه :

مهتری گر به کام شیردراست
شوخطر کن زکام شیربجوی
یابزرگی وعزونعمت وجا
یاچو مردانت مرگ رویا روی

همچنان این شعرازوست :

یارم سپند اگرچه برآتش همی فگند
ازبهر چشم تانرسد مرورا گزند
اوراسپندومجمر ناید همی بکار
باروی هم چو آتش وبا خال چون سپند

ازین گفته ها برمیاید که قبل ازحکیم ابو حفص سغدی شعرایی موجود بوده اند وشعرهایی رابه میان آورده اند ، که درنتیجه حق اولیت حکیم ازمیان میرود ونمیتوان اورا من حیث نخستین شاعر دری گوی قبول کرد .

تاریخ نگاران ،شعرسه مصراعی دیگررا نیز به عنوان نخستین شعر دری آورده اند ، که از طرف یزید بن مفرغ دربصره سروده شده است وآن چنین است :

ابست ونبیذ است
عصارات زبیب است
سمیه روسپیز است

(البته واژه « روسپیز » دربرخی از کتب ، به شکل « روسپی » نیز آمده است .)

این شعر یا منظومه سه مصراعی درسال (۶۰- هـ) سروده شده است وشاعر آن چندین سال درخراسان وسیستان زیست داشته است .

انگیزه سرودن این شعر را ، دکتور شوقی ضیف درکتاب خود به نام « تاریخ الادب العربی / ج ۲ » چنین وانمود کرده است :

هنگامیکه یزید بن مفرغ ، خانواده عبیدالله بن زیاد را دربصره هجو کرد وبه باد نکوهش گرفت ، ابن زیاد بروی بیاشفت واورا عصیر کشمش بنوشاند وبا لباسی ژنده که رنگ آن شبیه پوست گربه وخوك بو د، برسر چهار پایی (شاید الاغی) سوارش کرد وامر کرد تاوی را بدین حالت تمسخر آمیز به خیابانهای شهر بگردانند . وقتیکه اورا بدین حالت به بازار بردند ، دراطراف وی اطفال جمع شده وهمه به زبان فارسی میپرسیدند این چیست ؟ این چیست ؟ یزید بن مفرغ به زبان خودشان درجواب ، این منظومه راتکرار میکرد که :

آبست وتبیذاست
عصارات زبیب است
سمیه روسپیز است

(ناگفته نباید گذاشت که « سمیه » نام مادرعبیدالله بن زیاد بود .)

درین شعر یامنظومه از نظرقدامت وترکیب واژه ها میتوان گفت که به گمان اغلب این نخستین شعردر زبان دری باشد .

دودیگرمنظومه یی هست چهار مصراعی ، که به گونه ترانه اطفال سروده شده وانگیزه سروده شدن آن راطبری دردوجای یکی درواقعات سال (۱۰۸) ودیگری در (۱۹) درزمان هشام خلیفه اموی (۱۰۵ - ۱۲۵) چنین بیان میدارد : هنگامیکه ابو منذر اسد بن عبدالله قیری به ختلان لشکر کشی نمود . پس از نبردی سنگین ازطرف خاقان ترك به شکست مواجه گردید ودوباره عقب نشینی اختیار کرد . زمانی که به سرزمین خراسان رسید ، خراسانیان شعری را به گونه ذیل سرودند که توسط کودکان شان در کوچه ها زمزمه میشد .

از ختلان آمدید
بروتباه آمدید
آباروباز آمدید
خشك ونزار آمدید

که میتوان این رانیز نخستین شعر در زبان دری پنداشت ؛ ولی تا جائیکه معلوم گردیده ودانشمندان را اندك توافقی برآن بوده است ، میتوان نخستین شعرعروض دری را ازمحمد بن وصیف سگزی قبول کرد که درسیستان درعهد یعقوب لیث صفاری سروده شده است ، وآن شعرذیل میباشد :

ای امیری که امیران جهان خاصه وعام
بنده وچاکر مولاوسگانند وغلام
ازلی خطی درلوح که ملکی بدهی
به ابی یوسف یعقوب بن لیث همام
به بستام آمد زنبیل دلت خورد به سنگ
لتره شد لشکر زنبیل وهباگشت کنام
لمن الملك بخواندی توامیرا به یقین
به قلیل الله کت داد ازآن لشکر کام
عمر عمار ترا خواست وزوگشت بری
تیغ توکرد میانجی به میان ددودام

<< ادامه دارد >>



● مصادف با کش وگیر کمونستان نو بدولت رسیده،در روستای استالف جوان نو دامادی که چند روزی بیش ازعروسی اش نگذشته بود.غرض خریداری اجناس روانه بازارشد.

جوانکهای بروتی کمونیست اورا بجرم مسلمانی ودینداری کشان کشان به محکمه کشاندند وچند روز بعد ترروانه زندان مخوف پلچرخی کردند.

معلوم است که درپلچرخی برسر زندانیان مؤمن چه میآورند.انواع شکنجه ها وتعذبهای طاقت فرساو استخوان سوز ... سرانجام بعداز چند ماه استنطاق موصوف بچندین سال حبس محکوم میگردد.

پدر ومادر،نو عروس وسایر کسان زندانی مذکور از غصه ودرد بهم میپیچند واز فغان وناله باز نمی ایستند وهمینگونه شب وروز میگذرانند.

تااینکه بالشت امین شاگرد وفا دار ! گلوی تره کی را فشرد و بحیاتش خاتمه بخشید.«امین» درهمان روز های نخستین زمامداری اش چندین هزار زندانی مسلمان را در پولی گون پلچرخی زیر عرابه های بلدوزر کرد،وبرای آنکه خود را تبرئه کرده باشد لست (۱۲) هزار نفری رادر دیوارهای وزارت داخله آویخت که گویا درعهد تره کی کشته شده اند.

هرکسی زندانی داشت،بدانجا می شتافت وجدول را بدقت سراپا میخواند،تا از سرنوشت زندانی اش آگاهی یابد.پدرآن جوان بسان سایر کسان سراز پا گم کرده وبه عجله ای تمام وارد آنجا میشود که متاسفانه نام فرزندش رادرآن لست شوم وسیاه می یابد.

درد و الم از نهادش زبانه میکشد وشعله های درد آخرین امید هایش رادرباره حیات دلبندش خاکستر میسازد.

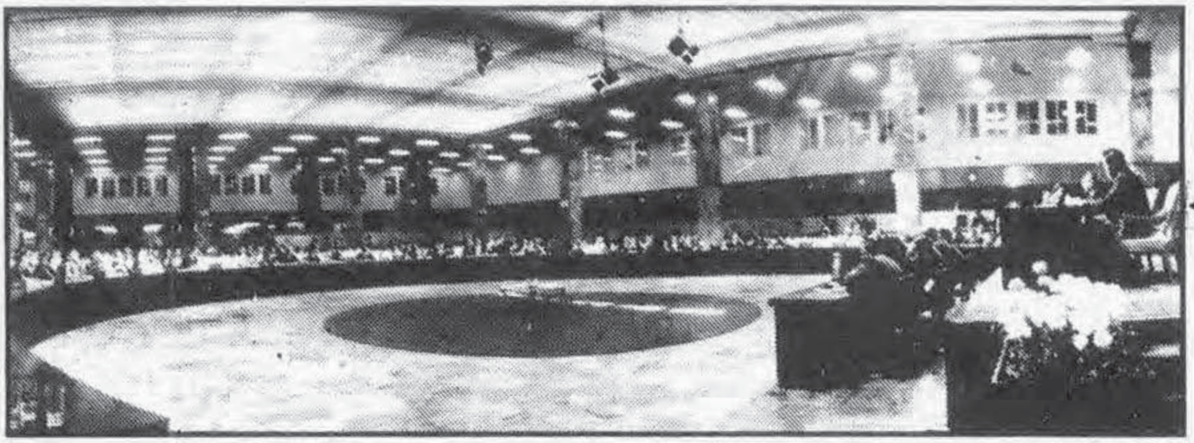
درهمان هفته اول مراسم دعا خوانی وتعزیت برگزارمیگردد وهمین که مدتی ازآن گذشت،به صلاح ومشوره دوستان ورغبت جانبین عروس فرزند شهیدش (؟) رابه پسردومی اش به عقد نکاح در میآورد ومراسم شادی بپا میدارد.

داستان بدینجا پایان نمی یابد ومصیبت بدینجا تمام نمیشود.رژیم صد روزه امین با هجوم قوای شوروی از بین رفت و ببرك بجای آن نصب شد.وی تعدادی از زندانیان سابق رارها نمود تا جا برای زندانیان جدید پیدا شود .درزمره رها یافتگان یکی همان جوان استالفی بود،که بغلط نامش درآ ن لست سیاه درج یافته بود.زندانی مذکور باجهانی شادی وخرمی وقلبی پراز نشاط بخانه خویش میرود ودرهمان نگاه های اول والدینش راخورسند توأم با شرم وخجالت می یابد. زیراکه عروسش را بخطا به برادرش داده اند.

جوان مذکور بزودی از قضیه اطلاع مییابد. وهمین که بدلیل حمام کردن وتبدیل کردن لباس جدید به تشناب میرود همانجا دست بخود کشی میزند ودست از زندگی میشوید!!

اینست،برگی از درد ومصیبت بی پایان جهاد مقدس مان،مصیبتی که بناحق زندانی میشود شکنجه می بیند،عروسش از دست میرود وبالاخره حیاتش درپی آن ! ●

متن قطعنامه سازمان کشورهای اسلامی در استانبول



* گوشه از کنفرانس کشور های اسلامی دراستانبول

اجلاس پنج روزه وزرای امورخارجه کشورهای اسلامی باصدور قطعنامه ای هفته پیش دراستانبول بکارخود پایان داد . نظربه اهمیت قطعنامه رئوس محورهای مهم آن درزیرمی آید :

درپایان اجلاس ، پس ازگزارش کارکمیته های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی وامورمالی ، قطعنامه (۸۸) ماده ای کنفرانس به تصویب وزرای خارجه (٤٥) کشورعضو رسید .

دراین قطعنامه سازمان کنفرانس اسلامی ضمن تقدیر از مبارزات قهرمانانه مردم مسلمان افغانستان برای آزادی کشور خود از مجاهدین افغانی برای باز گرداندن استقلال - عدم تعهد واعتلای منزلت اسلامی در افغانستان حمایت شده است .

قطعنامه سازمان کنفرانس اسلامی همچنین خواستار ایجاد جو مناسب وامن برای باز گشت داوطلبانه مهاجرین افغانستان به موطن خود شده است . قطعنامه مذکورهمچنین ضمن ابراز رضائیت از اجلاس سه جانبه جمهوری اسلامی ایران ، پاکستان ورهبران مجاهدین افغانی مستقر در ایران وپاکستان که درتاریخ هفتم وهشتم ماه اسد سال جاری دراسلام آباد برگزار شد اعلامیه پایانی اجلاس مذکوررا مثبت توصیف میکند . . .

این قطعنامه خواستار پیگیری مسئله افغانستان دربیست ویکمین اجلاس وزاری امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در سودان گردید . سازمان کنفرانس اسلامی درخصوص اوضاع جامو وکشمیر خواستار حل وفصل مسالمت آمیز این مسئله بر طبق قطعنامه های سازمان ملل وهمچنین موافقتنامه شمله گردید .

سازمان کنفرانس اسلامی ضمن حمایت ازمبارزات مردم فلسطین ، موضع وحشیانه رژیم اسرائیل درقبال انتفاضه راشدیداً محکوم کرده است.

درین قطعنامه ضمن دعوت ازکلیه کشورهای عضوکنفرانس اسلامی برای انجام هرنوع کمك سیاسی واقتصادی به مردم فلسطین اقدامات اسرائیل درخصوص اسکان یهودیان درمناطق اشغالی فلسطین به شدت محکوم شده است.

دربخش دیگری ازاین قطعنامه اینگونه اقدامات رژیم اسرائیل بزرگترین مانع دست یابی به صلح عادلانه و دائمی در منطقه شمرده شده و از جوامع بین المللی خواسته شده است که در جهت اجرای چهارمین قطعنامه سال ۱۹٤۹ ژنیو به رژیم غاصب اسرائیل فشار آورده شود .

دراین قطعنامه از انتقال یهودیان شوروی و سایر کشورها به اسرائیل واسکان آنها در مناطق اشغالی از جمله قدس شریف شدیداً اظهار نگرانی شده و از آن به عنوان خطر بزرگی برای مردم فلسطین و کشورهای عربی و اسلامی یاد شده است. این قطعنامه تاکید میکند که این اقدام به طرح استثماری صهیونیسم جهانی برای تشکیل « اسرائیل بزرگ » خواهد انجامید .

دراین قطعنامه همچنین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی خواستار برچیده شدن مراکز اسکان یهودیان از مناطق اشغالی شده و جهت تحقق این امر نیز از شورای امنیت سازمان ملل خواسته شده است که یك نیروی ناظر در این مناطق مستقر کند .

کنفرانس همچنین از شوروی و امریکا و سایر کشورهای دوست اسرائیل خواستار اعمال فشار به دولت اسرائیل شد و تاکید کرد مسئله فلسطین مهمترین مسئله مسلمانان بوده و ریشه درگیریهای اعراب و اسرائیل را تشکیل میدهد .

دراین قطعنامه از کنفرانس صلح خاور میانه حمایت شده است.

در این قطعنامه همچنین آزادی مسجد الاقصی و قدس شریف مورد تعهد قرار گرفته و با تاکید بر اینکه قدس پایتخت فلسطین میباشد از تمامی کشورها خواسته شده است که از انتقال سفارتخانه ها و نمایندگیهای خود به قدس خود داری کنند .

دربخش سیاسی این قطعنامه آمده است : برای جلوگیری از تکرار تجاوز عراق با توجه به تجاوزات قبلی آنکشور علیه کشورهای همسایه سازمان کنفرانس اسلامی ضرورت اجرای کامل کلیه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با اشغال کویت از جانب عراق را مورد تاکید قرارمیدهد .

دربخش دیگراین قطعنامه با اشاره به عدم پایبندی رژیم عراق به قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل آمده است عدم اجرای قطعنامه های مربوطه از جانب رژیم بغداد موجب بروز مشکلاتی برای مردم عراق وضایع شدن منافع مردم آنکشور گردیده است .

این قطعنامه مسئولیت کامل تلفات انسانی وخسارات مادی وارده بر کویت ودیگر کشورها راکه دراثر تجاوز عراق به وجود آمده است متوجه رژیم بغداد دانسته وعراق رابه پرداخت غرامت برطبق قطعنامه های شورای امنیت وبدور از هرگونه اشکال تراشی وتاخیر محکوم مینماید . سازمان کنفرانس اسلامی همچنین ضمن تاکید بر ضرورت اجرای کلیه قطعنامه های سازمان ملل متحد در رابطه با ازبین بردن کلیه سلاحهای کشتار دسته جمعی از سوی عراق خواستارخلع سلاح منطقه خاور میانه از سلاحهای کشتار دسته جمعی شد .

این قطعنامه نقض شدید حقوق بشرعلیه مردم کشمیر را محکوم کرده وخواستار احترام به حقوق مردم مسلمان کشمیر وشناسائی حق تعیین سرنوشت برای آنها شده است .

دربخش دیگراز این قطعنامه ضمن تاکید بر لزوم حفظ امنیت کلیه کشورهای اسلامی برضرورت امنیت در کلیه کشورهای اسلامی بویژه کشورهای کوچکی که درمعرض تهدیدات خارجی قرار دارند تاکید شده است .

دراین قطعنامه وزاری امورخارجه سازمان کنفرانس اسلامی جهت زندگی مسالمت آمیز مردم دوجامعه جزیره قبرس براساس تساوی کامل حقوق مردم این دو جامعه به منظور جلوگیری از اعمال فشاریا تهدید یکی از دوجامعه یادشده علیه دیگری تاکید شده است .

دراین قطعنامه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به همکاری بیشتربا بخش ترك نشین جزیره قبرس وکمك به حل عادلانه وپایدار مسئله قبرس دعوت شده اند .

در قطعنامه مذکور همچنین تجاوز امریکا علیه لیبی نیز محکوم شده است .

دربخش اقتصادی این قطعنامه سازمان کنفرانس اسلامی ضرورت توسعه همکاریهای تجاری اقتصادی بین کشورهای عضو را مورد تاکید قرارداده وپیشنهاد ایران درخصوص توسعه همکاریهای نهاد های اقتصادی وابسته به این سازمان وتاسیس یك بازارمشترك اسلامی را جهت پیگیری به اجلاس آینده موکول کرده است .

دربخش فرهنگی قطعنامه سازمان کنفرانس اسلامی نیز بر ضرورت توسعه همکاری های علمی ، فرهنگی وتحقیقاتی بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی مورد تاکید قرارگرفته وپیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تشکیل یك سازمان زبان اسلامی درچهارچوب این سازمان به اجلاس آتی موکول شده است .

لازم به تذکراست که بیست ویکمین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی درسودان وبیست ودومین اجلاس سازمان درپاکستان برگزارخواهد شد .

درهمین حال هند قطعنامه مصوبه سازمان کنفرانس اسلامی در مورد کشمیر رامحکوم کرد وتاکید کرد که این قعطنامه برسیاست هند هیچ تاثیری نخواهد گذاشت .



* میر محمد عثمان « نالان »

سرمی نهم به پای تو ای مادر وطن

نی میل صلح داری ونی فکرجنگ هم
تـاکي زنـی بخلق خدا چال ورنگ هم ؟
حفظ حقـوق بهرتو ناموس معنویست
هیـهات ایکه بگذري از نام وننگ هم
گرمـسلمی بـکوش بمعنی ودرعمل
هرگز مـشو مقلـد روس وفرنـگ هم
تاکی کـنی مـداهنه ای خـائن دنی ؟
تاکی فریب وخـدعه ونیرنگ ورنگ هم ؟
حرف ریائی تـونـدارد بـگوش اثر
آئیـنه ای دلـت سـیه وبسته زنگ هم
از روي کـذب جامـه تقـوی ببر مکن
دانـم که بی ضـمیري ورند وزرنگ هم
خود را مـکن برهنـه وشرم ازخدا بکن
آتش مزن بخـرمن نامـوس وننـگ هم
امروز زهد وعاطفه ومعـرفت کجاست ؟
عالم اسیرنفـس بـد ،ودیـو جنگ هم
ازجنـگ فتـنه چون برهد عاجز ضعیف ؟
گرك است سخت ظالم وخرکورولنگ هم
تا زورقـت زبـحربـساحـل نمـیرسد
ایمن مـشو زغـرقه وکـام نهـنگ هم
ازبس فـشار روحي واز فرط اضطراب
درچشم دشـمن است جهان تاروتنگ هم
پیـش جـنود شـیردل وگرد مـسلمین
چـون روبه اند ملـحد وروس وفرنگ هم
سرمـي نهم بپـای تـوای مادر وطـن
جـان راسرت نـثار کـنم بي درنگ هم
درحیـرتم زسـحر نگـاه تو تـا ابد
« ای نرگست حیا کده صلح وجنگ هم »
(نالان) بقـلب ودیـده هر خائن وطن
شعرم بود چو خنـجر وتیغ وخدنگ هم

راز نگفته

ترازو

به شـاخ نـسترن افـتاد مرغی
دمی خـوش کرد وگلبانگی برآورد
ولیـکن نـسترن غافل که آنمرغ
چه آورد وچه را گفت وچه را برد !

بهار ومتعلقاتش در امثال :

* کابلی والا

* بهار وگل دل آسوده را بکار آید
* یکدسته گل دماغ پرور
ازخرمن صد گیاه بهتر
* گربهار اینست آخر توبه ها خواهد شکست .
*گل بود وبه سبزه نیز آراسته شد .
* شگوفه چشم بهاراست.
* بلبلانیم که در موسم گل خاموشیم .
*اینهم تاثر شاعر که هرکلمه اش افسوس ودرد بردلها مي نشاند :

افسوس که نامه جوانی طی شد
وان تازه بهارزندگانی دی شد
آن مرغ طرب که نام اوبود شباب
صد حیف ندانم که کي آمد کی شد ؟

در گلزمین شعر وادب

* مستقیم *

حق به حق

کاروان اشکم من ناله ام جرس باشد
مقتبس دلی دارم از که مقتبس باشد
ني پری ببر دارم ني ببال مي بالم
صید دست صیادم خانه ام قفس باشد
هر طرف که مي بینم فتنه است وآشوبی
زندگی در این گیتی زاده هوس باشد
راهر و نمي یابم تا سراغ دل جویم
سینه ام پرآتش شد آه ، همنفس باشد
محفلی نمی بینم در گداز شمع خویش
تا سحرهمی سوزد یا وه چون قبس باشد
مي روند ومي آیند ، زندگی همین دارد
کاروان هستی را کار پیش وپس باشد
دست من که میگیرد تابپای اومیرم
درجهان ومافیها غیر اوچه کس باشد
حق بدان و حق را خوان حق بگو وحق بشنو
غیرحق،چه میخواهی،حق ،بحق که بس باشد
مستقیم درغفلت زندگی نباید کرد
چشم هرطرف بکشا آنچه دسترس باشد

احمد یاسین فرخاری

زورق حزن

امید بوسه یاران درین دمن باقیست
نگاه الفت دل سوی انجمن باقیست
سپیده میدمد از رویش طلایه نور
دریغ پویش صد صخره کهن باقیست
دوباره پیکر شب میخزد به دامن صبح
ستاره میرود وشام تار من باقیست
نه بانگ صاعقه لغزید ونی تلاطم موج
به شط خاطر مازورق حزن باقیست
دودوره گردشب وروز آمدند وشدند
مگرکسادی بازارنسترن باقیست
به شهر خامش من نیست شور دیروزین
به هر کجا گذری چاك پیرهن باقیست
هنوز دست هوسباره های کولی باد
به روی پیکر خشکیده چمن باقیست
درین کویروهم زار تشنه کامیها
بمرده ایم به هرمعنی وکفن باقیست
گم است آینه شاید زقاصدان بهار
وگرنه فصل شتابست وپرزدن باقیست
هزارنغمه سرودیم وشعرتر اما
هنوز برلب ما گرمی سخن باقیست

آزادگان

(آ)

ره آزادگان گر بیستو نست
به ضرب تیشه آخر سر نگونست
بوقت آزمون صد کوه پولاد
بدست آدمیزادی ، زبونست

در گلزمین
شعر
و ادب

به استقبال از شعر « پیغام »

ناله حزین

* ث - ثامر

هرزمان از دل فغان آید همی
نالـه ها از آسمان آید همی
از بهاران دگر بوی وطرب
از بهارما خزان آید همی
راستگویان را به محفل جای نیست
جهل اگراندرمیان آید همی
دیدن آن طفل مظلوم ویتیم
یادم ازظلم شهان آید همی
مردم بیچاره ودرمانده ای
باشد اندر در ، که خان آید همی
می ندانند آیه (اتقاکم)
تاکه بافورم ونشان آید همی
منزلت باشد نصیب آن کسی
موتر وپاپاسبان آید همی
فاش وبی پرده چو گویم من سخن
« پای رنجش درمیان آید همی»

تنهائی

* عبدالله «مهمند»

مزن برآشیان سنگی
مکن ویران
کانون صفای زندگی اش را
مترسانش
مپرانش
مه بندش درقفس دیگر
میآزارش
تفنگت رامکن سویش
مده پرواز مرمی را
توای سنگین دل وحشی
نمی بینی شکسته بال پرواز ش
نمیدانی که طوفان های پر ظلمت
وباد تند پائیزی
زده برخانه وکاشانه اش آتش
وتنها آمده اینجا
نمیداند کجا شد همره راهش
ومیگردد سراغ یار همراهش
تو بشنوشور وفریادش
که میگوید !
مرا یاد آید آن زیبا بهاران
همان شادی وفرحت درگلستان
همان شوروفغان هر صبح گاهان
همان گل های زیبا گلستان
هر آن چیزیکه بود آنجا
همه شاداب وخندان بود
همان گل ها وبلبل ها
وآن گیسوی سنبل ها
ولی افسوس صدافسوس
که پرپر گشته آن گل ها
وخامش گشته آواها
ونابُد گشته بلبل ها
همه برباد شد آنجا
***
تو بگزارش کند پرواز چون شاهین
زند پر بر فراز کوهساران
بجوید یارخود اندر گلستان
بگوید راز خود با کهکشان ها
وانگه گوش کن آواز محزونش
که غم ناکانه میگوید
چه پر درد است از یاران جدائی
چه غم ناك است تنهائی

شعر

✿ استاد آئینه

ورق سامانیان با قلمبندان وزارت پیشه دانش گستر دوره اوایل ،مثل :

عتبی ها ، بلعمی ها ، جیها نی ها وموزونان شعر آفرین بدیع گفتار ، همچون دقیقی وشهید ورابعه ورودکی وغیره ، بر رسم دیرینه روزگار در پیچید . اندیشه ها ، معانی ،تخیلات ، عاطفیات وهرگونه مضمون و مواد طرف انتخاب شاعر ، درالفاظ روشن وبلیغ ،بیانگر مطلب ، باارائه پهلو های زیبا ودلنشین وروح پذیر آن، کار گوینده را احتواء میکرد .

کلمات پهلوی هم بارعایت نظم ، چیده شده وبا تداعی معانی وتلفیق هنرمندانه ، مصرع وبیت وبا منظومه ای را پدیدمیآورد ، تلاش سخن آفرین ، روانی و بدیع گویی وساده بیانی بود ، تاشعرباهمه جوانب بیان ومعنی به خواننده وشنونده ، زود تر انتقال یابد .

چون بیشتر گویندگان وقت باعود وچنگ وناي وبربط ونواهای موسیقی آشنابودند وخود ، بدان اشتغال داشتند ، لهذا موسیقی برروانی ونرمي وشورتغزل ها وترانه ها واشکال دیگر شعر افزوده بردلهامي نشست وضبط ذهن شده ، دریادها باقی مي ماند . گرمی مجالس با شعربود . چون هیچ لحنی بدون شعر نمی تواند ، کامل باشد.بااشاراتی وسمبل های دریادداشت های مختصر، مفاهیم واندیشه ها وکلمات شعرای آنوقت عرضه شد .. البته خواننده بااین برگه ها ، میتواند ، دواوین واصل آثار فراوان وپراگنده ،سخن سرا را بپاید .

✥ ✥ ✥

درنشیب این تبیین وتعارف ، مي رویم به مروري درنوبت غزنویها و مجمع گویندگان قوي دست نغز گوی دستان پرداز ایندوره که با آثار بس گران سنگ وبکرو بدیع وگسترش شکل هاي شعروغیره هنرمندی ها ، سبك خراسان را باتمام ویژگیهایش تکمیل نمودند .

بازحتمی است که باید برین نظراستواربود :

تنهاوسیله وبرگه ، وصف وتعریف ، فقط ممیزات ومشخصات وخصوصیات سخن وگفتار شعراء همدرین دوره است که بازار شعررا از هرگونه متاع موزون وزیبا ،غنی ساخته ،این کارهم مثل دیگر دانستنی ها وعلوم بشری ، مقیاس ومعیار محسوسی که درمحل تجربه آید ،ندارد . بااندازه ومعادله وتوزین وحساب ،مانند معارف تجربي ومحسوس سازگاري ندارد . راه همینست که رهروان رفته اند .. یعنی سخن را با سخن ،در محك آزمایش ومقایسه ونقد آورده اندکه خود سخن نیز ابعاد وحجم ووجود ملموس ندارد .

مایه سخن سنجي ، باتمام مظاهر پیشرفت از لحاظ تحقیق واستقصاء وتجزیه وتحلیل ومیتود های معمول هنوز کافی نیست .

مه خوشه چینانیم ، ازخرمن دیگران .

« فرخی » از روستای سیستان برخاست . باقصیده «داغگاه » که فرمانروای فریغونی را ، مدح کرد وبدیعترین تغزل وتشبیب را اندرین چامه افگند ،شعرش وهنرش بالاگرفت .

قصیده ، در ین مطلع روان مي گردد :

چون پرند نیلگون برروي پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار

ترکیب زیبا دراحسن بیان با پرند نیلگون وپرنیان هفت رنگ که وصف تشبیهی خیلی زیبا وبدیع براي سبزه زارهاي گسترده وانواع گلهای خودرو ، دررنگهای جمیل است ، همچنان روانی وموسیقي جاذب ودل انگیز آن،فوري شورو تاثیر بدیعی درعواطف انسان پدید مي آرد . وهیجاني گوارا مي بخشد .

<< ادامه دارد >>

په روسیه کی دریفورمستانو نجات او راتلونکی اغیزی ئی



* گورباچف



* بش

« عصمت « قانع »

په روسیه کی دکمونیزم دبیاراژوندی کولو شپیته ساعته درامه سهیج شوه او بالاخره دغه خندنی درامه پای ته ورسیده.

دمیخایل گورباچوف حکومت بیرته دقدرت واگی تر لاسه کړی او دکمونیزم دناکامی او بدنامی فلسفی پرخلاف دروسیی داسیر وخلکو دقهر او غضب څپی یی لاپسی ځگنی او تاوجنی کړی.

په روسیه کی داگست د ۱۹ نیتی پیښه دنړۍ دنوی تاریخ یوه حیرانونکی او ډرامایی پیښه ده!

روسانو په ۱۹۱۷ کال کی دلوړی او دپولنیزی بی وسۍ له لاسه دکمونیزم دخیالی جنت هیلوته غیرږی خلاصی کړی خود داوو لسیزو په اوږ ده وخت کی روسیه هماغسی دوږ واو بیوسو پرگنو په لوی زندان بدله له شوه.

کمونیزم پر فکرونو او مړوندونو باندی داسارت ځنځیرونه وپیچل او دانسان عالی مقام صرف او صرف دمادی ابزارو په تول وتلل شو.

دروسیی خلکو له زیاتی مودی راهیسی دهمدغو ځنځیر ونو دشلید لو لپاره حرکت او خوځښت درلوده خو پولادی پردو او دیوالونو دغه حرکتونه نښتیځل او له مینځه وړل یي .

بالاخره وخت او زمانی دغه دیوالونه رانسکور کړل او په روسیه کی اسیرو انسانانو دانسان په څیر دژوند کولو امید پیدا کړ.

دتیرو اياوو کلونو په اوږ ده موده کی دروسیی خلکو له دیکتاتوریو سره عادت موندلی وو او دگوند او کرملین داحکاماتو له بی چون او چرا او امر و سره یی داطاعت خصلت دژوندانه په عنصر تبدیل شوی وؤ.

په تیره روسیه کی دکرملین د اوامرو مطلق اطاعت دخلکو مجبوریت وؤ..

خو داځل داسی ونه شول.

داځل روسان وپوهیدل چی ټانکونه اونیزی انسانی ارادی پربله نه شی اړولای له همدی امله یی دپو لادی ټانکونو په وړاندی دانسانی غوښو او هډوکو دیوالوته ودرول او داسارت غوښتونکو مرتجعینو تور وعزایموته یي دناکامی تریخ خوند ورڅکلو په روسیه کی دکمونیستی کودتاپرناکامه کیدو برسیره یو مهم علت چی داگست دنولسمی نیټی پیښه یی رامینځ ته کړه دامریکا یانو مغروره اوله پلیتتوب څخه ډك عمل وؤ چی داووصناعتی هیوادونو په کنفرانس کی بی عملاً په هغه سره تظاهر وکړ که دگورباچوف له ذلت حخه دك انعطافات دغرب په وړاندی په بیړه سره نه وای روان شوی.

او امریکا پرټوله دنیا باندی دیکه تازیدماش په توگه باندی دراج او باج ډنگ اوډونگ نه وای غړولای شاید چی داگست دنولسمی نیټی پیښه نه وای شوی.

په هر حال دگورباچوف له بیرته واکمنیدوسره شاید چی په روسیه کی دریفورمونو عمل نورهم گړندی شی.

گورباچوف شاید چی دبالتیك دعیسایی جمهوریتونو په هکله ډیر ژر فیصله وکړی دغو جمهوریتونو پخواهم دروسیی له وجود څخه دوتلو اعلان کړی دی.

امریکا او نور غربی هیوادونه ترزیاتی اندازی پوری ددغو عیسایی جمهوریتونو دغوښتنو ملاتړکوی.

خو غربی دنیا هیڅکله هم دآسیایی مسلمانو جمهوریتو نو دخپلواکی غوستلو چیغی داعتنا ، ورنه بولی.

کله چی گورباچوف داذربایجان دخلکو پرککریو باندی دټانکو قطار تیرکړ نو په اصطلاح دازادی دنیا ترټولو غټ ارباب جمهور رئیس بش دغه حرکت دروسیی په داخلی معامله سره تعبیر کړ او پرخپله خوله یی مهرو لگاو.

دا داسلامی نړۍ او ټول بشریت فریضه ده کومه آزادی چی دبالتیك دجمهوریتونو لپاره غوښتوی هماغه آزادی دمسلمانو آسیایی جمهوریتونو لپاره غوښته کړی.

گورباچوف لاتراوسه پوری دافغانانو پرخلاف دبریژنیف لاره تعقیبوی او په دی هکله معقول انعطاف ته تن نه ورکوی لکه دغرب په مقابل کی چی نامعقول او له ذلت حخه ډك انعطاف ته تن ورکوی.

په روسیه کی دکمونیستانو له ناکامی څخه داحقیقت هم له ورایه څرگندیزی چی اوس باید ددنیا ددیکتاتورانو پوځونه او دجاسوسی قاتل قوتونه وپوهیږی له انسان څخه دازادی اخیستل او تراخره پوری دازادی سلبول ناممکن عمل دی.

په روسیه کی دکمونیزم پرله مینځه تللو برسیره په هغو هیواد کی دپوځ او کی جی بی په طاقت کی لاڅه کمۍ نه وو راغلی خو دغه دواړه ځواگمنه ارگانونه هم داسی وشرمیدل چی شاید دشرم اوله ذلت څخه ډك شکست پیریانان یي کله هم له سرڅخه پورته نه شی په روسیه کی دگورباچوف بیرته راتگ شاید چی دامریکا دنوی جهانی نظام له تکبرنه ډك غرور نورهم پیاوړی کړی.اوس باید اسلامی دنیا له مخکی نه زیاته دخپلو رواگتهو فکرو لری ځکه چی دامریکا بی رقیبه پهلوانی به چیرته هم دعالم اسلام لپاره دنیك شگون حیثیت ونه لری اسلامی هیوادونه باید اوس له هر وخت نه زیات دبین الاسلامی وحدت په لټه کی شی ترڅو آینده گواسونه عملی نه شی.

بخون خفتگان سنگر حق



مختصر زندگینامه فرماندہ قهرمان شهید

سید علاءالدین «هاشمی»

سالهاست که در گلزمین زادگاه هژبران دشمن شکار نستوه ، میدان کار زار بر ضد خصم زبون و مکار گرم است و شیر مردانی که عشق خدا بر ضمیر شان با شیر اندرون شده و با جان بدر شود، بیش از سیزده سال است که بر دشمن دون، بکردار صرصر بر قوم عاد، می تازند تا کوی و برزن و شهر و ده شان، کنام ددان و کفتاران نگردد و فتنه و آثار پلیدی و زشتی در ان سرزمین محو شود و شر گستران نامرد و پروردگان دست اجانب و میهن فروشان عاری از ننگ و غیرت و ایمان، به مرز نیستی رانده شوند. می رزمند تا نام خدا برتر و خطه فرمانروائی از آن خدا شود.

آری! سیزده سال از عمر انقلاب شکوهبار ما بر ضد نیروهای شیطانی روس و غلامانش سپری گردید و کاروان شکوهمند جهاد همچنان به پیش می تازد و چابك سواران پردل، باروح پر از جوهر غیرت، ره بمقصد می سپارند.

کشور خونین ما یکقلم مدفن خاطره های تلخ و دردناك است، و آبستن حماسه های جاودان در قلب هر سنگر...

در درازنای این مدت مدید، که کاروان نور در راه است، زمان پیغام های گونه گون با خویش دارد. گهی پیغام شادی و سرور و شادمانی را... و گاهی هم پیام ماتم و اندوه و حسرت را، که این هر دو حالت در هر گام و هرگام و هر بام و هر شام در شهید آباد ما تکرار میگردد. سرتاسر کشور خونین ما کوی شهیدانست و هر طرف شطی زخون جاریست و تیغ غم هردم در هر شهر و دهش می بارد و از این روست که شفق عکسی از چهره خون پالای گلرنگ مردان خدا دارد.

به ، چه پرشکوه و والا و ارجمند است انتخاب راهیکه سرافرازان کوی عشق آنرا در می نوردند و با تقدیر و تحسین و درود و دعا بدرقه میشوند و افتخار مهمانی خدا را کمائی میکنند وبه بهشت جاودانی رهیاب می گردند.

و چه زشت و ننگین است فرجام آنانیکه در غایت پستی ودر اوج وقاحت می زیند و چه شرم آور و تلخ است زندگی را وقف رضا و خوشی و برآورده ساختن اهداف شوم و پلید مشتی شیاد و پست و ابلیس منش آدمی رو ساختن و مردن در راه تحقق آرمان باطل، در راه ذلت و پستی که رهروانش را جایگاهی جز جهنم و آتش و دوزخ نیست و، حاصل عمرش را جز نکبت خواری و تباهی...!

هر راهرو ره رهانی و سعادت همچون سالار نامدار ما سید علاء الدین هاشمی- که در روز سوم عید سعید فطر در سنگر پرخون حق علیه باطل در فاریاب خلعت زیبای شهادت بتن کرد، برآنست تا حضوری آذرخش آسا در سینه سیاه شب داشته باشد و بارقه امید و نور را با شمشیر غیرت و جلالش در آن برویاند و در برابر تهاجم سبوعانه وحشیان سد روین شود و صخره سما گردد و کوه آهن باشد و از هلهله دیو نهر اسد و شعارش این باشد:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یاجان رسد بجانان یا جان زتن برآید

برادر سید علاء الدین هاشمی که درباره زندگینامه اش در ذیل اشاراتی خواهیم کرد، نمونه ای از تقوی و اخلاص و اسطوره فداکاری و جان بازی بود و در مورد جهاد و آینده انقلاب اسلامی و کشور بخون خفته و مردم مسلمان آن، با وجود نداشتن اندوخته علمی، کمتر از یك روشنفکر و دانشمند و عالم نمی اندیشید.

آری! او در حالی با سنگر و یارانش وداع نمود که جهاد و انقلاب شکوهبار ما ، نیاز مبرم و سختی بر وجود او و عزم و اراده تزلزل ناپذیرش داشت.

مبالغه نکرده ایم اگر بگوئیم: هر گاه بعزم رزم و پیکار بر ضد دشمن مکار و خونخوار اراده محکم و استوارش می بالید، «فتح» و «نصرت» و «پیروزی» به کمك خدای ناصر، بقدر مژگان کشودنی انتظار نمیکشید، بل بیدرنگ از رکابش بوسه می ربود.

دردا و مصیبتا چنان قهرمانی را از دست دادیم که: خصم دون با همه ساز و برگ نظامی و وسائل پیشرفته و مدرنش در برابر اراده و تصمیم و پیکار و قهرمانیش، کمتر توان مقاومت و ایستادگی را در خود می دید و از دیدن قامت رسایش چون برگ بید در برابر صرصر می لرزید.

همسنگران او حکایات زیادی از حماسه آفرینی ها، رشادت ها و قهرمانیهای او بما نقل کرده اند:

هرجا که معرکه ای بر ضد نیروهای رژیم منفور گرم میشد، سید علاء الدین شهید، تلاش بیشترش این بود که در پیشاپیش صف و سنگر قرار گیرد وهمچون شهاب بردل تیره صفوف کفار و ملحدین پیش تازد، و همینطور با تکتیکی خاص خدادادش صف دشمن را تار و مار می ساخت و به فتح و پیروزی بزرگ و چشمگیری دست می یافت.

بخون خفتگان سنگرحق

همسفران جهاد و رزمش میگویند: بارها اتفاق افتاده و ما در سنگر گرم نبرد با قوای الحاد بوده ایم، و اینهم بما معلوم نبوده که سید علاء الدین در این جنگ اشتراك دارد و یا خیر؟ در اثنائی که احساسی میکردیم که شکست خواهیم خورد باید به عقب برگردیم و امید پیروزی را بر خود نبینیم...، ناگهان صدائی به گوش ما طنین می افگند که به زبان ترکی و یا فارسی بانگ بر میاورد: «برادران! سستی نکنید، دشمن در حال شکست و فرار است، یا الله به پیش، ...» می شناختیم این صدای رسای آغا (سید علاء الدین) است...

درهمچو لحظات نیروی غیبی عجیبی بر دل ما پدیدار می شد، خستگی و احساس شکست را کاملاً فراموش می کردیم... و او به طرفة العین به تیزی شتاب تیر خود را در پیشاپیش سنگر رسانده و دشمن زبون را به فرار و شکست و عقب نشینی وامیداشت و فریاد مسلسل اش صدای گریستن و وایلا و شور و فغان بیدینان را به آسمان بلند میکرد...

xxx

برای شناخت بیشتر این سنگر دار دلاور و همیشه در سنگر، نظری مختصر به زندگینامه او می افگنیم:

اسمش سید علاء الدین و اسم پدرش قاری سید ابراهیم است که در سال ۱۳۳۶ هـ ش در یك فامیل مستمند و نادار و مسلمان در دهکده ای موسوم به کوهی خانه واقع در ناحیه اول شهر میمنه دیده بجهان می گشاید.

بعد از آنکه مبادی علوم دینی را از نزد پدر فرا میگیرد، در هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه جرنیل غوث الدین میشود. مکتب را تا صنف چهارم ادامه میدهد، ولی روی مشکلات و ناداری که در فامیل وی حاکم است، بیشتر از چهار سال مکتب را پیش برده نمیتواند. وی بدستور پدر به کسب و پیشه آزاد می پردازد و گاهی هم با کاکایش سید محمد مشهور به رئیس باشی در نقل و انتقال اموال مردم از میمنه به هرات و از هرات به میمنه، همکاری می نماید. و بدینترتیب با دستمزد پیشه آزاد و آبله دستش میتواند بخشی از مشکلات خانواده را مرفوع بسازد.

پس از آنکه مشتی از اوباش و مزدور بی اراده بحمایه مستقیم روسهای جنایتکار طی کودتای خونین در ۷ ثور ۱۳۵۷ وارد صحنه سیاسی کشور شده و اوضاع خراب و سیاه کشور را، سیاهتر و خرابتر و آلوده تر می سازند، تا آغاز جهاد مسلحانه در فاریاب (۲ حمل ۱۳۵۸) زیر نظر مستقیم برادر استاد سید نورمحمد هاشمی و ... برنامه ارتباطات و تماس گیری با تعدادی از برادران را هماهنگ میسازد و نقش اساسی و مهمی را در دعوت و در آورند و بردن نشرات و اسناد جمعیت اسلامی و سایر امور در این راستا که درآغاز انقلاب صورت می گرفت... بعهده می گیرد.

وقتیکه جهاد مسلحانه تحت قیادت برادر شهید مولوی عبدالغفور رضائی مشهور به «قره» در یکی از مناطق نزدیك بمرکز فاریاب براه می افتد، او با علاقه و دلگرمی خاصی که در اشتراك با جهاد مسلحانه داشت، به سنگر می شتابد و تا سال ۱۳۵۹ همراه با مولوی عبدالغفور در بسا عملیات شرکت می جوید و با وجود یکه سن خوردی دارد، بزودترین فرصت بعنوان یك چهره شجاع و دلاور بار می آید و افتخار فتح و پیروزی مختلفی را در کنار مولوی رضائی شهید کسب می نماید.

پس از آنکه برادر سید نور محمد هاشمی در سال ۱۳۵۹ به تأسیس جبهه ای در حاشیه مرکز فاریاب موسوم به انجلاد می پردازد، سید علاء الدین با اخذ اجازه از مولوی صاحب عبدالغفور به جبهه مرکز می پیوندد و همزمان به فتوحات چشمگیر و بزرگی به همکاری سنگر داران دیگر نائل می شود و در مدت بسیار کمی بیش از چهل پوسته دشمن در اطراف و نواحی مرکز پاکسازی میشود.

بعد از آنکه برادران ابو الکلام آزاد که بخاطر تقویه جبهه خود بنام جبهه «امام بخاری» همراه با برادر تورن سید اکبر از پاکستان به فاریاب برگشتند، با توجه به حساسیت شرائط و لزوم وحدت و یکپارچگی برای قلع و قمع کردن نیروهای دشمن، تعدادی از جبهات نخبه: (جبهه سید نور محمد هاشمی، جبهه امام بخاری به آمریت برادر ابو الکلام آزاد، جبهه مولانا عبدالله چوپان، جبهه الحاج جگتورن سید اکبر و جبهه ملا عمر بیکزاد) قرارگاه ائتلافی مستحکم وقوی ای را در منطقه ای موسوم به چهار توت تشکیل دادند. روی کار آمدن همچو یك تشکیل قوی، آرزوها و امیدواری های زیادی را در دل های شیفتگان جهاد ایجاد و ترس و هراسی



عمیق را در دل دشمنان اسلام و روسها و مزدوران شان ایجاد نمود و بهم پیوستن جوانان دلیر و شجاع و فکری که در بالا از آنها نام گرفته شد، و علاوه بر آنها وجود برادران عزیزی چون مولانا محمد رضاء رسا، مخدوم عطیت الله و مولانا هبت الله و مولانا صبغت الله، حاجی فضل الله عزت میرزا مرادی، ضابط اسمعیل جان، ضابط سیدهاشم جان و معلم نظر محمد خان، ضابط نیك محمد، انجنیر عبدالحلیم و ضابط سید شمس الدین شهید، مولانا غوث محمد وغیره... ، دشمن را سخت دست و پاچه ساخت و آنرا باین واداشت تا تلاش مذبوحانه و گسترده ای را در جهت پراگنده ساختن ایشان بخرج دهد.

راستی جهاد آن عهد فاریاب، بزرگترین حماسه ها را به حافظه تاریخ انقلاب شکوهمند کشور سپرده و افتخارات بزرگ و عظیمی را ثبت اوراق زرین خود نموده است که تفصیل همه پهلوهای آن و فتوحات سنگر نشینان دراین مختصر نمی گنجد.

این وحدت و هماهنگی که برادران نام قرارگاه شانرا بعدها به غند امام حسین رضی الله تعالی عنه مبدل ساختند، تا مدت های مدیدی پا برجا ماند. اما دشمن طوریکه گفتیم از تاکتیك های مختلفی برای فرو پاشیدن آن بکار گماشت و آهسته آهسته شیرازه وحدت رو به انقراض نهاد و برادران بدبختانه وجود یك سلسله نارسائیها و مشکلات را از همدیگر تحمل نکردند و یا نتوانستند در رفع سوء تفاهمات فائق آیند، همین بود که مشکلات روز بروز در فاریاب خاصه در مرکز رو به فزونی نهاد و دسیسه ها برای از بین بردن این برادران نخبه و تار و مار و آواره و پراگنده ساختن جبهات نمونه و مستحکم و فکری شان کارگر افتاد. شهادت ناجوانمردانه برادر سید نور محمد و ملا محمد عمر و آواره شدن جبهات امام بخاری و متعاقب آن جبهه عمر الفاروق و شهادت مولانا رضا، سید هاشم، اسماعیل و معلم نظر محمد و ... ضربات سنگینی بود که بر پیکر جهاد وارد آمد.

بعد از آنکه مجاهدین عوامل این مشکلات را دریافتند بار دیگر کوشیدند غند امام حسین رض را دوباره سرپانگهدارند و برادران مولانا چوپان –سید علاء الدین و ... نقش های عمده و اساسی را در پایدار ماندن غند مذکور ایفاء نمودند...

علی ای حال، برادر سید علاء الدین با همه مشکلاتیکه در طول جهاد متحمل شد، در اوان آواره بودن از سنگر و حالاتی که در پایگاه های خود بسر می برد، درسرکوب کردن دشمن هرگز از پای نه ایستاد وشبی را بی فکر تاختن بر سر دشمن و سرکوب و متلاشی ساختن لانه های شیاطین بسر نبرد و از همه دسایس و دسیسه گران و شیطان صفتان خللی در راه و اراده ایمان و تصمیم قویش ایجاد نشد و با آنکه از فکر و دانش کافی برخوردار نبود، عقیده داشت، زندگی با قبول ذلت و کرنش بدتر از مرگ است و مسلمان چاره ای جز این ندارد که بر دو سعادت بزرگ فائق آید. یا شهادت نصیبش گردد و یا پیروزی و فتح، که هر دو سرافرازی است. او هرگونه تهدید و اخطار دشمن را با تمسخر و کشودن آتش بصوب لانه اش پاسخ میداد.

کمتر شجاع و دلیری را میتوان سراغ کرد که در شجاعت و قاطعیت باو همسری کند، از این رو وقتیکه خبر شهادت او را پخش کردند، سنگر داران همه تنظیم ها در فاریاب بشمول مردم مسلمان آن ولا، سه روز را عزای عمومی اعلان و اشك ریزان در سوگ او نشستند و زنان دردمندانه سینه کوفتند...

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام »او

وی با همه بی بضاعتی همت عالی ودست سخاوتمندی داشت. یکی از خصال بارزش توکل بود، تحمل جزئی ترین انحراف را نداشت و دلیل خوبی که برای متقی بودنش ارائه شود اینست که: هرگز بی وضوء نمیگشت و از پول جبهه آنهم باثر اصرار برادران مجاهدش همان مقداری را برای رفع حوائج فامیلش بمصرف می رساند که، از فاقه و گرسنگی بهلاکت نرسند.

همیشه از علماء در مسائل جهادی و فقهی مشوره میخواست و بایشان احترام عمیقی را قائل بود و نظرش پیوسته این بود که علماء (مولوی صاحبان) در پیشاپیش سنگر و ارشاد قرار داشته باشند و عنان جهاد بدست افراد اصولی وعلماء قرار بگیرد.

یکی دیگر از خصوصیات بارزش این بود که عقیده داشت: فخرت این باشد که در برابر هر مقتدر از خود متکبر ترین باشی و در برابر هر ضعیف تر از خود متواضعترین.

بخون خفتگان سنگر حق

تحمل و صبر و بردباری در برابر شداند و سختی ها از خصال همیشگی او بود. وی، ازناحیه محروم بودن اکثریت مردم کشور از نعمت سواد و علم و دانش سخت رنج می برد. لذا در پهلوی جهاد مسلحانه و سازنده اش در صدد آن بود تا مکاتب و مدارس بیشتری از سوی فرماندهان جهادی در مناطق آزاد شده تأسیس گردد. چنانچه اولین مکتبی که در ساحه مرکز احداث گردید، بابتکار این جوان امّی صورت گرفت.

سید علاء الدین شهید از فراست و هوشیاری ویژه ای برخوردار بود، از عمق دسایس دشمن بیشتر از فرماندهان دیگر و حتی آنهائیکه دارای علم و دانش کافی بودند، پی می برد و در جهت خنثی شدن آن اقدامات لازمه را روی دست می گرفت.

راستی هم جهاد مدرسه بزرگی است. میگویند: بیشترین تشویش دشمن در فاریاب طی چند سال اخیر از بکار گیری شیوه های نظامی و اطلاعاتی سید علاء الدین شهید بود. لذا دشمن همیشه از او بصراحت در اجتماعات خود بعنوان یك فرد خطرناك و دارای پلان و تاکتیك و وارد بر اسالیب و نقشه های جنگی، پنهانکاری، پنهان پژوهی و براندازی یاد می نمود.

از او قصه ها و حکایات های زیادی راجع به شهامت، شجاعت و قهرمانی هایش نقل میکنند که شنیدن و یاد آوری اکثر آن صحنه ها بدور از باور و تصدیق میباشد.

گویند: شش نفر ازگماشتگان رژیم که پس از تربیه و آموزش زیاد در شیوه تروریستی و انتقال پول هنگفت، چهره مجاهد جازده و دربعضی از جبهات مرکز فاریاب نفوذ کرده بودند، آنها خود را از سرآمد قهرمانان و دلاوران افغانستان معرفی کرده چنان فخر می فروختند و غرور داشتند که جز خود برکس دیگری اهمیت و ارزش قائل نبودند، این شش تن مدت مدیدی را درجبهات بسر برده و تعداد زیادی را هم در اطراف جمع ساختند. بالاخره روزی فرارسید که جبهه مستقلی از خود و حواریون شان تشکیل و آهسته آهسته اهداف شوم شانرا با تصمیم ترور شخصیت های مهم جهادی در فاریاب و از آنجمله شخص سید علاء الدین شهید، آشکار کردند و حتی توانستند بعضی از بهترین قوماندانهای اصولی و فکری را ناجوانمردانه بشهادت برسانند و در اواخر روزهای عمر ننگین شان چنان دست به چپاول و چور و غارت و ظلم و تعدی بالای مردم بیچاره پرداختند، که تظلم از دست آنان برهر کران بالا شد.

عرایضی زیاد از این شش جانی به امراء و فرماندهان تقدیم شد، ولی اکثر آنها از بین بردن و یا مخالفت آنان اظهار عجز کردند و بعضی ها هم در عجب شدند که چه اقداماتی را در جلوگیری از اعمال جنایتکارانه آنهابکار گمارند... وقتیکه موضوع به برادر سید علاء الدین ابلاغ شد، وی پیشنهاد کرد که مجلسی بعنوان مذاکره روی قضایای جهادی در یکی از مناطق فاریاب باشتراك فرماندهان ترتیب شود و تا آن زمان حتی المقدور کوشش شود با این شش نفر ظاهراً برخورد خوب و صمیمانه صورت بگیرد...

از جانب دیگر چون رژیم از سید علاء الدین سخت میترسید و احتمالاً از تصمیم این قهرمان راجع باین



جانیان اطلاعاتی بدست آورده بود، به این افراد دستور داده بود، درمجلسی که سید علاء الدین حضور دارد، از اشتراك درآن جداً خود داری نمایند.

برادر سید علاء الدین نیز از تصمیم این شش نفر آگاهی یافته بود یعنی هرگاه در مجلسی سید علاء الدین باشد، آنها از شرکت در آن خود داری خواهند ورزید.

وقتیکه روز موعد برای تشکیل جلسه فرماندهان فرارسید، شش غلام رژیم اشتراك شانرا مشروط به عدم حضور سید علاء الدین در مجلس دانستند.

گردانندگان مجلس «ظاهراً» این پیشنهاد را پذیرفتند و بیش از سی فرمانده که شش نفر یاد شده نیز در میان آنها قرار دارد، گرد هم آمدند، مجلس ساعاتی دوام پیدا کرد، در لحظاتی که میخواستند نتائج نشست را بررسی کنند، سید علاء الدین قهرمان، در حالیکه دو بمب دستی در قسمت سینه نهان و کلی کوف روسی را بدست دارد وگروپی از مجاهدینش باساس پلان و هدایت او در اطراف اطاق مجلس به جاهای مختلف موضع گرفته اند طور ناگهانی لبخند زنان وارد اطاق مجلس شده و در پهلوی آن شش جانی می نشیند. تا همان لحظه اکثر قوماندانها وحتی نزدیك ترین دوستان وی از تصمیم و پلان او اطلاعی ندارندالا دو یا سه نفر از سران جهاد...

اکثر اهل مجلس از ورود ناگهانی او اظهار تعجب می کنند و برپیکر آن شش شریر ترس و لرزه شدیدی مستولی شده و رنگ چهره خود را باخته اند. اما سید علاء الدین در آغاز طوری با آنها احوال پرسی و رفتار میکند که اشتباه ایشان از سوء نیت سید نسبت بخودشان آهسته آهسته و بالاخره کاملاً رفع میشود و ظاهراً از آنها گله میکند که احوالش را نمیگیرند و یادی از آن نمینمایند و از این قبیل کلماتی دیگر...

سید در اطاق مجلس مقامی را برای نشستن انتخاب کرده که سه تن جانیان به پهلوی راست وی قرار دارند و سه تن دیگرشان در پهلوی چپ.

لحظاتی فرا رسیده که سید پلان خود را عملی میسازد و اهل مجلس خاصه اطرافیان دشمنش، تصور جدال و زد و خورد و یا جنگ با این شش تن را کاملاً از اذهان دور میسازند و یك و دو نفر هم که از این پلان کم و بیش مطلعند، صد در صد متیقن نیستند و باور نمیکنند وی به تنهائی بتواند آنها را ازبین ببرد وشش جانی هم بعین فکر هستند.... در همین اثناست که ناگهان سید علاء الدین به بهانه ای از جا برمی خیزد و بمجرد برخاستن چنان با شتاب و عجله آن شش مجرم را با کلی کوفش از پا در میاورد که هرگز خیال آن بر ذهن کسی نمی گنجد .شگفت آورش اینکه تعداد زیادی از اهل مجلس درحالیکه اسلحه آنها در پهلوی شان گذاشته شده، فکر میکنند شاید تصمیم حمله بالای آنها نیز صورت گیرد، ولی قادر نمیشوند دست به سلاح ببرند و در بیرون اطاق نیز محافظین آن شش جانی که تعدادشان از بیست تن بالغ می گردید، توسط مجاهدین سید علاء الدین بدون اینکه کسی اندك جراحتی بردارد، خلع سلاح میشوند... دو سال قبل والی، رئیس خاد و منشی ولایتی فاریاب بدنبال سقوط یك فروند طیاره «انتی نوف» مکتوبی عنوانی سید علاء الدین شهید به جبهه می فرستند و محتوای نامه با اضافه یك سلسله جملات اغوا گرانه حاکی از تقاضا و اصرار کمونست ها برای ورود طیارات باربری و از این قبیل مسائل هست. سید علاء الدین میخواهد این موضوع طی مجلسی باشتراك علماء و فرماندهان مطرح بحث قرار گیرد. برخی نظر میدهند نامه ملحدین قابل پاسخ دادن نیست و برخی هم سکوت میکنند و نظری در مورد نمیدهند. بالاخره همه میگویند باید هیچنوع جوابی در این باره داده نشود، سید علاء الدین تا همان لحظه خاموش است، ناگهان بصدا در میآید: (چرا پاسخ نوشته نشود، مگر اسلام از منطق عاجز است؟...) این جمله سید علاء الدین شهید اکثر اهل مجلس را به شگفت وامیدارد و قاضی عبدالله(مستضعف) میگوید: این جمله سخت مرا تکان داد و بر استدلال این وجدان درس نخوانده بسی آفرین گفتیم...

عملیات نظامی و فتوحات سید علاء الدین ایجاب بحث و نگاشتن رساله بزرگی را میکند. فتح ولسوالی پشتونکوت فتح کندك ملیشیای بلچراغ، دفع حمله نیروی بیست هزار نفری ملیشه های جمعه احك، گلم جمع که بیش از ۱۷ روز دوام کرد و دشمن سنگین ترین تلفات و خسارات و شکست را متحمل شد... و فتح گارنیزیون ها و مراکز مهم دشمن از جمله فتوحات وی است.

او هرگز از جنگ برضد دشمن احساس خستگی نمیکرد. غنایمی را که بدست میآورد، از علماء در مورد تقسیم آن فتوی می خواست. یکی از بزرگترین آرزوهایش این بود که سینمای میمنه را که بدستور حکام خائن وقت در قلب مرکز ولایت و در سطح مرتفعی بنا یافته، ویران کند و بجای آن مسجدی را بنا نهد. سید علاء الدین شهید، باری در سال ٦٣ به پشاور نیز آمده و از سال(١٣٦٥) باینطرف به حیث قوماندان عمومی غند.امام حسین و فرمانده حوزه مرکزی ایفای وظیفه می نمود. اگرچه او باثر دسایس دشمنان اسلام طی سالهای اخیر رنج آوارگی از منطقه را بسیار کشید، ولی با اینهم لحظه ای برای سرکوبی و ضربه وارد ساختن دشمن از پای نه ایستاد تا اینکه سرانجام بتاریخ ۲۹ حمل ۱۳۷۰ مطابق سوم عید سعید فطر ١٤١١ هـ ق بعد از فتح پوسته های جمعه بازار و از جمله پایگاه قوی و مستحکم شاه سوار واقع در تگاب شیرین، جان به جان آفرین سپرد و داغی جانکاه بر دلهای شیفتگان جهاد نهاد.

روحش شاد و یادش گرامی باد

بخون خفتگان سنگرحق

شهید قاری عبدالسلام

سرزمینی که درآغوش شهیدی دارد
هرزمان گرگذری فصل بهارش باشد



امروز درهرگوشه ای از دشت ودیار وطن عزیز ماشهدای خفته اند که باخونهای پاکشان درخت تنومند انقلاب اسلامی را آبیاری نموده ، بامید اینکه ثمری بدهد وازآن کام های آیندگان شیرین گردد .

تا آنجا که تاریخ بیاد دارد ، این سرزمین کهن همیشه مردان آزاده ایرا درد امان پاکش پرورانیده که درعرصه های مختلفی ، در مقابل مهاجمین سفاك وتبهكار وحسودان ظلمت سرشتی که چشم طمع بدان دوخته وبقصد تسخیرش برآمده اند ، ثبات وپایمردی بی نظیری نشان داده ونگذاشته اند که پای ناپاك آنها ، وارد این حریم مقدس گردد . اگر جهانگشای معروف یونان باستان (سکندر مقدونی) برعراق وشام وترکیه وایران امروزی حمله بردوبه آسانی این ممالك را تحت سیطره خویش قرارداد ومیخواست پس از اشغال افغانستان ،قدم به هند گذارد سالها درین دیارسرگردان ماند ، بی آنکه بتواند کوچکترین پیروزی رادرین معرکه بدست آورد وسلطه اش را برآن قایم سازد ،وارد خاك هند شد وآنرا به زودی فتح کرد . ولی یگانه بهره ایکه از ین حمله برافغانستان نصیبش شد همانا اختلاف ودودستگی درمیان قشون اوبود که از مقاومت وپایداری مردم این سرزمین غرور آفرین ناشی میشد همین علت بو دکه با روح آگنده از یاس ونومیدی وقتی که افغانستان راترك گفت دربابل درگذشت سرانجام امپراتوری بزرگی را که درافریقا ، آسیا واروپا تشکیل کرده بود ، شیرازه آن ازهم پاشید . هم چنان لشکر کشی های چنگیز ، افشاریان ، انگلیسها وغیره را که درین مرز وبوم صورت گرفته است . اگر هرکدام آنها دقیق مطالعه شود ،روشن خواهد شد که باچه رسوائی های بالاخره دست ازین امید ناپاك شسته اند . دورنمیرویم وفقط نمونه آنرا درهمین عصر خودمان در تجاوز روس به این مهد مرد پرور که مورد ادعا بوده است ،می بینیم به هیچکس پوشیده نیست که روسیه از ابرقدرتهای بزرگ امروزی بحساب میرفت وبا استفاده از همین اصل بود که بروطن اسلامی ما ، بی آنکه کوچکترین اعتنائی به قوانین بین المللی داشته باشد حمله آورد ، بامید اینکه بتواند آنراضمیمه امپراطوری سرخ نماید ،ولی ملت غیور وشجیع ما که غیرت ومردانگی را درامر دفاع ازدین ووطن ، از نیاکان خویش بمیراث برده اند ، بادست خالی امابا نیروی سرشار ازایمان ، درمقابل این قدت باصطلاح بزرگ ! قیام کردند وبالاخره این دشمن سفاك را چنان به شکست سختی مواجه ساختند که حاکمیت برداخل مرزهای جغرافیائی اش را ازدست دادوچنان به رسوائی دست بگریبان گردید که دیگرجبیره آن محال خواهد بود .

راستی ملتی که شهادت درراه خدا راسعادت تلقی نماید ، همیشه پیروز وسرافراز بوده وهیچگونه گزند وحوادثی درهیچ عصروزمانی برآن چیره نخواهد شد .

بلی ، ملت مسلمان ما ، طوریکه قبلاً اشاره کردیم ، بارها امتحان خودرا درینگونه معارك وكار زار داده وسرخرو وسربلند ازآن بدرآمده واین راه مقدس وسعادت آفرین (شهادت) راتاآنگاه که بساط کفروالحاد گسترده باشد ، تعقیب وآنرا ادامه خواهد داد .

به یقین آنانیکه درمکتب قرآن درس خوانده اند ، دیگر هیچگونه هراسی از بستن وکشتن نخواهند داشت .

آری ! برادر شهید ما قاری عبدالسلام از تربیت یافتگان صدیق همین مکتب هستی بخش بودکه درصحنه پیکار ومبارزه علیه کفروالحاد تا آنگاه که بمرام اصلی اش یعنی شهادت نایل گردید ازهرگونه سعی وتلاش دریغ نورزید .

عبدالسلام شهید فرزند عبدالرحیم درسال ۱۳۳٤ هـ .ش دریك فامیل منور ودین دوست درقریه باغ شاه که از توابع شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان است ، دیده جهان باز کرد ، ازهمان آغاز درناصیه پاکش آثارصداقت و راستی ، متجلی بود که ازآینده تابناکی مژده میداد وبراستی این تصور در او پس از اینکه دوره طفلی راپشت سر گذاشت ، ظاهر گردید .

همینکه قدم به سن هفت سالگی گذاشت ، پدر بزرگوارش، ویرا شامل مکتب ابتدائیه کری که از قرای این ناحیه است ،نمود ، پس از فراغت ازین مکتب ، شامل لیسه کوکچه که درآن زمان بنام لیسه شاه محمود غازی یاد میشد ،

بخون خفتگان سنگرحق

گردید درحقیقت حیات سیاسی برادر شهید ما از همین وقت آغاز می یابد ، زیرا عوامل اجنبی (مائویست ها) درین لیسه سخت مصروف فعالیت های ضد اسلامی بودند . عبدالسلام شهید باتعهدی که با این مکتب نجات بخش اسلام نموده بود ، به هیچ صورتی درمقابل این نوکران بیگانه پرست بی تفاوت باقی مانده نتوانست وبا یاران هم پیمانش تصمیم گرفت تا این چهره های کاذب را که قصد گمراه ساختن جوانان مارا که معماران فردای کشور محسوب میشدند داشتند بمردم بشناساند واقعاً درین راه ، بدون اینکه کوچکترین خستگی احساس نماید ، مردانه رزمید وآنراتا آنگه که قبای رنگین شهادت به تن کرد ، ادامه داد .

برادرشهید ، پس از اینکه دوره لیسه را موفقانه به پایان برد ، شامل پوهنحی ساینس پوهنتون کابل شد ورشته فزیك رادرین پوهنحی انتخاب کرد وآن وقتی است که هیولای شوم ووحشتبارکمونیزم ، بر کشور، سایه افگنده بود باآنکه کمونیست های وحشی، این دشمنان سوگند خورده صلح وآرامش ، زمینه زندگی را برین ملت مومن وبخصوص مراکز تعلیمی چنان تنگ کرده بودند که ازشمردن تك تك آن قلم را عار می آید ، ولی عبدالسلام شهید هیچگونه هراسی را ازین ناحیه برخود راه نداد وبه فعالیت های اسلامی اش افزوده میرفت تا آنکه به زندانش کشاندند وپس از شکنجه های طاقت فرسا ، ازینکه هیچ نوع سندی که بزعم آنها بتوانداوراملزم ساز د، بدست آورده نتوانستند ، بالاخره رها گردید ولی درعزم وحزم اودرین مسیر ، اندکترین خللی واردنشد وتصمیم گرفت راهی دیارهجرت گردد تابه جهاد مسلحانه بپردازد ، همان بود که درسال ۱۳۶۱ هـ .ش واردپاکستان شد ، از اینکه باچهره های معروف جهادی اطراف شهر کابل، قبلاً درزمان تحصیلش آشنائی کامل کسب کرده بود دوباره عازم این جبهات گردید وبه نبرد مسلحانه علیه رژیم پوشالی پرداخت که خاطرات شیرین وفراموش ناشدنی آن که از صداقت وراستیش مایه میگرفت ، امروز در اذهان فرد فرد مجاهدین آن دیار باقیست .

پس از بازگشت به پاکستان ، برادرشهید ما مصمم براین شد که بایست به بدخشان برود ومدتی را درین جبهات سپری نماید ، همان بودکه درسال ۱۳۶۸ هـ .ش راهی سنگر های خونین ولسوالی کشم درینولایت گردید وبحیث مسئول امور لوژیستیکی کندك اردوی اسلامی شورای نظار درولسوالی کشم انتخاب گردید . درانجام این وظیفه کوچکترین تعللی از خود نشان نداد وهم چنان ثابت واستوار این وظیفه مهم رابه پیش میبرد .ولی افسوس که عمال دشمن ، از آنجا نیکه فطرت آنها باسیاهی وظلمت سرشته شده وتحمل سعادت وآرامی مردم را ندارند ، درحمله ایکه به این ولسوالی کردند ، بعد از قتل وغارت بیشمار ، این برادر پاك طینت را که هدفی جزء خدمت به اسلام ومسلمین نداشت ، دستگیر ودر روز پنجشنبه (۱. ۱) جوزا ، سال ۱۳۶۹ به عمر ۳۵ سالگی به شهادت رسانیدند .

« روحش شاد ، یادش گرامی باد »

شهید عبدالصمد

مرحوم عبدالصمد جان فرزند مرحوم عبدالحمید درسال ۱۳۴۵ دریك خانواده متدین وخدا پرست درناحیه دوم شهر فیض آباد ولایت بدخشان پا بعرصه وجود گذاشت پدربزرگوارش تولد این طفل نیکو خصلت ومجاهد را جشن گرفته ذوق وشوق تربیه تحصیل اورا به پایه اکمال بر سر می پرورانید اورا درسن شش سالگی شامل لیسه کوکچه فیض آباد نمود .

عبدالصمد جان طفلی بود ذکی وتیز هوش شش سال دوره اول مکتب را با نمبرعالی بپایان رسانید ، درین هنگام اندك ، اندك چهر های کثیف عناصر دین بردورنمای ملت ما نمودار گردید .

آسمان نیلگون ملت مارا لکه هائی ابر سایه پرده کشید ، روس ها با نوکرانشان طرح لگد مالی به ملت مظلوم مان ریختند عبدالصمد جان مجاهد که دوازدهمین سال از بهار زندگی را میگذرانید دیگر تحمل همچو قضایا برنبوغ رسایش مشکل ببارمی آورد ، کمر جهاد می بندد .

او از خانواده خود تنها مجاهد نیستند دو برادر بزرگش بنام قوماندان عبدالودود وعبدالواحد یك برادر خوردش عبدالحافظ چون شیران خفته درسنگر درفاصله یك کیلو متری از شهر فیض آباد سنگررا مستحکم واعلان جهاد نموده بودند .

وعبدالصمد درتحت قومنده قوماندان عبدالبصیر خالد وقومنده برادر بزرگش قوماندان عبدالودود شمشیر از نیام برمیکشد وبه سنگر جهاد رونق می بخشد .

آری ! لیاقت کاردانی وتکتیك وپلان ایشان که از قلب مملو از احساسات اسلامی سرچشمه میگرفت که چندین بار ابر چهره جناور وخوك قطبی عساکر روسیه ، روسیاه را درسنگرجهاد به شکست مواجه نمودند .

عبدالصمد جوانی بود دلیر وبا شهامت ، طبیعت نرم واخلاق پسندیده وایمان قوی داشت آنچه تصمیم میگرفت عمل میکرد .

این جوان مجاهد بخاطرتقویه سنگر دومرتبه به نزد قیات جهاد آمد سلاح ومهمات زیادی را باخود به داخل سنگر برد سرانجام درماه سرطان ۱۳۷۰ دراثرمریضی که عاید حالش گردیده بود داخل پاکستان گردیده یوم جمعه تاریخ ۱۱ / ۵ / ۱۳۷۰ به عمر ۲۵ سالگی درقریه زرگرانده ضلع چترال برحمت حق پیوست .

خداوند اورا در جوار رحمتش جای دهد ، وبه برادر بزرگش قوماندان عبدالودود خان وهمه دوستان ،همرزمان وخویشاوندانش صبرجمیل واجر جزیل عنایت فرمائید .

«روحش شاد ، یادش گرامی باد »

بخون خفتگان سنگرحق

شهید قاری نورعلی

شهید قاری صاحب نورعلی ولد جمشید خان ۳۵ سال قبل در یک خانواده متدین در قریه سر رستاق ولسوالی رستاق ولایت تخار دیده بجهان کشودودر دامان گرامی والدین عزیزش پرورش یافت .ودرسن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائیه گردید تحصیلات ابتدائی خودرا تا صنف ٦ به پایان رسایند موصوف نظربه علاقه یکه بحفظ قرآنکریم داشت غرض حفظ قرآنکریم شامل دارالحفاظ رستاق شده قرآن پاك را بزود ترین فرصت حفظ نموده به تحصیل علوم دینی وشرعی پرداخت .

بعداز کودتای ننگین ۷ ثور وتجاوز روس های وحشی بخاك ازاده اش اورا آرام نگذاشته مانند سائر جوانان رشید اسلام راهی سنگر جهاد گردید . ودر دوران مبارزه وجهاد شهکاری های ازخودنشان دا د. ودر میان مجاهدین از محبوبیت خاص برخورداربود نظربه . استعدادیکه خداوند برایش نصیب کرده بود درمدرسه مربوط جبهه اش به صفت مسئول دارالحفاظ واستاد آن تعین گردید ودر حدود صدهاتن شاگرد تربیه نمودکه اکثر شان نزدیك به ختم بودند .

بناءً درین اواخر بتاریخ ۱۲/ ۳/ ۱۳۷۰ دراثر انفجار ماین توپیکه از طرف ملیشه مشهور ومعروف مرزا عبدالرحیم وعبدالجلیل بالای مدرسه شان شلیك شده بود جان برجان آفرین سپرد .

«روحش شاد ،یادش گرامی باد »

شهید محمد طاهر « درویش »

شهید محمد طاهر مشهور به « درویش فرزند محمد ظاهر ۲۲ سال قبل از امروز درقریه « شانقول » ریگروان ولایت کاپیسا دز یك خانواده متدین وخدا پرست پابه عرصه حیات گذاشت تعلیمات دینی را در مسجد نزد ملا امام فرا گرفت ودر سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه رحمن خیل گردید دوره ابتدائیه را باعلاقه خاص بپایان رسانید وشامل لیسه محمود راقی گردید شهید موصوف متعلم صنف هشت بود از اینکه سنش خورد بود وعلاقه زیاد بدرس وتعلیم داشت از طرف اولیای امور برایش اجازه داده شد تا اینکه به تحصیلات خویش ادامه دهد شهید محمد طاهر روانه کابل گردید ودرلیسه خیرخانه مصروف فراگیری درس های مکتب بو دودرعین حال خاطرش آرام نگرفته ودر کابل با مجاهدین در تماس شده شروع بفعالیت های چریکی نمود که در چندین عملیات چریکی وچندین انفجارات و پخش نمودن اوراق ضد کمونیستی سهم بارز و فعال داشت خلاصه اینکه شهید موصوف درسال ۱۳٦۱ مکتب را از لیسه نادریه بپایان رسانیده راهی دیار هجرت گردید بعداز فراگیری یك کورس طبی دوباره عازم جبهه مرکز کاپیسا گردید مدتی رادرجبهه کاپیسا سپری نمود . از اینکه شهید موصوف دارائی رویه بساعالی واخلاق حمیده بود در اثردعوت برادران مجاهد جبهات اطراف کابل به پغمان رفت درعملیات های متعددی اشتراك نموده است . با استفاده از فرصت به پشاور آمده شامل اکادمی پولیس جمعیت اسلامی افغانستان گردید موصوف با درجه ممتاز از اکادمی پولیس فارغ شده دوباره عازم جبهات پغمان گردید . بالاخره دریك جنگ رویاروئی درروز دهم محرم الحرام سال ۱۳٦٤ درمنطقه توغلی ولایت میدان بشهادت رسید .

« روحش شاد , یادش گرامی باد »

شهید مجاهد محمد انور خان

برادر معلم مجاهد محمد انور خان فرزند محمد عمر خان در سال (۱۳۳۰) هجری دریك فامیل متدین وعلم دوست در قریه تنگی قطندرولسوالی سرخپارسا ولایت پروان دیده بجهان کشود واز همان دوران طفولیت تحت تربیه سالم واسلامی پدر بزرگوار ومجاهدش درس آزادی وآزادگی واسلامی را آموخت و در سن هفت سالگی روانه مکتب شد ودرسال ۱۳۵٦ بدرجه اعلی از لیسه سرخ پارسا ولایت پروان فارغ شد وبصفت معلم مقرر و شامل وظیفه تعلیم وتعلم گردید .

وباروی کار آمدن رژیم منحوس خلقی هاپرچمی های مزدور وظیفه را ترك گفته درصف مجاهدین پیوست بعداز چندی قوماندان گروپ ضربتی قطندر نظر بر لیاقت که داشت تعین گردید وچندی بعد بصفت قوماندان امنیه حوزه انتخاب شد برادر معلم صاحب در زندگی خود دچار تکالیف گوناگون گردید ودوبار در زندان جهنمی گروهك های مزدور حبس شد بعداز رهایی بصفت سرمعلم حوزه قطندر تعین شد وبالاخره بتاریخ ۱۹ میزان سال ۱۳٦۹ یوم پنجشنبه ساعت ٤ بجه بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

«روحش شاد ،یادش گرامی باد »

شهید ملاحزب الله

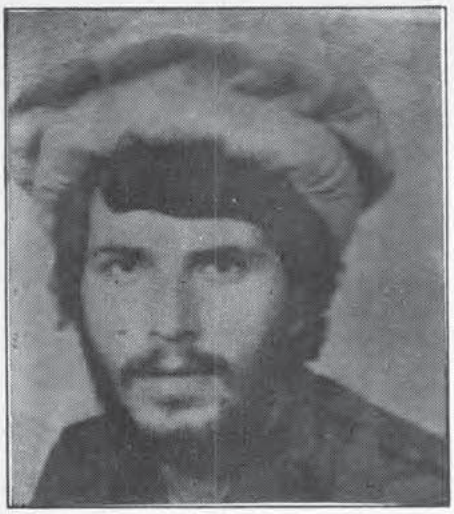
حزب الله ولد حاجی عبدالرسول درسال ۱۳٤۹ درمنطقه سرغیلان ولسوالی بهارك ولایت بدخشان دریك خانواده متدین دیده بجهان کشود آموزش ابتدائی را درنزد علمای منطقه فراگرفت بعدازتجاوز روس ها واعلام جهاد برعلیه کمونیستها دوشادوش مجاهدین بجهاد پرداخت درفتوحات ولسوالی جرم ، بهارك ، زیباك سهم بارزی داشت بالاخره بتاریخ ۲/ ۵/ ۱۳٦۹ دریك توطئه خائنانه به



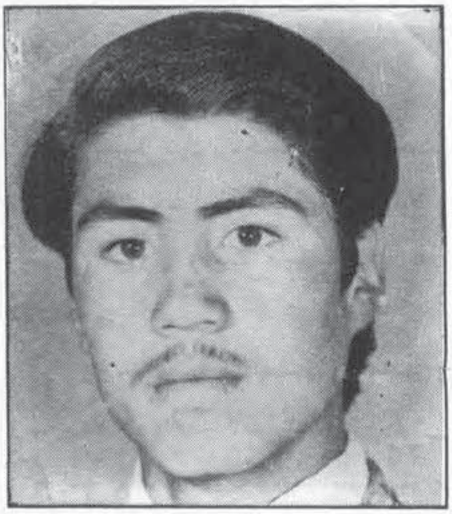
* شهید عبدالصمد



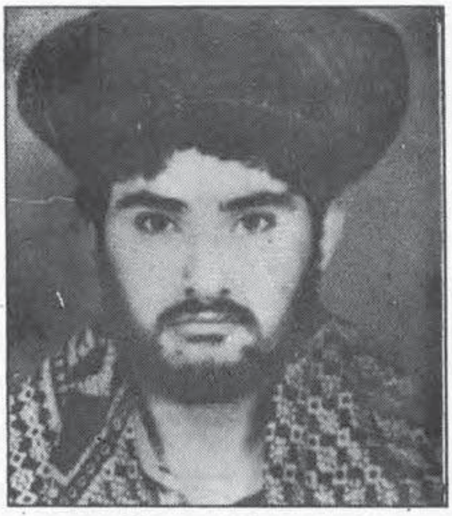
* شهید قاری نورعلی



* شهید محمدطاهر «درویش»



* شهید محمدانور خان



* شهیدملاحزب الله



* شهید زرخان



* شهید گل میر



* شهید محمد کاظم



* شهید نیک محمد

بخون خفتگان سنگر حق

شهادت رسید .

«روحش شاد ،یادش گرامی بود »

❖❖❖

شهید زرخان

شهید زرخان فرزند شهزاده خان در قریه بالا ده کهنه خمار درولایت میدان در یک خاندان متدین درسال ۱۳٤٦ دیده به جهان گشود . ایام طفلی را درقریه بالاده کهنه خمار سپری نمود . وتحصیلات ابتدائی اش را در متوسطه کهنه خمار به انجام رسانید بعداز به میان آمدن کودتای ملحدین نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد . وبعداً درسن جوانی اش که ذوق وعلاقه زیادتر به جهاد مقدس الهی داشت درسال ۱۳٦٤ عملاً به جهاد مقدس پرداخت وتمامی دوران جوانی خویش را درصف برادران مجاهدین پیوسته بود واز شروع انقلاب تادم مرگ با ملحدین جنگید ودر همه عملیات اشتراک کرده وغنایم زیادی بدست آورده وبسیاری از کمونیستان را هلاك وراهی جهنم نمود وبالاخره بتاریخ ۲۵ / ٦/ ۱۳٦۸ درعملیات رویا روئی با دشمن جام شهادت نوشید .

« روحش شاد ،یادش گرامی باد »

❖❖❖

شهید گل میر

شهید گل میر فرزند سعید خان سروری متولد سال ۱۳۲ هجری شمسی در یك خانواده خیلی متدین چشم به جهان فانی باز کرد از تاریخ بمیان آمدن رژیم الحاد کمونیستی در افغانستان همکاری مجاهدین بود لحظه از سنگر مقدس جهاد بدور نبود به همراه برادر زاده خود محمد طاهر « سروری» قوماندان جبهه مرکزی همدوش بود تا اینکه صوفی موصوف سروری بتاریخ ۹ / ٥ / ۱۳٦۹ به اثر بمباردمان ملحدین درقریه رباط جورجه مرکزی پایگاه مجاهدین بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

« روحش شاد ،یادش گرامی باد »

❖❖❖

شهید محمد کاظم

برادر شهید محمد کاظم ولد حاجی محمد هاشم از قریه موسهی و لسوالی چهار آسیاب ولایت کابل که درسال ۱۳۳۸ دریك فامیل متدین وخدا پرست چشم به جهان کشود وبه سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه موسهی گردید وبعدا زافراغت صنف ۱۲ شامل به پوهنتون کابل شد ودو سال پوهنتون را تعقیب نمود وبعد نسبت مشکلات نتوانستند از دست کمونیست ها تا آخر برساند همین بود که برادر موصوف به جهاد مسلحانه آغاز نمود اویك مرد شجیع قهرمان بودکه هیچ چشم هراس نداشت وهمیشه در پلان عملیات ها علیه ملحدین مصروف بود ودر چندین عملیات ها در ولایت لوگرولایت کابل اشتراك کرده وبالاخره درسال ۱۳٦٦ که در منطقه جاجی قوا ملحدامد درمیدان جنگ در پهلوی بی . ام ۱۲ قرار گرفت دراثر اصابت مرمی هاوان از طرف ملحدی وطن فروش جام شهادت نوشید .

« روحش شاد ،یادش گرامی بود »

❖❖❖

شهید نیك محمد

برادر شهید نیك محمد فرزند محمد نبی سی وهشت سال قبل در قریه دره زنگ ولسوالی گرزوان ولایت فاریاب دیده به جهان هستی گشود .

وی دریك خانواده مسلمان . ومتدین تربیه یافته وتحصیلات ابتدائی خودرا درمدرسه نزد امام مسجد سپری نموده وبعداً به شغل زراعت پرداخت . درسال ۱۳٦۰ خورشیدی سلاح جهاد را بدوش گرفت ودر پهلوی برادر مجاهدین عبدالکریم « ارشد » معاون امارت عمومی ولایت جهاد ومبارزه را شروع نمود که بالاخره در سال ۱۳٦۸ خورشیدی طی یك جنگ شدید با دولت ملحد به درجه رفیع شهادت نایل گردید .

«روحش شاد ،یادش گرامی باد »

❖❖❖

* محمد آصف « رحمانی »

فصل فاجعه

هلانه گاه درنگ است باره برنندید — به خصم حوصله تنگ است باره برنندید
چو پای ماند زرفتار باز باید رفت — گرانتهاست سردار باز باید رفت
زعمق حادثه بسوی نبرد می آید — هلاکه نعره مردان مرد میآید
هلابه معرکه مرگ پانهاده بمیر — برونه گاه درنگ است ایستاده بمیر
شمار زخم ترا تازیانه مي داند — وخشم خون ترا رود خانه مي داند
ره ارچه دور ودراز است سرمخار اید وست — وکف زقبضه شمشیربرمدارايد وست
عنان رخش خطر پوی چون بدست شماست — شکست قلعه این قوم درشکست شماست
هلاکه سرخی خورشید بامداد از ماست — وپیشتاز ترین بیرق جهاد ازماست
بگوبه خصم که ماراز مرگ پروانیست — « کسی که کشته نشد ازقبیله مانیست »

* * *

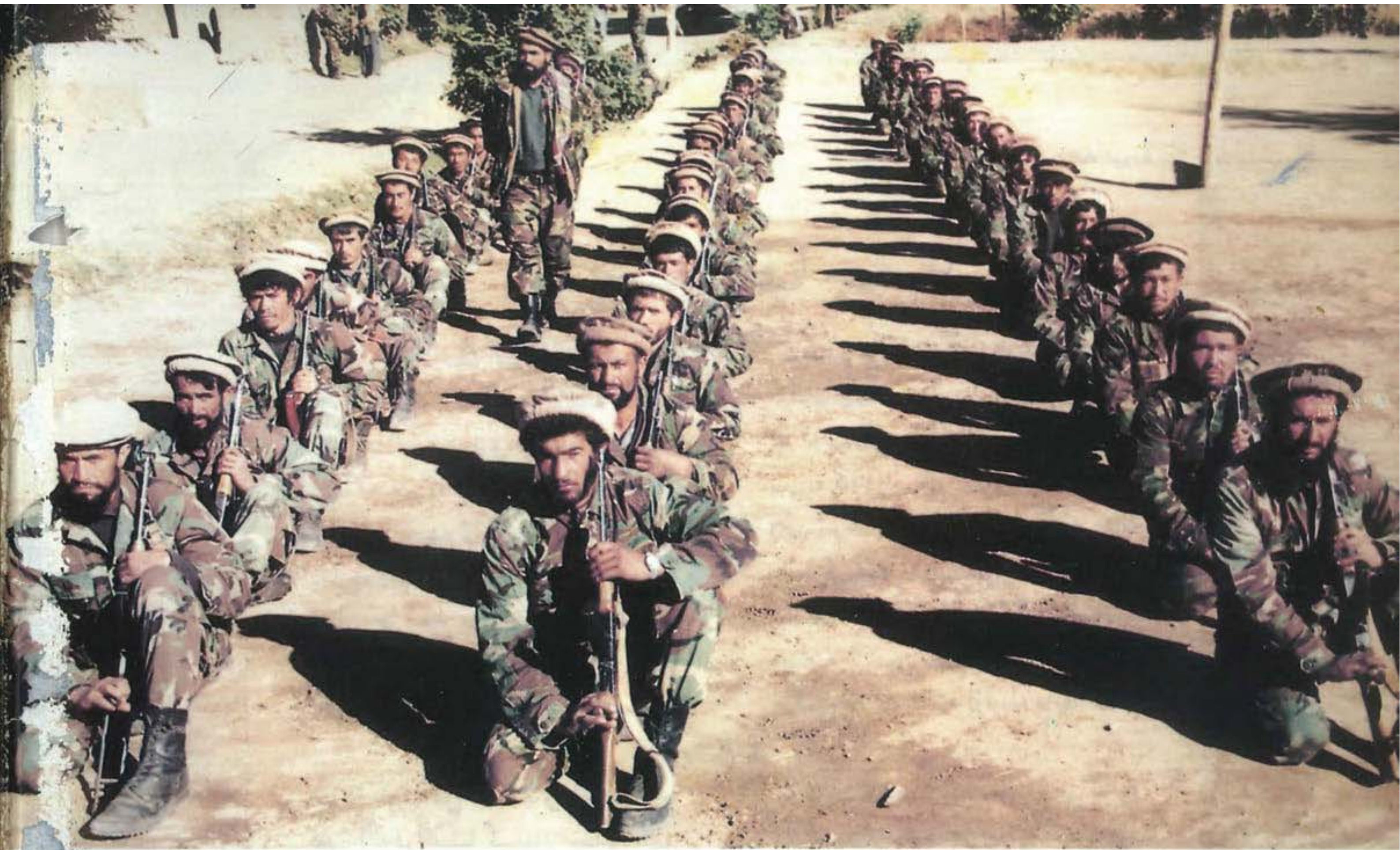
من از غریبي گلهای باغ مي گویم — وازنهایت صد سینه داغ مي گویم
هنوز لاله درآنجا کبود مي میرد — ودرقبیله ماهست وبود مي میرد
زکوچه کوچه مابسوي مرگ مي آید — صدای شهر از آنسوي مرگ مي آید

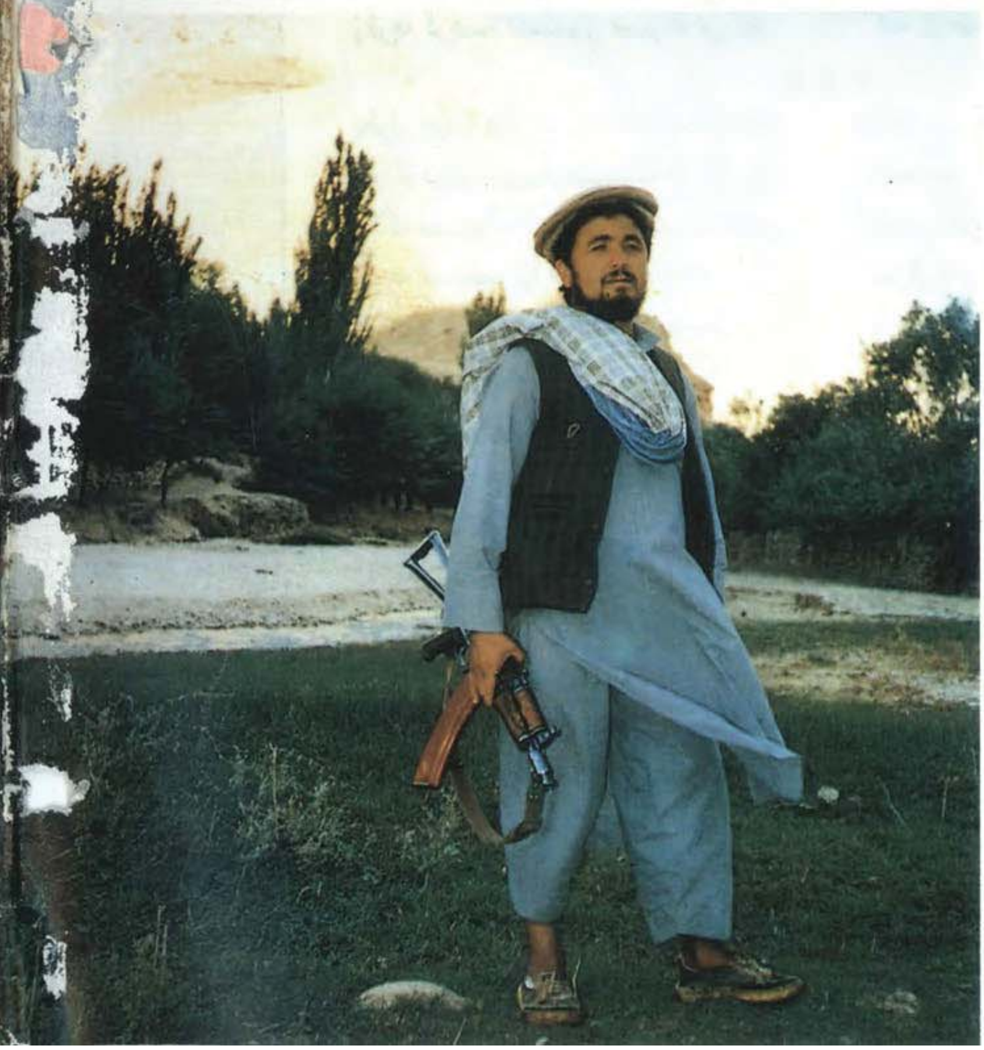
* * *

بخوان حدیث مراراست گفته ام ایدوست — نگفته را همه بی کاست گفته ام ایدوست
که راه ماوتو دیگرفسانه ها دگر است — ودست غیر دگر دست آشنا دگراست
هلاکه حادثه انکار میشودامشب — وفصل فاجعه تکرار میشود امشب
اگرچه خصم ترا قدرت مقابله نیست — بهوش باش که شیاد خوش معامله نیست
هزارفتنه درین قله دیده بان دارد — به سرهوای شبیخون کاروان دارد
درین معامله بازاردیگران گرم است — وخانه نفس زود باوران گرم است
دگر زقافله بانگ جرس نمی شنوم — زهمرهان سفربوی کس نمی شنوم

* * *

نه آنگه است که ناکس رفیق راه شود — ویاکه خانه بیگانه وعده گاه شود
نه آنگه است که خاموش گردد این آتش — ویا بخاك عدم پوش گردد این آتش
نه آنگه است که جغد نفاق پر گیرد — به شعله هاي تعصب قیام درگیرد
نه آنگه است که فریاد را گلو گیریم — به خطبه هاي خدایان خصم خوگیریم
درین مقابله باخصم کوتهی ننگ است — بدزد قافله ننگ است همرهي ننگ است
که میرقافله با رهزنان سفر نکند — کسی به کشتي بي بادبان سفر نکند





سید نجم الدین واثق امیرعمومی حوزه جنوبشرق وشمالشرق بدخشان که به یمن همت او ویاران دلیرش ولسوالي های زیباك واشکاشم از لوث دشمنان دین ومیهن پاك وآزاد شد ،همراه با عده ای از اعضای اردوي اسلامی درحال تمرینات نظامی دیده میشود .

شهید سید علاء الدین فرمانده دلیر فاریاب که دریك نبرد رویارویئ بادشمن بی فرهنگ وملحد جام شهادت نوشید .